

شماره ۳۳ و ۳۴

مجله هفتگی شنبه ۱۹ عقرب ۱۳۵۳

۱۶ روز در سیان

خون و آتش



رابرت گرافز شاعر

لطیف و شیرین سخن

انتیک وانتیک فروشان

شهر ما

پیغله زرغونه محصله انستیتو
پولی تخنیك یكی ازچهره هـ
ورزشی پینگ پانگ پوهنتون .

رئیس دولت وزیر خارجه هند را

بحضور پذیرفتند



ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم هنگامیکه ښاغلی سوارن سنگهه وزیرخارجهٔ هند را بحضور پذیرفته اند. طی این ملاقات در بارهٔ روابط افغانستان وهندومسایل مورد علاقهٔ دو کشور مذاکراتی صورت گرفت

اعلامیه مطبوعاتی که در ختم مسافرت رسمی سردار سوارن سنگهه وزیر امور خارجه هند با فغانستان نشر شد

بنابردعوت حکومت دولت جمهوری افغانستان سردار سوارن سنگهه وزیر امور خارجه جمهوریت هنداز تاریخ ۲۹ـ اکتوبر الی اول نوامبر ۱۹۷۳ مطابق هفت تادهم عقرب ۱۳۵۲ به جمهوریت افغانستان مسافرت رسمی نمودند ښاغلی محمدداؤد رئیس دولت جمهوری افغانستان سردار سوارن سنگهه رابحضور خویش پذیرفتندوهمچنان سردار سوارن سنگهه باښاغلی محمدنعیم ودکتورمحمد حسن شرق معاون صدارت عظمی ملاقات نموده وبارجال حکومت افغان مذاکراتی بعمل آورد .

دراین مذاکرات ازطرف افغانستان ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امورخارجه ښاغلی عبدالرحمن پژواك سفیرکبیر منتخب دولت جمهوری افغانستان درهند . واز جانب هندښاغلی کی ایل مهتاسفیر کبیر هند در کابل وښاغلی ایم ای رحمن معاون معین وزارت خارجه هندوښاغلی کی سری نی واسن مدیر روابط اقتصادی وزارت امورخارجه هندشرکت نمودند این مذاکرات دریك فضای دوستانه که پیوندهای نزدیك وتاریخی بین هند وافغانستان وآرزوی متقابل رابرای تحکیم همکاری درهمه ساحات به نفع مردمان هردو کشور منعکس میکرد صورت گرفت.

هردوطرف پروگرام های موجودهٔ همکاری هندوافغان مربوط اموراقتصادی ، تخنیکی ، فرهنگی وساحات دیگرزامورد بررسی قرار دادند. همچنان پیشنها داتی مبنی برهمکاری مزیددراین ساحات تحت مذاکره گرفته شده وموافقه روی اقداماتی که جهت تطبیق آنها اتخاذ میشود بعمل آمد .

هردوطرف درباره مسایل مهم بین المللی وخاصتا درامورد انکشاف اوضاع درمنطقه تبادل افکار نمودند آنها نسبت به اوربند درشرقمیانه اظهار رضائیت نموده وبرای ثبات هرچه زودتر آن ابراز امیدکردند بنابرفوریت موضوع اعاده صلح دراین منطقه آنهااین نظرخویشرا مجددا تائیدکردند که تخلیه اراضی که توسط تجاوز اسرائیل اشغال گردیده است بائیست بدون تاخیر مطابق فیصله نامه شماره ۲۴۲ سال ۱۹۶۷ ملل متحد صورت گیرد وبه اعاده حقوق فلسطینی هاجهت تامین صلح عادلانه ودوامدار درمنطقه پرداخته شود .

هردوطرف موافقه نمودند تابه سویه های مختلف بین زعماونماینده های رسمی هردو کشور جهت انکشاف همکاری درکلیه ساحات وتعاطی نظریات درمورد مسایلی که به صلح وثبات منطقه تاثیروارد میکند به تماس های نزدیك ادامه دهند. زعمای افغانی ازوزیرخارجه هنداابراز تشکر نموده اندکه مسافرت موصوف درراه تحکیم مناسبات بین هندوافغانستان قدم مهمی بوده است .

سردار سوارن سنگهه ازطرف رئیس جمهور وصدراعظم هنددعوتنامه دوستانه راجهت مسافرت به هند به ښاغلی محمدداؤد رئیس دولت جمهوری افغانستان تقدیم نمود. ښاغلی محمدداؤد رئیس دولت جمهوری افغانستان این دعوتنامه راباخوشی قبول نمودند .

سردار سوارن سنگهه ازحکومت دولت جمهوری افغانستان نسبت به مهمان نوازی های دوستانه که ازایشان واعضای هیات هند درا ثنای مسافرت بعمل آمده است اظهارامتنان وخوشی نمودند .

مصاحبه مطبوعاتی وزیر فواید عامه درتالار رادیو افغانستان

ښاغلی غوث الدین فایق وزیر فواید عامه نخستین کنفرانس مطبوعاتی خویشرا درتالار بانی وموسس انقلاب، بمردم افغانستان دارند وپیرامون مهمترین موضوعات وفعالیت های آن وزارت به خبر نگاران رادیو، باختر آژانس وجراید توضیحاتی داد ،که درشماره آینده مفصلا نشر خواهیم کرد .

وزیر سرحدات در ولایت پکتیا

* وزیرسرحدات بایکعده ازاقوام ولایت پکتیا درگردیز دیدن نمود .
* مشران اقوام پکتیابرای تحکیم نظام جمهوریت وعده هرگونه همکاری رادادند .

دیپلوم انجنیر پاچاگل وزیر سرحدات که جهت بازدید پاره ای ازاموربه ولایت پکتیا رفته بودساعت سه بعدازظهر ۹ عقرب بایکعده ازاقوام ولایت پکتیا درکلوپ ښاروالی گردیز دیدن نمود .

دراین موقع ښاغلی روشن احمدشاه والی پکتیا، تورن جنرال سراج الدین قوماندان قوای عسکری دگروال عبدالغفور قوماندان فرقه ۱۲، روسای دوایر مرکزی ولایت پکتیا حاضر بودند مشران اقوام پکتیا احساسات گرم شانرانسبت بمیان آمدن نظام جمهوریت در افغانستان به وزیرسرحدات اظهار کردند و برای تحکیم نظام جمهوریت وعده هرگونه همکاری رادادند .

وزیر سرحدات ازاتحاد، صمیمیت وهمکاری اوشان درنظام جمهوریت با حکومت اظهار تشکر نمود .

ښاغلی وزیر سرحدات درمحضر معلمین منورین اهالی وشاگردان لیسه عبدالحی گردیزی ودارالمعلمین که تعداد شان به بیش ازده هزار نفرمیرسید گفت انقلاب برای سعادت واعتلای همه مردم بمیان آمده وبهمین هدف آستین را برای کاربرزده ایم تابرای مردم افغانستان عزیز مصدر خدمت گردیم .

ښاغلی وزیر سرحدات گفت نظر به علایقیکه ښاغلی محمدداؤد رئیس دولت وصدراعظم بانی وموسس انقلاب بمردم افغانستان دارند وهمیشه میخواهند مردم راازنزدیك ببینند متاسفانه نظربه گرفتاری زیاد تشریف آوری شان مشکل بوده امیداست بتوانند در آینده نزدیك باشما دیدن نمایند .

قراریك خبردیگر دیپلوم انجنیر پاچاگل وزیر سرحدات تمنیات نیك ښاغلی محمدداؤد رئیس دولت وصدراعظم را دیروز به اهالی ولسوالی های چمکنی وجانی خیل منگل وعلاقه داری یعقوبی ولایت پکتیا رسانید.

وزیرسرحدات درحالیکه ښاغلی روشن احمدشاه والی پکتیا هم باوی بود دریك اجتماع بیش ازشانزده هزارنفرراجع به مزایای نظام جمهوری برای اعتلاوترقی کشور و آسودگی مردم توضیحات ارائه نمود .

بقیه د رصفحه ۷۰

معدن سنگ رخام هلمند از ذخائر بزرگ جهان است

لشکرگاه (ب) ۱۲ عقرب: هیات جاپانی معدن سنگ رخام هلمندرا ازبهترین ذخایر بزرگ رخام جهان خوانده است .

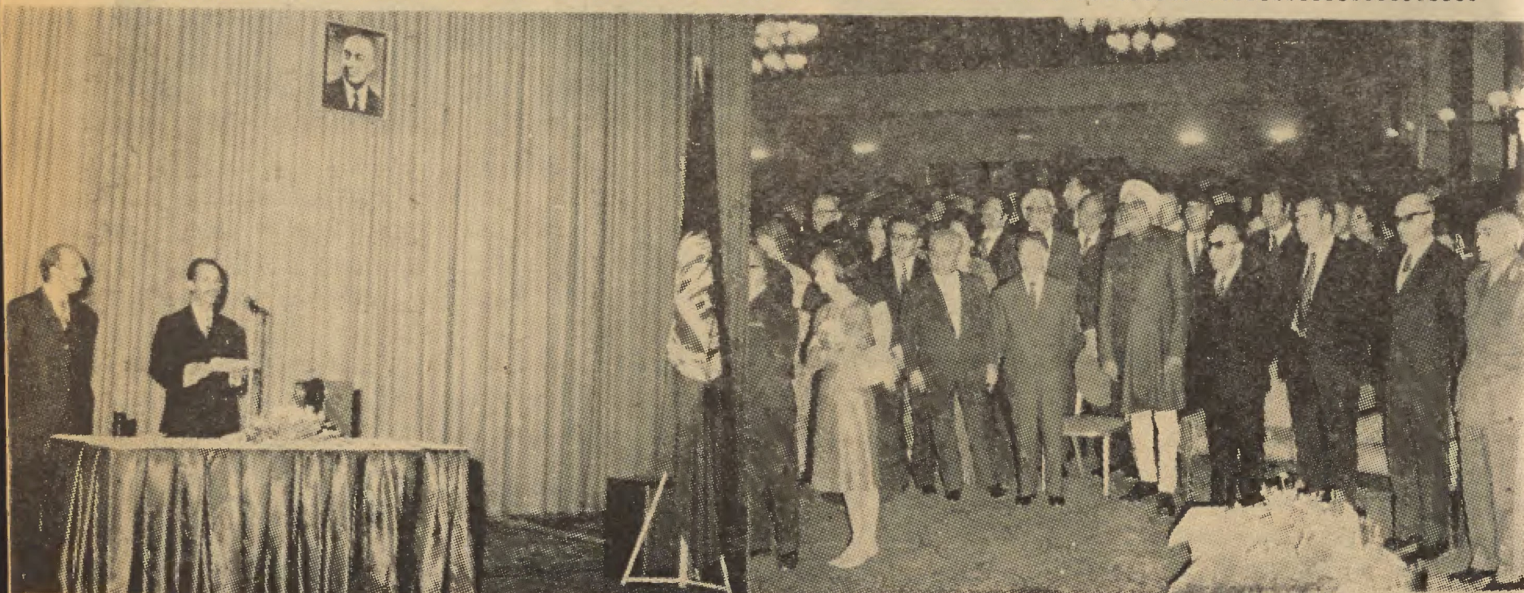
هیات جاپانی که هفته گذشته برای مطالعه معدن سنگ رخام عازم ولایت هلمندشده بوددیروز درلشکرگاه به خبرنگار باختر گفت اگرماشین سنگ رخام هلمند تهیه گردد از ضایعات برش وآلات برمه کاری به محل معدن سنگ جلو گیری بعمل می آید.

هیات باین عقیده است اگردرطریق استخراج رخام بهبود بعمل آیددرتولیدات آن پیشرفت خوبی حاصل خواهد شد وافغانستان در بین ممالك تولیدکننده رخام شهرت خوبی را حایز خواهد گردید .

معدن رخام ولایت هلمند دریکصدو بیست کیلومتری غرب لشکرگاه موقعیت دارد .

ښاغلی محمدداؤد رئیس دولت در پیامی بمناسبت سال تاسیس جمهوریت ترکیه فرمودند:

پیوندهای برادری ودوستی بین مردمان افغانستان وترکیه ریشهٔ عمیق دارد



پوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات وکلتور درحال قرائت پیام رئیس دولت وصدراعظم افغانستان بمناسبت تجلیل پنجاهمین سالگرد جمهوری ترکیه.

پیام ښاغلی محمدداؤد رئیس دولت و صدراعظم به‌مناسبت پنجاهمین سال تاسیس جمهوریت ترکیه، دیشب‌درپدعوتی که به‌همین مناسبت ازطرف سفارت کبرای ترکیه درهوتل انترکانتی‌ننتل ترتیب شده بود، توسط وزیر اطلاعات وکلتور وترجمه انگلیسی آن ازطرف سفیرکبیر ترکیه قرائت گردید.

قایدملی مادرین پیام شان فرموده اند:

درین موقع خجسته ایکه برادران ترکی‌ما پنجاهمین سالگره تاسیس نظام جمهوری خود راتجلیل مینمایند مسرت دارم بهترین تبریکات خودوهمکارانم ومردم افغانستان را بحکومت وملت باشهامت ترك ابراز نمایم.

نیم قرن قبل ،مردم‌غیور ترکیه بر هبری رادمرد فداکار وزعیم بزرگ خوداتاترك فقید نظام جمهوریت رادرکشور برادر بنیان‌گذاشت وافغانستان بحیث اولین کشور ازاین قیام ملی وتاسیس جمهوریت پشتیبانی خودرا ابراز واز مداخلات خارجی درامور ترکیه نکوهش نمود.

پیوندهای برادری ودوستی بین مردمان افغانستان وترکیه درتاریخ کشور های ماریشه های عمیق وناگسستنی داردبه نیکویی ملاحظه مینمائیم‌که این علایق طی این پنجاه سال به منفعت مردمان مادرساحات مختلف بسط و گسترش یافته است.

تاسیس نظام جمهوریت درافغانستان وجه مشترك دیگری به علایق دوکشور می‌افزاید تاروابط وهمکاری های مثمری که از سالیان درازبین ماموجودبوده واست ودرآینده توسعه انکشاف مزید یابد.

بااستفاده ازاین فرصت یکباردیگرتبریکات صمیمانه‌ام راتوام بابهترین تمنیات خودومردم افغانستان برای اعتلا وپیشرفت مزید کشور برادر ترکیه ابراز مینمایم.

درضیافت شام ۸عقرب دکتور محمدحسن شرق معاون صدارت عظمی، دکتور عبدالمجید وزیرعدلیه ، ښاغلی فیض محمد وزیر داخله پوهاند دکتور نوین وزیراطلاعات وکلتور مامورین عالیرتبه عسکری‌وملکی، اعضای‌انجمن دوستی افغان وترك سفرای کبیر واعضای سفارت های کشور های متحابه مقیم کابل باخانم های شان اشتراك داشتند.

روزنامه های مرکز درشماره های روز۷ عقرب شان فوتوهای مؤسس جمهوریت ترکیه مرحوم کمال اتاترك فقیدورئیس جمهورآنکشور ښاغلی فخری کوروترك رانشر نموده وضمن سرمقاله هاومضامین ازاین روزملی مردم‌کشور دوست وبرادر ترکیه استقبال نموده‌اند.

روزنامه هاضمن تذکرازروابط دوستانه بین افغانستان وترکیه تحکیم مزید این روابط و همچنان توسعه روزافزون همکاری های علمی وفرهنگی بین دوکشوررا آرزو بوده‌اند. رادیوافغانستان نیزبدین مناسبت عصر دیروز پروگرام خاصی نشرکرد.

نظام جمهوری متضمن سعادت ورفاه تمام طبقات مردم میباشد

وزیرفوایدعامه از میدان هوایی چغچران‌دیدن کرد.

انجنیر غوث‌الدین فایق وزیرفواید عامه دیروز در اجتماع جمع غفیری ازاهالی‌ولایت غورتمنیات نیك رئیس دولت رابه آنهارسانید.

ښاغلی فایق طی بیانیه نظام جمهوری را که‌به اثر فدا کاری اردوی جوان‌بمیان آمده الهام بخش سعادت ووسیله زندگی پرافتخار **مردم خواند.**

وی افزودکه نظام جمهوریت متضمن سعادت ورفاه تمام طبقات مردم‌با لخصوص طبقات محروم میباشد.

مقابلتا چندنفراز اهالی ولایت غوربوکالت ازدیگران نظام جمهوری راازآرزوهای دیرینه مردم **خوانده پشتیبانی خویش را از نظام** جمهوریت جوان ابراز نمودند.

آنها وعده هرگونه همکاری شانرا زیرلوای جمهوریت تحت قیادت ورهبری مدبرانه ښاغلی محمدداؤد رئیس دولت وصدراعظم اظهار نمودند.

وزیر فواید عامه درراس یك هیات قبل از ظهردیروز ذریعه **طیاره عازم ولایت غورشده** بود.

ښاغلی فایق درحالیکه والی غوروانجنیران مربوط بااوشان همراه بودند ازمیدان هوایی چغچران دیدن نموده ودرقسمت اصلاح واکمال کار باقیمانده آن هدایت داد.

خط رنوی میدان هوایی غور قبلاطبق نقشه بطول دوهزارمتروعرض ۲۰متر پیشبینی‌گردیده بودکه ازآنجمله ۱۶۰۰ مترآن تکمیل گردیده است.

وزیرفواید عامه گفت چون خط رنوی میدان مذکوربرای پرواز طیارات ناکافی میباشد بناء چهارصد مترکار باقیمانده خط رنوی از طرف ریاست هوایی ملکی به مساعدت تخنیکی وزارت فواید عامه **تکمیل میگردد.**

وزیرفواید عامه راجع به‌احداث سرك چغچران وهرات که مردم آن‌محل طی یك مجلس برای تسطیح آن‌اظهارآمادگی نموده‌اند به‌انجنیران مربوط هدایت داده وراجع به‌امور عمرانی ومواصلاتی ولایت غورباوالی آنجا مذاکره نمود.

ښاغلی فایق عصردیروز به‌کابل مراجعت کرد.

کار ترمیم عمارت آرشیف ملی ونسخ خطی افتتاح گردید

کابل (ب) ۱٤عقرب: کار ترمیم اساسی عمارت آرشیف ملی ونسخ خطی ساعت ده قبل ازظهردیروز پس ازآنکه چندآیه ازقرآن عظیم الشان تلاوت شد توسط پوهاند دوکتور نوین وزیراطلاعات وکلتور افتتاح گردید.

یك منبع وزارت اطلاعات گفت: حکومت جمهوری افغانستان عمارت کورس عالی سابقه راکه درسالنگ‌وات‌واقع است ویکی‌ازشکهار های معماری بشمار میرود اخیرا برای نسخ خطی وآرشیف ملی تخصیص داده است.

بقیه در صفحه ۷۰

مسابقه تلاوت قرآن عظیم الشان در مالیزیا

- **ښاغلی هاشمی ازافغانستان درین مسابقه اشتراك کرده بود**
- مباحثه قاری افغا نستان باعلمای دینی ممالك مختلف

کشور مالیزیا همه ساله مسابقات تلاوت قرآن عظیم الشان را برگزار میکند ، این کشور اسلامی که بشکل جزیره نمایی در جنوب شرق آسیا موقعیت دارد شامل چند جزیره نیز می‌باشد ودر انتهای جزیره نما بندر گاه عصری سنگاپور واقع است .

امسال نیز مسابقه تلاوت قرآن کریم در پایتخت این کشور بر گزار شد در آن قاریان ۲۳ کشور اسلامی واز جمله‌جمهوریت افغانستان دعوت شده بودند.

ښاغلی سید محمد یعقوب هاشمی سرمدرس دارالحفاظ‌کابل از طرف وزارت معارف تعیین گردید تا درین مسابقه شرکت کند .

ښاغلی هاشمی‌که مردی بلندقامت است و شمرده حرف میزند علاوه از مهارتی که‌در ادای آیات قرآ ن مجید دارد ، حافظ قرآن کریم نیز می باشد در مسابقه مذکور که ښاغلی موصوف‌ازافغانستان نمایندگی کرد به موفقیت هایی نایل شده است .

خواستیم ضمن گفتگویی با وی خوانند گان عزیز را در جریان این مسابقه بگذار یم .

ښاغلی هاشمی گفت :



ښاغلی هاشمی هنگام تلاوت قرآن‌مجید عقب میکرو فون

بتاریخ ۱۵ اکتوبر این دعوتنا مه مواصلت کرد ، من که موظف شده بودم تا در این مسابقه شرکت کنم وطن را بسوی مالیز یا ترك گفتم از میدان هوایی مرا به هوتلی که در نظر گرفته بودند رهنمایی کردند و در آنجا اطلاع یافتم که مسابقه قبلا آغاز شده‌و صرف یك شب دیگر باقیست همان بود که به محل‌مسابقه شتافتم واظهار آمادگی نمود م، بمن گفتند : آیا برای حاضر شدن در مسابقه آمادگی لازم ندارید ؟ در جواب گفتم : فرقی نمیکند ، من به هر حال حاضرم درین مسابقه سهم بگیرم .

باید علاوه‌کنم‌که اشتراك کنندگان ممالك دیگر صرف‌قاریان قرآن‌کریم بودند و من علاوه بر تسلط در ادای قرآن حافظ قرآن کریم نیز هستم .

- پس شما هر جایی راکه‌می خواستند میتوانستید با فصا حت بخوا نید ؟

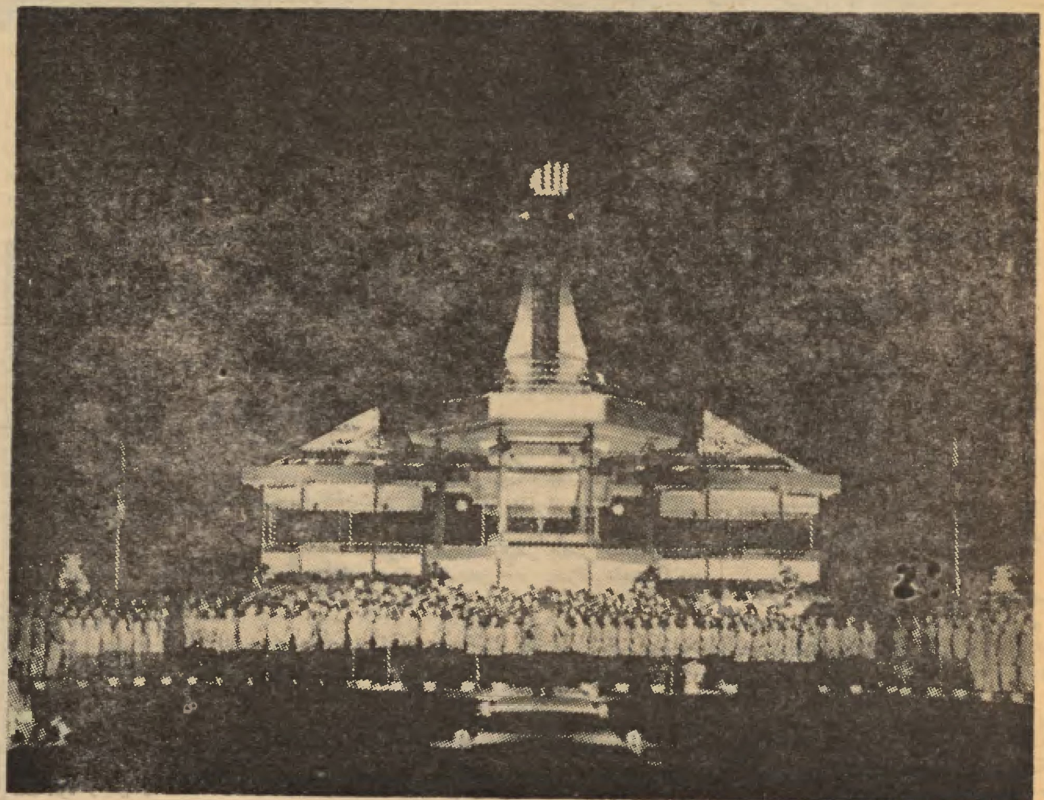
-بلی ... وبرای من سوره اسری از جزء پانزدهم کلام مجید راانتخاب کردند .

پرسید م :

-هیات ممتحنه چه کسانی بو دند وچند نفر بودند ؟

ښاغلی هاشمی پاسخ داد .

هیئات ممتحنه مرکب بود ازهفت نفر که از ممالك عربستان سعودی مصر ، مالیزیا و چند مملکت دیگر



ستیج مخصو ص که‌در استدیوم واقع است ودر ینجا قاریان بـه خواندن آیات مبارك قرآن مجید می‌پر دازند وجمعیت کثیری به آن گوش میدهند .

...یا چگونه برگزار شد



رئیس پوهنتون اسلامی مالیز یاهنگامی‌که از بناغلی هاشمی استقبال میکند.

انتخاب شده بودند هر کدام ازین هفت نفر از یك نگاه خاصی قرائت قرآن کریم را مورد توجه قرار می دادند ، مثلا از نظر لهجه، تجوید ـ ادا، صوت و غیره .

باید بگویم که از ممالك اشتراك کننده از هر کشور دو نفر قاری آمده بودند ، تنها از افغانستان من یکنفر رفته بودم ، در مسابقه من از نگاه ادا ـ قرائت و علم تجوید مورد توجه قرار گرفتم بعد مباحثه جالبی در کمیته مشورتی صورت گرفت که من هم در آن سهم داشتم پرسیدم :

مباحثه درچه موردی صورت گرفت؟

اصلا مباحثه بین من و چند نفر دیگر از هیئات ممتحنه در گرفت و در مورد لهجه هنگام قرائت هر کدام نظر یاتی داشتیم ، من از لهجه بعضی ها انتقاد کردم ، زیر من طرفدار چنان لهجه ای در هنگام قرائت بودم که از منتهای فصاحت بر خور دار بوده فهم آیات را برای شنونده آسان بسازد و در زیبایی آهنگ و لهجه نباید آنقدر اغراق شود که برای شنونده در فهمیدن جملات قرآن مجید مشکلاتی ایجاد گردد برای اثبات قول وبکرسی نشاندن ادعای خود هر کدام می خواستیم بطریق علمی استدلال کنیم وبه احادیث پیغمبر (ص) استناد ورزیم ، در نتیجه بعداز جروبحث زیاد گفته های من از طرف شیخ سعودی که بحیث حکم مجلس قرار داشت و چند نفر دیگر تائید شد آنها مرا بحیث استاد قرائت‌شناخته احترم فراوانی برایم قایل شدند ، چنانچه بعداز همین مباحثه رئیس پوهنتون اسلامی مالیزیا دعوتی به افتخار من ترتیب داد ، در ضمن یك موتر خدمتی و یك نفر ترجمان در اختیارم گذاشتند .

پرسیدم :

ـ بناغلی‌هاشمی شما در مباحثه از کدام لسان استفاده میکردید ؟

پاسخ داد :

بصورت عموم لسان مالیزیا ئی و انگلیسی در آنجا بدرد میخورد من از لسان عربی استفاده میکردم در صورت ضرورت ترجمان کمکم میکرد تا با کسانیکه عربی نمیدانستند نیز صحبت کنم .

ـ آیا موفق به دریافت جایزه ای شدید ؟

اگر ازجوایز پولی بگذریم باارزش‌ترین جایزه را میتوانم نشان مخصوص پوهنتون اسلامی آنجا تشخیص بدهیم در همان‌دعوت‌رئیس پوهنتون اسلامی مالیزیا نشان مخصوص پوهنتون را در حضور همه بمن اهدا کرد و از محبت و علاقه خود به مردم متدین افغانستان چیز هایی گفت .

ازبناغلی هاشمی پرسیدیم : **اشتراك کنندگان مسابقه از ممالك مختلف ازنظر شما چگونه قرائت میکردند ؟**

بناغلی هاشمی پاسخ داد :

همه خوب می خواندند واشخاصی بودند دارای صدای خوب و گیرا حتی درین مسابقه چند شرکت‌کننده ازچند مملکت‌رادختران‌جوان تشکیل میدادند ، بخصوص دختری از **اندونیزیا خیلی‌خوب آیات قرآن‌کریم** را ادا می نمود .

پرسیدیم :

شما چه مدتی در مالیزیا بودید ؟

من مجموعا یازده روز در مالیز یا بودم و درین مدت علاوه از اشتراك در مسابقه از نقاط مختلف آنکشور و بخصوص آثار تاریخی آن دیدن کردم ، در ضمن مصاحبه هایی با روز نامه نگاران انجام‌دادیم وجریان مسابقه از طریق رادیو و تلویزیون آنکشور گزارشس یافت.

بناغلی هاشمی ضمن توضیحاتی در باره محل بر گذاری مسابقه‌عکس هایی را در اختیار ما گذاشت که درین صفحه به نظر خوانندگان‌عزیز میرسد .



گوشه ای از استدیوم ـ در ینجامردم به تلاوت قرآن کریم گوش میدهند .



شماره ۳۳و۳٤شنبه ۱۹عقرب۱۳۵۲برابربا۱٥ شوال المکرم مطابق ۱۰نوامبر ۱۹۷۳

سلې يووالى داعتلا يوه مجربه نسخه

مونږ دنوى نظام به سيورى کښى دخپل‌ولس دزرگونو دردونو دعلاج او دخپل‌هيواد دهراړخيزو مشکلاتو اومسالو اودبيرته پاتى‌کيدو دعواملو موندلو اوله منځه وړلو دپاره نه ستړى کيدو نکو فعاليتونو اودشپى اوورځوکارته اړيو .

داسى کار اوفعاليت چه آغازيى ديوه معقول‌علمى اوفکرى منطق په اساس او انجام يى زمونږ دخلکو دژوندانه داوسنيو بدبختيوله‌منځه وړل اوديوه مترقى، هوسااوپر مختللى افغانستان جوړول دى .

دغه هدف اونوروملى اهدافو ته درسيدلودپاره مونږدفکر اوعمل يووالى ته ډيره زياته اړتيالرو. زمونږ اوسنى نسل په تيره بيا دجمهور ى نظام د انقلاب لار ښوونکى روشنفکر ه او ځوانه ې له چه هيواددوى د فکر او متو قدرت او انرژى ته سترگى لرى دملى يووالى دټينگيدودلارى‌دمشعلدار انو په حيث دغواهدافو ته درسيدو دپاره له مسؤوليت نه ډکه وظيفه په غاړه‌لرى. داځکه چه مونږ بايدپه دغه رون حقيقت خان وپوهو وچه ملى يووالى زمونږ دټولـومشکلاتو حل‌کوونکى اوزمونږ دراتلونکى ترقۍ دپاره يوه مجربه نسخه ده . تردى وروسته‌دنوى نظام په سيورى کښى زمونږ دپـاره طبقاتى امتيازات مفهوم نه‌لرى، مونږ افغانان‌يواوافغانستان دافغانستان دپاره غواړو اوهر خوك چه دطبقاتى امتيازاتو دبيا رواجولواودملى يووالى دبنسټ دړنگولودپاره کوښښ‌کوى دافغانستان دښمنان دى اوبايد دغه دښمنان‌وپيژنو او محکوم يى کړو.

مونږ دجمهورى نظام دبنسټ په ټينگولوکى او ددغه نظام دبقا اودهغه په‌سيورى‌کى دخپلو خلکو دژوند په‌ښه کولو او دهـيواددترقۍ دپاره درنى وظيفى په‌غاړه لرو.

البته ددغووظايفو په سرته رسولو کښى‌درانه مشکلات هم مخ‌کښى لرو، خودغـه مشکلات ترهغه وخته پورى زمونږدترقۍ‌دلارى‌او دظايفو دسرته رسولو مانع‌نشى‌گرځيداى چه دملى يووالى په برکت اودگدو کوښښونوپه مرسته دپرمختگ خواته په ميړانه گـام واخلو، شخصى اغراض اوفردى‌گټى يوى‌خواته‌پريږدواوداجتماعى گټواودهيواد دلوړو مصالحو دخوندى ساتلو اودگران افغانستان داعتلا اوسرلوړى دپاره لستوڼى پورته‌کړو اوپه‌گډه سره کاروکړو اوباور ولروچه زمونږ ددغـى‌کلکى ارادى په مقابل کښى به هيڅ مانـع زمونږدوړاندى تگ په لاره کښى پيدانشى .

تقويه‌موسسات قالين بافى

مجمع عمو مـى سالانه اتحاديـه‌صادر کنند گـان قالين طى جلسه فيصله نموده تابراى موسسه قالين بافى ولايت بادغيس قـر ضه داده شود .

براى بهبود وضع قالين از نقاط‌نظر مختلف وهم براى اينکه قالين بافان وموسسات انفرادى از نظـر اقتصادى بيشتر تقويه گردند، کمك هاى مادى به همچو موسسات يـك‌امر ضرورى پنداشته ميشود، چه‌فقط کمك هاى مادى است که درپهلوى‌رهنمايـى و تشو يـق ، تسهيلات بيشترى را براى موسسا ت قالين‌بافى فراهم ساخته، در بلند رفتن سطح توليد وپيدا شدن زمينه کار براى مردم مثمر ثمر واقع ميگردد.

چون قالين يکى از اقـلام عـمده‌صادراتى کشور را تشکيل ميد هد گذشته ازآنکه توجه به کيفيت‌بافت، رنگ آميزى وديزاين آن در خـور اهميت فراوان است ازنظر کمى‌نيز‌شايان توجه ميباشد .

قالين افغانى در ماركيت هـاى‌خارجى با شکل دلخواه وديزايـن مرغوبيکه دارد نظر تاجران خارجى‌را نسبت به ساير مما لك توليـد کننده قالين ، جلب‌کرده است واگردرآينده امکانات آن فـراهم ميشود تايکتعداد ازنمايندگان قالين، براى‌ماركيت يابى دربازار هاى خارجى گماشته شوند تا بـا تبليغاتى کـه‌درقسمت قالين افغانى مينمايندبازار قالين وسعت بيشتر يابد، تجويزى‌است بسيار مهم، چه بابلند رفتن ميزان فروش قالين افغانى هم‌زمينه‌کار براى قالين بافان خبره ونوآموز ميسر ميشود وهم در تقويه بنيـه‌اقتصادى مفيد و ثمربخش خواهـد بود .

صرف تحولات انقلابى واقعـى کشور را قادر خواهدساخت استقلال ملى خـو يشر ا تحکيم نمايدوبا اطمينان بيارى خداوندبزرگ (ج) در شاهراه ترقى اقتصادى واجتماعى گام‌نهد.

محمد داؤد

رئيس دولت وصد راعظم‌افغانستان

نامه به مدير

محترم مديرمجله ژوندون !

درشماره سى ودوم مجله وزين ژونـدون تحت عنوان نامه بمدير ازطرف ښاغلى م،ع– پناه مضمونى به چاپ رسيده ونويسنده عزيز نظربه احساسات نيك ودرد همنوعى‌که دارد.

راجع به سگرت ومضرات آن بخصوص‌که ازطرف يکعده خردسالان مفلس خوشحال به صورت بيباکانه دود ميگردد .

نظريات معقول ومفيدى راارائه نموده که من هم آنراتائيد ميدارم وضمنا ناگفته نبايد گذاشت‌که بدبختانه عموم دخانيات ومخدرات دشمن صحت وبلاى اقتصاديات بشرى بـوده ومثلا اگرشراب است ياچرس وبنگ وترياك

ويااينکه چلم ونسوار . گويامعتادان خويش رابه امراض مختلفى ازقبيل ازبين بـردن دندان هاامراض تنفسى، قلبى، عصبى وغيره

دچار ساخته وبالاخره هم يابمرگ آنى‌انسان راازبين مى بردوياوى رابه اختلالات عصبـى سوق ميدهد .

پس مى‌بايد که ازيکسو موسسات تبليغاتى ونشراتى ماازنقطه نظرصحى مضرات وخطـرات

آنهاراايکايك بمردم تکرار درتکرار گوشـزد نمايند وازسوى ديگر پيدايش وشرايط مهيا

گردانيدن‌آنهارانيزتحت مراقبت وکنترول جدى قراردهندتامگر مردمان‌اين‌سر زمين‌ازاستعمال همچوعادات مذموم وتباه کن نجات يابند .

م. ص (مينه ور)



اسلام او ژوند

سخیداد فایز

انسانی ژوند له یوی خوا دمادی اړخونو لرونکی دی چه بنسټ یی پرمعاملاتو،راکړه ورکړه ، پلورلو او پرودلو ایښول‌شویدی، اوله بلی خوا معنوی اړخ لری چه بنسټ یی پر عبادت او اخلاقی فضایلو بنا دی.

دانسانی ژوندانه مادی اړخونه دا ایجابوی چه انسان باید خوراك ، جامه ،هستوګنځی اودژودانه نور حیاتی لوازم دځان له پاره تهیه کړی.

مګر دژوندانه معنوی او روحی اړخونـه سر بیره په ړو مبنیو شیانو ددی مقتضی دی‌چه باید دنفس دتهذیب اوتزکیی‌اودالهی ارشاداتو دعملی کولو په سیله هغه باطنی صفایی اوسپیڅلتیا لاس ته راوستل شی‌چه دخیریه امورو او دفردی او اجتماعی مصالحو دانجا مولو اوله ناوړو او مضرو کارونوڅخه دنفرت او کرکی اساسی عامل دی اوپه‌نتیجه کی‌دپاك خدای (ج) رضا اوخوشالی حاصله اوانسان خپـل ځان دالـلـه تعالی دخـاصـی مهر بانی اولطف وړوګرخوی ، چه‌په‌حقیقت کی دواقعی مسلمان اصلی او مهم‌هدف‌همدا (دپاك‌خدای ر ضا او دمسلما نانو دمصالحو تهیه کول) دی .

مګر داخو منل شوی خبره او مسلم‌حقیقت دی چه دپاك خدای (ج) درضا حا صلول‌او دهغه داوامر و په خای کول په هغه صورت کی امکان لری چه انسان دژوندانه له‌نعمت څخه مستفید وی او خو موده وکولای‌شی چه خپل ژوندانه ته دوام ور کړی ځکه‌عمل دژوند او حیات نتیجه ده، اوس‌نو لازمه ده چه اسلامی قوانین او الهی هدایات په غور سره وخیړو چه آیا د ژوندانـه دوسایلـو دتهیی او تامین له پاره یی کوم مقـرردت طرح کړی اوکه نه بالعکس داسی مبادی‌یی وضع کړیدی چه یـوازی داخـروی ژونـد دنیکمرغی عوامل دی او تر دنیوی‌ژوندپوری څه تعلق نه‌لری .

په دی کی شك نشته چه دانسانی ژوند بقا او دوام لومـړی تر مادیاتو، خـوراك، څښاك او داسی نورواوبیا ترتوالد اوتناسل پوری اړه لری ، مګر کله چه پاك‌خدای(ج) دانسانی ژوندانه دبقا اراده کړیده‌نو دهمدی هدف دسرته رسیدو له امله یی دژونـدانه دتامین او بقا وسایل نه یوازی مباح‌اوجایز ګرځولی او دنورو مسلکونو په څیر هغه‌یی نه‌یوازی ددنیوی ژوند درفاهیت ، تـنظیم‌او آرامتیا عوامل ښودلی دی، بلکه داهمیت‌او ګټی په تناسب ځینی یی فرض، ځینی‌واجب ځینی سنت او ځینی یی مباح ګر خـولی‌دی چه هر یویی دخپل‌اهمیت په اندازه پرته‌له دنیوی ګټورو نتیجو څخه چه نور مسلکونه یوازی دهمدی نکتی په اساس خپل پیروان جداو جهد ته را غواړی اخروی داسی‌نتیجی هم په ځنګ کی لری چه مسلمانان‌هغه‌خپل نهایی او واقعـی هدف بـو لی او ښـایـی مسلمانان دخپلو اسلامی هدا یاتودایجاباتو په اساس دهمدغو نتایجو دلاس ته‌راوستلو په منظور هر ډول‌زیار اوزحمت وګالی.

له‌دی خبری څخه خو انکار نه شو کولی چه که چیر ته‌توالد اوتناسل نه‌وی‌نوموجوده انسانان به ظرف دخو محدودو کلونو کښی له منځ څخه لاړ بیابه نو دانسانی طبقـی سلسله محو شی نو توالد او تناسل‌دانسان دبقا له پاره خورا مهم شرط دی دهـمدی هدف دتامین له پاره اسلام داسی پروګرام او مقررات طرح کړی چه دهغی قوی‌رابطی‌او اومخصو صی مینی په اساس چـه دهمدغـو اسلامی مقرراتو دتعمیل په وسیله دمربوطو افرادو په منځ کـی پیدا کیږی دانسانـی سلسلی دبقا شرایط پـه ډیر ښه شکـل راټولیږی مثلا دهر انسان له پاره دنکاح‌په کولو او دفامیل په تشکیلولو باندی هدایت ورکوی چه پرته له‌انسانی رابطی څخه‌نوری کلکی او زیاتی قوی رابطی او اړیکی لـکه دپلار ولی، دمور ولی، ز ویولی، لورولـی وروروالی، خو سرولی او داسی نوری‌ټینګی اونه شلیدونکی رابطی چه دهمدغو رابطوپه اساس هریو د خـپل قرابت د لیریوالـی‌او نیژدیوالی په تنا سب د مربوطـو کسانـو دژوندانه دوسایلو دتامین له پـاره داسی عجیبه او حیرانوونکی هلی‌ځلی کوی‌چه کـه چیرته کوم انسان دا رابطی چه دآسمانـی مقرراتو آثار دی له‌بل انسان سره ونه‌لری نو هیڅکله دهغه دژوندانه دتامین له پاره په‌هغه سویه زیار نه باسی لکه چه مور او پلاریی دخپل اولاد دژوندانه دتامین له پاره ګالی نو دفامیل تشکیلول یولازم او معقول کار او دانسان له طبیعی حـقوق څخه‌بلـل کیږی او ددی اساس ورانول په حقیقت کی دمینی او انسانی ټینګو روابطو دله مـنځه وړلو سترعامل اوداجتماعی تنظیم دکمزورتیا لوی سبب دی .

له همدی امله حضرت رسول الله (ص) دازدواج په هکله فر مایی (نکاح زما سنت اوطریقه ده هر څوك چه له‌دی مسنونی لاری ځان ګوښه کوی‌نو هغه‌زماله ډلی‌څخه‌نه‌دی.)

داسلامی قوانینو له نظره نکاح دشرایطو دایجا باتو په اساس کله فرض کله واجب کله سنت اوکله مکروه وی. داموضوع ډیر تفصیلات لری مګر فکر کـوم چه دمجلـی دمحدودیت له امله به همدو مره تشریح‌بس وی اوپه راتلو نکو ګڼو کی به دژوندانه‌په نورو خواؤ رڼا واچوو.

شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

نویسنده قاری عینی

حضرت حمزه(رض)

نام این شخصیت بزرگ وقهرمان نامی اسلام حمزه بن عبدالمطلب بوده‌درعین حالیکه بحضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم حیثیت کاکائی را دارا بوده برادر رضاعی شان نیز بوده است چه رسول خدا «ص»باوی ازپستان ثویبه مولات‌ابو الهب شیرنوشیده اند وپیغمبر اکرم«ص» اوشانرا به‌سهیدالشهدا ملقب نمودند وکنیه‌اش‌ابو عماره میباشد.

روزی ابوجهل نزد کوه صفااز رسول‌خدا «ص»گذشت وجناب شانرا اذیت نموده دشنام نیز داد درفرصتیکه احدی جرات جواب انـرا نداشت نزد کعبه پیشس بزرگان قریشس در حالیکه گردهم جمع گردیده بودند رفته‌وآنچه که کرده بودباوشان باز گفت درین اثناحمزه «رض» ازشکارباز گشت واز کردهٔ ابوجهل‌آگاه شد به مسجد درآمد وبالای سرش‌ایستادشد وباکما نیکه دردست داشت به سر ابوجهل کوبید واورا زخمی کردوبرایش گفت آیاتواو رادشنام میدهی من به‌دین آن گرائیدم‌وآنچه میگوید میگویم وتصدیق میکنم اگر میتوانی جوابم راردکن این بود سبب اسلامشس کـه در سال دوم بعثت اتفاق افتاد اسلام حمزه «رض» اثربسزائی درشوکت مسلمانان‌واردکرد چه‌وی ازشجاع ترین جوانان قریشس بود ه مشرکین ازخوف آن قسمتی‌از اذیت شانرا باز گرفتندحضرت‌حمزه «رض»بخاطریکه‌معاون ومددگار رسول خدا(ص) بوده باشد بمدینه هجرت نمود ودرآنجا ازاسلام بسیار دفاع کرد تااینکه درراه‌اسلام جام‌شهادت‌نوشید.

حضرت حمزه «رض» درجنگ بدر واحد اشتراك نموده ازنخستین‌جنگجویان بدربحساب می‌آمد که‌بسیاری ازبزرگ‌سالان کفارقریشس رابقتل رسانید واز انجمله عقبه بن‌ربیه پدر هند مادرمعاویه وبرادرشس شیبه رانام بردو ازنخستین اقو ماندانان اسلام بشمارمی‌آیدکه پیغمبر اسلام «ص» دراولین‌پیروزی ویـرا نظربه کـثـرت ا عتماد بحیث علـمبردار مسلمانان تعین کردند .

هند مادر معاویه که درجنگ‌احد برادرش ذریعه وی بقتل رسیده بود همواره دربی‌قتل اوبوده پلانهائی‌رادر باره می‌سنجید ودرجنگ احدبایکنفر غلام‌وحشی بنام جبیربـن معظم پیمانی بست‌که اگرموفق بقتل حمزه شوداو رامکافات بی‌حدی خواهد بخشید همان بـود که‌وحشی مذکور درصحن کارزار کمین‌گرفته باستفاده ازفرصت مساعد ناگاهانه ذریعـه شمشیر او رازخمی نموده شکمشس رامجروح ساخت هنداز قضیه اطلاع یافت شکمشس‌را سوراخ وقطعه‌ای ازجگرش راقطع‌وآنرابدندان گزید سپس‌آنطرف انداخت .

بعداز انجام پیکار رسول خدا«ص»ازموضوع اطلاغ حاصل کرده‌حزن‌وتاثر شدیدی برای‌شان عائدشده فرمودند هرگزمانند این مصیبـت بمن عائدنشده بود فرمودند قسم به خداوند مرا روزی به آنها مظفریت نصیب کندچنان آنهارا تغییر شکل دهم که احدی‌ازعرب‌مانند آنرا ندیده باشد .

درین اثنا این‌قول خداوند فرود آمد که «واگر عقوبت میکند پس عقوبت کنیدبمثل آنچه که‌باشما معامله کرده‌شد واگرصبرکنید آن بهتر است صابر انرا .صبرکن واینست صبر تو مگر به توفیق خدا واندوه مخوربر ایشان‌ومباش در تنگدلی ازانکه بداند یشی میکنند»

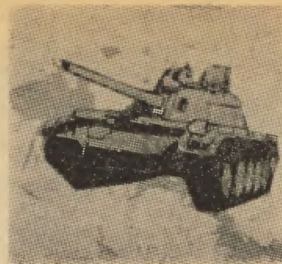
همانبود که رسول‌خدا «ص»ازین‌نظریه‌صرف نظر نموده صبرکردند واز مثله تغییر شکل دادن وانتقام گرفتن آنها منصرف شدند.

این شخصیت بزرگ اسلامی در شجاعت نظیری نداشته ازجنگ نمی‌هراسید وسرامد اقران بود وبا گرائیدن به اسلام شوکتو جلالشس افزوده قلب مهربان ومحبت بی‌مانند به منسو بینش داشت همواره‌خیر اندیشی نموده درپی امور خیر میرفت .

حضرت حمزه «رض» درجهاد راه‌خداثابت درهنگام ناامیدی شجاعت درمیدان جـنگ و هجرت بخاطر اعتلای‌کلمة الله نمونه بارزی بوده بحیث رهنمای بزرگ قوم وقبیلـه خود محسوب میشد وتمام منسوبین واقارب ویرا بنظر قدرمی نگریستند .

ماراست تاراه چنان پیشوایان شخصیت های نامی‌اسلامی را پیش گرفته‌بمشی آنها رفتاروکار نامهٔ شانرا سرمشق زندگی خویش قراردهیم

۱۶ روز در میان



محمد بشیر رفیق

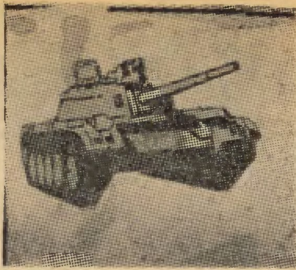
جنگ چارم عرب و اسرا ئیل درست در روزی اتفاق افتاد که هم اسرائیل وهم عرب ها میدانستند دیگر حالت نه صلح ونه جنگ در شرق میانه عربی و جود نخوا هد داشت .

طی نیم قرن گذشته که اسرائیل بصورت کشوری در شرق میا نه بوجود آمده، پیو سته سعی کر ده است دستگاه های جا سو سی فعالی داشته با شد و درین راه از بر خی کشور های غربی نیز یاری گر فته است طی سه جنگ گذشته دستگاه جاسوسی اسرائیل بحدی قوی بود که تقریبا از تمام فعا لیت های‌عربها تعداد و میزان عساکر و قدرت نظامی شان کاملا اطلاع داشت. لا جر م هر اقدامی که برای توسعه خودبعمل می‌آورد وبهر تجاوزی که دست‌میزد روی یك حساب خاص بود که طرح آن بر اساس را پور های‌جاسوسان اسرائیل بـه کمـك (سی،آی،ای) وغیره ساز مان های جا سو سی غرب تدوین می گردید. با آنچه گفت آمد و بر طبق اخباری که شایع شد اسرائیل ازتدارکات عظیم‌قوای مصر وسوریه ازاین جنگ اطلاع داشت وچنانکه نامه نگا ران غربی اطلاع دارند اسرائیل حتی میدانست کـه عرب‌ها به حمله آغاز می کنند و لی باتمام این اوضاع، تاریخ دقیق حمله عرب هارا نمی دا نست واز طر فی

انورالسادات رئیس جمهور مصرهنگام رهبری جنگ درجبهه سینا

ژوندون

خون و آتش



بنابر عللی که هنوز بر ملا نشده اسرائیل نمی خواست در چار مین جنگ پیشقدم شود معذا لك اسرائیل از دو هفته قبل از آغاز جنگ چارم که بتاریخ پنج اکتوبر آغاز گردید به نقل و انتقالات عساکر خود در جبهه های گولان،

قوای اسرائیل بر قلمرو عرب ها بکند دست نمی زد. بنا بران ناظران سیاسی ومحافل خبری جهان تمرکز قوای اسرائیل را در سر حدات کشور های عربی یك نوع مانور سیاسی تلقی میکردند و هیچ یك ازین محافل تهدید سادات را درپس



جنرال شاذلی لوی درستیز جمهوریت عربی مصر

روز شش اکتوبر امسال «سادات» لباس‌غیر نظامی خود را به دیوار آویخت خدا حافظی کرد وبسوی جنگ رفت.

درشانزدهمین روز این جنگ فرزندمنشی‌فقیدی ازمردم دلتای نیل که‌قسمت دوران خدمت خویش راتحت الشعاع ناصرگذرانده‌بود، اگر «صلاح الدین ایوبی» نشده باشد مسلما بصورت قهر مان روز برای ملت‌مصر درآمده است .



انور السادات

درچشم‌مصریان تااین ساعت پیکار۱۹۷۳ یك پیروزی بزرگ بوده است سادات ٥٤ ساله که پوستی سبزه تیره داشته وفاقد جاذبه ناصر است مصریان را بسوی این پیروزی رهنمون گشت .

او یکبار درمورد روز گار جوانیش که افسر بود چنین نوشته است :

« ما جوانانی پر آرزو بودیم همه مادر نفرت از نظام موجود وجه مشترك داشتیم مصر کشور بیمار بود.

اما آشکار است هنگامی که برای نطق خود در برابر ملت مصر قرار گرفته مثل سابق فکر نمی‌کرد زیرا چنین گفت: «نتایج حاصله از اقدامات نیرو های نظامی ما از ششم اکتوبر باین طرف با هر معیاری که حساب کنید معجزه آسا است »

سادات که در لباس نظامی خود متبسم‌بنظر میرسید در برابر پارلمان مسروران کشور خاطر نشان ساخت‌که به وعده‌خویش‌مبنی بر نجات کشور از تاریکی وفا کرده است .

برای سادات این‌واقعه اوج حیات‌سیاسی‌بود که بارها خصوصا در ماه های‌گذشته‌با تهدید سقوط وگمنامی همراه شده بود. این صدای سادات بود که ازکودتای ۱۹۵۲ صاحب منصبان مصر خبر میداد اماپس از انقلاب پست های کم اهمیتی رابه عهده اش گذاشته بودند.

در اکتوبر ۱۹۷۰ بدنبال وفات ناصرفقید بود که بزرگترین نیروی اجرایی مصریعنی ریاست جمهوری آن کشور بدو تفویض‌شد.

فعالیت های خود را برای‌حل بحران شرق میانه از سرگیرد» درماه های قبل از جنگ چارم سادات به‌فعالیت های دامنه داری جهت ایجاد یك فضای تفاهم وو حدت بین کشورهای

مترقی عرب و ممالك محافظه کار عربی مانندعربستان سعودی، کویت قطر، بحرین اوبی ابوظبی و غیره پرداخت چندین بار با ملك فیصل پادشاه عربستان سعودی ملاقات

لطفا ورق بزنید

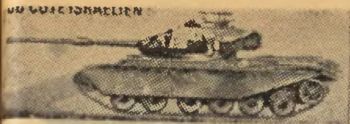
اردن و صحرای سینا و لبنان آغاز کرده بود این انتقالات در سر حدات لبنان بیشتر بچشم میخورد. د ر حالیکه اسرائیل بخوبی میدا نست بیك جنگ بزرگ در گیر میشو د ودرین باره مشاوره های پیهم با ایالات متحده امریکا بعمل می‌آورد معذلك هم اقدامی که دلالت برحمله

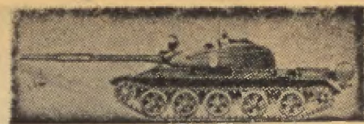


گرفتن سر زمین های اشغالی و احقاق حقوق فلسطین از طریق‌جنگ جدی تلقی نمی کردند. مخصو صا دریك ماه قبل از جنگ فعالیت‌های دیپلوماتیك زیادی برای طرح یك فورمول جدید جهت حل بحر ا ن شرق میانه صورت میگر فت. سر منشی ملل متحد برای اولین‌بار از کشور ها شرق میانه د ید ن‌کرد در واشنگتن کیسنجر وزیر خا ر جه جدید امریکا گفت‌که «اگر عرب ها از شرایطی که برای مذاکره و ضع می‌کنند تا حدی منصرف شو ند ایالات متحده امریکا سعی خواهدکرد



جمال‌عبدالناصر فقید باسادات‌دیده میشود .





کرد و روابط قاهره و ریاض را به حداعلی گر می ر ساند. بطو ر یکه حتی برخی از محافل غر بی میگفتند یك قرار دا سری نظامی برای دفاع از حقـوق عـر ب ها بین مصر و عربستان سعودی‌امضاء شده است.

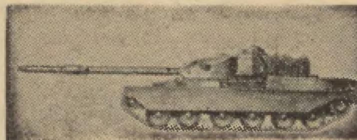


درین دوره مساله نفت و استعمال آن به حیث یك سلا ح و آلـه فشار سیاسی بر امریکا که در سیا ست خود پیرا مون شرق میا نه تغیری ورد کند نیز مـورد بحث بـود و روزنامه های معتبر عربی ما نـند الاهرام و غیره همیشه ازین وسیله حرف می زدند و سا دات به‌موازات این تفسیر ها خود را به کشو ر های سعودی ، کویت ، قطر ودیگر دولت های نفت خیز خلیج نـزدیك تر می سا خت و در عین حال سعی میکرد ازین طریق به وا شنگتن‌فشار وارد کند.

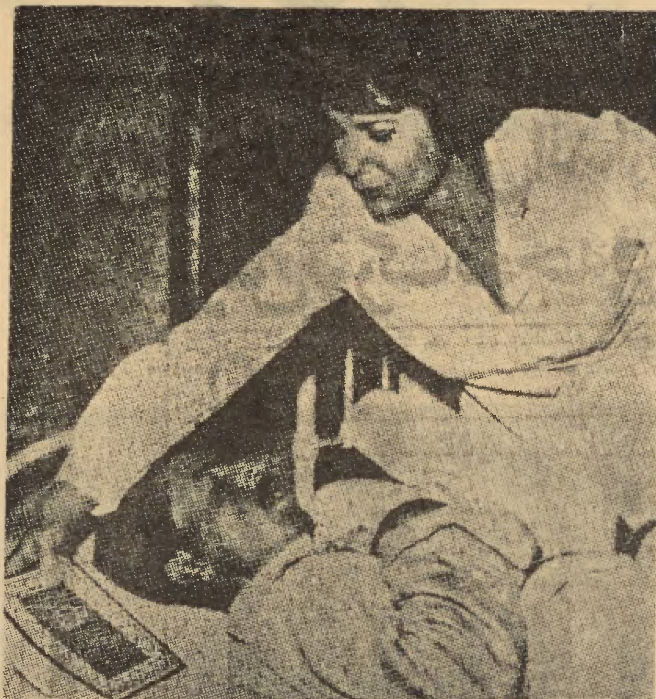
در حا لیکه او ضاع در شرق‌میانه آبستن حوادث جد یدی بودکنفرانس عالی کشور های غیر منسلك د ر الجزیره مو قعیت دیـگـری برای سادات فراهم سا خت تا در ین کنفرانس بایك عده دیگر از ممالـك دو ست و دول عربی ملاقات ها ئی بعمل آورده و لحن اعلامیهٔ الجز یره را بصورت بی سا بقه علیه‌اسرائیل شدید سازد. اگر چه در آغاز قرار بـود درین اعلامیـه از دول عضو خوا هش شود که همه‌روابط سیاسی خودرا با اسرائیـل قطـع کنند و تعذیرات اقتصادی را علیه‌اسرائیل عملی سازند اما تل ابیب قبل‌ازآغاز کنفرانس به چندکشور دوست خود مراجعـه کرد تا ازچنین اقـدامـی جلو گیری شود.

کنفرانس قا هره !

متعا قب کنفرانس الجزایر کـه درآن از سیاست اسرائیل به‌شدت انتقاد بعمل آمـــده بود و بد نبال مانور های سادات کنفرانس دیگری



در قاهره بین سادات رئیس‌جمهوری مصر، ملك حسین پاد شاه ار د ن وحافظ اسد رئیس جمهور سو ریه دایر شد که بذات خود دا رای‌اهمیت زیاد بود اگر چه محافل خبری جهان درآن وقت برای این کنفـــرا نس اهمیت زیاد قایل نشدند، معذالـك در کنفرا س قا هره مصرو سوریه با اردن توافق هائی بعمل آوردنـد و نخستن نتیجه آن استقرار روابط سیاسی باردن بود. زیرا مصر و سوریه بعد از ماجرای در گیری‌قوای نظامی اردن با فدائیان فلسطینی و پلان نافر جام ملك حسین بـــرای تشکیل یك کشور فلسطینی قطـع شده بود.



خانم انورالسادات هنگا م عیادت یکی از سر بـازان مجروح مصری قرآن کریم‌را درکنارش میگذارد

اگر چه ناظران سیاسی پیرا مون کنفرانس قا هره می گفتندکه هدف اصلی آن فعال ساختن جبههٔ شرقی یعنی جبهه ار دن علیه اسر ا ئیـل است اما این جبهه نه قبل ازجنگ ونه در روز های جنگ فعال‌گردید.

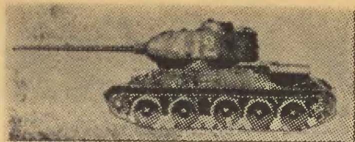
روابط مصر و شو روی:

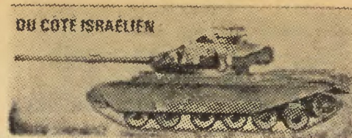
در قبال ما نور های‌که سا دات طی چند ماه اخیر بعمل می آور د برخی از نا ظران سیا سی اظهارنظر میکردند که سا دات میـــخوا هـد خودرا به غرب مخصو صا ا مر یکا نزدیك تر سا زد تا راهی برای حل بحران شرق میانه پیدا کند، بعـد ازانکه سادات متخصصان نظا مـی شوروی را ازخاك مصر اخراج کرد روابط قاهره و مسکو بحـــد اعلـی سردی رسید. ولی و قوع این جنگ علایق نهایت دو ستانـه مصر و شوروی نشان داد که شاید ا یـــن سردی ها نیز و سیله برای اختفای مرام های اصلی سا دات بوده‌باشد

ژوندون



قوای اسرائیل زیرآتش سوریائی ها درارتفاعات گولان





زیرا بمجرد آغازجنگ، شوروی به کمك مصر و سو ریه به پیما نــه زیادی آغاز کرد ایــن مساعدت ها کم وبیش تاکنون نیز جریان دارد.

علل این جنگ :

بعد از وفات ناصر وروی‌کارآمدن سادات تحول محسوسی درسیاست مصر در مورد شرق میانه رخ د اد از ۱۹٦۷ تاآغاز جنگ آنقدر به‌ملت مصر و ملل عرب و عده داده بودکه مردم عرب و حتی غر بی ها حر ف های اورا یـك «بــلوف» سیا سی می پندا شتند و هیچگاه تهدید اورا بجنگ جدی نمی‌گرفتند رد حالیکه در روز های قبل از جنگ سا دات که از حــل سیاسی بــحران شرق

حافظ الا اسد رئیس جمهوری ٤۹ ساله‌سوریه پس ازشکست ۱۹٦۷ تشورش‌تصمیم گرفت که‌تمام توجه خودرابه آمادگی سوریه‌برای مقابله بادشمن متمرکز سازد. درسال ۱۹٦۷ اسد و زیر دفاع سوریه وقوماندان‌نیروی هوایی بود وقسمت عمده‌ی‌ازشکست سوریه بر عهده او گذاشته میشد امااسدثابت کرد که گناه به گردن حزب حاکمه وقت بوده است .


حافظ الا سد

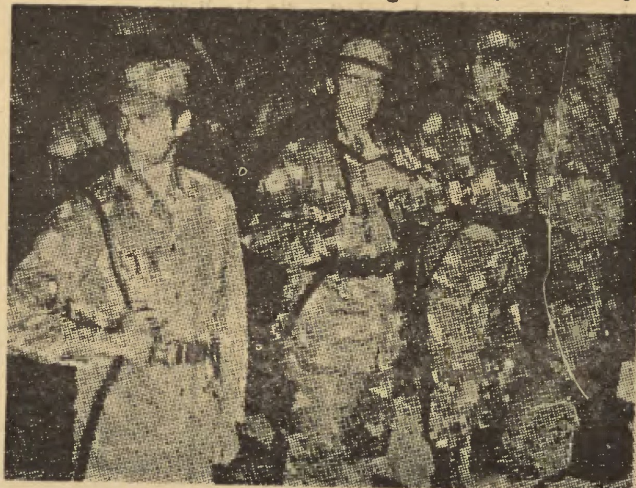
اوگفت که حزب بدون توجه به نظریات او ودیگرقو ماندان ،تصمیمات‌مربوط به‌جنگ را اتخاذ میکرده است .

کشمکش میان اسد وصلاح جدید رهبر حزب بحث سه سال پیش به‌اوج خودرسید در آنموقع اسد نیرو هوایی سوریه رابکمك سلاحهای جدید شوروی احیاء کرده‌وموقعیت خویش را در نتیجه آن‌بالا برده بود.

درنوامبر ۱۹۷۰ صلاح جدید توانست‌اسد را از کار برکنار کند اما «جدید» دراینمورد اشتباه کرده بود ویکهفته بعد اسد طی کودتای علیه اوقیام وجدید را زندانی کرد وخودش رئیس جمهوری شد.

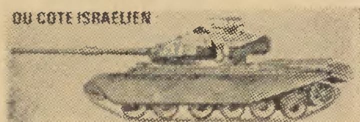
صنایع متعددی منجمله صنایع‌مهم نساجی راملی کرد .

در زمینه خارجی او روابط نزدیکی رابــا شوروی حفظ کرد وبه قو ماندانــی مشترك مصر پیوست اسد ازدواج کرده وپنج فرزند دارد تحصیلات او در سوریه بوده فرانسه‌تنها کشور غربی که به‌آنجا رفته است. البته دیدار هــای کوتاهی هــم از شورووی‌ودیگر کشور های شرق اروپا داشته است.


اولین دسته افرادمربوط به قوای‌ملل متحد که برای نظارت اوربند به شرق میانه پیاده شده اند

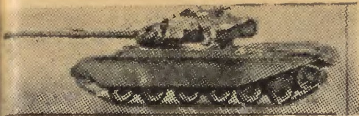
میانه نا امید شده بــود و ادامــه نه‌صلح ونه جنگ را سرا سربه‌زیان عرب ها می پندا شت پیو سته ا ز جنگ حرف می زد و می گفت کــه ما چاره‌ئی جز جنگ برای رهایــی سر زمیــن های اشغــا لی نداریــم سادات میگفت ما حتما درین جنگ پیروز می شویم ولی اگر شکست های متعددی را هم ما نــند ۱۹٦۷ متحمل شویم بازهم مقهور نخواهیم شد وزنده می مانیم و سر انجا م اسرائیل نا گزیر می شود شرایط ما را به پذیرد. سادات درسه سال اخیــر به چنان فعالیت های دست می‌زدکه دردنیای عرب مقــام خاصی برای خود کسب کرده بود و تدریجا وحدت را بین عرب ها ایجاد میکرد چنانکه این وحدت در روز های قبل

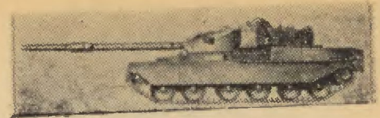
بدین معنــی کــه سادات بــر عکس جمال عبدالناصر فقید ازآغازریاست جمهوری خود سعی کرد بحر ا ن شرقمیانه‌را به‌نحوی‌حل‌کندکه حقوق عرب ها درآن مضمر با شد. لاجرم ازآغاز کار خود در حالیکه ازیکطرف به تقویه بنیه نظامی مصرمیپرداخت از جانب دیگر تلاش های دامنه‌داری را برای ایجاد صلح آغاز کرده بود.



سادات درین دوره یعنی تا قبل از جنـگ کنـو نی گذشت هــای نموده بود و سعی میکرد راهی‌برای حل این بحران پیدا کند درین دوره پلان را جرز وزیر خارجه امر یکارا مورد غور قرار داد. بــه مساعــی گونا ریا رینگ میانجی صلح ملل متحد در بحران شرق میا نه‌پاسخ مثبت داد و درخطابه هــای خــود تلویحا و جود اسرائیل را بشر ط تخلیه سر زمین های اشغالی‌مطابق به فیصله نامه ۲٤۲ مورخ ۲۲نومبر شورای امنیت پذیر فت ولی سادات


راکت های بسیار مدرن سا م ٦ساخت اتحاد شورو ی طیــارات اسرائیل‌را بطور بیسابقه درومیکنند





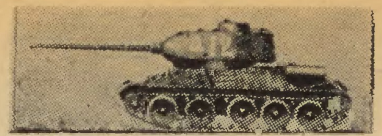
از جنگ بین رژیم های مترقی و محافظه کار عرب بیسابقه بود تا بالاخره سحر گاه روز شنبه ۵ اکتوبر افسانه شکست نا پذیری اسرائیل پایان یا فت تهد ید های سادات جامه عمل پو شید و قو ای مصر و سو ریه در جبهه ها به‌جنگی که از طرف اسرائیل به آن‌ها تحمیل شده بود آغاز کردند. و نا گهان تامردم اسرائیل از بهت وحیرت‌این جنگ رهایی یا فتند مصریان برکانال سویز پل هائی بستند و علی‌الرغم حملات هوایی و زمینی اسرائیل خط دفاعی معروف«بارلو»را که اسرائیلی‌ها باصرف ۲۸۳ ملیون دالر اعمار کرده و آن رااستحکامات تسخیر ناپذیر می‌پنداشتند اشغال کردند.

در سوریه نیز قوای سو ر ی با شهامت و مر دانگی خا صی که دارند با مواضع اسرائیل به حمله پر داختند و جهان را در شگفتن وحیرت وا داشتند.

آنچه درین حمله برق آسا ودرین جنگ سر نوشت علاوه از کفا یت نظامی مصر و سو ریه نظرنا ظرا ن سیاسی را جلب کرد پختگی‌وسایل دست جمعی و راز داری ر هبر ا ن عربی بود.

قبل از جنگ ۱۹۶۷ بر خی ا ز رهبران مغرور عرب که از راز های بزرگ باخبر می شدند آن راباغرور ملی به دیگران باز گو می‌کردند ؛ جا سو سان اسرائیل که همیشه‌در کمین بودند ازین افشا گری ها حد اعظم استفاده را می بردند. نطا قان و سخنگو یان و حتی‌روزنامه نگاران، اخباری‌را نشر میکردند که به نفع دشمن تمام میشد مخصوصا اخبار نقل وانتقال عساکر و غیره درین جنگ دیگر عرب ها از بدریا انداختن اسرائیل حرف نمی زدند بلکه پیکار خودرا برای رها یی سر زمین های اشغالی مقدس جلوه

قوای پاراشوتی مصر هنگام تمرین

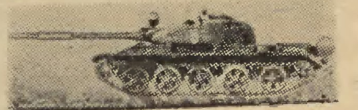




میدادند و سوریه هم میگفت بـــه جنگ آغاز کردیم تا کشته نشویم.

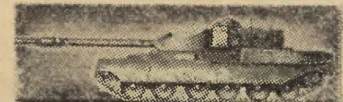
چگونه عساکر مصر از کـانال عبور کرد ؟

جنرال مختار نطاق نظامی مصر ضمن صحبت با روزنامه نگـا ران



شرقی وغربی صورت عبور از کانال وحمله بر مواضع اسرائیل را چنین شرح داد.

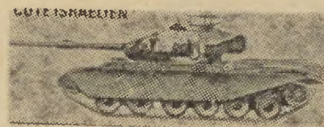
«وقتی عساکر مصر به حمله آغاز کرد باید از کانال سو یز عبـو ر میکرد. و عبور ازین مانع بـزر گ که‌چون خندق بزرگ می نمود کار آسان نبود. این کانال که بین صد تا دو صد متر عرض دا رد و طو ل آن ۱۷۰ کیلو متر تـخمین میشود



بخاطر تاسیسات‌بارمو درطرف‌شرقی آن بسیـار صعب العبور بود خـط دفاعی بارمو در دو مرحله بنا یافته بود. به‌مر حله اول در سال ۱۹۶۸ الی اواسط ۱۹۷۰ که اور بند بیـن مصـــر و اسرائیل اعلام گردید.. مرحله دوم از آن تاریخ تا شر و ع عملیات جنگی.

این خط از سمنت به ار تفاع ۲۰ متر مانند یك بند بزرگ در یــك فضای مستطیل الشکل سا خته‌شده بود که بو سیله مواضع مستحکـــم دفاع میشد اسرائیل این خـط ر ا تسخیر ناپذیر می خوا ندند و می گفتندکه حتی بابمب اتوم‌هم ازبین نمی رود اما وقتی قـوای مصری آن‌را در هم شکستند موشی دایان وزیر دفاع اسرائیل گفت‌که این خط مانند پنیری بود .

اسرائیل در جـز یره سینا د ر یالوطه، طاسدا م مرجم پایگاه های



نظامی داشت.

مختار گفت‌که اول قوای هوایی‌ما فرودگـاه های اسرائیل را «ملیس تمادا، اسد، عریش وغیـره درهـم کوبید وهمزمان با حمله هوا ئـــی عساکر مصری آهسته از کانال عبور کرده وبو سیله آتشی تو پخا نـــه سوراخ های در خط بار لو بو جود آوردند وپس از اشغال مواضع‌مهم توسط پیاده نظام نوبت به‌قـوا ی مو تو ریزه رسید دراول که پیا ده نظام مصری به قسمت شر قی‌کانال وارد شد باسلاح سبك ضد تا نك مجهز بود وقتی اسرائیل خوا ست باقوای زرهی مواضع از دست داده



دسته ازقوای کمك ملل متحد

راتصرف کند قوای مصر با سلا ح زرهی مصری بصورت سیل آسا به ضد تانك تلفات سنگینی به آن هـا قسمت شرقی قوای مصر در دومین وارد کرد. روز دوم جنگ نـیرو ی جنگی که بتاریخ ۱٤ میزان آ غـــاز

فیصله نامه جدید شورای امنیت موسسه‌ملل متحد که بنوبه خود مشترکا از طرف امریکا وشوروی پیشنهاد شده وهدف ازآن‌اعادهٔ اوربند میان نیروهای متخاصم اعراب واسرائیل است ازاین قرار است .

شورای امنیت مؤسسه ملل متحد پیروفیصله نامه شماره ۳۳۸ مصوب ۲۲ اکتوبر ۱۹۷۳:

۱ـ تصمیم خودرا دایر بر لزوم قطع‌فوری هر نوع مخا صمات وعملیات وانواع اقدامات نظامی تاکید کرده وفوراَاز نیروهای‌متخاصم طرفین می خواهد که‌به مواضعی‌که روز دوشنبه به هنگام شروع اجـرای آتش‌بس در اشغال داشتند باز گردند.

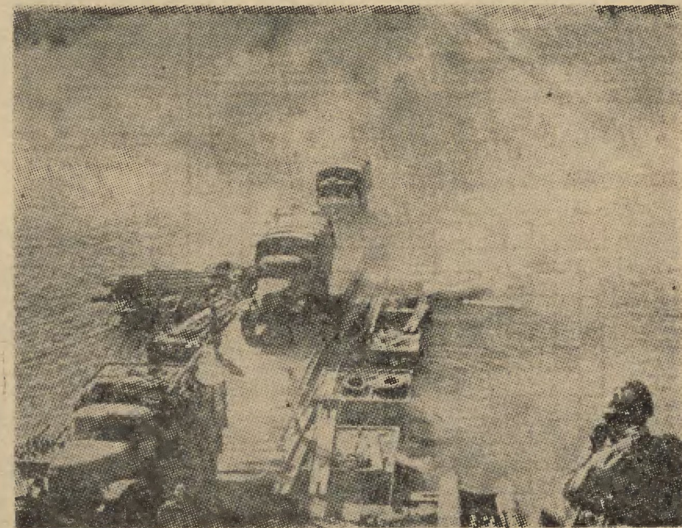
۲ـ شورای امنیت از سر منشی ملـل‌متحد تقاضا دارد که بابکار بستن تدابیـر فوری سازمان ملل را برای اعمال نظارت‌بررعایت مقـر رات اوربند میان نیـرو هـای اسرائیل وجمهوری عربی مصر اعزام داشته‌وبرای این منظور از خدمه موؤسسهٔ ملل‌که اکنون در قاهره مستقرهستند وقبل ازهمه‌ازکار کنان ملل موسسه که در قاهره بسر میبرند استفاده کند .



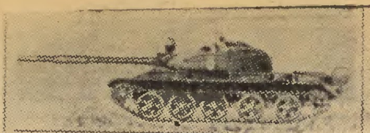
گلدامایر



موشی دایان



سربازان مصری درحال عبور ازروی پلی که برکانال بسته اند.





شده بود دو صد هزار عسکر خودرا باحملات تمرکز تانك و قـــوا ی **موتوریزه وارد شرق کانال سو یز کردو این حمله راکه‌منجر به‌شکستن**



خط دفاعی بارلو شد چنان با مهارت **انجام داد که‌در** تاریخ جنگ ها ی **معاصر به شمول جنگ ۱۹٦۷ مانند ونظیر ندارد .**

اسرائیل که‌این‌بار غافل گیرشده



عساکر سوریه برای مقابله باتانك های اسرائیل باراکت های ضد تانك مجهز میباشند .

بود سعی کرد مانند سال ۱۹٦۷از **قوای هوائی خود کار بگیر د** وباز مصریان رادر کانال سو یز بریزد **ولی راکت** های سام وتدابیر دفاع هوائی مصر باتجر به تلـخ ۱۹٦۷ **بحدی قوی بودکه** دراو لین حملـه



ده ها طیاره اسرا ئیل سر نگون **شد وپیلوت** های آن در تلویزیو ن قاهره در معرض نـــمایش قرا ر گرفتند .طیاره هایاسرائیل درطول جنگ ۱۷ روزه‌صرف‌یکبار توانستند تاقاهره نفوذ کنندو چون تلفا ت شدید برداشت از آن پس نیروی نظامی اسرائیل تر جیح داد صرف پوشش برای نـیروی ز مین خـود باشد و ازحملات به‌نقاط دور دست **خود داری کند .**

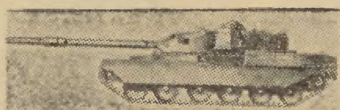
درگولان :

حمله نیروی سوریه در گـولان **کمك بزرگی برای قوای مصر بو د** درگولان اسرائیل خودرا **در** مقابل حملات بسیار قاطع‌سو ریه **روبرو دید. ودر اولین** ســا عات جنــگ **اسرائیل** تلفات شدید ی بردا شت و مجبور **به عقب** نشین شد .

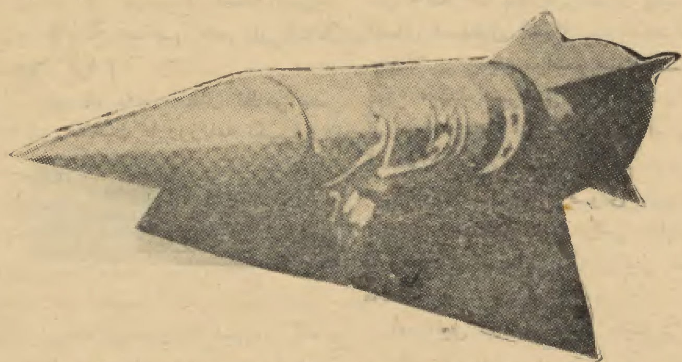
گـولان مشرف بـر خاك اصلی اسرائیل بوده و دولت اسرا ئیل برای این ارتفاعات اهمیت حیا تی **قایل** است .ازین رو اسرا ئیـــل قوای زیادی را درگولان متمرکزداد وسخت ترین جنگ هادرین گوشه از منطقه جنگ صورت گر فت کـه درتاریخ **جنگ** های معا صر بـــی نظیر بود موشی دایا ن به مـلـت اسرائیل وعده داده بودکه کـــا ر سوریه را دریك روز تمام میکنیـد



اما سوری ها چنان خوب جنگیدنـد که مواضع خودرا درگولان استحکام بیشتر بخشیدند وبااینکه اسرائیل **از یك گوشه‌بطرف‌دمشق پیشروی کرد معذلك کوه‌حرمون واکثر بلندی** ها در تصرف سوریه باقی ماند .



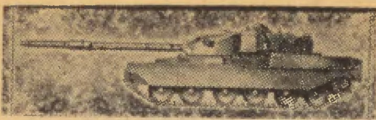
دمشق بیشس از قاهره‌مورد حمله هوائی اسرائیل قرار گر فت ولی درجبهه سوریه نیز اسرائیل بـا حملات سام‌ها وقوای هوائی سوریه برخورد واین دفاع بحدی شدیدبود که در سو مین‌روز جنگ اسرا ئیل بجای فرستادن اسکا در آن هـای ۱۸طیاره ئی دسته های سه طیار ه

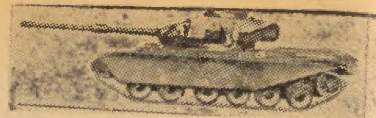


راکت مشهور ظافر یا پیروزی



اسیران اسرائیلی درمصر





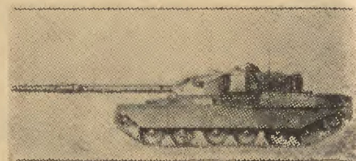


قوای مصری ازکانال سویز عبور نمودند، آنهاباوسایط حربی بصحرای سینا حمله بردند

ئی برای حمله می فرستاد وغالباً نیمی ازآنها مورد اصابت قرار می گرفتند.

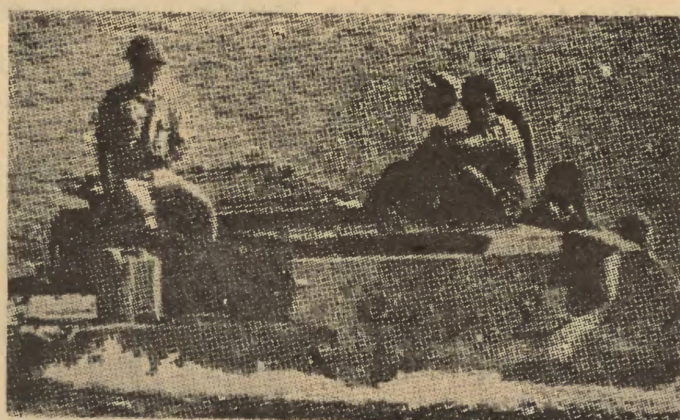
کمك ها :

اولین کشوری که به کمك مصر وسوریه درین جنگ شتافت مراکش بود. مراکش یك دسته از قوای ضربتی خودرا به سوریه فرستاد درحالیکه دو دسته از قوای ضربتی آن کشور قبلاً به سوریه وارد شده



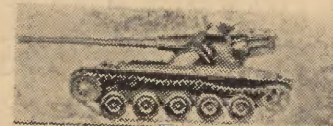
ودرجبهه گولان تمرکز یافته بود وبانیروی فدائیان فلسطین دوش بدوش قوای سوریه به دفاع می پرداخت.

درچهارمین روز قوای نظامی عراق نیز وارد جبهه گولان شد و دفاع شمال گولان به آن‌ها سپرده شد. عربستان سعودی نیز یك لشکر



گروهی از عساکر مصری که بایك زره پوش مشغول عبور از ساحل غربی به ساحل شرقی کانال سویز هستند.

حجاز رابه جبهه جنگ سوریه فرستاد وبالاخره اردن نیزدو دسته ازقوای زرهی خودرا به سوریه روان کرد تاازکوه حرمون که



موقعیت ستراتیژیکی مهمی دارد دفاع کند.

تمرکز این همه قوا پیشروی اسرائیل را بطرف دمشق متوقف ساخت.

جنگ زرهی:

جنگ در گولان تا قبل ازربند ازطرف سوریه حتی بعد از فیصله نامه شورای امنیت نیز ادامه داشت.

درین جبهه که یادی ازحماسه‌های یونان باستان میدهدگاهی جنگ تانك هابه مجادله تن به‌تن مبدل میشود وعساکر باسر نیزه بجان هم می افتند. اسرائیلی ها درین جبهه از قوای اردن هراس داشتند زیرا ضرب شست آن هارادر جنگ ۱۹۶۷ دیده بودند. اسرائیل اکثر قسمت های جولان‌را مجدداً تصرف کرد وحتی حاضر است در هنگام صلح نیزآن را مسترد کند.

تلفات:

درجبهه کانال سویز عساکر الجزایری، کویتی وسودانی بامصر کمك میکردند مصر می توانست درین جبهه درحدود یك ملیون عسکر وارد کند در حالیکه سوریه نمی توانست بیش از ۲۵۰ هزار عسکر داشته باشد.

اسرائیل از تلفات می ترسید زیرا نفوس آن کشور خیلی کم است مصر که به این‌نقطه‌از ضعف اسرائیل پی برده بودپیوسته حملات برق آسا مانند چینی ها میکرد و اسرائیل رادر سینابا تلفات سنگین عقب می‌راند.

بقیه درصفحه ۶۷



یکدختر اسرائیلی هنگام آرایش درعقب جبهه

انتیک و انتیک

از گل احمد زهاب نوری

انتیک فروشان ظروف سفالین شکسته را جمع آوری کرده و به علاقمندان آن که زیاد هستند می فروشند، بعضی تفنگ های ((دهن پر)) را از نل تشناب می سازند



صنایع دستی ما علا قمندان فراوانی دارد ...

دسته یی تو ریستان با مو های ژولیده و لبا س های ر نگا ر نگ در خیابان های کابل چکر میز ننـــد خنده میکنند ونگاه جستجو گـــر و کنجکاو شان از سو یی بسو ی دیگر می رود ...

پیاده روها ، جاده های فرعـی، بازار های شهر یکی را پی د یگر طی میکنند اما در هیچ جـا درنگ نمی کنند، توقف نمـی ور زند و همچنان راه میروند...

لحظهٔ بعد این گروه با چشمان متحیر و نگـاه حـریـص از پشت شیشه دکان انتیك فرو شی، بـه اشیای نو وکهنه و صنایع مـحلـی کشور ما خیره مانده اند.

چه بسا او قات که شما نیزهوس داشتن پار چه یی انتیك را پید ا کرده اید ویا بار ها به فکر فر ورفته باشید که این اشیای عجیب وغریب از کجا آمده، قیمت آن چند است؟ ویا چگونه خرید و فروش می‌شود؟

طبق احصا یـیــه ای که یکی از انتیك فرو شان سابقه دار دارد در جاده های فـرعــی، در سرك های عمومی، در با زار ها و بالاخره درهر حصه شهر، در حدود سه صددکان انتیك فرو شی و جود دا رد. د کان های خورد و بزرگ با اشیای‌عجیب و غریب ...

مشتریان این دکان ها را ا کثراً توریستان خارجی تشکیل می د هند، مردان و زنانـــی از کنج و کنـــار گیتی...

یکی از انتیك فرو شان شهر نو میگوید:

– ما بعضی روز ها از ده‌تابیست مشتری پیدا میکنیم و گاهی ا یـــن مشتریان به لك ها افغانی از ما ، سامان انتیك خریده به خارج صادر میکنند، اما روز ها و گا هی هفته ها را بدون سو دا ویی مشتر ی سپری می کنیم.

درپشت شیشه های دکان انتیك فرو شان، در الما ری ها و دیوار های دکان آن ها ، صد پارچه‌فلزی، از میخ و نل اســـپ تا کارد ها و شمشیر های کهنه، تفنگچه وتفنگ های «دهن‌پر» قدیمی کـــوزه ها و ظروف سفالی شکســـته و کهنه ، چاینك ها و شیشه های شکسته ، نوت های قدیمـــی، انگشتری های خورد و بزرگ و صد ها چیز دیگر جلب نظر میکند، اما این ها همـــه یك و جه مشترك دارند وآن هم، این است که همه کهنه، رنـــگ و روی



اینهم نمایی‌از دکان انتیك‌فروشی‌عبدالکریم نصرتی، عتیقه فـــر وش‌سابقه دار کابل

فروشان شهر ما



ظروف سفالی ومجسمه های گلی‌بیشتر مورد تو جه تو ریستان قرارمیگیرد

رفته و قدیمی به نظر می ر سند...
آری قدیمی به نظر می ر سند، د ر حالیکه بیشتر آن ها تازه سا خته شده است ...

بناغلی عبدا لکریم نصرتی عتیقه فروش سابقه داری است در کا بل عتیقه فر و شی با ذوق شا عرمنش وخـاطـر اتی جا لـب از یـ پیشه اش...

او در برابر یکی از سو ا لا تم میگو ید:

ـ همه سامان و آثاری که ما در دکان های خود بفرو ش گذا شته ایم و آثار قدیمی به نظر میر سد ، ازنگاه تاریخی ار زش چندا نی‌ندارد چه بسای آنها در همین تا ز گی ها ساخه شده است.

او ادامه مید هد:

ـ هیچ و طند و ستی حا ضر نمیشود که آثار تاریخی و قد یمی کشور خود را، بالای خار جیا ن بفروش بر سا ند...

مابجای آ ثار باستا نی بیشتر صنایع دستی محلی کشوررابفروش می رسانیم واز حق هم نگذ ر یم، که صنایع دستی محلی ما جا لب وخریداران زیادی دارد... همچنا ن ماسا مان های خارجی و داخلی کـه سالها کهنه ورا کد در گو شه وکنار افتاده جمع آوری و برای علا قمندان آن عر ضه می کنیم...

در دکان این مرد کمر بند عجیبی نظرم را جلب میکند، این کمر بند از زنجیر های باریك نقره ما نـند ساخته شده ویك تخت مهره نشا ن در مقابل شکم، یك تخت مهره‌نشان در پشت سر و ز نجیر هایی بالای دو شانه و حلقه ای زنجیر های‌انبوه بدور کمر دارد.

آری کمر بند فلزی با چـنیـن صفات ... جالب و در عیـن حا ل عجیب!

نصرتی میگو ید:

ـ این کمر بند، قدیمی نیست ، از نقره و جوا هرات هم سا خـته نشده، بلکه از زنجیرك های فلز ی جوا هرات بدلی و به ابتکار خودمن ساخته شده است و تا حال چنـین کمر بندی جز در خـیـال و جـود نداشته... اما با و صف آن، کمتر زن تو ر یستی است که‌آن رابه‌ببیند و مجذوب آن نشود... من این‌ساخته دستم را به قیمت خو بـی با لا ی مشتریان خود می فرو شم، وازیـن مدرك هم من، هم زر گری که آن‌را ساخته، هم کسی که ز نجیر ها و مهره های کهنه خانه اش را بر ایم داده، گذاره می کنیم...



کاردها وشمشیر های قدیمی دریك دکان انتیك فروشی

بقول این انتیك فروش، بهترین اشیای که تو ریستان بیشتر علاقه دارند، صنایع دستی ما واز همـه بیشتر شیشه های است که بصورت محلی سا خته می شود ...

(ژوندون از این شیشه سا زان وطرز کار شان را پور مفصلی نشر نموده است).

اگر برای بهتر شدن و مرغوبیت این شیشه ها و تشویق شیشـه سازان محلی اقدامی شود، به یقین ازراه فوش آن، عاید خو بی نصیب کشور میگردد.

در دکان های انتیـك فرو شی، بقول خود آن ها، گاهی آثارتاریخی جالبی هم بصورت آشکار، یا پنهانی بفروش میر سد ، آثاری چـو ن سکه های با ختری، ظرو ف قد یمی وغیره...

یکی از انتیك فرو شان در ضمن قصه خا طرا تش میگوید:

ـ آثار تاریخی و قدیمی در دکان های ما خریدار کمتری دارد و یـك پارچهٔ قدیمی ماه ها در الماری مـی ماند و خر یداری نمی یا بـد، د ر حالیکه یك پارچه سا مان دیگر چند روزی هم نزد ماباقی نمیماند .

این انتیك فـرو شان ظر و ف سفالین که ماه ها در بین کرد های دهاقین بصورت شکسته افتا د ه است، چا قو های ز نگ زده،وده‌ها چیز دیگر را جمع آوری کرده و به قیمت خو بی به فرو ش می‌رسانند.

یك انتیك فرو ش که چند ظرف سفا لین کهنه را به مبلغ نا چیزی خرده بود، اظهار کرد که آن ها را به قیمت گزافی می فرو شد...

یك انتیك فرو ش دیگر میگوید:

ـ میل های کهنه و شکستهٔ‌تفنگ های قدیمی که سابق توسط قفل سازان محلی، قفل سا خته می شد وهر قفل در حدود ده افغانی یاکمتر از آن بفروش می ر سید، ما جمـع آوری کرده و آ ن را بالای قند اق های چوبی نصب می کنیم و بعـد صدف شانی کرده برای علا قمندان

بقیه در صفحه ۷۱

پچیر و آگام، گوشه دیگری از تاریخ دف

- **ساحهٔ پچیروآگام نظر به‌شکل جغرافیا یی وجیولوژیکی مثل‌هده است.**
- **رسوبات مواد معدنی وتخریبات اراضی در نهایت زیبایی درین‌منطقهٔ جلوه میکند**

مطا لعاتی که در بارهٔ تا ریخ و با ستانشناسی از نیمهٔ اول قرن ۱۸ به این سوی در افغا نستان تو سط علمای مختلف غربی و شر قی صورت گر فته در هر قدم او را ق پر افتخاری از تاریخ افغا نستا ن با ستان گشوده شده است وعظمت د یر ین کشور ما را زنده کر ده قسمت اعظم امور علمی ـ کاوش‌ها و تحقیقات را بدو بخش از سا ل های دیرین تا حال تقسیم کرده‌اند. یکی تحقیقات قبل از هرج و مر ج قرن ۱۹ و دیگری اواخر قرن ۱۹ و شروع بیست است که بروی‌یك پرو تو کول بین حکومت افغا نستان وممالك دو ست صورت گرفته‌است. بعد ازاین علمای تا ریخ وبا ستان شناسی عملیات حفاری را درحصص مختلف کشور برای روشن نمو دن تاریخ باستان و کهن این سر زمین شروع نمودند و بـه نـتایج گران بهایی از تاریخ باستانی افغانستان رسید ند واز آن جمله است منطقه پچیر واگام .

چندی قبل اطلاع به مقام محترم وزارت اطلاعات وکلتور مـوا صلـت نمود که حصص مختلف حوزهٔ‌پیچر واگام ولایت ننگر هار و لسوا لی خو گیانی توسط یکعده کاو شگران غیر قانونی حفاری و در آن دستبرد های زیاد صورت گر فته است .. بنابامر مقام محتـــر م وزا رت اطلاعا ت‌وکلتور هیأتی بر یا ست ښاغلی د وکتو ر طـــر ز ی باستا نشناس جوان بـد ا نسو ی اعزام گردید.

مو قعیت جغرا فیا ئی:

پیچر و اگام در ۳۴ کیلو متر ی جنوب غرب هده و در پنجاه کیلو متری شهر ننـگـر هار بین هفتاد درجه و شانزده دقیقهٔ طول البلـد شرقی و سی و چهار درجه و نزده دقیقهٔ عرض البلد شمالی مو قعیت داشته و در تنگنای اتصا لی‌خوگیانی وکافر قلعه در غرب و درهٔ ده با لا واسکمینه در شرق و علاقهٔ چپرهار در شمال به دو منطقهٔ (پچیرواگام) قرار دارد.

دریای مشهور پچیر و اگام این حوزه را به پچیر علیا و سفلامنقسم کرده است.

در کوار تر سوم جیو لو جیکی، رسو بات مواد معدنی و تخر یبات اراضی در نهایت زیبائی در ا یـن منطقه جلوه میکند و رنگ د یـگری بر این حوزه داده است بدین ملحوظ از نقطهٔ نظر شکل جغرا فیا ئی بـه چهار علاقهٔ مهم ما نند اگام، پچیر، فنکزائی، سلیمان خیل تقسیم مـی شود.

بعد از طی فا صلهٔ مسیر علاقـهٔ فارم هده و چپر هار داخـل د ر هٔ میشویم که در دو طرف به فوا صل بعد تر کلاس های به مشاهده‌میرسد که از نظر بقا یای سطوح، خیلـی قابل اهمیت و مطا لعه است اکثراً دراین فواصل اراضی زراعـتی و فلاحتی به مشا هده ر سیده‌وزارعین بیشماری بالای ز مین های خو یش کار روزانه را انجام میدهند.

ولی ساحه و فواصل عریض داخل دره‌ها دارای دیمو نزیون (نشـر رسو بات) کلاس ها و دا مـنه ها



ن شده افغانستان باستان

وسعت اراضی را تنگ نموده و تا یك قسمت این گونه وضع ادامه دارد.

کانگلو میرات که یکی از مواد مهم طبیعی است و به اثر رسوبات بوجود می آید در سطوح تحتانی تپه ها و کوه پایه های آنجابوفرت مشاهده میشود. چنانچه اگر ازنظر ارتفاع طبقات بین هده پچیر واگام

سنجیده شود ارتفاع متفاوت و مختلف داشته که در هده مخصوصا در سطح اراضی و نیمه تپه ها به مشاهده رسیده است در حالیکه در پچیر و اگام در قسمت وسطی تپه ها قرار دارد.

بدین ملحوظ ساحهٔ پچیر واگام نسبت به شکل جغرافیائی و جیولوجیکی خود شبیه هده وشیرشاهی

دارای یك سلسله تپه ها ووادی های فراوان است که در اعصار باستانی، رهبانان، روحانیان و معتقدین بر بالای آنها معابد مذهبی اعمار نموده اند و زندگی

راهبی را دنبال کرده‌اند چنانچه یك سلسله تپه های که نام گذشتهٔ تاریخی آن بر ما معلوم نیست وفعلا اسمای محلی اهالی قریه بدان ها داده‌اند توسط هیأت مؤظف مؤقتا

برانها در پهلوی نام محلی به‌حروف ونمره ، نمره گذاری نموده‌که‌در ذیل شرح میرسنانیم:

۱ـ تپهٔ پستکی که در غرب قریهٔ پچیر سفلی قرار گرفته و سه تپه متصل هم‌اند واز طرف هیأت‌مؤظف به پستکی الف ـ ب ـ ج نام گذاری شده است .

۲ـ تپهٔ انځر کتنځ که در شمال تپهٔ قبرستان و در شمال غرب تپهٔ پستکی موقعیت دارد.

۳ـ پچین اغار غوندی که‌درشمال غرب انځر کتنځ قرار دارد.

٤ـ تپه های همجوار خانهٔ شاه وزیر و باول که هر دو را به اسم تپه های حرمت خیل یاد می نمایند.

٥ـ تپهٔ کم ارتفاع دیگری در غرب قریهٔ رحمت خیل قرار دارد که فعلا محل دفن مردگان اهالی پچیر میباشد .

٦ـوړه غوندی که درشمال‌شرق قریهٔ رحمت خیل وجود دارد.

۷ـ تپهٔ کوچك دیگری که بدون نام محل بوده مؤقتا به غوندی(ب) نامگذاری شده است.

۸ـ ستره غوندی که از شمال وړه غوندی قرار گرفته واز جملهٔ مرتفع ترین تپه ها به شمارمیرود.

۹ـ کوه تپر که در جنوب غرب پچیر علیا قرار گرفته و دارای ارتفاع تقریبا ۱٥۰ـ۲۰۰ متراست.

بعضا روی سطح این تپه ها کاوش غیر قانونی وغیر مجاز صورت گرفته ولی اکثر آنها سالم مانده که برای مزید معلومات

خوانندگان گرامی و بدست آوردن اطلاع کافی به توضیح و تشریح وضع موجوده آن ها در زیر مختصراً دربارهٔ هر کدام میپردازیم.

تپهٔ پستکی الف :
موقعیت :



درهٔ اتصالی کوته پر و پچیر علیا

تپهٔ پستکی الف در سمت‌جنوبی قریهٔ پچیر وانسوی در پای آ نقرار دارد که افتادگی سلسله های تپه های آنجا را از هم جدا مینماید . از مسیر راهرو عمومی در حدود

۳۰ـ٤۰ متر بطرف غرب فاصله پیدا میکند و بصورت سلسله هابه سه شاخه متصل بهم آمیخته اندکه

گل و خاك روی آن طبیعی نبوده و میتوان تخریبات جوی و بشری را بالای آن مشاهده نمود..

تپهٔ پستکی منتها الیه جنوب غرب سائر تپه های حرمت خیل انځرکتنځ

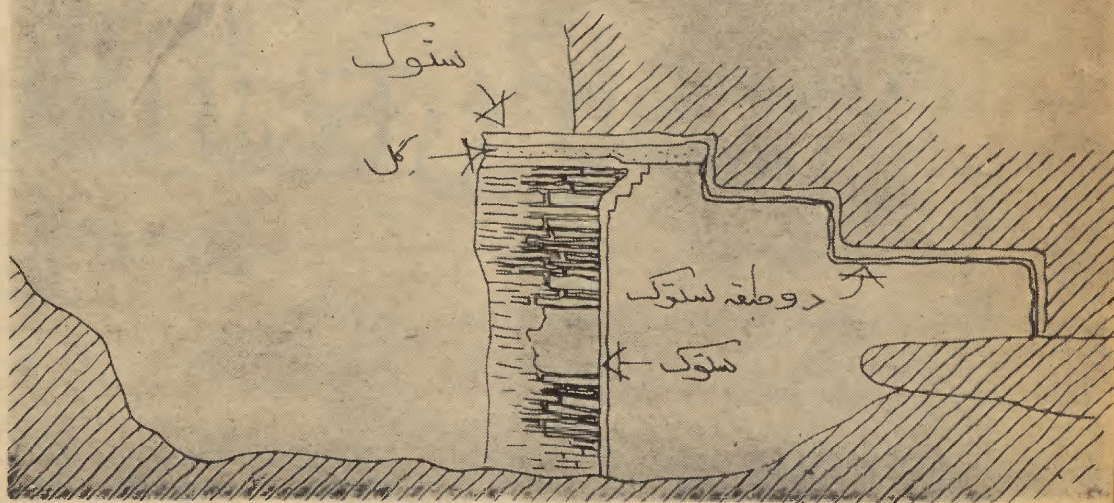
وغیره قرار گرفته که ساختمان‌یك معبد بالای آن حائز اهمیت خواهد بود .

در سمت جنوبی آن وادی های

دامنهٔ سلسله های تورغر و سپین‌غر و به سمت غربی آن‌سلسله تپه های بقایای سطح خلیجی به شکل کلاس ها و در سمت شرقی آن قریه های پچیر قرار گرفته است. این تپه با سائر تپه های پستکی (بوج) نقطهٔ اتصال بوده وطوری افاده شده میتواند که در زمان باستانی یك محل اتصال ونمایانگر حوزهٔ بودائی زهبان بوده‌است.

این تپه از سطح زمین (بدو ن ساندڑیا کاوش در سطح اصلی پائین تپه) در حدود ٤۰ـ٥۰ متر ارتفاع داشته و طولا از سمت جنوب به شمال افتاده است.

ورق بزنید



وضع توپو گرافی:

تپهٔ پستکی الف از نظر توپو گرافیك به دو حصه تقسیم میشود حصهٔ تحتانی تپه یا کلاس اولی و حصهٔ بالائی (سطح تپه) یا کلاس دومی سطح تپه دارای سنگ های دریائی و کوهی بوده دارای خاك تقریبا نرم و رنگ خاکی و کمی در بعضی حصص سرخ شکل‌است. (تا جائیکه مطالعه گردیده آثار سوختگی و حریق مدهش به ملاحظه میرسد لابد این تپه با ثر عواملی سوخته است) بدین ملحوظ میپردازیم به شرح کاوش های‌که بصورت غیر قانونی صورت گرفته است.

کاوش های غیر قانونی در تپهٔ پستکی الف:

کاوش غیر قانونی و غیر علمی در تپهٔ پستکی در سه قسمت عمده صورت گرفته که‌برای یك تحقیق مزید از نظر میتود های باستان شناسی به نسبت دستبرد های‌غیر قانونی و غیر علمی بیرحمانه قابل دقت نمیباشد.

کاوش در سه قسمت یعنی حصهٔ تقریبا وسطی غربی، تپه، سمت شمالی و سمت جنوبی، حال می پردازیم به کاوش که هر یك‌ازاین تپه ها به شمارهٔ (۱-۲و۳) از طرف هیأت موظف نمره گذاری مؤقتی شده است.

کاوش نمبر «۱» جناح جنوبی تپهٔ پستکی الف :

کاوش گران غیر مجاز و بیرحم شروع کار خود را از سمت غربی محوطهٔ کاوش شده انجام داده اند و طوریکه مطالعه عمیق در آنجا صورت گرفته یك خط عامی (منظور ازخط عامی خط اندازی بدون‌مقیاس واندازه و پلان به خاطر بدست آوردن یك شیء نامعلوم کشیده از قسمت بالائی سطح بطرف پائین‌به عمق تقریبا ۴۰-۱ متر را حفاری نموده و بعد ازان بـرای بدست آوردن جعبهٔ تبرکات ستوپهٔ‌ازسمت شرقی محوطه حفر شده ، کاوش نموده اند. در حیـن کار و آغاز بی سر انجام خود افتخار و منافع ملی مارا نه تنها شکل اساسی یك آبده را از بین برده بلکه از ابناط دیوار ها وزوایای بهم چسپیده مراکه نمیتوان به اساس‌میتود های باستان شناسی دوره ها و تمدن ها و حتی نوع ساختمان اهالی قدیم ایـن سرزمین را از هم تفکیك کرد.درزیر حفاری غیر علمی شان از بین رفته و حتی مواد و ساختمان آنرا از بین برده‌اند.

در سمت شرقی دیـوار آبدهٔ مرکزی محاط به سمت شمالی‌دیوار پلاستر شده گلی کاوش عمقـی دیگریست که در حقیقت داخل‌یازیر زینهٔ که زندگی اولی معبد راتوجیه میکند پاره شدن و نهایت در جه ضیاع به تشکل‌وکرونولوجی آن وارد نموده‌اند.

در جریانی که مطالعه میگردید لحظه به لحظه متوجه این میشدیم که تاچه راهی بتوانند باز هم ارتباط اصلی این ساختمان ها را بوجه‌که شائستهٔ تحقیقات مجدد علمی باشد جستجو گردد و لی حیف هیچ چارهٔ نبود جز اینکه دران‌بتوانیم به‌اساس

بقیه د رصفحه ٦٤



تپهٔ پستکی‌الف‌مربوط علاقه‌داری‌پچیر وآگام

بمناسبت جشن پنجاهمین سال تاسیس جمهوری ترکیه

اتاترك

و

تولد ترکیه معاصر

غازی مصطفی کمال یا «اتاترك» درسال ۱۸۸۱ درسالونیکا پابه عرصه و جودگذارده دروس ابتدایی رادر زادگاه اش فراگرفته‌وبعد داخك مکتب متوسطه خدمات مسلکی، سپس بمکتب عالی عسکر ی وبعد پو هنځی عسکری استانبول در رشته پیاده گردید. بحیث یك صاحب منصب عسکری به سیاست علاقمندشده ودسته‌ای رابوجود آورد که کار شان مطالعه آثار ممنوع نامك کمال بود. باوجود این به‌خدمات عسکری علاقمندی زیاد نشان داده ودرآن رشته نیز ابراز لیاقت نمود. بعد از انمام تحصیل نیز مصطفی کمال بازدید های مخفی اش رابا رفقایش ادامه داده ورو ی علت عقب ماندگی دولت عثمانی تحت اداره عبدالحمید دوم، بحث‌وگفتگو می‌نمودند. طی همینگونه، محفل هابود که باری کمال مصطفی گرفتار شده برای چندماه زندانی‌گردید.

بتاریخ ٥ فبروری سال ۱۹۰٥ به لشکر پنجم سوریه مقرر شد. درآنجا او متو جه بی‌نظمی اداره های عسکری وملکی گردید . وتوجه در این‌امر باعث آن‌شد که سلطان‌اورا ازوظیفه اش تبدیل نماید. درسال ۱۹۰٦ او انجمن مخفی یی درسوریه بنام «سرزمین پدری ومادری» بوجود آورد. از آنجاییکه سا حه فعالیت او محدود بودسعی نمود تا به‌مقدونیه نقل مکان نماید .او به‌صورت مخفی به سالونیکا رفته وبایك دسته رفقایش انجمن مخفی یی زادر آنجاپایه گذاری کرد. بعدتر آنان باانجمن «ترك جوان »در همان محل‌یکجا شدند .

درسال ۱۹۰۷ او به‌سمت یك صا حب منصب عالی رتبه در فرقه سوم سالو نیکا مقررشد . زمانیکه قانون اساسی درسال۱۹۰۸ بمیان آمد .

مصطفی کمال متقاعد شد که چیزدیگر ی جز رفورم واصلاحات بنیادی همه جا نبه نمی‌تواند کشور را ازورطه بدبختی نجا ت بدهد. اوسعی کردکه، قدرت عسکری را از سیاست دورنگه دارد ولی رهبران قدرتمند انجمن اتحاد پیشرفت رانتوانست قناعت‌بدهد. به‌این ترتیب از سیاست برید وتمام‌تو جه خودرا به وظایف عسکری ازآنجمله پذیر ش شیوه های تمرین جدید عسکری ، معطو ف نمود.

هنگام بغاوت سال ۱۹۰۹ در استانبول مصطفی کمال درنیروی عسکری یی کاری‌کرد که درسالونیکا برای فرو نشاندن آ تش اغتشاش فرستاده شده بود . بعد او به استانبول مقررشد. این تقرر همزمان‌باتهاجم ایتالیه، در تریپولیتا نها بود. او ازراه‌مصر به‌طرف تبروك حرکت نموده ودرآنجا مردمان محل راعلیه اشغالگر ان سازمان داد. بعد علیه ایتالیه به‌جنگ آغاز نموده وآن هارادر تبروك شکست سنگینی داد. مصطفی کمال برای یك سال در تریپو لیتا نیا باقی‌مانده‌و درآنجا بمقام بلندعسکری تر فیع‌نمود.زمانیکه جنگ بالقان درگرفت به‌استانبول بر گشت‌تا به‌صورت فعال در دفاع ازکشورش سهم بگیرد. او رهبر نیروی های گالیپو لی‌مقرز شد وظیفه ای که برای او آگاهی بیشتر عسکری برای‌دفاغ‌داد. در سال ۱۹۳۱نزدیك آغاز جنگ اوبحیث آتشه نظا می درصو فیه مقررشد.

امپراتور ی عثمانی درسال ۱۹۱٤ دا خل جنگ اول جهانی به طرفداری آلمان و امپراطوری اتریش ـ هنگری گردید. مصطفی کمال عقیده داشت که‌تصمیم مبنی بر شمول درجنگ یك کار کاملا عجول وناهنگام‌صورت گرفت اوبخوبی فرجام نادرست و غم آلود این جنگ را آگاهانه، می‌دید وزمامداران امپراتوری را ازآن آگاه‌ساخت. درسال۱۹۱٥ علی الرغم خواستش به‌مقام رهبری فرقه نهم که در تراك تشکیل یافته بود منصوب‌شد.در همین موقع مصطفی کمال عالی ترین لیاقت نظامی اش را نشان داد .اوباقشون همراش به‌راس گالی هولی جاییکه توقع می‌رفت تا نیروهای عسکری انگلستان ، فرانسه پیا ده شود، عزیمت نمود . وقتیکه عساکردشمن پیاده شدند مصطفی کمال باکمال رشا د ت جلو پیشرفت آن هارا بطرف اری پرنوگرفت بعد انگلیس هابه شکست بزرگ موا جهه شده وتاساحل عقب نشینی نموده ودر آنجا مدفون گردیدند . این پیروزی استانبول را نجات داد. نیروهای فرانسوی نتوانستند تاکاری ازپیش ببرند وازطرف دیگر آبناهای باسفورس ودر دانیل نجات یافت.

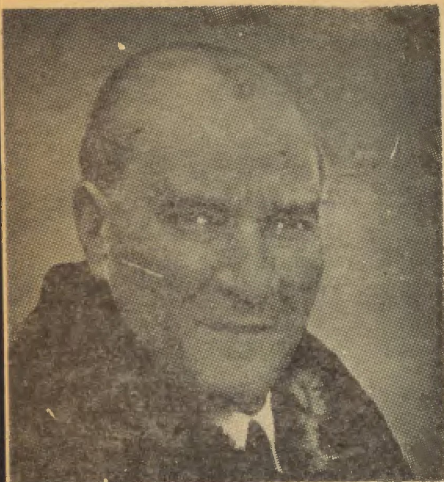
درسال ۱۹۱٥ بحیث سر قوماندان جبهه دیار بکر درشرق تعیین شد. اوتوا نست دراین ماموریت شهر های بتلیس و مس را نجات دهد. وسپس ماموریت جبهه فلسطین برایش داده شد. دراینجا اوبا تاکتیك های عسکری قوماندان های آلمان مخالفت نمو د به‌همین اساس استعفی نموده ونیر وی تحت امرش رابه استانبول باز گرداند . باردیگر درجبهه فلسطین درسال ۱۹۱۸ تعیین شد. ودر خط الپود به پیروزی های نایل آ مد .

۳۰ اکتوبرسال ۱۹۱۸ امپراتوری تـر ك معاهد ه مدروس رابا متحدین امضاء نموده‌و مصطفی کمال برتبه جنرالی‌رسید.

درعین زمان او از مشکلات وخطر ها ییکه امپراتوری راتهدیدمینمود زما مداران‌را آگاه واز آنان اقدام فوری را خواستارشد.

در استانبول او باحلقه های روشنفکر به تماس شده وعقیده داشت که‌کشور فقط توسط سازمان دادن نیرو درانا‌طولیه می تواندنجات یا بـد .

تصادف به‌اوکمك نمود زمانیکه سلطان اورا برای سرکوبی حکومت ساسن در اناطولیه فرستاد . اوبحیث مفتش عسکری قـد ر ت بزرگ عسکری وملکی رابدست آورد. در۱۹ می سال ۱۹۱۹ به‌سامسون رسیدواین‌زمانی بودکه یونان نیروهایش‌را درازمیر پیاده‌کرد. وهنگام تدارك جنگ استقلال آغاز شد. او از سامسون به‌ارض روم رفت. ازعسکری استعفی داد وبحیث‌رئیس کانگرس ملی که‌در همان شهر گردآمده‌بودانتخاب‌شد. اوکانگرس راتشویق نمود تااساس های کانوانسیو ن‌ملی راکه بعدتر توسط اتاق نمایندگان عثما نی تصویب شد، پی ریزی کنند.از آنجابه‌سیول که‌کانگرس دیگری دایر بود رفت. به این ترتیب اوبه حبث کمیته اجرایی‌دایمی کانگرس تعین شد. اوبه انقره آمد تانیروی جنگی ملی بوجود آورد.



غازی مصطفی کمال اتاترك یابنیان گذار ترکیه جدید

او رهبری بسیاری بغاوت هارا در اناطولی رهبری نمود. وسعی نمود تا مبارزه اش‌را طبق خواسته مردم دوام بدهد. به این‌ترتیب او بتاریخ ۲۳ اپریل ۱۹۲۰ اسامبله‌بزرگ ملی رادر انقره کشود . وبعد مبارزه‌های‌وی شکل منظم راگرفت.

وقتیکه مصطفی کمال از میرآمد نیروهای متحدسعی کردند باو تماس بر قرارکنند و لذا بتاریخ ۱۱ـاکتوبر ۱۹۲۲ بیـن شان معاهده به‌امضا رسیدکه به‌موجب آن‌استانبو ل وتراك به‌ترکیه واپس گردانیده شد. بتاریخ ۱۷ـنوامبر سال ۱۹۲۲ سلطان عثمانی ا ز استانبول گریخت وامپراتوری عثمانی تحو ل موزیم تاریخ گردید .

بتاریخ ۲٤ جولایی ۱۹۲۳ پیمان صلح‌بین حکومت انقره ومتحدین به امضا رسید.استقلال ترکیه، اعلام شد وسرحداتش تعیین گردید. به این ترتیب انقره پایتخت ترکیه، جدید گردید. وبتاریخ ۲۹ اکتوبر ۱۹۲۳ اسامبله ملی شکیل جلسه داد وجمهوری تر کیه‌اعلام گردید.

ومصطفی کمال بحیث اولین رئیس‌جمهو ر ترکیه انتخاب شد. درهنگام جنگ استقلال اسامبله به‌او لقب غازی . وبعد برایش لقب آتاترك (پدرترك) اعطاشد .

درسال ۱۹۲٤ موسسه سیاسی خـلا فت ازبین رفت وقانون اساسی جمهوریت جای آن راگرفت . واز آن پس جمهوری تر کیه باگام های فراخ به شا هراه تمـدن حرکت نمو د .

یک نظر اجمالی بر پیشرفتهای جمهوریت ترکیه

براساس احصائیه هایی که اخیرا انتشار یافته تولید نا خالص ملی تر کیه در سال ۱۹۷۲ ازمیزان رشدی معادل ۷ر۷ فی‌صدبر خور دار بوده یعنی از ۷ فی‌صد پیش بینی شده درپلان اقتصادی کشوررا فزونی داشت این افزایش رشد محصول تحرك‌تـازه ای است‌که در مبادلات تجارتی ـ امور حمل و نقل وارتباطات وتوسعه سر مایه گذاری‌و فعالیت هـای بخش خصوصی حـاصل شده است .

اگرچه سال‌گذشته‌محصولات زراعتی‌ترکیه ارقام بزرگترین نسبت به سال پیش یعنی سال ۱۹۷۱ رانشان داده‌معذالك‌درزمینه های دیگر تولیدی وتجاری نه تنها از آهنك رشد کشور کاسته نشد بلکه ازارقام پیش بینی شده نیز بیشترشد بعبارت دیگر کاهش‌رشد بخش زراعتی در سال ۱۹۷۲که به حدود ٦ درصد رسید تنـها در مـقایسه بامیـزان رشد ایـن بـخش در سال ۱۹۷۱که ۱۱ر۸ فیصدبود کاهشی نسبی نشان‌میداد بنابراین نمی توان گفت‌که درسال ۱۹۷۲ ازرشدبخش زراعتی کاسته شده زیرا بطوری که ارقام‌و احصائیه های سال گذشته نشان مـیدهـد محصولات زراعتی کشور بسیار رضایت‌بخش بود منتهی در سال ۱۹۷۱ رکود بی‌سابقه‌یی بدست آمد ومیزان رشد این بخش از۸ر۱۱ در صد نیز تجاوز کرد .

درسال ۱۹۷۲ توسعه امور صنعتی ترکیه ۹ر۱۱ فیصد رانشان میداد درحالیکه فعالیت صعتی کشور درسال ۱۹۷۱ رشدی درحدود ۲ر۱۰ درصد داشت به‌این ترتیب‌مشاهده‌می شود که‌رشد صنعتی کشور ترکیه باهماهنگی متعادل ومداوم رو بافزایش بوده است .

ازطرفی افزایش میزان تقاضاراکه درسایه رشد اقتصادی میسرنشده است باید بعنوان یکی ازعوامل‌رشد بخش خصوصی وافزایش میزان تولید بحساب آورد .

طی سال گذشته کارخانجات جدید ی‌در ترکیه تاسیس شد وپروگرام های‌تازه ای درامور صنعتی وتولیدی بمرحله اجرا درآمد درعین حال میزان مبادلات تجارتی خارجـی ترکیه بوجه بارزی‌افزوده شدوارقامی بمراتب بیش ازسال گذشته دراین زمینه بدست آمد امور ساختمانی نیز درسال ۱۹۷۲ باتوجه به تسهیلاتی که ازطرف‌دولت بوجود آمده‌توسعه شایان توجهی را نشان میدهد .

افزایش تولیدات صنعتی ترکیه رادرزمینه های مانند تولیدچدن پولادـاسکلت ساختمان می توان مشاهده کردآهن صفحه وانواع‌پرو فیلها وآهنهای تولید محصو لات صنعتـی مانند رادیو تلویزیون بخاری وصنایع فلزی وهمچنین منسوجات پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشت ودر بخش خصوصی تولید محصولات مانند منسوجات نخی و پشمی وریسمان وامثال آنهـا نیز افزایش قابل‌تحسین بچشم میخورد .

بطور کـلی درزمینه هـای مختلف مانند استخراج معادن‌ـ توریست‌ـ سرمایه گذاری های بخش خصوصی درامورصنعتی وتولیدی تحرك جالب تـوجهی بچشم میخورد وسطح اشتغال مردم نیز نسبت بسالهای پیش‌بهبود زیاد حاصل کرده است .

آرام

یك چهره خشن در فلم

اندرزمادر

● آرام: اشخاصی بودند که برای رفع عمده ترین پروبلم تیاتر فداکاری کردند.

. . .

● تیاتر در پهلوی سایر وسایل حربه ایست برای مبارزه با خرافات

. . .

● من هیچوقت از هنر نبریده ام و پیوند عمیق باهنر دارم



آرام نفر اول سمت راست دریکی ازنمایشنامه های تیاتر

مؤفق ترین چهره ایکه درفلم «اندرزمادر» درخشید اسدالله · آرام بود، البته مؤفق بودن اودرنقشی که بازی کرد از نظر کسانیکه قبلا آرام رادیده بودند وباهنر او آشنابودند عجیب نمی نمود، زیرا آرام یکی از چهره های برجسته واز استعداد هایی است که سالها قبل درخشیده وعمری را درتیاتر کشور سپری کرده است، هنر دوستان اورا بارها روی ستیج پوهنی ننداری، زینب ننداری وکابل ننداری دیده اند. اونقش هایی رادربهترین نمایشنامه های تیاتر از قبیل مفتش گوگول وآثار دراماتیك مولیر چخوف واستروفسکی بازی نموده است.

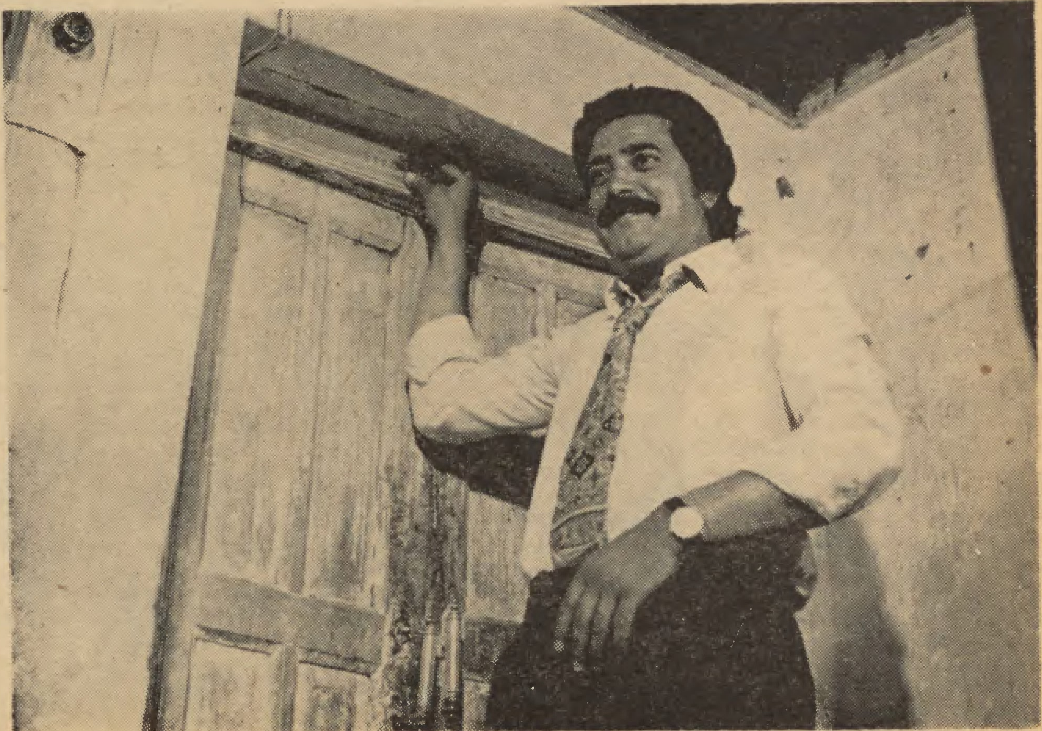
آرام قامت بلند واندام متناسبی دارد. قیافه اش مردانه است وزمانیکه چین به پیشانی افگنده قیافه جدی بخود بگیردفوراً مطلبی را در ذهن طرف مقابل تداعی میکند این مطلب راکه او میتواند تیپ خوبی برای ایفای نقش های منفی باشد، زیرا بشدت خشن جلوه میکند، بااین وصف او «آرام» است وصمیمی. درخانه اش اوراملاقات کردم سالون پذیرایی او بشکل جالبی تزئین شده بطوریکه میتواند نمایشگر یك ذوق خوب وهنرمندانه باشد.

کنار هم نشستیم واو با صمیمیت آغاز سخن کرد:

ـ قربان اگر بخاطر فلم میخواهید بامن صحبت کنید کسان دیگری بودندکه نقش شان عمده تر وبرجسته از من بود، آنهاحق اولیت دارند.

گفتم:

ـ آقای آرام شما از چهره های مؤفق فلم بودید، درضمن گفتگوی امروز ما منحصراً درباره فلم نیست، شما گذشته درخشان



صحنه ای ازفلم اندرز مادر: «بهرام» در راه می بندد وشرافت شیما به مخاطره می افتد.



آرام با مشعل هنریار و عزیزالله هدف؛ دریکی از درامه ها

هنری دارید .
«آرام » می خندد وخودرا برای ارائه پاسخ دربرابر سوالا تم آماده میساز می پرسم :

ـ از روز ها یی صحبت کنیدکه اولین قدم را ها درعالم‌هنر میگذاشتید . درذهنش خاطره هارا جستجو میکند، رویش رابطرف من کرده میگوید :

ـ من از کودکی وارد عالم هنر شدم.

آرام از جا بر خاسته البومی را برایم می‌آورد، میگوید .اینرا ورق بزنید.

درالبوم بریده هایی از روز نامه‌ها ومجلات در هرورق‌نصب شده ، بریده‌های ازانیس ، اصلاح ژوندون ، روز نامه های خارجی برگ سبز ، پامفلت‌های‌هنری‌ورکلا ها که در هرکدام چیزی درباره آرام نوشته شده قدیمی ترین سندی که فعالیت هنری اورا تائید میکرد بریده ای بود از انیس سال ۱۳۲۲ـ :

من جواب سوالم را یافته بودم ، آرام پیشتر ازسال ۱۳۲۲ یا در همان سال‌با فعالیت هنری آغاز کرده است، نقش های متصدی‌را در نمایشنامه های مختلف بازی کرده، حتی بعضی درامه‌هارا خودش‌دایرکت نموده است، بارها به خارج کشور همراه گروپ های هنری برای دایر کردن نمایش تیاتر رفته است .

«آرام» میگوید:

ـ درهمان سال ها تازه شعبه‌آرت‌وتمثیل درچوکات ریاست مستقل مطبوعات تاسیس شده‌بود، نام هایی را میتوانم بیاد بیاورم، نام کسانیراکه درآن وقت فعالیت داشتند وکار میکردند . مانند استاد برشنا، مرحوم استاد لطیفی، استاد غوث الدین رسام، مرحوم خیر محمد خان رسام، مرحوم بینا ومرحوم رشیدی ، هنر مندان مؤفق امروزما درآن وقت تازه بکار آغاز کردنداز‌هنرمندان ما‌بعضی شان برحمت‌حق پیوسته اندو‌بعضی فعلا کار هنری را رها کرده اند ویا هنوز هم باهنر سرو کار دارند. افسوس‌حافظه‌ام قد نمیدهد تا اسمای هریك از آنها رابیان کنم .

می پرسم :

ـ اولین اثر هنری آن وقت‌چه‌نام‌داشت؟

ـ فکر میکنم نما یشنامه ای بود بنام میراث.. باید علاوه کنم که من در شروع کارم که پسر خرد سالی بودم وقبل‌از ظهر مکتب میرفتم جز گروه ترانه خوان هابودم ودرصف آخر ایستاده میشدم، بعدها‌در پروگرام اطفال رادیو سهم گرفتم.پروگرام اطفال رادیو را بعد تر استا بسید رهبری میکرد.

آرام از گذشته ها صحبت کرد ومن‌دفعتا پرسیدم :

ـعمده ترین پروبلم درتیاتر آنروز چه‌بود؟

آرام پاسخ میدهد:

ـ طبعا درشروع کار تیاتر پروبلم های فراوانی وجود داشت وهنوز هم درکارتیاتر ماو‌یمپهرفته پروبلم های خرد وبزرگی‌وجود دارد ، همانطوریکه در قسمت تهیه فلم پروبلم هایی هست ،ولی عمده‌ترین پروبلم را پرسیدید اتفا قا درهمین لحظه یکی‌از عمده ترین پرو بلم های تیاتر دیروزما بخاطرم رسید، میدانید آنوقت هاهیچ‌زنی حاضر نمیشد ممثله شود ودر تیاتر باما همکاری کند، ناچار فکری برای حل این پروبلم نمودند. یگا نه راه‌حل این بودکه از ممثلین درنقش زن استفاده کنند. درین قسمت اشخاصی بودند که حاضر شدند فداکاری نمایند ونقش زن را بازی کنند...

آرام اندکی سکوت میکند وبعد دقیق‌تربطرف من دیده ادامه میدهد:

ـ اینکه گفتم اشخاص مذکور فداکاری کردند نباید مبالغه تلقی شود، آخر آنوقت ها ذهنیت عامه برای پذیرش هنر وهنرمند مساعد نبود .. هنر مندان‌روی جاده‌هاتحقیر میشدند، بعضا کار این تحقیر به اذیت آزار میکشید بهر حال این چیزها نتوانست کارهنری را متوقف سازد زیرا هنر مندان آن‌وقت میدانستند که تیاتر رسالتی دارد وباید اولا تیاتر را به مردم‌معرفی کرد وبعد از طریق تیاتر به تنویر مردم پرداخت...

تیاتر وسیله موثری برای تنویر اذهان عامه است ودر هرکشوری در پهلوی سایر وسایل باحربه هنر تمثیل بجنگ خرافات برخاسته اند و با نمایش زشتی ها وخوبی ها این پدیده هارا با نتایج شان بمردم نشان داده اند .

پرسید م :

ـ آخرین کارهنری تان چیست ؟

آرام پاسخ میدهد:

ـ اگر کار هنری در تیاتر رامی پرسید نمایشنامه «مفتش» گوگول و درغیر آن فلم اندرز مادر تازه ترین کار هنری ام‌می‌باشد.

از آرام می پرسم :

بقیه در صفحه ٦٦



عمر شریف درکنار اسدالله آرام.
آرام دبل عمر شریف در فلم سوار کاران بود.

آرام درقسمت های زیادی از یک فلم خارجی بعوض عمر شریف بازی کرده‌است

از مصاحبه های اختصاصی ژوندون

دامان طبیعت زیبای افغانس

- هنگام افتتاح فلم پرهیزگار درافغانستان بازهم هما مالینی و فیروزخان بکابل خواهند بو د
- این فلم بسبک مدرن تهیه شده و کلتور کدام کشور بخصوص را نمایندگی نمیکند
- از بیابان و بت هایش بعنوان پس منظر فلم استفاده میشود

پرهیز گار یا متقی که درافغانستان تهیه می شود .

از سر زمین شگفتی ها ـ از هند و ستان کشور افسا نه ها که بیشتر مردم‌ما از کلتور وا دبیات آن تاحدی آگاهندیك تیم فلم‌برداری هندی به کابل آمده است. فیروز خان هنر مند بر جسته و پردیوسر هندی که میگو ید اجدادش از قبایل سرحدی می با شد فیلمی در دست تهیه دارد بنام در ما تما یعنی پرهیز گار یا متقی که تقر یبا سه ربع این فیلم (از چرخ۳ـ۱۱) در افغانستان بازی می شود.

شام روز ۹ عقرب ساعت ۲۰ در وازه سالون‌سینمای‌افغان‌فلم‌بازشد وهما ما لینی ستاره ایکه شش سال است در آسمان سینمای هند مید ر خشد در ساری سر خر نگ که به ابر های سوختهٔ شا مگاهی شباهت داشت به طرف جمعیت نامه نگار ها نزدیك شد. او خیلی آرام پیش می آمد ومطابق سنت هندی کف هر دو دستش را بهم چسپانیده تا پیشانی بالا بردوتیغهٔ دستها یش را به عنوان سلام به حاضرین نشان داد. هما مالینی پوست سربی ر نگ و دلپذ یر ی دارد که ز یبایی خیره کننده بو ی می بخشد. اندا مش متنا سب تر و رساتر ازانچه بنظرم آمد که در فیلمها دیده ام. او را دلر با تر از پردهٔ سینما یافتم. هما ما لینی جوان است. بسیار جوان است . فیروز خان ، دنی ستارهٔ بااستعداد هندی و کوشل بهارتی نو یسند ۂ سناریوی فیلم پر هیز گار نیزباهما بودند.

فیروز خان در کر تی لا جور دی وموهای انبوه به شوالیه های قرن ۱۸ میماند. دنی با چهرهٔ سپما تیك و صحبت گرم و نشاط انگیزش صمیمیتی در من ایجاد کرد.

مصاحبه در فضای کر ختی شروع شد و ترجمان (!) چند با ر سعی نمود با شو خی ها یش حرارتی به جر یان مصا حبه‌ببخشد.

هما ما لینی در فیلم پر هیز گار در نقش یك دختر جت (جپسی) ظاهر می شود. و قتی از وی سوال شد که از لحاظ هنر تمثیل چیز تازهٔ در سناریوی فیلم پر هیز گار (در نقش خودش) وجود دارد؟ هما نگاه دزدیدهٔ به فیروز خان ا فگنده گوشهٔ دها نش تکان خورد که این نگاه دز دانه و این تکان خوردن‌لبها همان مستی و ظرا فت پردهٔ‌سینمارا جلو چشمها یم ز نده ساخت. پس از مکث کو تاهی هما ما لینی جواب داد: خیر. این نقش مثل نقشهای دختر کولی است که در فیلم سیتا اوز گیتا و سپنوکی سو داگر بازی کرده.

از فیروز خان پر سیده شد که آیا از هنر مندان افغا نی هم درین فیلم کمك خوا هد گر فت. جوابش منفی بود و اضا فه نمود که در آیندهٔ اگر بازهم فیلمی درافغانستان تهیه کند، ممکنست این همکار ی مطرح گردد.

دنی هنر مند تازه کار هند ی که تاکنون در پنج فیلم کار کرده و دو فلم او در کابل نمایش یا فته تحصیلات اکا دمیك دارد.دنی‌دربارهٔ





فیروز خان وسنیل دت

هما مالینی جلوه سر بی رنگ اندام متناسب و قیافه گیرا دارد او در نقش یک دختر جت
در فلم پرهیز گار ظاهر خواهد شد

ستان زمینه فلم پرهیز گار



رنجیب

نقشی که در فلم پر هیز گار بازی کرده گفت : نقش مقابل هما مالینی را بعهده دارد. درین ضمن فیروز بعجله وارد صحبت شده گفت: ولی برای داوطلبی نقش دنی دیر شده است.

دنی در مورد نقش خود در فلم دند اظهار داشت: او درین فلـــم کرکتر خاصی را بازی کرده و ایـن کاردایر کتر بوده که او را بر ا ی ایفای این نقش منا سب یا فته بود.

از خلال مصا حبه با فیـروز خان در یافتم که فلم پر هیز گاریك فلم تفریحی و تجا ر تی بوده زندگـــی جت‌ها را طی یـک دا ستان بسبك مودرن احتوا میکند. و کلتور کدام کشور خاص را نمایندگی نمی نماید.



ریکا

زیرا جپسی ها تقریبا در هر کجا که هستند خصو صیت های مشابهی دارنـــد. از بامیان و بت های آ ن بصورت پس منظر استفاده میشود.

کشور خاص رانمایند گـی نمینماید. این مطلـب را فیـروز خان ضمن مصاحبه اش بیان کرد. و هم ا ز مسابقات بز کشی جنبهٔ تفننی داشته بحیث ابزار برای جالب سا ختـن موضوع فلم ازان استفاده بعمــل می آید. مسلما طبیعت زیبا صخره‌ها وکوهای بلند پا یهٔ افغا نستا ن به ارزش فیلم خواهد افزود .

فیروز خان از همکاری حکو مت ومعاونت افغان فلم سپا سگذا ر ی کرد بناغلی آصفی از او و سا ئـر همکا رانش دعوت بعمل آورد کـه حین افتتاح نمایش فیلم پر هیزگار در کابل با شند واین دعوت ازطرف آنها قبول شد.



قرار است مدن پوری ، رنجیت و ریکا هـــم بخا طر ا یـــن فلم به افغا نستان بیا یند .

آلفرد هیچکاک



از :جاك فو كس

مترجم : م ، نیر ومند

علل کوچك و تاثیرات بزرگ

آنها تقریبا سه ربع ساعت از سرحد بین دو ایالت اریگون و کالیفور نیا فاصله داشتند که کورد متوجه شد عقربه تیل روی خط قر مز تقرب میور زد وتمام شد ن بنزین را نشان میدهد کورد به تایلر باتبسم‌تلخی پاسخ داد : تایلر دیده گفت: بنزین تمام شد

از همین جهت همیشه طر فدار لوکو مو تیف بوده‌ام که‌با بخا ر حرکت مینمود در استفاده از بخار لااقل آدم مطمئن می بود که ذخیره آن زود به پایان نمی رسد . »

در سیت پشت موتر فالون و برنر نشسته بودند ودستهای هر دوی شان در دستبند قرار داشت چشمان فالون سرد و تاریك ، در عین زمان بیدارمینمود- وبه انتظار چیزی بود».

تایلردفعتاً اظ‌ هار داشت : آنجا را ببین» با انگشت به طرف راست جا ده اشاره نمود .

کورد در وسط تابش نور آفتاب عصر یك عمارت کوچك و سفید رنگ را در حدود ۱۰۰ دو ر از جاده موتر رو دید چهار پایه تانك تیل پهلوی هم به روی یك سکوی کانکریتی در قسمت جلوی عمارت قرار داشت در فاصله بین جاده موتر رو و عمارت یك تابلوی سفید رنگ و خط سرخرنگ فاصله و محل عمارت را نشان میداد : «همیشه در خدمت شما»کورد اظهار داشت «اوکی» نیم میل دور تر راه فرعی جدا میشد که پس از یك دور نیم دایره به‌محل تانك تیل می رسید .

کورد مو تورا جلویك تانك تیل برك زده ماشین را خاموش کرد .

در همان لحظه یك پیر مرد در لباس بسته کاری‌با موهای نقره‌یی وصورت چین خورده از دفتر خود بیرون بر آمده به موتر نزدیك شد وخود شراخم کرده از شیشه موتر به داخل آن نظر انداخت و گفت «می توانم بشما کمك شو م؟»

کورد پاسخ داد : «تانك مو تر را پر کنید تیل سوپر باشد . »

پیر مرد جواب داد : بلی آقا سپس نگاهی به صورت فا لون و بر نر افگند.

او با نگاه حیرت انگیزی به آنده خیره نگریست و به سرعت لبها یشرا بازبان تر کرد.

کورد به‌پیر مرد اطمینان داد : «هیچ نترسید هر دو نفر در داخل موتر میما نندو مثل بچه های خوب آرام سر جای شان می نشینند .

پیرمرد پرسید:«شماهردوی تا ن مامورین نظمیه هستید ؟ »

تایلر لبخندی زده با سر اشار ه کردو اظهار داشت من‌یك مار شال ایالات متحده می باشم و این دگر یك مامور مخفی پو لیس است .ما ایندو نفررابه سانفرانسیسکو برای محاکمه دریك محکمه ایالات متحده می بریم .

«پیر مرد» اشپلا قی زد.

فالون در سیت عقبی خود شرا جابجاکرده پر سید: پوپ بگو که... تایلر مداخله کرده نگاه تندی به صورت فالون انداخت و گفت : «فالون دهانت را ببند.»

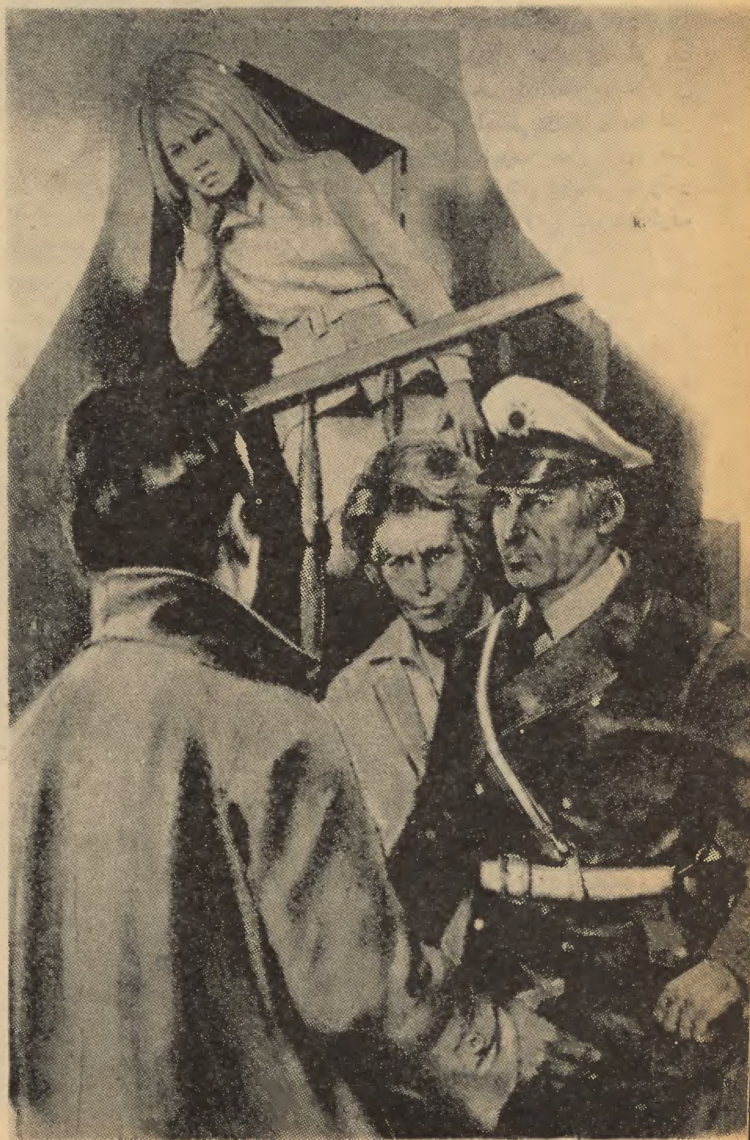
فالون با وصف اخطار تایلر از پیر مرد پرسید : تومت کجا ست در عقب تعمیر ؟ »

کورد اظهار نظر نمود : تو ضرور تی نداری و لازم نیست فعلا درین باره فکر کنی بهتراست دهانت را بسته آرام بنشینی فهمیدی که چه گفتم ؟»

فالون آهسته جواب داد « بلی بسیار واضح طبعا حر فها ی ترا فهمید م . »

پیر مردبه پهلوی موتردور خورده پایپ تیل‌را داخل تانك موتر کرده سو چ نمود پس ازینکه پایپ رابه داخل تانکی تیل موتر گذاشت ، خودش بطرف پیشروی موتر بر گشت و با یك دستمال کاغذی و بوتل اسپره شروع کرد تا شیشه جلوی موتر را تمیز کند تا یلر دهانش باز کرده طوری فاژه کشید که الاشه هایش صدا داد کوردیك

بقیه در (ص) (۶۲)





دپیزوان خوئدونه

سخی انتظار

د چا ننکی د چا پیز وا ن دی   ما دجلی په پوزه دواړه ولیدنه

که په واقعی ډول سرې په یــو پراخ نظر دژوندانه‌مختلفو اړخونوته وګوری، نو پو هیږی چه د طبیعت هره برخه دخوندونو او مــزا یاو څخه ډکه ده.

دقوی عزم خا وندان کولی شی‌چه دخان اود خپلی کورنــــی، ټولنــی دنیکمرغی، آرامی اود ژوند دسوکالی په مقصد دطبیعت لــــه سر شارو منا بعو څخه په ښه ډول ګټه واخلی، هغه‌مهار کړی‌اوترخپلی ارادی‌لاندی یی‌راولی.

په پښتنی کهول کښی هم د ډیرو ساده او بسیطو پد یدو څخه اعظمی خوند آخیستل کیږی، دا، ددی‌دپاره ندی چه په لږو شیا نو قنا عت کوی دغو ښتنی او تجسس احسا س‌نلری بلکه دلومړی قنا عت معنا داده چــه حسد، کینه او زیاتی بو الهــو سی تر پښو لاندی کوی، پـه مو جوده شتمنی و یاړی پدی ډول درا تلونکی زمانی دبر یا لیتوبونو په هڅه کښی لګیاوی، دژو نددهری لحظی څخه‌خو ندآخلی اود عمر قیمتی و خت په‌غصی او نا کراری نه تیروی.

پیزوان هم هغه ساده او لرغونــی‌پښتنی پسول دی چه په پخوازمانو کښی دمس او بیا نقری څخه‌جوړیده بیا شتمنو به د سرو زرو پیزوان په جوړ ولو لاس پوری کاوه، محلی‌زرګرانو په خورا هنــری ذوق ا و ظریفه صنا یعــو په ښه مها ر ت دپیزوان په وړ و لو خ پل لیا قت څر ګند اوه. دپیزوان دجــو ړ و لو او کارولو موضوع اوس‌هم دپښتنی په اکثرو ځایو نو کښی رو اج‌لری. پیزوان د سر کو شونډو د پا ســه داسی څوړ ند یږی چه ت ه به وایی دلعلو نو په خزانی با ندی ډا ړونکی ښامار ځنګیږی، دپیز وان ښکــــلا دومره شا عرانه او په زړه پو ری‌وی چه‌دنیمزالو پیغلو په تکو سر کــــو نازکو شونډو باندی دا سی ځانګی لکه چه دما ز دیګر په و خت کښی دلمر تکه سره ټبیکله دلو یدیځ پـــه لمنه کښی دلوئیدو په حال کښی‌وی یاداچه دسپوږمی ژیړه څیره دطلایی وریځو له شانه را ښکاره شی...

دپیزوان داستعمال وخت دخوښی‌او خو شحالی ورځی دی یا د پیغلو دمیلو او ساتیریو مرا سم... مثلا پدی لنډی کښی واضحه شوی چــه وایی :

پیز وا نه خا نده هو سیږه
سبا اختر دی پا س پر شونډو به دی وړمه

پدی ولسی شعر کښی چه دلوبی په ترخ کښی و یل شوی هم ښیئی چه دنجو نو دمیلو ځای یعنی ګو در کښی دپیزوان دو ړلو سینګار کیږی چه دا سندره رحیم غمزده ویلی ده.

دسرو زرو پیز وان یی په سروشونډو مزده‌دار دی ـ ځی‌لیلاګودرلره
په غاړه یی اچو لی عجیبه د ګلو هار دی ـ ځی لیلا ګو در لره
کار او زحمت ز مـــو نږ دخلکــــو دویاړه ډک خا صیت دی، کاردژوند تعبیر ګڼل کیږی او بیکاری لو ی‌عیب حتی دمرګ یوبل نوم .

پدی اساس کله چه پښتنه پیغله‌له‌ډیره کاره ستړی‌شوی نودپیزوان سره سره یی خوب وړی دی نو ځکه پیزوان ته دخطاب په صیغه دا سی وایی:

پیزوانه ! ته چه په سرو شو نډو ځنګیدلی
زه خوبه ومه.... «قمر ګل»

پیزوان چه دپیغلو دښکلا یو پــه‌زړه پوری پسول ګڼل کیږی نو د مینو ځوانانو مشعل یی هم بو لــی نوځکه زر ګر ته دا سی فر ما یش ور کوی:

پیزوان می ښه جوړ کړه زر ګـــره   یارمی زلمی‌دی دپیزوان په‌رڼاځینه
ماته وړوکی پیـز وان جو ړ کړه   چه‌زه او به‌چښنم‌دی‌لامبوراته‌وهینه

یو پخوانی متل دی چه «په یارانه کښی ښکړی ما تیــــږی» دا متــل دپیزوان په هکله هم صدق کو ی وګوریء چه په دوو یا رانو با ندی دمینی په مستی کښی دا سی هــم پیښیږی :

پیزوان می ستا په بریت‌کښی بند شو
تر در وازی پو ر ی بندی در سره تلمــه
پیــز و ا ن ز ما دپــو زی پر یو ت
ته را پسی وی دا بــه تا آ خیستی وینه
پیز وان می خړو او بـــو یو وړــ
په‌سپینه خوله به لامبوځن‌ورکوزومه

مګر دمین دپاره دا څو مره‌افتخار اولوی ویاړ دی چه دیار له خوا هغه او به و چښی چه په هـغـــه کښی پیزوان لامبو و هلی وی ، او به‌خوند او کیف فقط دمین زړه او خـــو له اتکلولی شی.

په څومره زاری او عذر خپـــلی محبوبی ته وایی چه :

پیز وا ن کو دی کړه او بـــــه راکړه
یودی ثواب دی بل د یار له تند ی مر یــنه
پیز وان پر جګه پوزه خوندکا
لکه‌پر لو ړ چنا ر چه و ا چوی ټا لو نه
سپنی سپو ږ می کښی خو لګی راکړه
په ترږ مو کښی د ی ننکی خو لی ته را ځینه

* * *

په ر ښتیا چــه ډول او سینګار ځانته مخصوص څیری او ر نګو نه غواړی مثلا هغه سینګار چه یو ی افریقایی جلی لپاره په زړه پوری‌ده دارو پایی شین ستر ګی او ژ یړ ویښتانو څیرو سره چندان‌سمون‌نه خوری، په همدی ډول دهند «پان» دچینایی پیغلو شونډو لپاره دو مره خوندور نه بریښی لکه چه دهندی‌سینګار لپاره مو زون ښکاری.

دپیزوان پسول هم د پښتنـــــی نجونو دساده حسن دښکـــلا لپاره زیاتــه مـؤثره‌ده، دوی هان لـــه کوچنیوالی څخه ور سره مینه ا و علاقه لری، نو ځکه ځینی په پو ره جرئت او ټینګ عزم دیته تن ورکوی چه د ستنو په و هلـــو دپوزی اړخ سوری کړی اود پیزوان ټومبلو یــا دچارګل ایښو دلو دپاره ور ته ځای پیدا شی .

پاتی په ٦٦ مخ کی

افغانی میرمنی دټولنی عاطل غړی نه دی

دوجدی په قلم

په‌ملی مبارزو اوقوی‌فیصلو کښی‌دمیرمنو بـر خه اخستل‌دیوه سپیڅلی ملی‌عنعنه‌ده.

په افغانی ټولنه‌کښی‌ښځی‌خویندی، میندی‌اوناموس بلل کیږی.

که په میو ند کښی شهیـد نشوی خدایږو لالیه بی ننگی ته سا تینه

دپښتو دا لنډۍ ز مونږ د ښا ر په‌زړه کښی په یو تا ریخی ځلـی باندی په ډبرین لیك ثبت شوی‌ده.

ډیری جفا کاری پیښـی را پـیدا شوی دی چه ډبرین یاد گارو نه ئی یامات کړی دی او یا یی ترخاور و لاندی کړی دی خو دغه ډول لنډۍ اونور ملی اشعار چه دزړو نو پـه صفحه ثبتیږی له منځه نه ځی.

ولسو نه هر ډول خبری د خپلو خلکو د سینو په صندو قونو کښی نه سا تی بلکه هغه متلو نه اوسندری ددوی دپاره لویه خزانه گرځی چـه اصلا ددوی داحتیاج سره را بطـه ولری او علاقه ورسره موجوده وی.

پورتنۍ لنډۍ یو ضرو ر ت ر ا پیدا کړی ده اوس هم ددی ضرورت شته چه یوه پیغله دځوانانو پـه صفونو با ندی دغیرت نه ډکی‌چیغی وکړی اویا دملی او مترقی‌مارشو نو په مخ کښی شعا رو نه ورکړی.

داډول لنډۍ چه دیو غوره ملـی شعار رنگ او خو ند پکښی پرو ت دی‌دافغانی ټولنی یومهم خصوصیت څرگندوی او هغه دا دی چه افغانی پیغلو او میر منو لکه څنگه چـه دکارپه ساحوکښی‌یی دخپلو وروڼو سره ملگر تیا کړی ده هغسی پـه سنگرو نو کښی ددوی ملی سندرو اوملی شعارو نو د ځوانانو مورال پیاوړی کړی دی.

یوازی دانه چه افغانی میر منو دضرو رت په و خت کښی د ننگ او غیرت نه ډکو آواز و نو دځوانانو په رگو نو کښی وینـه پـه مستی راو ستلی وه بلکه په سختوشرایطو کښی‌ئی مهمی لار ښو ونی‌اومشوری هم ور کړی دی .

ویل کیږی چه لوی احمد شاه‌بابا غو ښتل چه دغلیما نو دیر غـل دمخنیوی دپاره دکند هار له ښا ر څخه چا پیره لوی خندقونه جوړکړی خود احمدشاه بابا وخت کښی هم دغسی یو نظامی تا کتیك ډ یر زوړ شویؤ ځکه ددغه تا کتیك اهمیت هغه و خت له منځه لاړ چه پـــه خوارزم کښی‌ئی د چنگیز یانودحملو مخه ونه نیو له شوی.

یوازینی دیوال چـه د کنـد هار ښار ته ئی دغلیمانو دتگ مخه‌نیولی شوی هغه دافغا نا نو قوی او نه‌فنا کیدونکی مورالؤ داحمد شاه بـا با مور زرغونی انا خپل زوی ته چه‌په ځوانۍ کښی‌ئی دبابا لقب و گټلی شو تو صیه و کړه چه هغه پــه خندقونو نه بلکه دخپلو خلکو پـه همت تکیه و کړی.

دی پښتنی انا خپل زوی ته‌وویل اصلا باید دښمنان پـری نښو دل شی‌چه دکندهارښار ته رانژدی‌شی تر څو چه‌دخندقونو جوړ ولوته‌هم‌هو ضرورت پاتی نشی.

دغه حقیقت او نور ډیر دا سـی تاریخی او اجتماعی حقا یق ثا بتوی چه افغا نی خو یندو میند و یوازی دمبارزی په سنگرو نو اود کار په مهمو سا حو کښی دنار ینه ووسره څنگ په څنگ ملگر تیا نه ده کړی بلکه افکارواو نظریا تو ئی ز مونږ دملت په مهمو کا میا بیو کښی‌برخه لرله.

په دی کښی شك نشته چه ځینو اجتما عی شرایطو دمیر منو ر و ل دکور نیو پـه چوکاټ کښی محدود کړی دی لیکن دغو محدو دیتو نو زمونږ دټولنی دغه مهم وزر مات او عاطل کړی نه دی.

البته داسی پیښی ډیری تکر ا ر شوی‌دی چه پـه لویو ملی جرگو کښی ښځو ته دبر خی اخستلوزمینه نه‌وی‌برابره شوی مگرپه هغوکورنیو مشورو کښی چه دملی فیصلـــو سره ئی مر سته کړی ده‌دهوښیارو او صلاحیت لرو نکو میرمنو نظریو ډیر ارزښت لرلی دی.

که چیری مونږ دخپل ملی ثقا فت بیل‌بیل اړخونه وڅیړو ډیری داسی زمینی به پکښی پیدا کړو چه‌دمهمو قومی جریانونو د دمسیر په گرځولو کښی دمیر منو په رول رڼا ا چوی.

کله کله دکو ر نیو شخړو پـه لړ کښی ددوو افغانی قبیلو تر منځ داسی جگړی پیښی شوی دی چـه دسولی او متا رکی دپاره ئی معمولی طریقی ناکامی شوی دی خو کله‌چه ددوښمنو ډلو تر منځ میر منی پلـو نیولی نیری شوی دی بیانو دجگړی په ډیر سخت اور باندی او بـه تویی شوی دی.

له دی څخه څر گند یږی چه په افغانی ټولنه کښی دمیر منوپه‌نسبت خاص احترام موجودؤ او دی.

دمور او خور کلمی ز مونږ په‌ژبه اوکلتور کښی‌خاص درنښت‌لری له همدغه امله افغا نانو ته دخو یندو او میندو عزت سا تل دغیرو و لـسی فرا یضو څخه بلل کیږی، وا د ه کړی شوی ښځی دخپلو میړنـــو ناموس گرځی، او افغانانو دخپـل ناموس دسا تنی دپاره له سر اومال دواړو تـیر دی لکـه چه وا یی «مال ترسر ځار او سر تر نا موس ځار» په‌عین حال کښی زمونږ په خلکـــو کښی داخبره عامه ده چه وایی کـه څوك دبل ناموس ته‌په بده سترگه گوری هغه دخپل نا مو س سا تلو جوگه هم نه دی.

ښځی ته دمور، خور او نا موس په سترگه کتلو اوپـه دی برخـه کښی ملی تلقینا تو هغه بد گما نی له منځه وړی دی چه دنار ینه وو او ښځو تر منځ دخو یندو او ورو ڼو په خیر دگډو هڅو او همکا ریـــو ضروری اصل ته ز یان رسوی. لـه همدغه امله څومره چه مو نږدخپلی ټولنی ابتدایی حالات په نظر کښی نیسو هغومره دنارینه‌و او ښځـــو ترمنځ دسپیڅلو روابطو مثالونـــه میندلی شو، دکوچیانوژوند اوس‌هم په‌دی باب زمونږ ادعا گانی ډیرښی ثابتوی.

لنډه داچه افغنی میر منو ز مونږ په ټولنه کښی په کامله توگه‌دعاطل موجود حیثیت نه دی لرلی، او دوی هم ز مونږ په ملی مبا رزو، مهمـــو قوی فیصلو کښی بر خه اخستی‌وه.

داچه نن هم دزرغونی انانمسیانی اود پیغلی ملالی خو یندی د ملـــی تصمیمونو .په نیولو کښی دنظریی او مشوری صلاحیت لری او یاداچه دجمهوریت په ملاتړ دملی مار شونو په مخ کښی شعا رو نه ور کو ی په حقیقت کښی زمونږ خو یندی میندی په‌نوی اومترقی بڼه دافغانی ټولنی دمیرمنو دلرغونو اصولو پیـر وی کوی.

عکسها

ترجمهٔ : زلمی نورانی

حادثات سرسام آور

احصائیه ها نشان میدهد که درنیمه دوم سال گذشته درایالت ویکتوریای استرلیا روی سرك ها ٤٢٠ نفر دراثر حادثات ترافیکی تلف شده اند،



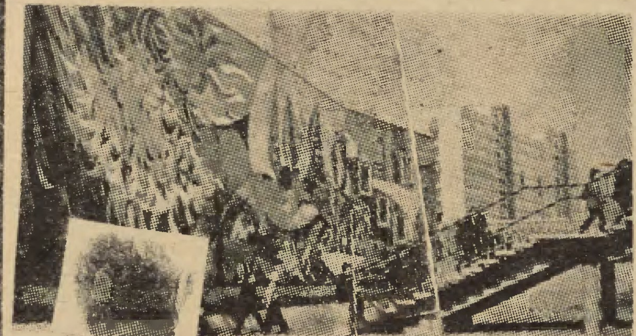
این رقم سرسام آور محصلین پوهنتون ملبورن راواداشت تادست به اعتصابی بزنند . در عکس مشاهده میشود که چگونه محصلین مذکور دریکی ازچهارراهی روی سرك دراز کشیده عبورومرور ترافیك رامتوقف ساخته اند . آنها بعنوان اعتراض علیه موترداران مدتی ترددادر جاده هامتوقف گردانیدند .

تدریس باتلویزیون

فابریکه صنعتی تیو منسکی یکی ازهشتصدوده دستگاه تعلیمی در سائبیریای غربی میباشد که درآن ٦ر٤ میلیون محصل مشغول راگرفتن تحصیل هستند . این انستیتوت دارای لابراتوار ها، کار گاه ها واتاق های نقشه کشی ومرکز تلویزیون است، تدریس درینجا ذریعه تلویزیون صورت میگیرد.

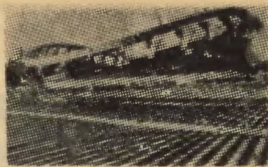
جوانترین شهر

جوانترین شهر آلمان شرقی «هالی نوی» جوانترین شهرید آلمانشرقی «هالی نوی شتات» نام دارد. اعمار این شهر در۱۹٦٤ آغازگردید وتعداد ساکنان آن در۱۹۷۲ به پنجاویك هزار نفر رسید تا۱۹۷۷ هشتمین ناحیه آن تکمیل



خواهد شد که از۱۵تا۲۰ هزار نفردیگر رابه خودجذب خواهد کرد. یکی ازخصوصیات این شهرآنست که مهندسین ورسام هاو معماران درآن یکجا کار میکنند. آنها معتقداند که باید این شهر بصورت نمایشگاهی ساخته شود .درعکس شماراه دخول حوض آببازی شهر را می بینید .

سالون ورزش



نزدیك استدیوم فوتبال سه سیرو درمیلان یك سالون به مساحت ۱٤۰متر مربع وارتفاع ۲۰ متر ساخته اند که درآن انواع سپورت ها اجراشده میتواند این ساختمان هنوزتکمیل نشده درصورتیکه کار ساختمان آن بپایان برسد ممکن است نظربه پیش بینی ظرفیت گنجایش ۱۲هزار تماشاچی راداشته باشد .

تولید انرژی برق از دریای ولت

رومانیه پروگرام های وسیعی رابرای به دست آوردن انرژی برق روی دست گرفته است ، روی همین منظوردستگاه تولید برق دیگری جدیدا روی دریای «اولت» که یکی زدریاهای بزرگ آنکشور است اعمار نموده، دریای مذکورپیش ازآنکه به دریای معروف دنیوب وصل شود ۷۰۰کیلو مترراه درخاك رومانیه طی می نماید .

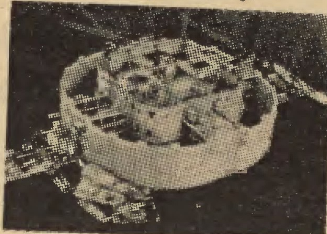
در حال حاضر ۳۰ دستگاه تولید برق روی این دریاساخته اند که بصورت مجموعی هزارمیگاوات برق ازین دستگاه ها بدست می آید. این بندهاعلاوه ازتولید برق درحدود هشت میلیون ودو صد هزار هکتار زمین را آبیاری میکنند .

جمجمه انسان ٦ر۲ میلون سال قبل

درکینیادرنزدیکی بنداب بنام اودولف جمجمه انسانی راپیدا کرده اند که متعلق به ٦ر۲ میلیون سال قبل میباشد . این کشف راجع به پیدایش وتکامل انسان وتغییرات جسمانی درطول قرنها مطالعه علمارا تسهیل می نماید ونکات تاریکی را دریـن زمینه روشن میکند. این جمجمه دارای ظرفیت ۸۰۰سانتی متر مکعب است واین نشان میدهدکه اندازه جمجمه انسانهای آن زمان وزمان ماچندان باهم فرقی ندارند . ریچاردلیکی فوسیل شناس که این کشف توسط اوصورت گرفته میگوید : این جمجمه نشان میدهد که جمجمه های قدیمی که تاحال کشف شده وساختمان آن شبیه میمون است نباید متعلق به انسان های اولیه باشد، ولی بعضی ازعلمابه این عقیده هستند که جمجمه میمون شکل متعلق به اعصار قدیمتراز جمجمه یافتگی این فوسیل شناس می باشد ودرطول زمان تغییراتی بوقوع پیوسته است ونمیتوان ازمتعلق بودن جمجمه های میمون شکل به انسانهای اولیه انکار کرد. درعکس ریچارد لیکی رابا جمجمه مذکورمشاهده میکنید. دردست چپ اوجمجمه میمون شکلی است که قبل برین کشف شده بود وباجمجمه کشف کردگی اوتفاوت دارد .



ذخایر گاز درقطب شمال



به اساس نظریه متخصصین در اعماق بحیره شمال درحدود سه بلیون متر مکعب گازطبیعی ومنابع پطرول وجود دارد وبه این حساب نظربه ذخایرالاسکا بدرآتب غنی تر است، ممالك همجوار قطب اکنون در پی حل نمودن این پرابلم برآمده اند تاتثبیت کنند که این ثروت مربوط کدام مملکت خواهدشد. نظربه یکی ازمعاهدات ژنوهرمملکت حق دارد ازسواحل خود تاعمق دوصد متر استفاده بعمل آورد. آلمان غرب درین مورد خواهان تجدید نظر درین موافقه شده است. ممالك همجوار قطب تاسیساتی را برای برمه کاری دریخهای قطب بوجود آورده اند تابه استخراج نفت وگاز شروع نمایند. درعکس یکی ازین تاسیسات رامشاهده می نمائید که ظرفیت استخراج ۱٦۰ هزارتن گاز راداارد ، این تاسیسات درنزدیکی سواحل ناروی بکارآغاز کرده است .

وخبرها



درکشور جمهوری بلغاریه ۲۲ فیصد زمین های زراعتی رازمین های آبی تشکیل میدهد وازین زمین های آبی ٤۰ فیصد حاصلات آنکشور بدست می آید، درین عکس سیستم آبیاری رادریك فارم حکومتی بنام «یوری گاگارین» درشهر «ستانکی دمیتروف» مشاهده میکنید .

دشوروی اتحاد یو ډاکتر نظریه څرګندوی چه:

دزړه د تولو ډاکترانو مته

پەسیوری کښی علمی کشفیات د

دطب علوم هیڅکله دیوةخاص هیواد پة ګټوپوری محدود نەدی اودطب پوهان لەپخوا وختوراهیسی یودبل سرة مرستةکوی تزڅو پیچلی نظری اوعملی مسالی دبشرپه ګټةحل کاندی.

اوس اوس دسرطان درازراز شکلونو د تشخیص اودانکشاف دمخنیوی پەبرخة کی مؤثرة څیړنه جاری دة

مونږ په داسی یوه دوره کښی ژوند کوو چه پو هنه او تخنیك په چټکی سره مخ په انکشاف کښی‌دی دانسان دژوند اړ خو نه اوږی او را اوږی اود بیلو بیلو هیوادو دپو هانو تر منځ دتما سو نو ا و -تجربو دمبا دلی امکا نات زیاتیږی.

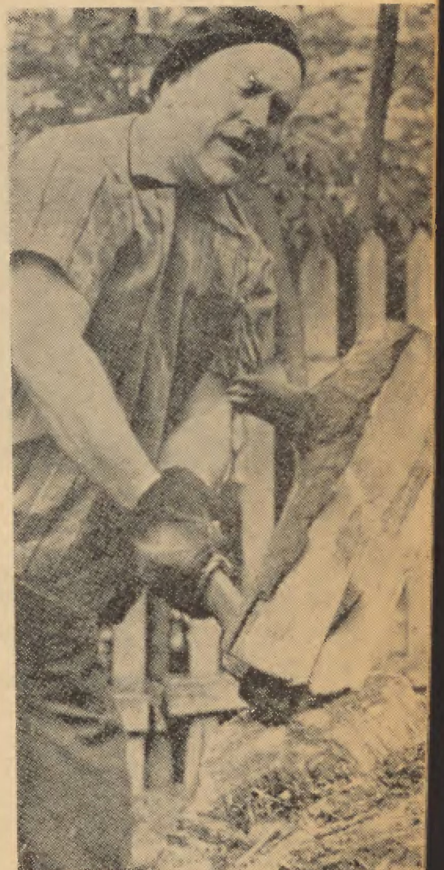
طبی علوم دخپل تکامل او ترقی پەجریان کښی‌د کیمیا، ژوندپیژندنی فزیك، ریاضیاتو او نورو مربوطو موادو په بر خه کښی دحا صل‌شوو بریالیتو بو نو سره نژدی اړ یکی لری. دعلومو د بیلو بیلو څانګو چەپه زړەپوری بریالیتوبونه ترلاسه کړی .

ترمنځ ی والی او ار تبـاط دطب علو مو ته دغه امکان ور پەبرخەکړی. دطب علوم هیڅکله دیوه خاص‌هیواد پەګټو پوری محدود نه دی اود طب پوهان له پخوا و ختو را هیسی یودبل سره مر سته کوی تر څو پیچلی نظری او عملی مسألی دبشر په ګټه حل کاندی.

دشوروی اتحاد دطب علوم اوس اوس دملاریا، نری رنځ او نورو خطرناکو ناروغیو دتشخیص ا و معالجی دپاره دډاډ وړ و سایل لری. دویروس نا رو غیو سره د مبا رزی دپاره ګټور او اغیزه ناك اصول پیدا شویدی. دپو لیو میلیت (دماشومانو دشنډیدو) نا روغی چه دسل ګو نو زروتنو ماشو مانو د مړینی سبب کیده اویا ددوی دنیمګړی کیدو وسیله ګرزیده، تر دی ورو سته بشریت نه تهدید وی. دشو روی اتحاد داکتران اوس په دی موضوع باندی په فعا له توګه کار کوی ترڅو هغه فاصله سره نژدی کړی چه دګریپ په شان یوه خپر یدو نکی ناروغی تردی ورو سته خطر نا که جنبه ونلري .

پخپل و خت دګریپ داپید مـی پیشبینی ډیره مهمه ده اود ارو پا په قاره کښی دزیاتـو علمـی او تحقیقاتی ا ز مو ینځیو سـره د ښه ارتباط مو جودیت ددغه کار سر ه ډیره مرسته کوی.

په شو روی اتحاد کښی‌یو تحقیقی او علمی انستیتوت چه از مو یو نکی او کلینیکی جنبی لری دګریپ ا و ددغی ناروغی دپیشبینی او معالجی دپاره دمؤثرو متو دو نو په طر ح



پروفیسور کووانوف عقیده لری چه دجراح لاسونه باید قوی اوپیاوړی وی .



په اوسنی طب کښی دپرستاری وظیفه هم ډیره درنه ده اوپرستار باید پەدی وپوهیږی چه دخپل‌ناروغ سره څنګه رویه وکړی .

تخصصینو گډی همکاری

ت دبشر په برخه کیدای شی

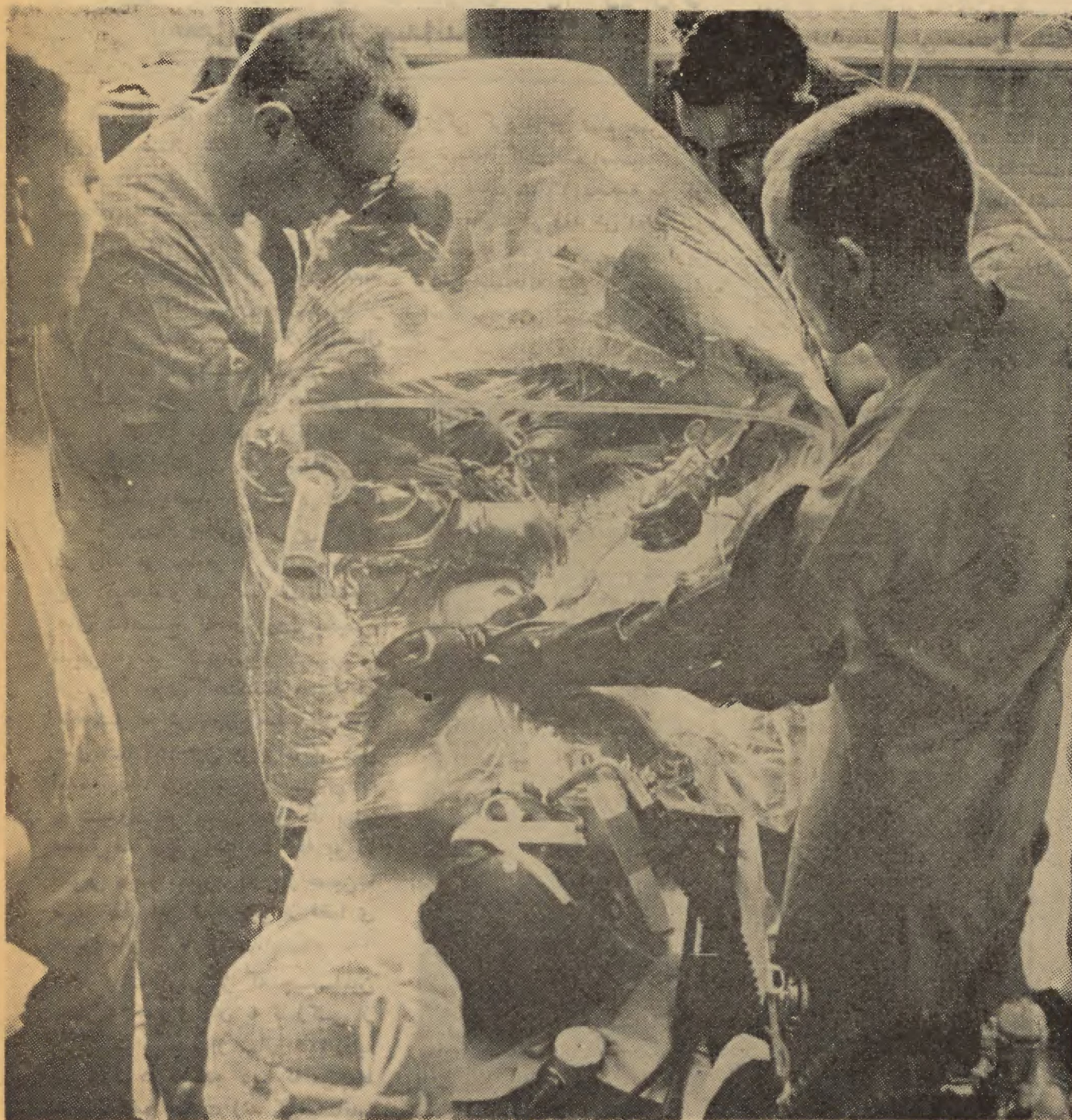
او تنظیم پوری دمر بو طو مسا یلو دخیړنی په غرض تا سیس شویدی. او سس او سس دز ړه او شرا ینو ناروغی بی له کوم تر دید څخه دزیاتو هیوا دو دډاکټر انو دپاره له مهمتر مسألو څخه گڼل کیږ ی . به هره پنځه مړینه کښی دیوی مړینی علــت دزړه او ر گونـــو دسیستم ناروغی او له اوه مړینو څخه د یوی مړینی علت په ما غزه‌کښی‌دشرائینو په سیستم کښی دنیمگـــړ تیا پیدا کیدل دی. دوینو دفشار او انفار- کتوس ناروغی اود مغزی سکتـــی ناروغی ټولی ز مونږ دشور اوزوږنه ډك عصر زیږنده ده او ښایی چـــه دهغو دپاره دچټکی او بشپړ معالجی لاری او زیاتی مؤثری دوا گانی پیدا شی.

زمونږ علمی، تحقیقی او کلینیکی انستیتو نه ددی‌دپاره چه‌دغه مساله په بر یالی تو گه حل کړی، لا زمی وسایل او تجهیزات په واك لری.

دجراحی ډاکتران اوس کو لای شی چه شرائینوپه بیلو بیلو بر خو کښی دناروغی تر سختو شر ا یطو لاندی دجراحی ډیر مشکل عملیات سرته ورسوی.

دشوروی اتحاد دپو ها نو څیړنی په‌ورو ستیو کلو کښی داسی دلایل ترلاسه کوی چه کیدای شی تصور وشی چه‌دماغزه‌دسکتی په‌شان دیوی داسی خطر ناکی ناروغی پیشبینی ښایی دجراحی عملیات و ی. په‌ماغزه کښی دوینو دگرځیــدو د اختــلال دپیدا کیدو په وخت کښی دجر اح مداخله دماغزه دشرا ئینو دناروغی په مسأله کښی نوی‌فصل گڼل کیږی ددغی مسألی څیړنه، طرح او تنظیم یوازی څو کاله‌کیږی چه سر تـــه رسیږی اود عملیاتو شمیر چه‌په‌دغه برخه کښی په ټولـــه نړی کښی سرته رسیدلی دی دځو سوو څـــخه زیات نه دی. دغه عملیات‌لاتر اوسه پوری داز موینی جنبه لری مگرشك نشته چه دد غسی عملیا تو دزیاتو پای ته رسو لو امکـــان په نژ دی را تلونکی و خت کښی هیله کیدای شی.

څرگنده ده چه طبی علوم کو لای شی دزړه اود شرائینو دنا رو غیو پاتی په ٦٦ مخکی



دجراحی په عملیاتو کښی ډاکتران‌کله‌کله دپلا ستیکی کڅو ړو څـــخه‌استفاده کوی . دغه کڅوړه ناروغ له‌خارجی عوا ملو او ناوړو شرایطو څـــخه خونـــد ی‌ساتی .

رابرت گرافز شاعر لطیف و شیرین سخن

ترجمه: صدیق رهپو

● رابرت گرافز ناول نویسی که در قلب هزاران نفر راه پیدا نموده است اکنون در سن هشتاد سالگی با وجودیکه نیروی بینایی اش را از دست داده است به سرودن شعر دست زده است.

● اوخودرا قربانی نیروی سحر آفرین و معجزه گر شعر میداند.

هم چنا نکه در دهکده کوهستانی وزیبای شمال شرق مجور کا می راندم ،فکرمی کردم که رو حم سبکتر شده است برا یم از ا ینکه باطلاق های پر پشه پالمارابا هوای دم گر فته آن تر ك می نمودم، لذت بخش بود. اکنون این محل ز یبا تر از زما نی معلوم میشود که در سال ۱۹۷۱ آن را دیــده بــودم. رو ز دو شنبه بود و سرك ها به صو رت نسبی خلوت می نمود و آ فتا ب نور بید ر یغش را از آ سمان بی ابر بزمین می پاشید . برای دیدار یك شا عر روز ز یبایی بنظر می آمد.

در والد مو سا،مو تر را بــرا ی یك دقیقه متو قف سا ختم تاصخره های شامــخ که از درون بحیــره مدیترانه سر کشیده بود بهتر ببینم، فردریك شوپن آ هنگساز معر و ف با معشو قه اش جورج سا ندطی سال های ۹-۱۸۳۸ این جا برای گر دش آمده بودند در پایین ،و یــلا ی که آر شیدوك اتر یشی لودو یك برای معشو قه کوچی اش سا خته بو د، بخوبی دیده میشود .او در همین جا مرد. تمام این ساحه پر از فضا ی عشق های نا کام است.

رو برت گرا فـز که چــهـلمین مجمو عه شعری اش به تا زگــی از زیر چاپ برآمده از سال ۱۹۲۹ به این طرف در دهکده دیبا که مر بوط به والد سو سا ت زند گی مینماید. بجز در سال های جنگ که مجبوربه آوارگی گردید او تمام عمر ش را در همینجا گذار نده است.

در سال ۱۹۶۸ دهکده مذ کو ر او را بحیث فر زند ش اعلام نمود. و قتیکه به ویلا ر سیدیم، اوبرای گردش صبحانه اش در خارج دیبا برآمده بود. زن دوشس بریل برا یم یك گیلاس بیر آورد .در فا صله بر گشتــن او، با ز نش در مورد اثرات آمد سیاحان در مجو ر کـا گفتگو کردیم.

نظر او چنین بود که « ر شــد اقتصادی زیبا یی دهکده کوهستانی را از بین نبرده است.»

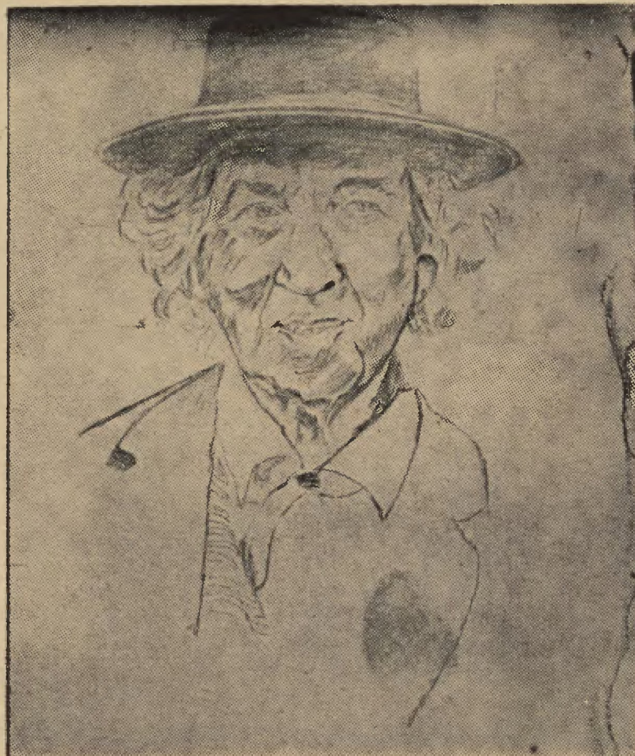
ویلای گرا فز اولین ساختهٔ بــود که در دهکده دیبا ۲۵ سال قبــل ساخته شده بود و در حقیقت آخرین تعمیری بود که از سنگ وا قعــی بدون نمای بیرو نی سمنتی ساخته میشد. پنجره های مشبك وزیبا یش بطرف چمن سبز و در یای آبی باز می‌شد. ناگهان اوکه کلاه شا پوی مسخره آمــیزی به سر دا شت، داخل شد. مرا با خو شی پذیراشد. او از اینکه قدرت بینا یی اش ضعیف شده بود به شدت رنج میکشیدواین بدان معنی است که دیگر اونمیتواند اشعارش را خود ش بنو یسد . این امر ضربه قوی به روح لطیف یك شاعر است. او در اتاق کار ش که در عقب تعمیر قرار دا رد روی میز تحریری که در کنار کلکین گذاشته شده وروی آن انبا شته از کا غذ، مجسمه های مرمری کتاب هاو هــم دوا ها یش می با شد، کار می کند. اوتا اندازه از گردش صبحا نــه خسته مینمود، به آرامی اورا به‌اتاق مطالعه ر هنمائی نموده در کنا رش نشستم .برایم از آخرین سرو د ه های شعری اش‌خواند. اودرانگشت را ستش یك انگشتر هندی کــه متعلق به‌قرن ششــم اســت و در انگشت چپش یك انگشتر عربی که متعلق به قرن هشتم است پوشیده وبه گردنش لا کتی که‌روی آن‌نقش روح شیاطین حك شده، اندا خته است .حرکا تش مرا به شگفتــی انداخت.

سگرتی رو شن نمود و به آ ن حلقه سفید دود را از دهنش بیرون نمود. به آرامی و شمرده شمر ده حرف میزد .مانند هر پیرمرد که‌نیم قرن از عمرش گذشته ذهنش پراز خاطرات زیبا و غم انگــیز است. سخن را به جنگ دوم جــهانی و خاطراتی که در اتو بــیو گرافــی معرو فش بنام «همه خدا حا فظ» تحریر شده بود، کشا ندم. سا ل ۱۹۲۹ بود او در حا لیکه هنو ز ۲۲ ساله بود برای جنرالی خط حمله را برو شنی نشان داد.

گرافز از حوادث جنگ ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ چنان سخن میز ند که گو ئی ازحوادث دیروز حرف‌بمیان می‌آورد. وقتیکه گپ میزند انسان احسا س میکند که فضای مجور کاپر از بوی باروت بوده وزمین زیر پای اسر ها لگدمال میشود. آواز دوره خد مت عسکری اش در نیروی فرانسه با افتخار یاد مینما ید.

او در مورد مو سسه های سیاسی اندیشه عشق ونفرت را داردو بگفته خودش این نظر از ما در المانــی برایش به ارث ر سیده است او در

بقیه در صفحه ۶۷



تصویر رابرت گرا فز شا عــرشیرین ســخن

فریب خورده ها...

تو ضیح: در شماره گذشته زیرهمین کلیشه اظها رات زنــی را اززندان زنانه کابل خواندید. خبـرنگارما برای روشن شدن حقیقت بد ستگاه پو لیس مرا جعه کر د وآنچه را که در زیر میـخوا نید فشرده ای از دو سیهٔ پولیس است که الزام خودمعصو مه وبـی اساس بودن اظهـارا تش را راجع بـه شو هـر شــ ر و شـــن میسازد . «ژوندون»

رویداد واقعه:

ش-الف پدر معصو مه، مسکونه کار ته پر وان بتاریخ ۱۳ر۱۰ر۵۱ بدستگاه پولیس ولایت کابـل ا ز مفقودی معصومه اطلاع داده و د ر ضمن وانمود میکـنـد که صبیه ام شوك اعصاب دا شته واز دیر و ز ساعت یازده که جهت فاتحه **بمنزل** یکنفر اقارب از خانه بر آمد تاکنون اثری ازوی نیست لذا جهت کو مك به پولیس اطلاع دادم تا دردستیابی مو صو فه کمکم نما ید و در ضمن م-ی و لد م-ص شوهر **معصو مه** بعین ترتیب فوق اطلاعیه تقد یم پولیس کرده بود.

در جریان تحقیق بتاریخ ۱۷ر۱۰ر۵۱ **پدر معصومه بد ستگاه اطلاع میدهد که دخترم در منزل مادر کـلا نش بوده و فعلا بخانه خودم است طبق این اطلاعـیـه معصو مه بد ستگاه پولیس خوا سته میشود وی اظهار میکند که مـدت سـه‌سال میشو د من با حمید نام را بطه دو ستی‌دارم وهم بعد از عروسی با شو هر م دو ستی حمید را به سینـه مــی پرورانیدم شش قطعه خط که حاوی دو ستی اش میبا شددارم و یکدیگر را در بازار یاتوسط تیلفون ملا قات میکردیم وی ادامه مید هد: ر و ز سه شنبه گذشتـه در حا لیکـه شوهرم با من رویه خوب ند ا شت ومن هم از او راضی نبودم‌از خانـه خارج و به خانه حمید ر فتم درمدت چارشب که در خ انه حمید سپری نموده ام چندین مر تبه بامن‌همبستر شد وبعد از چار شب بخواهش‌خود حمید ا ز منزلش خارج بخانه‌الفـد که‌دختر هایش همصنفان من بو دند رفتم طوریکه بجز از دو خوا هرش دیگر اعضای فامیل از آمدن مـن واقف نبودند که آمدن معصو مه‌را الف ـد نیز اقرار میکند که دو شب اخیر را در منــزل من بو ده است وقتیکه تحقیق کردم‌دیدم بدون‌اجازه فامیل خویش بـمنزلم آمده است. م-ی شو هر معصو مه طبق جر یان تحقیق گفته‌است که من قبلا حمید را نمیشناختم در اثر گفتار خسر**

خودش- الـف وخشـو یش ف از رابطه معصومه با حمید نام **اطلاع** حاصل میکند واگر **چنین نمی بود** من قطعا حمید را **نمیشناختم درین** جریان ش-الف **پدر معصومه‌مفقودی** صبیه خودرا روی **مریضی ا عصاب** دانسته ومو جودیت صبیه **خـو درا** بخانه الف ومادر کلانش اورامریض وانمود نموده است‌امادر جر یان‌تحقیق موفق به آوردن **تصدیق از جا نب** دکتر نشده است.

پس دستگاه پو لیس **چنین‌اظهار** میدارد: که **معـــصو مه خانم م-ی** یکزن بد اخلاق **وایله گرد بوده که** بدون اجازه شوهر **مدت شش‌شبانه** روز منزل را **ترك میکند و بجا های**



غیر مشروع میرود گر چه بر آمدن معصومه از خانه طبق اطلا عیه‌پدرش روی مریضی اعصاب بوده اما د ر مدت تحقیق وجریان تـــو قیف مذکوره عکس العملیکه دلالت‌به‌شوك اعصاب کند از او بمشا هده‌نرسیده ومعصومه بکلی نور مال است.

پس براٖمدن معصومه از خانه که اول با دو ستی حمید نام بعد روی شوك اعصاب ودر اخیر به اجا زه شوهرش م ـی وانمود میکندکه‌تمام این تغییر گـفـتـار روی دسیسه و زرنگی کـه دارد جـرم خو یش را کتمان نماید. بنا بر ان هیئت تحقیق از مقام محترم قضا **برای معصو مه** جزایی را مطالبه میکند تاسر زنش برای خودش وعبرت برای دیـگـر ان باشد.

نظریه هیات درباره معصو مه :

معصومه واقعا **زنی ایله گردبوده** که ادعایش **مبنی بر خلـل دما غ** کدام استناد علمی **ندا شته متکی** برآن است تا خود **را با همین‌ذریعه** از مجا زات کاملا **رها کند را بطه** نامشرو عش طبق **اظهار خود ش** باعبدالحمید نام **ثابت است لهـذا** نظریه هیأت نظر **بـجـریان فـو ق** عبدالحمید **در موضوع و اختتا ف** وفریب دادن معصو مه **زن شوهردار** مسئو لیت شدید داشته **بـر علا وه** ش-الف پدر معصو **مه ف ما د ر** معصومه و«د» ما در کلان **معصو مه** **نظربه طرح واجرای پلانی که داشته اند میخوا ستند تا از او حمایه‌کنند** نیز مسؤلـیـت **دارند و مستوجب مجازات سنگین میبا شند.**

اکنون در اینجا **می بینیم که این مجرمان بچه نوع آلات خود رابیگناه جلوه میدهند و میخوا هند تا ا ین نوع‌حیله ونیر نگ شا ن سر پوش برای گناهان شان با شد اما میبینیم بازهم بعد از مدتی حقیقت قضیه از عقب پرده های دروغ و ریانمایان میشود واین نوع اشخاص متظاهر که با بازیهای غیر مشروع خو د جامعه را آلوده‌ساخته‌بچنگال قانون اسیر میشوند کـه دروازه ا مـید برای بیگناهان ودام برای مجر مان** است.

برای مطالعه سردمك چشم



طوریکه ثابت گردیده، یك آلهٔ جدیدطبی ازشعاع اکس مفید تر نسبت به سایر وسایل کشف شدهٔ است.

بااین‌آلهٔ داکتر؛ قادراند تابه خوبی‌داخل‌چشم انسان را ونموی غیر عادی هرنوغ خال، لکیول مردمك چشم رابه بیند. سامان‌توسط گراف، خطرات چشم را نشان میدهد.

۶۰۰۰ ملیون سال عمر

منطقه قطب جنوب طوریکه فکرمی شود. ۲۰۰۰ ملیون سال عمر ندارد بلکه ۶۰۰۰ـ ملیون سال عمر دارد. این موضوغ‌راسا‌ینس دانان شوروی بعد از مطالعهٔ نمونه خاك ساحهٔ نزدیك ستیشن تحقیقاتی که درایدر بای نصب است دریافته اند. گرینت‌که‌مثل سنگ است بسیار بعد تر از کرهٔ زمین‌به قطب جنوب پیوسته است وبعد هاایزیتوب درموقفی قرار گرفت که یورانیم، توریم وسرب بوجود آمد.



جشن دو هزار و یا پنجصد مین سالگرد شیر یخ

در هامبورگ شاهد شیر یخ خوردن بزرگانی مانند اسکندر کبیر ونا پلیون بودند.در نندارتون زیبا و دلپذیر نامبرده دوهزارو پنجصد سالگرد پیدایش شیریخ جشن‌گرفته شد. هنر مندانی ازبرلین غربی در جامهٔ شخصیتهای تاریخی جهان سر گذشت شیریخ را عرضه نمودند. این سر گذشت باخوردن برف آغاز شدوبالاخره به شیریخ های متنو ورنگین امروزی‌رسید. بنابه‌روایتی کاترینا مدیچی سهم‌بزرگی در تعمیم شیریخ داشته است

گر مای امسال در شمال المان برابهت جشن شیریخ‌افزوده بود. در تابستان‌امسال حتی درختان نخل در هوای آزاد هامبورگ شگوفان شدند. شگوفه‌دیگر گلها نیزچهارده روز زودتر ازمعمول باز شد.

برای مقابله باژاله

شانزده سال است که درمنطقه روزنهایم درجمهوریت اتحادی آلمان ازمایشی باشیلیك یودود نقره بمیان ابر های تیره فام انجام میشود. هدف ازین اقدام جلوگیری‌ازنزول ژاله است که دراین نواحی ۴۷ فیصداز محصول را ازبین میبرد.

هر راکت ۸۰۰ گرام مواد منفجره و۱۶ـ گرام یود ود نقره باخودبارتفاغ ۱۶۰۰متری میبرد . هنگام انفجار نمك نامبرده به۱۶۰ بیلون جزء یخی تبدیل‌میشود واجزاءمزبور تا ارتفاعات ۴۰۰۰تا ۶۰۰۰ متری‌بر میخیزند ومانع درست شدن دانه های درشت ژاله میگردند.

اکنون دراین منطقه دست بکار احداث‌یك شبکه راکتی هستند . در فواصل سه کیلو متری پایگاه های پرتاب راکت ساخته میشوند. وهریك از آنها ۵۰تا۱۵۰ راکت پرتاب خواهد کرد.

فلزات جدید برای نصب دندان مصنوعی در فلك

باوجود همه پیشرفتها در طب دندان هنوز نتوانسته اند دندانهای مصنوعی‌ثابتی را بسازند که همانند دندان طبیعی درفك جای گیرد . در اوقات اخیر مجمعی‌از متخصصین د ندان مصنوعی برای مطالعه

وبررسی یك میتود جد ید درشهر هانوز تشکیل شده بود. مساله مورد بحث بکار گذاشتن یا بهتر بگو ئیم پیوند کردن‌دندان مصنوعی درفك بود که مطلو ب بسیاری‌از

امراض میباشد متد استفاده دندان ثابت‌در فك مدتیست که رایج شده‌است امادربیست فیصد از مریضان بدن آنان رادهٔ مصنوعی رانمی پذیرد ورد میکند. برای جبران این احتمال اینك از مایش های رضایت بخشی بادندانهای ساخته شده از فلزات تانتال وتیتان بعمل آمده ومعلوم شده است که تحمل بیولوژیك آنها بمراتب بهتر از دیگر مواد میباشد .

یك ارغنون نوری برای دانش آموزن کر

برای ۲۵۰ نفر شاگردان کرمدرسه‌اگسیتین، ویولت درآلمان فدرال، فرصت شادی‌آفرینی پیش آمده است. رئیس این مدرسه دکتر هربرت براینر همراه با گروهی ازشاگردان درسالن زیر زمین مدرسه یك«ارغنون‌نوری» نصب نمود ه اند که ریتمها وآهنگهای موسیقی رابه باز تابشها ی نوری تبدیل میکند. بد ینطریق نا شنوایان میتوانند موسیقی را درك نمایند .

ارغنون مزبور ازیك ارغنون الکترونیکی باینصورت تبدیل داده شده است وجوانان که برای نخستین بار فرصت یافته اندخود شان (موسیقی بنوازند) چون اکثر کرها میتوانند نوتهای موسیقی را ازروی‌شکمشان یا ارتعاشات کف‌اطاق درك نمایند،بالنتیجه آسان است موسیقی صفحات ریکارد رابرای آنان بوسیله ارغنون جدید به بازتابشهای نوری منتقل ساخت

درسالن جدید موسیقی ، چراغهای نور ارغنون طور ی قرار داده شده اندکه جوانانیکه میر قصند میتوانند آنها به‌بینند.

عکس جالب



آیا واقعا گوشش میخارد ؟

عکاسی مصطفی‌نعیم

گداز دل

سر شکم نسخهٔ دیوانهٔ کیست
جگـر آئینه دار شانهٔ کیست
جنون می جوشد از طرز کـلامم
زبـانم لغـزش مستانـهٔ کیست
دلـم گر نیست فانـوس خیالت
نفس بال و پر پروانـهٔ کیست
زخود رفتم ولـی بویی نبـردم
که رنگـم گـردش پیمانـهٔ کیست
خموشی ناله میگـردد میـرسید
که آن نا آشنا بیگـانـهٔ کیست
نـدارد مـزرع امکـان دمیـد ن
تبسم آ بیـا ر دانـهٔ کیست
نیـاورد یـم مـژگـانی فراهـم
نمـك پاشی جگر افسانـهٔ کیست
شعورم رنگ گـردانـدازکه پرسم
زخود رفتن رهٔ کـاشانـهٔ کیست
گـداز دل که سیل خانمهاسـت
عـرق پـروردهٔ دیـوانـهٔ کیست
به پیری هم نفهمیدیـم افسوس
که دنیا بـازی طفـلانـهٔ کیست
بدیرو کعبه کارت چیست (بیدل)
اگر فهمیده ای دل خانـهٔ کیست
«ابو المعانی بیدل»

پرپروانه

چمن پـرور ناز پیرایـه ای
بمحفل فرو ریخت بال وپـر ش
بدور سـر شمع تا شد ـ فـدا

تب وتاب عشـاق را مایـه‌ای
چراغان چو آتشکده پیکـرش
نه نالیـد ونی کـرد صـدا

* * *

ز پروانه برجای پژمـان پری
سحر شمع محفـل خموشی‌گزید
نسیم آمد وبال پـرانه را
نثارش بپـای گـل زرد کرد

نمایان شد از مشـت خاکستری
رقیبان شد از گرد او ناپدید
بیاورد با خـود بگلزار هـا
چمن را بداغش پر از درد کرد

* * *

شد ازمرگ پروانه‌گـلشن خبر
گهی خواهرش اشـك میریختی

زدند حلقه پروانگـان دور بر
به پر مادرش گـاه آویختـی

• • •

بداغ‌دل خویش‌خویشتن سوختن
گذارای جوان شورعشق ازسرت
نظر کن در «آئینه» عصر نو

ز پروانگـی شمـع افروختـن
مسوزان چو پروانه بال وپرت
بزلف بتـان تابکـی در گـرو
«آئینه»

آشتی

بوسیدمش زشوق ،
درگوش گفتمش :
ـ این دوری ازچه بود ؟
کزمن بدون جرم وگنه، چهره تافتی ،
عمری مرابه غم تنها گذاشتی :

* * *

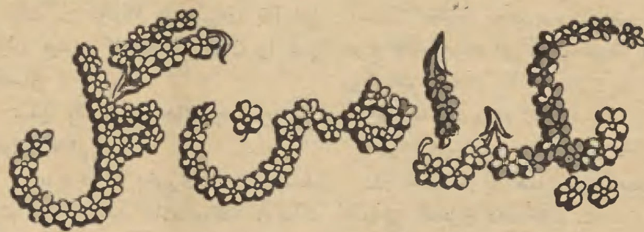
اوبانگاه گرم :
لعلی زبوسه داغ ،
گفتا: توهم به شعر :
برقدمن چگونه قباها که بافتی ،
گفتی هرآنچه بود، پا سم نداشتی.

* * *

دربازوان من ،
همچون غزال شوخ ،
چسپیده می تپید
گفتم :
ـ ازین گریزخود آخرچه یافتی ؟
انگیزه ات چه بود ؟
مقصدچه داشتی ؟

* * *

او ... همچنان خموش ،
من‌آنچنان سمج، بو سیدمش زشوق،
گفتم : پی چه رفتی که اینسان شتافتی ؟
گفتا زروی ناز :
دنبال آشتی !
«از توفیق»



زیر نظر : گل‌محمد ادبیار

از: آن برونته

رو یا

هنگامیکه سربر بستر تنهایی فرومی نهم‌ودیده ازپی خواب فرومی بندم، خویشتن را تنهاه ی‌یابم . زیرا خیال، چشم رؤیابین مرا، باصحنه های دلپذیرآشنا میکند .

درعالم تصور، کودکی محبوب ولطیف رازیرپستان خودمی گیرم وچون مادری مهربان لبخند می زنم تاآرامش کنم. چه شیرین است‌این پندارکه آن کودك ناتوان درزندگی خود تنهامرادارد ، ودرآن لحظه‌که اورا گرم ونرم‌درآغوش دارم این تصور چه لذت بخشـس است که وی تنها ازآن من است .

دربستر خواب نگاه هایی بانگاه من برخوردمیکند که هرگز روزروشن آنهارا بمن ننموده است، این نگاه های پرمهر، چه هیجان ولذتی‌درروح من برمی انگیزاند ، می بینم که دستم رابامهر می فشاردند، حس میکنم که عاقبت‌دوستم دارند ودلم پناه گاهی یافته است . باخود میگویم : دیگر روزگار تنهایی من بسررسیده است .

امابیدار شدن، خواب خوش راازدست رفته‌دیدن وخویشتن رابی یار ومحبوبی وتنـها یافتن... اوه، باچه‌زبانی این خلوت غم انگیزراوصف می توان کرد ؟

عیب‌جو

بمجنون گفت روزی عیـب جویـی
که پیدا کن به ازلیلی نکویی
که لیلی گرچه درچشم تو حوریست
بهر جزوی زحسن وی قصوریست
زحرف عیب جو مجنون بر آشفت
درآن آشفتگی خندان شدوگفت :
اگر دردیدهٔ مجنون نشینی
بغیر ازخوبی لیلی نه بینی
توکه دانی لیلی چون نکوئیست ؟
کزو چشمت همین برزلف وروئیست
توقدبینی ومجنون جلوهٔ ناز
توچشم واونگاه ناوك انداز
تومو‌بینی ومجنون پیچش مو
توابرو او اشارت های ابرو
دل مجنون زشکر خنده خونست
تولب می بینی ودندان که چونست
«وحشی بافقی»

سرواریدهای‌سخن

بزرگترین مؤفقیت عبارت از اعتماد یـا سازش کامل بین اشخاص صمیمی است .
«امرسون»

* * *

جایی که کوشش ومجاهدت وجودندارد ، فضیلت وتقوا معدوم است .
«برناردن»

* * *

مردم همه ازآدم بدبخت می‌گریزند،ولی‌من ازیأس وناامیدی که‌منشاء تمام بدبختیهاست فرار میکنم .
«مونتسکیو»

* * *

کینه وتنفر رابه کسانی وا گذارید کـه نمی توانند دوست بدارند .
«ویکتورهوگو»

* * *

هیچ موجودی دردنیا وجود ندارد که باثر عشق ورزیدن به یك موجود دیگر، حتی اگر یك عشق مبتدل هم باشد ،اصلاحی‌در روح خود به عمل نیاورد .
«موریس مترلینگ»

بی خبر

کس چومن ازغم دل دیدهٔ ترهیچ نداشت
جای‌اشك ازمژه خوناب جگرهیچ نداشت
درد، جز دردل من رخت بجایی نفگند ،
سیل، جزبرسراین خانه‌گذرهیچ نداشت
دوستان ! چرخ مگـر ازپی مهمانی ما
دیدم این‌مرحله‌جزعشق، خطرهیچ نداشت
اثری دردل اونالهٔ شب هیچ نکـرد
حاصلی در غم ما آه سحر هیچ نداشت
دوش آن زلف سیه در کف جمعی دیدم
جز پریشانی ما، فکر دگر هیچ نداشت
ساخت از نیم نگه خلق جهانی مفتـون
چشمش ازفتنه خودگرچه خبرهیچ نداشت
بسکه‌دل بر سردل‌داشت‌درآنجا منزل
شانه اندر خم زلف تو گذرهیچ نداشت
چه‌کند گر نکند با ستم و جورتو خو؟
آنکه دل داد زخوی توخبر هیچ نداشت
عیب واصل مکن ای‌ناصح‌کامل درعشق
که جزاین شیوه زاستاد نظرهیچ نداشت
«واصل کابلی»

دو بیتی ها

ناشاد

بعمر خـویشتن تا یـاد دارم
ز هجرت ناله و فر یاد دارم
ندارم خاطر شـادی بخـاطـر
همیشه خاطـر نا شـاد دارم

زهر غم

زبخت بد هزار اندیشه دارم
همیشه زهر غم در سینه دارم
زناسازی بخت وگـردش چرخ
فغان و آه و زاری پیشه دارم

توضیح در شماره گذشته شعری‌ازاستادخلیلی زیر عنوان آفتاب نشر کرده بودیم که درپای شعر سهواً «مولینا جلال‌الدین‌بلخی » نشر شده‌امیداست خوانند گان‌عزیز آنرا تصحیح نموده قصور مارا ببخشایند.

ازلطیف ناظمی

پرواز

شبانگاهان که مرغان هواگرد ،
ببام آسمان پرواز دارند .
شبانگاهان که می پیچد به آفاق،
بگوش یکدگر ، صدراز دارند.
شبانگاهان که می‌پیچد به آفاق،
صدای نی زنی های شبان ها
بدنبال تو هرشب ،
زپشت شیشه ها پرواز گیرد.
نگاهم تافراز آسمان ها.

عشق بابیگانه‌ای

هوگ ومن شام خورده بو دیم که ضر به ناگهانی بدر خورد ضربه ای که تمام زندگی ا م را دستخو ش دگر گو نی سا خت.

هوگ در حالیکه چوکی اش را از عقب میز نان پس میکرد زیر لب غرغر کرد :

ـکی درین نیم شب در واژه می زند ؟

او رویش را به طرف من نموده بالحن پر سشگر گفت :

ـجوین می‌بینی کی در میز ند؟

در لحظه ای که بلند می شد م فکر کردم که یکی از هم محلی های ما باشد و یا اینکه صدای سگ ها را به جای تك تك دروازه گرفته باشیم .

حدسم درست نبود مرد جوانیکه چارچوب دروازه پیکر ر سایش را در خود گرفته بود بیگانه ، کاملا بیگانه بود برای لحظه طولانی هم چنان بروی همدیگر مینگریستیم .

بعد چشمانم در برابر نگاه های سرد وکشنده اش بپایین افتاد ، پرسید :

ـاین مز رعه گارت نیست؟

به علامت مثبت سرتکان دادم .

علاوه کرد :

ـدر لانترین بمن گفته اندکه در اینجا به مزدوری ضرورت دارند .

گفتم :

بهتر است داخل شوید و با شوهرم این مطلب را بگو یید .

گر چه فصل خر من بپایان ر سید بود ، ولی هنوز کار های زیادی بود که باید قبل از فرا رسید ن زمستان انجام میشد .

مرد هم چنانیکه بدنبالم می آمد گفت :

نام من مات فنتان است .

درحالیکه ظروف غذارا بر می داشتم ، به هوگ گوش میدادم که از او سوال میکرد معلوم شد که مات یك کارگر عادی بوده و برای یافتن کار های گونا گون از دهی به ده دیگر میرفت از آنجاییکه او کار های زیادی در مزرعه انجام داده بود ، هوگ تصمیم گرفت او را استخدام کند او رویش را به طرف مات نموده گفت : ـ ما بستری در اتاق بالای اسطبل داریم.

مات در حالیکه سرش را به‌آرامي تکان میداد گفت آیا بهمان را ضی هستی .

ـمن به بستر های بدتر ازآن خوابیده ام .

تو بایدچیزی بخوری و تاهنگامیکه زنم برایت غذا آماده میکند ، بیاکه دور وبر مزرعه‌را برایت‌نشان‌بدهم.

در حالیکه دور شدن آنها را می دیدم بخود م اجازه نمی دادم که آندو را به مقایسه بگیرم ولی بانهم هوگ چاق ومات فنان بلند، لا غر ولی بانیروی شگرف ونهانی و بعد هامن به صورت شگفت آوری به ژر فنای این نیرو پی دارم.

بعد تر ، زمانیکه مات غذا خورد من وهوگ تنها ماندیم، هوگ گفت‌ـ

او کار گر خوب معلوم میشود فکر میکنم او را خدا در چنین وقتی‌برای ما فرستاده است .

جووین توچی فکر می کنی ؟

به آهستگی گفتم .

نمی دانم بنظرم شگفت آور می نماید .

وقتیکه در آنشب روی بستر ، کنار هوگ دراز کشیده بودم و به ژرفنای تاریکی خیره شده بود م به مات فنتان می اندیشم ...

هفته ها میشد که‌باران بصو ر ت مداوم هر روز می بارید لیکن فردای آنشب آسمان صاف و زیبا بود انوار طلایی رنگ خورشید وادی را غر ق در نور ساخته بود من بعد از اینکه ظروف صجانه را شستم به صحن حویلی ، جاییکه مات مشغول ترمیم بام انبار بود رفتم . بعد از اینکه‌به صدایم لحن معذرت خواهانه دادم گفت :

نمی دا ن ی شوهرم کجا رفت ؟

ـاورفت تانگاهی به کتاره چمن نماید ، زیرا بعضی جای های آن شکسته و گوسفند ها به طرف دریا رفته اند .

درلحظه ای که‌به طرف مات‌میدیدم نور آفتاب بروی موی ها زیبا ، جسم باریك و قدرتمند شس در زمینه آبی آسمان خطوط روشن رسم می کرد موج تکاندهنده ای در بدنم‌راه یافت پرسیدم :

از کجا آمدید ؟

او بروی میخ چکشس زد .

در حالیکه به صدایش لحن استهزا آمیزی داد گفت ـ

از جای معینی نمی‌آیم .

پرسیدم :

از این جا به کجا میروی ؟

کی میداند ؟

اورویش رابر گردانیدوبکا رش پر داخت و من در حالیکه خودم را سر زنش میکردم بر گشتم .

بر علاوه این حرکت بمن هیچ ربطی نداشت ولی از آن پسس همه جا بدنبا لشس افتادم پیشس از آن در مورد کار های مزرعه هیچ فکر نکرده بودم ولی اکنون‌باعلا قمند ی متوجه همه چیز بودم ولی مات فنتان بی تفاوت بود روششس در هنگام غذا عادی بود ولی آنچه هوگ را مسرور میساخت این حقیقت بود که مات کار گر خو ب بود .

روزهای که باران نبود کتاره ها راترمیم میکرد ، خندق هارا پاك میتمود و به بسیاری کار ها رسیدگی مینمود .

یك هفته از آمدن مات میگذشت که حادثه‌ای‌تکانم داد نزدیك چاشت بود ، و من میز نان را برای آمدن هوگ و مات آماده کرده بودم .

چهره مات از عرق درخششس زیبا داشت یخنشس طوری باز بود که‌من دسته موی سیاه را روی سینه‌اشس میدیدم از زیر آستین ها ی بالا زده اشس عضلات سخت و ورزشی اشس جلب توجه می کرد .

او شمرده شمرده گفت:

ـپاول به‌دریافت تانگاهی به آن بیندازد باران های متوالی سطح آب را بلند برده است چیزی کرده میتوانم ؟

سعی میکرد م چشمانم را از او دور کنم .

کارد های چوب بری را تیز کنُ .

در حالیکه پشتم به او بود نزدیك ظرف شویی ایستاده و ظروف را میشستم در عقبم صدای گذشتن کارد را بروی سنگ میشنیدم آفتاب به صورت مستقیم به چشمها یم می زد و به همان سبب ظرفی از دستم افتاد لحظه ای همانجا خاموشی بال گسترد و بعدباز صدای تیز شدن کارد را بروی سنگ شنیدم .

ناگهان چیزی روی باز ویم حس کردم زنبور بود اگر مضطرب نمی بودم و خواسم جای دیگر نمی بود سعی نمیکرد م آنرا برانم ولی‌چنین نمود م و مرا نیشس زد .

چیغ زدم لحظه ای بعد مات در کنار م قرار داشت «چه شده است» بعد اوفقط سرخی‌را بروی بازویم‌دید زنبور هم چنان خود را به شیشه کلکین می زد گفت .

بگذار ببینم :

پیشس از اینکه او را از کار شس

باز دارم بازویم را گرفت گفت :

من نیششس را می بینم .

احساس انگشت های نیرو مندشس ضربان قلبم را دو بالا برد آمرا نه گفت : (آرام باشس) انگشت های دست دیگرشس به آرامی گوشت بازویم را می فشرد ، نیشس زهر

آگین را کشید قدری خون بیرو ن آمد سعی کردم بازویم را از دستشس رها کنم ولی او همچنان گوشت بازویم را می فشرد و زهر ر ابیرون میکرد.

بازویم را به دهنشس نز دیک نموده محل نیششس را مکید.چشمانم را بستم تمام وجودم می لر ز ید و قتیکه دوباره چشما یم را بازکردم

او به چهره ام نگاه میکرد ومن ازآن میخواندم که از نزد یکی وجود ش واثر آن روی بدنم آگاهی دارد. بزودی بازویم را رها کرد و بز یر لب گفت:

– بزودی خوب میشود.

از بالای شانه ام به بیرون نگاه کرد و گفت:

– پاول آمد.

از آمدن هوگ خوش شدم.

آنشب برای لحظه طو لانی بیدار به بستر مانده و به صدای ر یزس با ران که در شیشه پنجره آ هنگ زیبایی را مینواخت گو ش دا د م. کنارم هوگ خود را به پهلوی‌دیگر گشتانده گفت:

– عزیزم خواب نمی بر دت؟

پیش از اینکه جواب بدهم اضافه نمود.

– بخاطر با ران خوابت نمی‌برد. همینطور نیست؟ هم چنان با ران خواهد بارید.

در درازی چند هفته به بسیا ر ی کارهای مز رعه آ شنا شدم. میدانستم که هوگ از بلند شد ن آب دریا که تهدیدی برای چرا گاه بود متاثر بوده واز سرا زیر شد ن سیل می تر سید و لی صدای‌باران نبود که مرا بیدار نگه میدا شت. احساس نوی که نسبت به مات در خودم میدیدم مرا بیدار نگه‌میداشت می دیدم که لب هایی لك‌ومردانه‌اش روی بازویم فشرده میشود و نگاه های کاونده اش تا قلبم نفوذ میکند روز های بعد سعی کردم از اوفرار کنم در آخر هفته بود که پر ا ی تعویض روی جایی روی پو شش‌از زینه بالا رفتم. متوجه شدم که‌اثاثیه زندگی اش خیلی محقر است. تمام کالایش دریك خر یطه می توا نست جای بگیرد. بدان معنی بود که خاصیتش بکار طو لانی علاقه‌ندارد. از کارم فراغت حاصل کرده بو دم که صدای پای هایش را روی زینه چوبی شنیدم. مو جی از ترس سرا پایم را فرا گرفت. فکر کر دم بدام افتادم.

ولی مات با تبسم مرا پذیرا شد ودر حالیکه به خاك روی بستر می نگر یست گفت:

– خودم آن را انجام می دا دم. لازم نبود تو خودرا بزحمت بیندازی. باید بیرون می رفتم ولی یا رای آن را نداشتم. از تر س اینکه بزودی مات ما را ترك نکندپرسیدم

– مات تاچی وقت اینجا خوا هی بود.

شانه هایش را بالا انداخت.

– ممکن فر دا – روز بعد ویاماه دیگر کی می داند؟

چرا به جایی برای مدت زیادی توقف نمی کنی؟

– مثل شما و آقای پاو ل؟ پا ی های م ن‌اینقدرب زمین ریشه گر فته که فقط زلزله آنها را بیرون خواهد کرد.

با اشتیاق پر سیدم:

– چه عیب دارد؟

باز شا نه ها یش را بی تفاوت بالازد.

در حا لیکه بمن می نگر یست گفت:

– آه، برای عده ای در ست‌است ولی نه برای من. میخواهم ببینم که آنطرف دنیا چیست؟ عقب این کوه چه و جود دارد؟ و لی اگر ریشه های آدم محکم شد هیچ جای را ندیده نمی تواند.

در کلماتش نیروی تکان د هند ه وجود داشت که انسان را به هیجان می آورد. نا گهان فکر کردم مانند صیدی در دهکده لا نترین بدام افتاده و اطرا فم دیوار های سربفلك کشیده بلند شده است.

بخاطر گر یز از این حا لت گفتم:

– این زند گی کو چیگری چه مفهوم دارد؟

تبسم نمود. تبسم حز ین،شیرین وموثر. به آرامی گفت:

– تو هر گز لذت آنرا احسا س نمی کنی تو هیچگاه مزه آزادی را نچشیده ای. در این صورت زندگی به سا عت و ا بسته نیست. نمیدانی که فر دا چه می کنی؟ کجا خوا هی بود؟ ممکن تمام شب را درماهتا بی قدم بزنی.

کلماتش خیلی موثر بود. از من پرسید:

– تو گاهی چنین کرده یی؟ آیا در در یا کم آب دراز کشیده و آب را گذاشته یی که چون ابر یشم از روی بدنت بگذرد؟

آیا با پاهای بر هنه در سپیده دم گلابی رنگ روی علف ها شبنم زده دویده یی؟

نمی خوا ستم بیشتر از این به حرف هایش گو ش بد هم. کالاهارا جمع نموده و به آ شپز خانه ر فتم. کار های زیادی بود که با ید انجام میدادم. ولی برای لحظه ای متردد مانده ودر ژر فای افکارم به‌کاوش پر داخته و سه سالی را که‌باهوگ عروسی نموده و به مز رعه تگارت آمده بودم از نظرم گذرا ندم. هوگ را از روز های کود کیم می شناختم

بقیه در صفحه ٦٤



دمینې شپېلی

خندایې په سرو شونډو ګلېدله داویده وه
حیایی په رخسار و شر میدله داویده وه
احساس یی داخلاص او په خوبونو کی شو ګیره
وفایی په زړګی کی د نګیدله داویده وه
درازی توری زلفی یی په مخ خوری وری وی
سپوږمۍ غوندی په وریځ کی پرقیدله داویده وه
هوا په مینه مینه غلی غلی تخنو له
په خوب کی اوریدله را اوریدله داویده وه
دذهن په آسمان یی اداره دعشق نغمی وی
شپېلۍ ورته دمینی غږیدله داویده وه
دعشق ومحبت په ښایسته ښکلی بوستان کی
د مینی په ټالو نو خنګیدله داویده وه
دشپی په شومه دم نوره تیاره چو په چوپتیا کی
په تاخ کښی ور ته شمع ژړیدله داویده وه
(مفتون)

درباب نغمه

هر مطرب چه غوږی تاو کا درباب
چه سامع یی په نغمه په ترانه شم
هم یی تار هم یی ګفتار هسی اثر کا
یو یی ساز بل یی آواز وی دلښیتیو
خلورم یی یو ساقی له خنګه کښینی
دا خلور واړه فتنی په خلور کنجه
شپږم وخت دنو بهار اووم ځوانی وی
چه داهو مره آفتو نه سره ټول شی
چه داهسی دلبران پری اثر نه کا
واخر ګند به ئی پرهیز دپرهیز ګارو
په داتاو کی زما زړه کاندی کباب
دیوانه شم ګریوان څیری مست خراب
چه هیڅوك یی نه طاقت لری نه تاب
دریم شعر پری آغاز کړی انتخاب
چه مخی یی نه آفتاب وی نه مهتاب
او پنځم یی صراحی دمیی ناب
اتم شغل دکتاب نهم ز رباب
نو څوك څرنګ ځنی کاندی اجتناب
یا به دیو یا به د یواروی یا دواب
که قادرشی په شاهدو په شراب
زه رحمان له ریا زهده پناه غواړم
دریا ز هد عذاب دی هم عتاب

(رحمان بابا)

خم قامت

لکه شمع په ما اور شیرین صورت شه

مکدر می له خپل سر سره صحبت شه
دسپهر په خاطر کی مهر و ینم

تیره ګی د خپل اختر په ماآفت شه
په هجوم کی یی دل جمع پروین واروی
انجمن چه په هرچا باندی خلوت شه
سزاوار دی لکه ښاخ دبلند یه
چه عطا یی دلمر خوی و عادت شه
دکمان ګوښه به وایه ګوهر خه کا
آرایش کله لازم د خم قامت شه
شیدا نه ر سی و هغه هیڅ معنی ته
چه محبوس لکه صورت دخپل زینت شه

(کاظم شیدا)

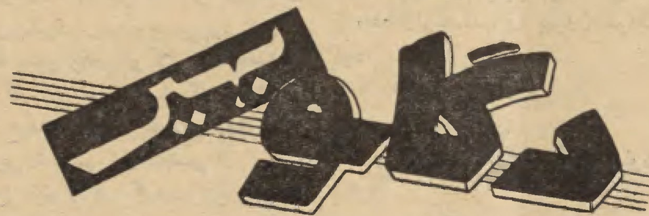
دوصال سودا

دادمینی کار و بار به همیشه وی
ستا دحسن خریدار به همیشه وی
وی سپرلی کله خزان په ګلستان کښی
بی خزانه ستا ګلزار به همیشه وی
هك حیران دستا دقد په تماشه کښی
دغه سروی د اچنار به همیشه وی
تا په مخ چه توری زلفی تار په تار کړی
ګریوانونه تار په تار به همیشه وی
که دسر په سودا ستا او وصال موندمشی
غم یی مه کړه طلبګار به همیشه وی
څوك چه څه کوی ګیله له رقیبانو
دګلو نو سره خار به همیشه وی
چاچه څښلی وی شراب دمحبت ستا
دهغه د غه خمار به همیشه وی
که آثار له نوړولو مونه ځان خلاص کړی
خو په دام کښی ستا آثار به همیشه وی

دحسن لښکر

نن می پیاله تورو سترګو سره جنګ دی
پر لبانو یی دزړه د وینو رنګ دی
که پری کړی سر په لاس ورلره ورشم
لا په دایی باور نشی زړه یی سنګ دی

ستا دحسن لښکر راغی ځان یی بایلود
دعاشق دزړه میدان هر ګوره تنګ دی
عشق دمشك پټول نشی تیمور شاهه
چه پخپله ځان رسوا کا هغه رنګ دی
(تیمور شاه)



خاطره

هلته پغمان کی چه هوا خه شرابی غوندی وه
موسم دها، ورځ دجمعی وه آزادی غو ند ی وه
ګلان پټو کښی او به پولو دګلرخو میله
دسپینو، سرو، زیړ و په خوا کښی دپیغلو میله
ګل به ګلرخو، دوی به ګلوته، مونږ دواړ ولره
غره به کتل په حیرانی سره مو نږ دواړو لره
چه لوړو غرو به په آسمان باندی نازونه کول
دنظر باز، دنظر با ز و پروازو نه کول
د رنګینو ګلو په خواکښی که خوندونه ؤډیر
خو دبلبلو په ژړا کښی تاثیر ونه ؤ ډیر
لیونی مینه پاریدله په خوږو نغمو کښی
چه دښکلاډیر ستا ینه وه خوږو نغمو کښی
دعشق جذ به یی چه په زړه کښی رابیداره شوله
دبختانی په شونډو دا زونګه تکراره شو له :
ای ګران وطنه! ته خویو عالم رحمت یی مونږ ته
مونږ ګنهکار یو، که نه ته ښکلی جنت یی مو نږ ته
(عبدالله بختانی)

مینه

هم می په زړه هم می په خوله ده مینه
نوراته ګرانه له هر څه ده مینه
دارا و زندان به په خوښی قبلوم
چه می منلی په لیمو ده مینه
زاهده مه کو ه فتو ی دکفر
تا چه ګڼلی هسی نه ده مینه
څوك می له یاره اړولی نشی
هسی ځای شوی می په زړه ده مینه
ما غمشریك ته هغه قدر لری
چه غو ره کړی هر یوه ده مینه
(محمد هاشم غمشریك)



دزړونو تاو

دآشنا سترګو کی نشی پرتی دی
زما په برخه ز لزلی پرتی دی
پتنګه ته هوښیار وی وسوځیدی
ما ته لاډیری لویی شپی پرتی دی
دزړونو تاو په او بو اور لګوی
دا په تندی چه یی خولی پرتی دی
څوك دسرو سپینو په شرنګا کی لاړل
دچا په غاړه کښی تسبی پر تی دی
ړومبی می ستا دمحفل خیال ؤ په زړه
اوس می په زړه تشی ګیلی پرتی دی
آشنا دمینی کار وان ځی روان دی
دنیا ته ډیری قا فلی پرتی دی

(پیر ګوهر)

دزړه حال

محبوبی ستا دیدن ته په آرزو راغلی یم
هجران دی سوزولی په نارو راغلی یم
زاری منت قبول می کړه دخپل حسن له رویه
درګاه ته دی په ډیر وامیدو راغلی یم
لاهو کړم ستادمینی خپولاس دوفا را کړه
داوښکو اباسین کی په لامبو راغلی یم
پلو کړه ګلی بیرته چه دزړه تسل می وشی
پتنګ غوندی دسپین مخ په شغلو راغلی یم

کتودی دمکیز ناترسی بی اوره کباب کړم
سوری دی دمږ ګانو په چړو راغلی یم
په پټه خوله خندل کوی دسترګو په رموز
دزړه حال راته وایه دخو شپو راغلی یم
وعدی دنن سبا راسره مه ایږده دلبری
په دی نن او سبا کښی په کلو راغلی یم
راپور ته درقیب له خنګه شوله خیالولی
محزونه له غمازه تر سبز مو راغلی یم

(عبدالغیاث محزون)

هنرمندان خبرساز



ممتاز هم بکابل خواهد آمد

چنین شایع شده که در آیندهٔ نزدیکی ممتاز ستاره طناز هندی همراه دیوانند وشتر وگن سینماها به افغانستان مسافرت میکنند وشاید قسمت هایی از فلم خود را در افغانستان تهیه کنند، زمانیکه خبر دقیقی درین مورد بدست آوردیم شرح مفصل آنرا نشر خواهیم کرد.

ممتاز ستاره زیبای هند





این زن اکنون ازالیوس پریسلی جدا شده است

الیویس پریسلی از همسرش جداشده است

الیوس پرسیلی خواننده معروف و جوان امریکایی که در سال ۱۹۶۷ ازدواج نموده بود اخیراً خانم جوانش را طلاق داده است. ولی خانم الویس در محکمه شکایت نموده است که باید الویس پرسیلی مبلغ شش ملیون فرانك بوی بپردازد.

الیویس پرسیلی دارای یك طفل پنج ساله میباشد.



الیوس پریسلی وخانمش هنگام ازدواج



ستاره زیبای شوروی

مارگرت ولودین ستاره زیبای اتحاد شوروی که مکتب هنری را بپایان رسانیده است در فلم های متعددی بازی نموده.

این هنرپیشه در فلم های« شب بدون خواب» «همسن‌وسال» درسال ۱۹۶۰ «دوزندگی» در سال ۱۹۶۱ ، سه خواهر در سال ۱۹٦٤ «تجارت سیاه» در ۱۹٦٥، «هر شب ساعت یازده» در سال ۱۹٦۹ بازی نموده است .

وحدت ملی

درام وحدت ملی اثر پوهاند فضل ربی پژواك روی ستیج‌ادیتوریم پوهنتون کابل به نمایش گذاشته است، که‌تعداد کثیری ازتماشاگران باتحسین فراوان از آن دیدن‌کردند ما در هفته آینده در مورد این درام تبصره ای را به نشر خواهیم سپرد.

دنیای خنده آور وغمگین نیل سایمن

قسمت اخیر

- **تفکیك بین تراژیدی وکمیدی که دارا ی فواصل زیادی ازهم می باشد: درحقیقت یك خط باریك است.**
- **سایمن همانقدر که درتیاتر معروف است درفلم به شهرت نرسیدوفقط یك فلمنامه اش مورد توجه واقع شد.**

پال وکوری براتریا زوج جوان که تازه ازدواج نموده اند در درام «پای برهنه درپارك» امتحان میکنند تارو مانتیزم مورد نظر شانرا باپراگما تیزم برای دوام یك ازدواج مسعود مخلوط نمایند .

اینها ودرجن ها کرکتر های دیگر بابحرانات شان زاده ای یك مغز یك انسانی است که زندگی اش پر ازتضاد ها است .

نویسنده کمیدی خودش ، زادهٔ ایام طفولیت نسبتاً ناخوش آیند زنده ترین قیافه درامه نویسی عصر ماست. بحیث یك ماشین تمسخر مورد انتقادات تند قرار گرفته وبالای هر نوع اثرخود که یکی از پدیده های برادوی است شکنجه شده ودر حقیقت یك خود بین تنها و از نگاه مسلك خود بی حد غنی است .

بعد از سالها نوشتن داستان های خنده آور سایمن متوجه گردید برای اینکه درپیشه اش پیشرفتی حاصل نماید باید یك سکریپت مکمل که دران نامش درج باشد بنویسد . بارفتن دوساعت وقت تر به اداره برای نوشتن سکریپت های تلویزیون وکار کردن روز وشب در رستی هاوی «بیاو هارن کن» را تکمیل نمود. بعدتر تقریباً ۳۰ بار اصلاحات وپاك نویسی اول در تیاتر نمایش تابستانی وبعد تر در برادوی جاییکه درامه وی یکی ازنمایشنامه های برجسته فصل برادوی گردید عرضه شد.

حتی هنگامیکه وی روی این درامه کارمینمود مفکوره دیگری در ذهنش خطور نمود که اساس آن روی موقعیت از دواج تازه اش گذاشته شده ویك زوج مسنی که ایشان طی رخصتی شان در سویس ملاقات نمودند موضوع آنراتشکیل میداد . درین درام مرد پیر وچون سایمن چهره های مشخصی را تشکیل داده، زن پیر وخود نویسنده شباهت به دو انسانی داشتند که دریك مسابقه از نفس مانده باشند. نتیجه آن دریك اپار تمان زینه دار شهر نیویارك «به» «پای برهنه درپارك» انتقال یافت که درسال ۱۹٦٤ مؤفقیت دیگری رابرای سایمن کسب نمود .

طی همین مدت سایمن کتاب یا اوراق را برای کمیدی موزیکال «من کوچك» یکی ازجمله سه کمیدی وی نوشته راتهیه نمود. دوکومیدی موزیکال دیگر عبارت اند از «هدیه زیبا» و «وعده بده وعده بده» .درهریك از این آثار واقعه قبلا اتفاق افتاده ونمایش به شکل دوفلم ویك نمایش اقتباس گردید . به عباره دیگر سایمن میتوانست مبتکر باشد اما دریك موقعیت دیگر .

با وجودیکه سومین کمیدی اصلی وی «جفت عجیب» سرکلاوهٔ وی را پیچیده ترساخت با موفقیت های سالهای ۱۹٦۱ و ۱۹٦٤ درامه ۱۹٦٥ وی تصویری از دو مرد دارای طرز زندگی متفاوت که یکی طلاق و دیگری فرار نموده بود روی دونفری که وی شخصاً میشناخت نوشته شده ویا موفقیت هنری و اقتصادی برای وی بار آورد .

کمیدی چهارم وی «دختر ستارگان درخشان» ریکاردی را اقلا برای هم عصر های خودبا ارائه چهار نمایشنامه که بلا وقفه در برادوی روی صحنه آمد قایم نمود . «پای برهنه در پارك» ـ «جفت عجیب» و هدیه زیبا هنوزهم در برادوی ادامه داشت که نمایش دخترستارگان درخشان در دسمبر ۱۹٦٦ آغاز یافت .

بعدازان «پلازا سویت» آمد واین بار اولی بودکه سایمن بطور مکمل شگوفان شد .

• به درامه سه پرده ای وی اکنون بحیث یك نکته برجسته پیشه وی که در حقیقت سه صحنه یك پرده ای بوده وهریك درسه سویت مختلف هوتل پلازای نیویارك اتفاق میفتد اشاره شده میتواند .

صحنه آخرین موضوع وسیع داشته دومی آن با اندکی حذفیات خنده آوراست وبرخلاف همه آثاری است که در گذشته نوشته شده است .

بطور مختصر زوجی رادریك حالت بحرانی نشان میدهد .زن در اواخر سنین چهل سالگی قرار داشته وشوهرش که یك تاجر موفق است درمیان رابطه ای است که توسط خانمش در وسط صحنه کشف میگردد . طوریکه یکبار نیل سایمن آنرا تعریف نمود تاثر آورآنست که شوهر ، نوزدهم زن خودرا دوست داشته باآنهم به جستجوی چیز تازه ای است که خود هم نمیداند چیست .

سایمن این صحنه را بایك تماس آهنگ دار عرضه کرده است . بعداز افتتاح آن دراواخر سال ۱۹٦۷ وی تشریح نمود. زیرا درغیرآن ناقابل تحمل بود . باوجود آنکه هنگامیکه مردم بعد از تماشای آن از وی سوال نمودند «چه وقت به نوشتن یك درامه جدی اقدام میکنی ؟؟ وی جواب داد: «همین اکنون اینکار را انجام داده ام.»

باوجود آنکه در عقب این ظرافت ها و شوخی ها این حقیقت نهفته بودکه سایمن بیك امید بخشان رسیده است وی درسال ۱۹٦۷ چهل سال خودرا پشت سر گذاشته ودر خود فرو رفته بود . طی مصاحبه ای به تعقیب افتتاح درامه خود وی به شوخی اظهار داشت :« آرزو میکنم به عقب بر گشته به نشاطیکه درپای برهنه د ر پارك احساس میکردم برسم».

درحالیکه این نویسنده طی مصاحبه ای در سال ۱۹۷۳ یك تصویر متفاوت را ارائه نمود زیرا هر روزیکه میگذرد میتوان یك چیز نورا آغاز نمود.

میگذرد میتوان یك چیز نورا آغاز نمود . من میتوانم هرنوع تغییری رادر زندگی و برخوردم ،اگر بخواهم امروز یافردا وارد نمایم .

آخرین روز های «عشاق سوزان » خانم فریبنده ومحسوس افنیوی دوم وپسران آفتاب همه حقایق غم وسرور رامنعکس میسازد.

برنی کاشمن در آخرین روز های عشاق سوزان نکته مورد نظر ماست . نیل سایمن گفته است که وی برنی را ازروی مدل خود ساخته است . انسانی که در دوران انقلاب شهوانی زندگی نموده ودر اواسط سنین چهل قرار داشته ودرزندگی زناشوهری خوشبخت است وهیچگاه روابط خارج اززندگی فا میلی نداشته است . علاوه بران برای اولین مرتبه درحیاتش وی راجع به مرگ فکر نموده ودر عمق ضمیرش نسبت به آن وحشت نهفته شده است.

دربسیاری ازکمیدی های کلاسیك ستیژ امریکا منجمله (آقای رابرتس) ومتولددیروز یك روش معتدل نهفته است .

بنا کاری که بشاغلی سایمن انجام میدهد چیزی نوی نیست باوجود آن هم هیچ درا مه نویس قرن بیست به پیمانهٔ نیل سایمن موفقیتی کسب ننموده است خاصتا در حرفه مشخص و ی .

این موضوع معنی آنرا ندارد که برای سایمن لحظات سخت وجود نداشته است . (خانم فریبنده) یکی ازآنجمله است وبه سا دگی گفته شده میتواند . نیل سایمن خصو صا این اثر خودرا مانند دونما یشنامه مو فق **اول خود بخوبی پیش نبرده است ودر خود** درام هم وی برای بار اول دریافت که بایك

بقه در صفحهٔ ٦٥



نویسنده: عزیز الدین بترا
مترجم: عزیز الدین عثمانی

باباشیخ فرید شکرگنج

شیخ فرید در سال ۱۱۷۳ میلادی چشم به جهان گشود و بدون تردید میتوان گفت که اولین شاعر صوفی پنجاب بوده است. او نود سال عمر خود را در هرج و مرج سیاسی هند سپری ساخت. این زمانی بود که غوریان قصد هند را کرده بودند و قدرت راجپوتها در میدان شمالی هندروبه زوال بود. از یك طرف در دهلی حکومت ترکها نمو میکرد واز سوی دیگر حمله مغولها خاك هند را تهدید میکرد بطور خلاصه میتوان گفت که هند در زمان زندگی شیخ فرید بااوضاع خیلی متشنج مواجه بود. دریك چنین زمانی و بین این اوضاع شیخ فرید با آرامش کامل که‌درون او موج میزد زندگی می کرد این آرامش قلبی بود که در پرتو تصوف و عرفان پاورسیده بود. او پیام تحمل و بردباری و صلح و بشردوستی را همراه داشت. تاثیر تعلیمات و پیام شیخ محدود به مسلمانان نبود پیام او در اعماق روح پیروان مذاهب مختلف نفوذ عمیقی گذاشت. این تاثیر تعلیمات شیخ بودکه موقعیکه تیمور لنگ در سال ۱۳۹۸ میلادی به‌هند حمله برده برای مدت‌کوتاهی به آجودن رفته و بر قبر شیخ‌فاتحه خوانده و ادای احترام بجا آورد.

سلسله نسب بابا فرید شکرگنج به خلیفه دوم حضرت عمر فاروق میرسد. پدر شیخ، شیخ‌جمال الدین سلیمان و مادر شیخ گلثوم بی‌بی در ملتان زندگی میکردند. میگویند که شیخ فرید روز اول ماه رمضان متولد شده بود و درین ضمن‌داستان معروفی است که اینك ذکرمیشود:

درین روز آسمان ابری بود و مردمان نمیتوانستند رویت هلال را تصدیق کنند. خلاصه این بچه که همان روز بدنیا آمده بود نزدیک موقع رویت هلال از پستان مادر جداشد واز خوردن شیر ابا ورزید مردم که این را فهمیدند متوجه شدند که این بخاطر آغاز ماه‌صیام هست واین بچه یك صوفی‌وعارف بزرگی خواهد بود.

میگویند که مادر شیخ فرید باو نماز یاد میداد و در زمان‌کودکی وقتیکه شیخ نماز میکرد مادرش باو شکر میدادروزی مادرش فراموش کرد او را شکر بدهد اما متوجه شد که به نحوی زیر جای نماز شیخ چند قطعه قند یافت‌شده تحت تاثیر این مجوزه مادرش باو لقب شکر گنج داد که هنوز هم به همین لقب بین مردم معروف است.

فرید در سن شش سالگی علوم مذهبی را در خانه فرا گرفت‌وبعداً برای فرا گرفتن علوم متداوله به مکتب در ملتان فرستاده شد. بعد از این والدین شیخ فرید اورا برای حج همراه بردند واو از اماکن مقدس زیارتی کرد. میگویند که در آنجا بود که فرید پیغمبر (ص) را در خواب دید و پیغمبر در عالم‌رؤیا فرید رااز مقامات ومدارج آینده او مسبوق ساخت. در موقع‌بازگشت از حج شیخ فرید به کابل آمد تا علوم مذهبی و شرع دین مبین‌اسلام را فرا گیرد و بعداً شاگرد حضرت خواجه بختیار الدین کاکی شد که سابق ایشان را در مسجد منهاج‌الدین‌در ملتان دیده بود.

چنانکه در «جواهر فریدی» تذکر میرود خواجه کاکی در آن زمان به اوج عظمت عرفانی خود بود. خواجه بختیار کاکی از شاگردان حضرت خواجه معین الدین‌چشتی‌بوده است.

درین مورد باید تذکر داد که صوفیان وتصوف در قرن دهم میلادی در ایران خیلی رونق گرفته بودند و بعداً پیام تصوف و عرفان اسلامی ازین طریق به هند رفت درینجا بود که صوفیان بر علیه تعصب خشك شدیداً حمله کردند واشخاص گروه متعصب را مورد تاخت وانتقاد سخت قرار دادند که به عقیده آنها بعضی ازین اشخاص حتی قرآن و تعلیمات قرآنی‌راهم درك نکرده بودند و غلط تفسیر میکردند.

صوفیان در هند سلسله «پیری ومریدی» را آغاز کردند که‌در رأس آنها یك استاد قرار داشت و پیر گفته میشد آنها ازین طریق بود که تعداد بزرگ پیروان را بخود جلب میکردند و درین ضمن خود آنها هم تحت تاثیر فکر و فلسفه های‌مختلف قرار میگرفتند و در نتیجه همین آمیزش بود که یکنوع فلسفه مخلوط ومشترك بوجود آمد. اما این فکر مشترك در اوایل قرن پانزدهم بطور محسوس جلوه کرد. در عین حال خواجه قطب الدین یکی از صوفیان اولیه تصوف را با شریعت آمیخت. موقعیکه اوبا شیخ فرید اولین بار برخورد کرد تحت تاثیر او قرار گرفت اما برای اینکه علوم را تکمیل کند او را به مکتب شیخ عبدالشکور در «سرسا» فرستادکه درآنجا کسب فیض و علم کند این نقطه عطف زندگی شیخ فرید شکر گنج بود.

خواجه معین الدین چشتی در مورد شخصیت شیخ فرید گفت‌که: «اویك شاهین هست که آشیانه خودرا فقط روی شاخهای بلندافلاك خواهد ساخت.»

بعد ازین شیخ فرید به دهلی منتقل شد و بدون تردید در زمان اقامت خود در دهلی شهرت بسزا نصیب او گردید وآوازه او بین‌مردم پیچید اما او همیشه بیاد وطن خود یعنی پنجاب بود. بنا بر این از استاد طریقت خود اجازه گرفت وپس از اجازه حضرت خواجه معین الدین و قطب الدین بختیار کاکی قصد برگشت به ملتان کرد. در را در شهر هانسی در حصار توقف کرد و یك مکتب صوفیان را تاسیس کرد و برای مواظبت این مکتب شیخ جمال الدین را گماشت.

مدتی گذشت، شیخ فریدازملتان به اجودهن مهاجرت کرد.ساکنین این شهر قبایل نیمه متمدن‌بودند. آنها برای تعلیمات روحانی‌ارزش خاصی قایل بودند. همین محل اجودهن بود که بعداً پاك پاتان معروف گشت تمام اشخاص که برای دیدن بابا می آمد نداول دست وپای خودرا در نهری که نزدیك اقامتگاه شیخ قرار داشت می شستند و بعد بحضور شیخ مشرف می شدند از همین جا بودکه شیخ فرید سه بار برای حج رفت و هر مسافرت او ۱۲ سال طول کشید. شیخ فرید درین مسافرتها به کار تبلیغی پرداخت و راه ترك دنیا را انتخاب نکرد میگویند که‌شیخ‌فرید کرامت زیادی از خود نشان داده بود بالاخص برای معالجه بیماران. چنانکه از تذکره های تاریخی استنتاج میشود فرید چندین زن گرفته بود که یکی از آنها حزبره دختر غیاث‌الدین بلبن‌شاه بود. این زن باشیخ فرید مثل خودش زندگی میکرد و دنبال جاه و جلال و شوکت شاهی پدر خود نرفت. هروقت پدرش بلبن شاه برای او جواهرات و یا تحایف گرانبهای دیگر میفرستاد فوری بین‌محتاجان وفقراء تقسیم میکرد.

شیخ فرید یك شاعر بسیاربلند پایه بود و چنین بنظر میرسد که از تمام خصوصیات او همین اشعار نغز فرید بودند که نسلهای بعدی‌را تحت تاثیر قرار دادند. فرید ادبیات پنجابی را از اشعار نغز پر معنی وبا فکر خود غنا بخشید. فلسفه فرید فلسفه وحدانیت بود وفلسفه فنافی الله ازدنیا وعلایق دنیامیگذرد

بقیه در صفحه ٤٤

داستان جنایی هیجان انگیزی که تاکنون مثل آن را نخوانده اید

نویسنده : جیمز مونرو

مترجم : دکتور شهسوار

بـــد تر از مر گ

اومنوز دچار این اندیشه هابه انبوه کاغذ های روی میزخود می نگریست وسکرترش‌که چندین باروراجع بگادیر نسون نزد خود بعنوان یك مرد دلخواه وجذاب، اندیشیده بــود ، عجالتا این اندیشه راکنار نهاده خطاب به‌وی گفت :

– «کنفرانس درساعت ۱۱ دایر می شود. تنهایك موضوع مطرح خواهد بود. مسالــه شرق میانه . اسناد مربوطبه‌آن، همه روی میزتان قرار دارد .»

گادیرنسون که وضعی ناراحت بخودگرفته بود پرسید :

« آیا مستر لومیس چیزی برای شما...» ولی بعدجمله خودرا ناتمام گذاشت وبجای‌آن گفت: «بگو به بینم بازهم مثل‌همیشه‌ولی هرچه باشد دیگرعادت کرده ام .»

سکرتر بطور ناخود آگاه گفت: «به آنمرد تنبل بگوبحرکات خود دقت بیشتر بکند .» وضع مستر لومیس‌چندان گذشت کننده‌بنظر نمی آید . بعداز لمحه توقف به عجله توضیح کرد «من فقط آنچه رااوگفته است، تکــرار کردم .»

گادیرسون کارخودرا تاپنج دقیقه مانده به ۱۱ خاتمه داد . وبسوی دفترکــار لومیس پیش رفت ودیدوربان رئیسش منتظراوست . درحالیکه ساعت تام ۱۱ قبل ازظهررانشان میداد بااحتیاط دق الباب کرد ومتعاقبا داخل شد .

لومیس مرد تنومند وخشن بود. قیافه‌اش اکثرا سرد وبی تفاوت ولحن کلامش در پرتو چشمان زیرنگاه زیرکــانه اوازخشــونت ، صاحبش حکایت داشت . موهای سرخش چنان آشفته ونامرتب بودگویی چند لحظــه قبل درمیان خرمنی ازکاه سرنگون شده وتازه ازآن بیرون آمده است . بینی بزرگش تمام چهرهٔ اورا تحت الشعاع میگرفت .

گادیرسون فهمیده بودکه رئیسش‌دوحالت متضاد دارد . یاتحقیر میکرد یاخیلی جدی میگرفت وامروز درحالت دومی قرار داشد .

لومیس گفت :

– امروز هم تام سروقت آمـدی . آیــا خواهشی داری ؟

گادیرسون فهمیده بود که رائیسش‌دوحالت بخاك یکسان شده بود بلااراده جوابداد : «خیرآقای من ...»

ولومیس ادامه دا :

– درهرحال راجع بمسایل پولی نخواهد بود. مکتوبی ازمحاسبه رسیده ونوشته اند دارائی نیست . آزاد هستی اینموضوع را چگونه تحلیل وتجزیه کنی ولی اگر امکــان میداشت خودم نیزچنین خیالی درسر داشتم .

لومیس سپس بادقت ازخانه میز خودخریطه بزرگی رابیرون آورده بازکرد وبعدافروختن چراغ رومیزی وتوجیه آن بسوی مرکز خریطه جائی رابا‌انگشت اشارهٔ خودبه گــاریرسون نشانداده گفت : این شرق میانه است .

گاریرسون تصدیق کرد: بلی آقای من .

لومیس باکمی تغییر لحن گفت : گوش‌کن بارهابرایت گفته‌ام واینك برای آخرین بــار تکرار میکنم وقتی نزدمن ایستاده یی ایــن چنین قیافهٔ احمقانه بخود مگیر .

بعد درحالیکه انگشت خودرا روی خریطه بیشتر می‌فشرد علاوه کرد:عدن‌مسقط ،کویت وعمان باماموافق اند. وضع موجود خیلی‌خوب است . یمن بامامخالف است . این بداست ولی خوب آنهارا ازخود گرفتاریهایی دارند ونمیتوانند برای ماسبب دردسر شوند . اما اصل مایه دردسرمااین جاست . سپس در قسمت جنوب یمن جزیرهٔ‌کوچکی رازیرانگشت اشاره‌اش قرارداد وتوضیح کردکه این جزیرهٔ خودمختار «زارب» است، جمهوری خود مختار زارب . دراینمورد چه میتوانی برمعلومات من بیفزایی گاریرسون ؟

گاریرسون گفت : درحال حاضر ایــن جمهوریت نزدیك است بدست رقبای مادرآید وحزب مخالف‌آن ازقویترین احزاب درآن ساحه بشمار میرود وادامه این وضع بالاخره به‌نفع این حزب افراطی تمام خواهد شد . ناصرهم چندان ازین جریان راضی نیست .

لومیس : وماهم کورفزرابیخودانه از دست میدهیم . نمیدانم چرا ؟

گاریرسون درحالیکه سعی داشت ناراحتی خودرا بروز ندهد ، گفت :

زارب دروازهٔ دوم یمن است . واقعادرآنجا سرمارا خیلی بدرد آورده اند. معادن‌بزرگ نفت درآنجاست مایعنی‌انگلیسهافقط $47\frac{1}{2}$فیصد آنرابدست می آوریم وزارب هم مثل ما .. پنج فیصد بقیه بجیب یك ملیو نر یونانــی سرازیر میشود . نامش غالبا ناکسوس است درحالیکه محافظت ساحات نفت خیز تمامابه عهدهٔ افراد نظامی ماست وتمام مصارف راهم مامی پردازیم .

لومیس افزود: تقریبااما‌یقیناخیر. ناکسوس هم بموقف موجود تغییری خواهد داد .

گاریرسون پرسید : چرا؟ اگر اوبه صف زاربی هابپیوندد حصه فعلی خودراهم ازدست خواهد داد .

لومیس : آیاکسی بنظرتونمیرسد که برای برآوردن چنین آرزوئی اورادر مضیقه قــرار دهد ؟

گاریرسون : چه فایده دارد ؟ درحال حاضر ماازکویت مقداربیشتری بدست می آوریم .

لومیس نگاهی به اوافکند وگفت : «خدایا! مغزتوواقعا امروز خوب کارمیکند پسرا مصر مارااز‌خاك خودبیرون راند، مگرلازم‌است ازهمه جارانده شویم ؟ مابازارب یك قرارداد ۴۰ ساله داریم . ماازآنهانفت میگیریم ودرعوض مسایل امنیتی شانرا تضمین میکنیم . تنهــا کارماهمین است ومی خواهیم وضع مــوجود دچارآشفتگی نشود . البته یك‌کار دیگرداریم «وباانگشت خودمنطقهٔ واقع بین زارب ویمن راروی خریطه نشان داده افزود» اینجاها را حرم میگویند . بگوبه بینم راجع باین چــه میدانی ؟

– آنجاهم چیزی نیست . منطقه ایست ناهموار وکوهستانی . اهالی آن تقریبا وحشی وبدوی‌هستند ومایل اندکسی دخلی به کار شان نداشته باشد . بهدف خیلی خوب فیر کرده می توانند درهرحال این بماچه ارتباطی میگیرد ؟

– اگربروایات اشخاص اعتماد شود گویا اگرمابخواهیم درزارب دست به اقدامات بزنیم، این تفنگ داران خوب میتوانند به نفع ماکار هایی انجام بدهند. آیاچیزخوبی نیست ؟ یك نفررا‌آنجا فرستاده ام یکی ازبهترین ماموران خودم‌را، عربی‌رامثل‌زبان‌مادری صحبت میکند وصحرا را مانند کف دست خود بلد است. حریفهاطی دوروز گرفتارش کردند وبعد هم جسدش رابه سفارت مادرزارب فرستادند . سفیرما ازشدت وحشت بکلی دست وپای خود راگم کرده بود. ماازاعزام اوفقط یك خبر و نتیجه کوچك گرفتیم که ازیك فرستندهٔ‌کوچك موج کوتاه که باخودداشت بمامخابره کرد . درآنروز یك طوفان شدید بادتمام سیستــم مخابراتی رادرآن ساحه بهم زده بود .وما به زحمت این چندکلمه راشنیده توانستیــم : «کسی که امور کوه هابدست دارد ...» وبعد قطع شد . غالبا بلافاصله بقتل رسیده ، آیا توازین کلمات چیزی درك میکنی ؟

گاریرسون سرخودرا به نومیدی جنبانیده جوابداد من فقط همان چیزی رادرك میکنم که شمامیکنید یعنی «کسی‌که اموركوه هارااداره میکند ...» فکرمیکنم درمنطقه حرم تهلکه یی وجود داشته . البته تهلکه یی‌که سر مردان آزمودهٔ موسسه «ك» را میتوانسته به‌آسانی بخورد .

– من‌هم درست نمیدانم .ازنظرار‌بابان‌ما آنمنطقه برای ما ارزش معادن بزرگ طلارا داشته است . بعداهم ناکسوس قراردارد. قرارداد مابااین ملیونرهم ماه آینده تجدید خواهد شد .

میدانی که زندهٔ اوبرای مانسبت بمرده‌اش ارزش بیشتری دارد .اوهم برای ماحیثیت یك معدن طلارادارد . اماراجع به‌کریج ..»

گاریرسون درحالیکه ازتعجب گوشهایشــ زنگ میزد به عجله گفت :

ـ کریج‌گفتید؟.. اوکه دیگربه صف مستعفی شدگان پیوسته است .

– من دوباره اورابمیدان آوردم . او اکنون درجزایر یونان مشغول‌خوشگذرانی است ولی آمدنش نزدیك است .

– آیا این ماموریت‌رابه او واگذار میکنید؟

لومیس نگاه گریزانی به‌گاریرسون افگنده پرسید :

– حسادت میکنی ؟

گاریرسون بالحنی صمیمانه جوابداد :

– خیر . هرگز .

– درنصورت همه جز بروفق مراد است. دراین لحظه احتیاج بکمك دارد ولی در هرحال بگانه کسی که بتواند گلید حل این معمای مشکل رابیابد ، همان اوست . توپشت میز کارت برگرد ومنهم بسوی یونان پروازمیکنم. به‌بینم خوشگذرانی درآن سرزمین چه رنگ وچه شکلی دارد . ازین مسخره توهم کاری امکان دارد ؟

مردی بسن وسال ودرموقعیت من میخواهد برود وپرهیزرا بشکند !

فصل دوم

سوشیبل غذای خودرا بادودبل ویسکــی پایان داد. ازپنجرهٔ رستوارن‌بخوبی میتوانست کشتی های بزرگ وکوچك بخاری راکه در آبهای خلیج ازینسوبه آنسو درحرکت بودند، تماشا کند . همینکه یك لحظه دیگر باخود اندیشید ومجددا باین نتیجه رسید تصمیمی‌که گرفته، خیلی معقول است . سویس کشور کوچکی است که نمیتواند دنیارا بدست‌بیاورد امامردمش که دیگراحتیاج به تعریف ندارند.

صورت حساب خواست وبرای آنکه شب آخررادرپیش داشت انعام‌خوبی هم به‌گارسون داد. سپس ازسالون غذاخوری بسوی اتــاق بارگذشت . نزدیك آئینه بارایستاده نگــاهی بصورت وبعدبساعت خودافگند . بیست دقیقه دیگربرای مردن وقت‌داشت. یك دبل ویسکی فرمایش داد.روی تابوره (چوکی‌های‌مخصوص بار) نشست ویکباردیگر ازآنجا به تصویــر غبارگرفته خود درآئینه نگاه کرد .

تصویرمنعکس‌شده درآئینه یك‌اریستوکرات کامل انگلیسی رانشان میداد . صورت دراز وتقریبا بیضوی ، بینی بلند وخوش نمادهانی آراسته به لبان باریك . خیلی بنظرش‌کمیك آمد . رنگ پوستش که برنگ قهوه یــی چراغهای اولترا ویولنی شباهت داشت، اورا به تحسین ازخودش وامیداشت . مزهٔ ویسکی هم در دهانش فوق العاده شده‌بودواین‌شب درزندگی اش یکشب کاملا استثنایی جلــوه میکرد. بسوی آئینه چشمك زد وآئینه هم به اوجوابداد. برخا ست تا ازوقت‌را ندویش نگذرد .

ازجابرخاست، ازمنطقهٔ پرگل کاتی درالینی وقهوه خانه های میدان مولارد گذشت . بــا وجود اینکه زیاد نوشیده بود، لکات نمی خورد واحساس میکرد ازین قهوه خانه هابدشــ می آید .

طبقه یی راکه بنام انتلکچول (روشنفکر) این قهوه خانه هاراانباشته بودند هضم کرده نمیتوانست . بادیدن آنها «سوی ون» رابخاطر آورد .

ولی سوی ون بالاخره کاری را موفقانــه بسررساند . و توانسته بود تیوری خودرا بکرسی بنشاند ولی ازینهاکه حرف مفــت میزدند چه‌کاری ساخته بود، معلوم نبود .

بااین اندیشه هاراه تمام ناشدنی هوتل «دوویل» رامی پیمود تارسیده‌بدان ویترینی که کتابهای بنجل درآن جلب توجه میکرد ولی بدرد هیچیك ازتوریستها نمی خورد . شیبل به رفتن ادامه داد ولی قدمهایش‌دیگر آن نظم چندلحظه قبل رانشان نمیداد . یك لحظه احساس کردکسی اورا تعقیب میکند . اعصابش خردشد . کنار دیوار راترك گفته ازطریق پیاده رو ساحلی به حرکت خویش

ادامه داد. وقتی نزدیك یك عمارت غیرمسکون رسید صدای قدمهایی که اورادنبال میکرد ، تند ترشد ولی شیبل هنوزهم بروی خود نمی آورد. فکرمیکرد اگربدویدن شروع کند ، ازعقبش امکان فیرزیاد ترمی شد وبایسن آسانیها درآن قسمت خلوت شهرکسی بدادش نمیرسد . روی این ملاحظه قدمهارا کند تر کردوبه آواز پای تعقیب کننده گوش فراداد. حتم داشت کاری راانجام خواهد داد. ازخودش مطمئین بود .

تعقیب کننده خیلی نزدیك شده بود. قدری دیگر هم صبر کرد تا حریف بوی‌قریب‌ترشود وبعدیکباره بسوی اوگشت وبامشت سنگین خود ضربت کشنده ومدهشی بچـــا نـــهٔ ــ باریك مردك حواله کــرد. بعد بادستهایش ویرا بپائین کشیده ضربت دیگری روی‌الاشهٔ اونواخت. کاردی که بدست مردك برای یك لحظه درخشیده بود،رها شد و آنسوی‌تنه‌اش فرو افتاد. شیبل لگد سختی هم روی عینك زانوی مرد زد وبدین ترتیب‌به مقاومت‌اوکاملا پایان داد. مرد ازجا نمیتوانست بجنبد گویا استخوان کمرش شکسته بود. یقه اش را گرفت وپشت اورا بدیوار تکیه داده پرسید:

ــ کی هستی، چه میخواهی ؟

وقتی دید مردك جــواب نمیدهد سیلــی کشنده‌یی بروی اوزد وناشناس درحالیکه از شدت درد نفس نفس میزد جوابداد :

«بلوخ. بلوخ بزرگ می خواست‌پولهای ترا برایش ببرم.»

شیبل گفت :

ــ ولی مرد بدشانسی هستی .

بعد خودش را درسایه قرار داد وچهرهٔ مرد ناشناس را یکبار دیگر بدقت نگاه‌کرد. مردك قیافهٔ عادی داشت. البسه اش معمولی وکفشهایش هم نیمداشت بود. درجیبش هم مقداری سگرت عادی و۲۰ فــرانــك سویسی وجود داشت. مرد کوچکی‌که درمغز کوچــك خود افکار نادرستی پــرورده بــود. آنوقــت سیمای شیبل روشن شد وبالحنی شوخی‌آمیز خطاب به وی گفت :

ــ تواز اول هم چندان شانس نداشته‌ای.

بعد دشنهٔ کوچك وتیزی‌را ازجیب‌درآورد وعلی‌الرغم فریادیأس آمیزاودشنه رادرپهلوی چپ مردك فروبرد. مردك زانوانش‌خم و بعد سراپا روی زمین دراز شد. شیبــل دشنــهٔ خودرا ازقــلب اوبیرون کشید وبعد ازآنــکه باجاکت مرده پاکش کرد، درجیب خود قرار داد. نگاهی به لباسهای خودش افگندکه مبادا خونین شده باشد. همه چیز درست بـــود او میدانست که اگر دشنه ازناحیهٔ پهلو فرو برده شود، خون زیادی بیرون نمی‌زند .

آنگاه شیبل بسوی عمارت مخروبه‌وقدیمی حرکت کرد. درویترین دکان طبقهٔ اول پلاك «ت.ك. سونگ. عتیقه فروش» را بنظر آورد تصمیم گرفت به سونگ ازمردی‌که چندلحظه قبل کشت، حرفی نزند. شاید سونگ ازین حادثه خوشش نمی‌آمد .

شیبل زنگ دررا بصدا درآورد. یکنفــر چینائی‌که اندام ورزیده وقدی کــوتاه داشت بروی او دررا باز کرد. وقتی شیبل خواست چند کلمهٔ چینائی‌راکه آموخته بود بــاکلالت بیان کند، مرد چینی بخنده درآمد ودر عیــن حال ازمقابل درکنار رفت تااو داخل شود. او ورهنمایش بسوی انتهای دهــلیز حرکت کردند. شیبل پیش وچینائی بدنبال او بود. شیبل یقین داشت مردآرامی‌که دنبال اومی‌آمد یك تپانچهٔ آماده دردست دارد .

وقتی مقابل یك درباز رسید، داخل شد. سونگ درآنجا منتظرش‌بود. سونگ ازاهالی چین شمالی معلوم می‌شد. قامتی بلندورنگی قهوه‌یی مشخصهٔ او بشمار میرفت. لــباسی شیك بسبك ایتالوی‌ها دربرداشت وگل‌سرخی روی یقه‌اش جلب توجه میکرد. باداخل شدن شیبل ازجا بلند شد. یك لحظه بسوی تازه وارد نگریست وبعد پیش آمد :

دوست عزیزم، دیدن‌توازنزدیك یکی از آرزوهای قلبی من بود وبعد دست شیبل را گرفته اورا بطرف روشنائی کشید وافزود :

ــ تبریك میگویم قیافهٔ جالبی برای‌خودت درست کرده‌یی شیــبل سپس عکسی راکــه ازشیبل به اوفرستاده بودند، ازروك میــز کشیده نگاهی به عکس ونگاهی به شخصی‌که روبروی اوایستاده بود. افگنــد. آنگاه سری ازروی حیرت جنبانیده گفت: واقعا شگفتی‌آور است. یك انگلیس بتمام معنی. خوب‌شیبــل بگوبه بینم ویسکی میل داری یاکوکا؟

ــ کنیاك بهتر است .

صدایش اندکی سرد بود .

ــ معذرت می‌خواهم. تصور میکردم مــثل قهرمانان کپلنگ اکت خواهی کرد .

بعد روبمرد سومی‌که کنار درایستاده بود گردانیده بزبان چینایی چیز هائی سفارش‌داد آنمرد خارج شد وچند لحظه بعد بایك بوتل کنیاك ودوگیلاس برگشت. آنهارا روی میــز جابجا کرد وخودش دوباره‌بیرون رفته‌هردوهم صحبت را تنها گذاشت.سونگ هردو گیلاس راپر کرده به شیبل تعــارف کــرد بنشینند. بسلامت‌هم یك یك جرعه نوشیدند. سونگ شروع کرد :

ــ این چیز کوچك‌که بمن فرستاده یـــی علاقه ام‌را جلب کرده است شیبل درحالیکه جرعه جرعه ازمشروب خودرا می‌نوشید،جوابی نداد. توگوئی اصلا ذهنش آنجا نبود.سونگ ادامه داد :

ــ جداً خوشم آمده است. چیزی است‌که درآرزوی آن بودم .

ــ آه‌که اینطور ؟

ــ شاید تو ارزش این‌چیزرا بخوبی‌ندانی اساساً برای ارزیابی آن یکدنیا معلومات‌لازم است .



سپس ازجا بلند شده روکی ازالماری را کمود وقوطی وزین اماکوچکی را روی میــز قرار داد. بعد ازمیان لوازم مختلف الماری پارچهٔ کوچك آهنی‌را بیرون آوردکــه بشکل مخروطی درست شده بود وقتی سونگ‌سرآن اله را بطرف قوطی قبلــی پیش برد صدای جرق جرق ازداخل قطی شنیده شد. هرقدر اله را نزدیکتر کرد آواز جرق جرق بلندتر گردید. سونگ گفت :

ــ این مخلوطی ازیورانیوم وکوبالت‌است که میلیونها دالر می‌ارزد میتوانی بگوئی‌آنرا ازکجا بدست آوردی ؟

شیبل جوابداد: درقلهٔ یك کوه واقــع درحرم. آنوقتها یك مامور ورزیده در آنجــا داشتم. فعلا ازنزدیکان فاکسوس ملیونراست ودختر امیر حرم نیز دراختیار اوست.بهمین زودیها قرار داد را روبراه میکند زیرا امیر عجله دارد هرچه زودتر مال‌را بفروشد .

سونگ گفت: خیلی خوب‌شد. ماچه‌وقت میتوانیم آنرا بخریم چه این سودا نفع‌زیادی برایمن وتو خواهد آورد وازفروش آن ماهــم ملیونر خواهم شد .

شیبل، باردیگر بسکوت پرداخت. ولــی سونگ جوان حرکتی ازروی ناراحتی کــرد وسبب نزدیکی مخروط کوچك به قوطی دیگر گردیده صدای بلند جرق جرق هردورا دچار وحشت ساخت. سونگ به عجله ازجا بلند شد وآنهارا درطبقات جداگانه الماری خویش جاداد تاازخطر احتمالی دور بــاشند. سپس سونگ کــه ازسکوت ممتد همکارش ناراحت معلوم می‌شد بالحنی التماس آمیز گفت:شیبل آیاتو ــ میل نداری دربــدست آوردن ایــن ثروت لایتناهی باتو شریك وهمکار شوم ؟ آخر اگرتو معدن را بلدی من طریقهٔ فروش بهتر آن‌را میدانم .

ونگاه حریص‌او بصورت شیبل میخکوب ماند .

شیبل خندید واین خنده احساسی رادراو بیان میکردکه ازشخصیت مهم بــودن نشأت میکند. خیلی سرذوق آمده بود:

ــ طبعاً من سعی خواهم کــرد تــمام آن درانحصار شرکت من وتوباشد. ولی‌یك‌نگرانی وجود داردکه چون درساحات نزدیك حــرم تفحصات نفتی تقــریبا نتیجه داده بنابــران هوشیاران انگلیس ازآنجا دست برنخواهنــد داشت. بعید نیست معدن انحصاری ما وتورا نیز دربست دراختیار خود بگیرند و برای‌ما جزآه وافسوس چیزی باقی نــگذارند. البتــه درحال حاضر خطری نیست زیرا آنها بیشتر بمنابع نفتی شرقمیانه سرگرم‌اند وباین‌ساحه التفات جدی نمیکنند اما قبول هــراحتمالــی شرط تجارت است ومابايد سعی کنیم درعمل پیشقدم باشیم وهرچه بیشتر استخراج‌کنیم بیشتر ثروتمند خواهیم شد .

سونگ حریصانه گفت: تــوبیاور ومــن بهرقیمتی‌که دل‌ما بود آبش میکــنم مطمیــن باش .

* * *

«سوی ون» اززندگــی خود راضی بــود آرامش وآفتاب را غنیمت میدانست وسواحل زیبا وآفتابی بیروت این نعمت را بیدریغ‌به‌او عرضه میداشت .

بعدهم تکسی مرسدس بنز درخدمت اوبود تااورا بگردشگاه های دلفریب، رستورانهای ساحلی، سوپرمارکیتها و قهوه خانه هــای خیال انگیز ومرموز ببرد وبیاورد. این ظاهر امربود. ولی حقیقتاً همهٔاین خوشبختی‌وراحتی جنبهٔ نمایشی وتصنعی نداشت ؟

درحالیکه دریکی ازقهوه خانه‌های ساحلی نشسته ویسکی وسودا می‌خورد باین چیزها فکر میکرد. درعین حال نگاهش روی‌تن وبدن های‌سپید، قهوه‌ئی وبرنزه‌شدهٔزنان‌زیبارو‌ئی می‌لغزیدکه، درحاشیهٔ پــلاژ خرامان خرامــان وبیخیال قدم میزدند یازیرچتر های رنگارنگ آفتابی دراز کشیده بودند. آیا این مناظــر لذت بخش بیك دنیا نمی‌ارزید..؟ سوی ون این‌را ازخودش می‌پرسید وبی شبهه جواب‌آن مثبت بود. بعلاوه لبنان برای اوعاری‌ازتهلکه وخطر بود وبیش ازهرچیز دیگر ازین امنیت لذت می‌برد .

موقعیکه‌سایه‌یی برای‌اوافتاد، سربرداشت وبببالا نگریست کسی پهلوی اوایستاده بــود چهره آشنائی بود زیرا عکس اورا از مدتها درجیب داشت وازینهمه مشابهت بحدی دچار حیرت شدکه نفسش را بزحمت بیرون داد.

شیبل گفت: سلام مارك. دیرکه نرسیدی؟

ــ خیر .. خیر.. بچه مناسبت؟ بنشین لطفاً :

شیبل نشست. روی مایوی خودش یــك بالاپوش مخصوص پــلاژ دربرداشت. رنــگ وجودش به چاکلیت های شیردار میمانست. بلند، باریك وعضلاتی بود. درمیان سینــه وبین دورشتهٔ قبرغه هایش یك قسمت‌وجودش نقطهٔ سپیدی را نشان میداد می‌شد فکر کرد خاطرهٔ یك پلاستر قدیمی یاجای سوختگــی باسگرت باشد.

مارك سوی ون، بدان نقطه خیره شدولحظهٔ بعد دوباره بچهره اش نظــر دوخت. باورش نمی‌آمد .

به تمام معنی یك قیافهٔ انگلیسی. عاقبت آنچه را فکر میکرد بزبان آورد :

ــ شیبل. من بچشمان خــودم نمیتوانــم اطمینان کنم .

شیبل خندید. خنده اش هم مثل‌چهره‌اش عوض شده بود. گفت:

ــ درسویس بهترین جــراحی پلاستیــك میکنند وسهم من یکی‌ازبهترین جراحان‌رسیده بود. کاملا تغیر کرده ام، نیست مارك؟

ــ آنهم چگونه تغییری. چنین چهره‌ئی را درکجا میتوانی به بینی؟ شاید دراردو، شاید

بقیه در صفحه ۶۳



هزار و یک گپ

در مجلسی چندنفر از دوستا نم راجع به‌اولاد های خود وشرینکاری های شان صحبت میکردند ، مادر ها شکایت می نمودند و پدر ها راجع به اینکه گذشت زمان چقدر تغییر در روحیه اطفال وارد کر ده است داد سخن دادند یکی میگفت.

بخدا طفل امروز باطفل دیروز ز مقایسه نمیشود، وقتیکه ما طفل بودیم هیچ چیزی را نمی فهمیدیم حتی در ۱۲ سالگی به اندازه طفل شش ساله امروز چیز نمیدانستیم. سوالات عجیب اطفال بعضا انسان را به شگفتی می اندازد براستی وقتی که ما خردبودیم آنوقت معمول نبود که به هر سوال اطفال پاسخ گفته شود ، بیشتر والدین قهر میکردند و اطفال را از فکر کردن به هر چیزی باز میداشتند .



گر م همین گفتگو بودیم که بچه پنج ساله یکی از مهمانان که در بیرون با سایر اطفال بازی می کردن وارد سالون‌شد، او کلاه شپو به سر داشت ولباس ها یش مثل کاوبای های امریکایی بود به مجرد داخل شدن بخانه تفنگچه پلاستیکی خود را کشیده بطر ف مهمانان نشانه گرفت و ...

تیو تیو تیو تیو ...

پدر طفل گفت :

نگاه کنید .. .. اینست نتیجه بردن این پدر...به سینما.

بمجردیکه یك فلم کاوباوی را دید ما را مجبور ساخت که‌برایش تفنگچه پلاستیکی بخریم ور خت و لباس کاوبای بسازیم .

درین اثنا یکی از مهمانان دیگر گفت :

بعضا حرف های اطفال آنقدر غیر منتظره وعجیب است که‌انسان نمیداند چگونه حرف او را ما ست مالی کند وجبران نماید ، همین **چند روز پیشس در نزدیکی پل باغ** عمومی با یکی از دوستانم مواجه شدم که او را چندین سال ندیده بودم باید اضا فه کنم که‌طفلم هم همراهم بود و من همیشه او را به باغ وحشس می بردم و گاهگا هی شوخی هایی میکردم .

دوستم بعد از احو الپرسی برای اینکه طفلم را ناز داده باشد دستی برویش کشیده گفت :

جان کاکا... نامکت چیس ؟

طفم گفت :

شمیم .

ـ کجا میری ؟

ـ ماباغ وحش میریم .

ـ جان کاکا ... مره همرا یت باغ وحش نمیبری ؟ طفلم دفعتا در در جوا بش گفت :

ـ نی ... هنوز برا ی شما قفس نساخته اند ... دوستم‌تکان خورد و من‌در حالیکه از شرم سرخ‌شده بودم کوشیدم موضوع را عوض کنم .

يك‌نفر دیگر از مهما نان قصه کرد :

طفل پنج ساله ای دارم که یك روز آتش جنگ شدیـد ی را بین من وخانمم روشن کرد .

من روز نامه را مطالعه میکرد م و زنم تازه چای آورده بود ، پسر پنج ساله ام از کلکین خانه به کوچه نگاه‌میکرد ، دفعتا صداکرد :

بابه جان .. بابه او نه همو قندول گفتم : چی ؟

ـ اونه همو که دیروز گفته بودی قندول‌اس ...

زنم کنار کلکین رفت و به کوچه نظر انداخت و دختری را در کوچه دید...

بقیه ما جرا را خودتان میتوا نید حدس بزنید .

گرچه این‌تحفه‌مالایق احسان‌تو نیست
یادگار یست که ازما بشما می ماند

دوست عزیزی بنا م محمدیعقوب ایوبی یك قطعه عکس خود را با یك مضمون دور و دراز به اداره



مجله ژوندون فرستاده بودند تا نشر کنیم ، در عقب عکس شعری که در فوق از نظر تان گذشت نوشته شده بود ، بعد دو باره‌خط زده شده بود چنین فهمیده میشد که ایشان این عکس به‌کس دیگری داده شد برای وی نوشته بودندو بعد عکس شان دو باره بدست خود شا ن رسیده و آنها آنرا همراه یک مضمون به مجله ژوند و ن فرستاده اند اینکه دراول عکس‌خود به‌چه کسی فر ستاده‌اند بما مربوط نیست مسأ له شخصی شا نست کنجکا و ی زیاد هم درین قسمت یک نو ع فضولی خواهد بود بهر حال چون مضمون شان با همه شیوایی دور و دراز بودو در دوروی کاغذنوشته شده بود و از جانب دیگر مطا لب آن تکراری بود نتوانستیم آنرا نشر کنیم . باز هم بخاطر اینکه نگویند شر مندوك ژوندون ناجوان بود عکس شانرا چاپ کردیم امید است این دو ست عزیز گا هگا هی برای ما مضمون بنویسند و یادی از ما بکنند ... در ضمن خوبست که آن‌شخص یعنی کسی‌که عکس دوست ما را دو باره بوی مسترد کرده بداند که محمد یعقوب جا ن ایوبی کم آدم نیست عکسش را نشر کردیم . به امید همکاری های ایوبی جان بامجله ...

کمتر فلم هندی را میتوان دید که رقص و خواندن نداشته باشد و شاید علت پر فروش بودن فلم های هندی در بازار های ممالك شرق همین چیز باشد سینه‌ای‌هند مثل اینکه گنجانیدن صحنه ها ی رقص را جز حتمی يك فلم‌میدانند یکی از دوستانم که بالای این مساله انتقاد میکرد و میگفت با

بقیه در صفحه ۶۲



شاک چیست و چه علل دارد؟

اعراض شاك کدام و چطور بااین مریضان ر فتار شود.

شاك عبارت از حا لتیست که دوران خون‌در تمام بدن خصو صا انساج محیطی و دماغ تأمین نگردیده واین عدم تأمین یااز‌اثر تنقیص د ر مقدار خون ویا از اثرتوسیع شراین واورده بوجود آمده که در نتیجه اورا انساج واشتعال آکسیجن به حجرات مختل گردیده واعراض شاك تظاهر میدارد که اگر تداوی و معالجه نگردد بزودی بحیات‌مریض خاتمه مید هد.

علل و اسباب شاك زیاد لا کن مهمترین علل آن که همه روزه مابه آن موجه هستم ذیلا تقدیم میشود.

۱ــ شاك های نزفی: عمو میت این نوع شاك زیاد و کثرت بیشتر دارد ازاثر خو نریزی های دا خلی و خارجی که بوا سطه صد می و جر حه باآلات قاطعه وتصا دما ت ترا فیکی و غیره بوجود مـی آید مقدار زیاد خون ضایع گردیده و مقدار باقی ما نده خون نمیتوا ند سبب اروا وانتقال مقدا ر کا فی آکسیجن با نساج و حجرات گر دد وشاك با اعراض آن ظا هر میشود.

۲ــ شاك های‌تر ضیقی‌یاضربوی: درین نوع شاك ازاثر تر ضیق شدید که سبب تخریب عضلا ت و کثر استخوان های مختلفه بد ن میگردد تخریب انساج و تخر یش الیاف عصبی و درد شدید شا ك پیدا میشود.

۳ــ شاك های عصبی این نوع شاك از سبب حا دثات عصبی پید ا میشود که شخص بصورت آنی بیك ضربه روحی مبتلا گردیده مثل خبر بسیار بد ویا خبر حا دثا تیکه‌مریض ازآن بسیار ترس دارد که بنام‌شوك های عصبی یا روحی یاد میشوند.

٤ــ شاك های بر قی: شاك ها با تطبیق بعضی ادویه مثلا پنسلین و انسولین شاك ها ازاثر ضیاع‌سیروم ویا پلاز مای خون مثلا در مو قع اسهالات شدید و یا سو ختگی ها وغیره.

اعراض شاك: درمـوقع شاك ضربان قلب سریع یعنی تعدادنبض از۷۵ مراتبه فی دقیقه بیشتر می گردد. نبض خیطی یعنی حبس نگردیده فشار خون از ۱۲۰ تنز یل نموده عرق سرد در تما ما و جود مخصوصا روی کف دست‌وپیشانی پیدا وجه مریض خا سف بدن آ ن سرد ومریض دلبدی دا رد تنفس‌در مریضان ابتدا سریع و بعداً عمیق میگرددد مریض ارای عطش شد ید بوده در ابتدا مریض با هوش بو ده لاکن بعداً بیهوش گردیده واین ضیاع شعور و خا مت مر ض را اعلام میدارد.

قبل ازینکه طبیب بیاید ویامریض به شفاخانه انتقال یا بد اهتما مات وقایوی و حفا ظوی ذیل اتخا ذ گردد.

اگر شاك از سبب خو نریزی بوجود آمده واین خو نریزی‌ازباعث جرحه اطراف علیا و سفلی یعنی دست و پا ها با شد نخست ازهمه کو شش شود تا خو نر یزی توقف نموده و جرحه توقف نموده وجرحه توسط یك تکه گاز معقم و پاك خوب فشار داده شود تا از جر حه خو ن خارج شود ویا اینکه توسط کدام رابر طویل و یا کدام پارچه تکه قسمت بالاتر از جر حه خوب بسته شود تا مانع خو نریزی گردد وباید بخاطر با شد که هر نیم ساعت بعد پارچه رابری یاتکه صرف ب رای‌چند دقیقه محدود باز گردد تا نوا حی پائینتر از جر حه ارواء گردد و انساج تموت نکنند.

ومریض از هوای تازه تنفس‌نماید در صورتیکه شاك بواسطه تز ریق ویا کسر بو جودآمده باشد مر یض آرام بوده و جای شکستگی بدو ن مداخله ثابت نگهدا شته شود و فوراً به شفا خانه انتقال یا بد د ر شاك های عصبی و رو حی مر یض با ید آرام در بستر بخوا بد ا ز تنبهات وتخر یشات عصبی جداً جلوگیری شود وباید برای مریض از مسکنات عصبی داد ه شود در واقعات جروح داخلی و پا را س و یا کسور اگر مریض بو ضعیت نشسته یاایستاده باشد خطر ناك است در صورت مشکلات تنفس راس و صدر مریض بلند نگهدا شته شوددرغیر آن در زیر پاهای مریض در رو ی تذکره ویا فرش با لشت مانده‌شود تااطراف سفلی نسبت علوی بلندتر بوده و جر یان خون بیشتر طر ف راس و صدر حرکت کند که نهایت ضروری و حتمیست.

برای حفظ حرارت بدن مر یض پوشانده شود و حرارت با یدمعتدل باشد در مو سم گر ما پو شا نیدن بدن ضرورت ندارد تطبیقات گر م از قبیل مشکوله و تکر گرم در وقایع شاك عموما مضر میبا شد صرف در مو سم بسیار سرد بر ای جلوگیری از برودت بدن استعمال شده میتواند خلاصه‌از تطبیق حرارت اضافی در و قایع شاك جداً احتیاط گردد صرف حرارت بدن بدرجه ۳۷ درجه سانتی گرت محافظه گردد.

دادن مایعات در شاك مفیدمیباشد در صو رتیکه مریض بیهوش ویانیمه بیهوش جروح بطنی و غسیان نداشته با شد آب صحی عادی‌که‌نه گرم و نه سرد با شد بهترین مایع میباشد بعضا از اثر ضیاع خون مریض عطش دا شته متدر جا کم‌کم آب داده شود.

بالاخره در و قایع شاك نزف کنترول شود کسر مرا قبت گردد سوالات بیجا و بی مورد از مریض نشود که مضطرب و نا رام میگردد حتی الو سع کو شش شودتامریض استراحت جسمی و دماغی دا شته ودر انتقال وی به شفا خانه و یا احضار طبیب اقدام فوری بعمل‌آید.



نویسنده :

الکساندر کوپرین :

مسافرت

ایوان پتروویچ هنوز جوان و بقدر کافی سختگیر وعادل بود او همیشه سنگین وبدون عیب لباس میپوشید. صورت جدی اورایك ریش مد روز زینت می بخشید. بانگاه های خونسردانه و چشمان سرد ، با بیان احترام آمیز ولی محکم ،اوافتخار آمرین،وامید تمام ادارهٔ کل را جلب کرده بود.

منتها به این جوان هنوز موقع ثمربخشی میسر نشده بود ، تا بطور قطعی آینده را تسخیر کند ولی از آنجا ئیکه او تحت حمایه سرنوشت قرار داشت پس فرصت هم بانشان دادن چهره اش او رامعطل نساخت. دریکی از روز ها حضرت اجل ، ترش روباقدمهای تندی داخل ریاست شده وراسا بطرف اتاق کارش روان شد، دربین راه بطرف ایوان- پتروویچ به نحو اسرار آمیزی سر جنباند.

ایوان پترو ویچ باچهرهٔ بازو خوش آیند وآمادگی کامل با قدمهای محکم داخل اتـاق شد. آمر دست بکمر او حلقه کرده ونیمه دوستانه ونیمه حمایت آمیز بطرف کلـکین بردش. آنجا عینك دماغی خود رابانظم جابجا کرده، ابرو هارا بالازد وبالب زیرین خـود قیافه معناداری بخود اختیار کرده وبادوانگشت از دکمه واسکت زیر دست خود گرفت.تمام این علامات شاید از نظر یك آدم غیرمطلع هیچ معنی نداشت، اما مژده میداد که صحبت تااندازه شکل اسرار آمیزی بهخود میگیرد.

— ام ... می بینی جانم ، رئیس بالحن موقر ادامه داد ، **شما یـك وظیفه جـدی** پیش رو دارید. بگذارید این کار برای شما مثل که می گویند.. اوه،چه نام دارد؟آه،یك سنگ زیر آبی باشد یاهمین طور ؟

ایوان پتروویچ فکر واقعی امر خـودرا فهمیده وخمو شانه گردن خم کرد.

درهمین روز ها من یك نامه بـی امضاء دریافت کرده ام مهر بانی کرده نگاه کنید... یك سوء استفاده را مکشوف میسازد..شما می دانید ما درچه موقعیت هستیم؟ ازیکطرف نباید بدون توجه گذاشت، اما آخردرانتظار ظاهر شدن هم امکان ندارد، چطور؟مینویسی وبعد خودت متاثر میشوی. شما میفهـمید، دراین کار باید سر سری نبود، آخر باید آگاه بود .. اوه .٠٠ چه اسم دارد٠

— حضرت اجل، مانور کردن ؟

— درست، درست.. وشما بروید٠٠٠اما نه بشکل رسمی ، بهاصطلاح بطورغیرمریی.. بلی خود شما میدانید که در آنجا چهاحوال است .. این نامه راهم باخود بگیرید،بدرد، خواهد خورد.. درآن همه چیز مفصل توضیح شده است ؟

ایوان پترو ویچ حرکت کرد. مسافرت طولانی بود واو وقت کافی داشت که پلان عملیات آینده را خوب بر رسی کند.اوقلبا امر را تحسین میگیرد که این وظیفه مشکل رابه او سپرده ونه به کسی دیگری.اومجبور بست بین عدل ورسوایی مانور کند. ایوان پتروویچ در اینگونه مواقع بی همتا هست.

«اگرحقیقت گفته شود، این اولین فرصت درزندگی اوبود، زیرا دیرزمانی نمیشد کـه ازیك موسسه ممتاز فارغ شده بود» او دقیق وپاك دامن هست . بعضی اشخاص رابر فریاد زدن احمقانه به رحم میاوری- دیگری رابانان چاشت نرم میسازی وسومی رااز راه اعتمـاد بنفس بدراه میسازی .

ایوان پترو ویچ شرافتمند هست. اوبا تقواء، خشك وطبیعت انسانی راخوب میشناسد.

ازراه بدرکردن اوآسان نیست . طبعا اوهیچکاری بکار این پرسیوکف که حسابات پولهای انتقالی رانشان نداده، ندارد. ازهمه مهمتر، بر قرار ساختن اصل عدالت میباشدکه برهم خـورده است . درحقیقت دراین بازرسی قریب الوقوع اومجبور به بازرسی بعضی اسنادوحساب پول هامی باشد . این هم یك گوشه ناخـوش آیند وظیفه است .

ایوان پتروویچ شنیده بودکه در دنیا دو دفترحسابداری ایتالیایی وجود دارد. کـه کلمه ترانسپورت دراخیر صفحه نوشته میشود وبایك خط درشت نشانی میگردد . بیشتر از این دانش اودراین قسمت گسترش نداشت . آیااین موضوع آنقدر هامهم است . ابداتنها لازم است که این پرسیوکف اسرار آمیـز بدون معطلی بدست بیاید . تابارفتار خشك وبیغرض پرشکوه اورامبهوت بسازد .

وبعداو خودش همه چیزراکه لازم اسـت نشان خواهد داد. هرچه که نگوئیم فهم مردم برتری بزرگی است. وآن دست کسی خواهد بودکه ازآن استفاده کرده بتواند .

بدین شکل ایوان پتروویچ در روز وشب اول تنها عادی بود، ولی درروز دوم باثر تکان وخستگی راه عصبانی شد.

پرسیوکف ناپیدا مبدل بیك دشمنی شخصی اوگردید که قابل شدید ترین گـوشمالی بدون معطلی بود .

بالاخره قطارمتوقف شدایوان پتروویچ بکس خوش ساخت خودرا گرفت (اوخوش نداشت بکاری که خودش قادربه انجام آن میباشد پول خرج کند) عینك دماغی خودرا گذاشت وبه چهرهٔ خودچنان تصویر بزرگ بامهابت دادکه همـه روزه درچهره آمرخود میدید . اوازقطار فرود آمد .

ایوان پتروویچ هنوزده قدم نرفته بودکـه ازعقب خود آواز کسی راشنید .

— اگراشتباه نکنم، ایوان پتروویچ هستند.

ایوان پتروویچ هنوز روبرنگشتانده بودکه همان آواز ادامه داد :

— افتخاردارم خودرامعرفی کنم: پرسیوکف.

آواز اوشیرین ، صمیمانه ودر عین زمان پرتاثیر بود .

ایوان پتروویچ درمقابل خود یـك جثه تنومند، ناموزون مردانه رادید که صورت چار کنج اش رایك بینی به شکل کچالو وطنـی زینت داده بود. لب های ضخیم اش بایـك تبسم چاپلوسانه روی هم جمع شدهٔ بـود ، اماچشمایش اززیر پلك های آویزان بالایی اش عاقلانه وکنجکاوانه نگاه میکرد .

— مرانمی شناسید- پرسیوکف در حالیکه دست ایوان پتروویچ را گرفته وبا حرارت آنرا میفشرد، ادامه داد .

— آخرمایك روزدر پترزبورگ باهم ملاقات کردیم .

— خواهش میکنم مراببخشید، ولی من اصلا بخاطر ندارم .

— اخ، چطورامکان دارد، به این جوانی ، امااز خاطر برده اید .

— من افتخار مـلاقات شمارا یادرمنـزل (تروخاچیف) ویااگر اشتباه نکنم در منزل (پروتوپیوف) داشتم .

اگرچه انسان جوان بقدر کافی ایوان پتروویچ رادریك حالت بی تصمیمی قرار داده بود ، امابرای احتیاط اوبی فایده نمی دانست که به چهره خودنمودیك چیزی مانند شگفتـن خوشی ابتدی بدهد .

خدا بهتر می داند ، ممکن است حقیقتا باهم ملاقات کرده باشیم .»

هجوم دشمن بالای اوچنان غیرمنتظره بود، چنان غیرموافق باتمام تئوریها نظامنامه های جنگی بود،که ایوان پتروویچ رادرهمان مرحله اول ازمیدان بدربرد .

پرسیو کف متکبر وفعال با سرعت عمل وآداب معاشرت خودسرانهای میدان رامتصرف شد وباید اعتراف کردکه بسیار برق آسـا متصرف شد .

یك پسر لنگ دراز در کرتی کاراخی بکس رااز دست ایوان پتروویچ گرفت وبعد ازدو دقیقه ایوان پتروویچ خودش راکنار پرسیوکف بالای سورتمه سبك نشسته دیدکه دو اسـپ تندرودرجه اول که جالهای آبی آنهاراپوشانیده بودبسرعت راه میپیمود .

پرسیوکف مانند بلبل سرحرف آمده بود. معلوم میشدکه اوامروزمطلقااتفاقی بهاستیشن قطارآمده است، «هوابخورد» . اوبسیارخرسند استکه ایوان پتروویچ محترم را می تواند ازسرمای ناخوش آیند چاپارخانه هـانجـات ببخشد .

ایوان پتروویچ بیشتر خاموش بود. از سرعت حرکت همیشه کمی حالش بهم میخورد. اودریقه بالازده بالاپوشش فرورفته واز درون خودرا سوهان میزد. اولابرای اولازم بود به سلام های پرسیوکف تااندازهٔ لازمه خشـك جواب بدهد وبههیچ نوع ازانواع نباید باو دست میداد . درثانی اوبهحیرت ماندکه چگونه همه وقایع بهاین سرعت اتفاق افتاد وبرای (محاصره کردن) و«دهان بستن» حتی یـك کلمه هم پیش اوپیدانشد . درلحن ملایم و روش محبت آمیزپرسیوکف یك چیزی بود ، آنقدر آشکاراوبااطمینان ، که مقاومت اصـلا برایش غیرممکن بود. ایوان پتروویچ بایـك تکان دست زمام اندیشه رابه سر نوشـت سپـرد .

گادی ران اسپهای تندرو را درست مقابل منزل پرسیوکف متوقف ساخت . یك عمارت ساده، بدون جلال ظاهری، امااز قرار معلـوم ساختمانی موافق بااحتیاجات زندگی وآسایش همیشگی بود، ازهمان خانه های تیپك اریایی کهگذشته نظیرش بهکثرت دیده میشد . شما میفهمید که پرسیوکف باآواز پراز مهربانی وگرم ایوان پتروویچ رامخاطب ساخـت - ممکن استدرخانه من بعد ازاین همه زحمت سفر کمی رفع خستگی نمائید.

— خیر، خیر، عاجزانه ازشما اظهار امتنان میکنم، ایوان پتروویچ باحرارت اعتراض کرد برای من قطعا قدغن است .. برای من آنجا.. کارهای مختلف است .

این آخرین تجربه بودکه ایوان پتروویچ برای اعلان استقلال خودکرده . پرسیوکـف چنان شیرین وچنان سنجیده قبولانه، که اوباز هم نفهمید چگونه مجبوربه اطاعـت شد .

ایوان پتروویچ باتمام انکارومعذرتها، تقریبا ازسورتمه برداشته وبه خانه برده شـد و برعلاوه زیربازوهایش راگرفتند : ازیك جانب صاحب خانه وازجانب دیگر پسرلنگ دراز در کرتی آبی گا زاخی که بکس رانقل میداد.

پرسیو کـف مهمان خـو د ر ا د ر یـك اتاق متوسط ودنج رهنمایی کرد- ممکن است ازمن آزرده نشوید، اگر شمارابرای یك دقیقه تنها میگذارم .

اورفت . ایوان پتروویچ وقتی تنهاماند - بدقت خانه راازنظرگذشتاند . اتاق باهزینه زیاد وذوق عالی مبله گردیدهبود. مبل گران قیمت ازچوب سرخ . اینجاوآنجا چند گلدان گل وچند تابلو رنگ روغنی نسبتا به اتاق یك هم آهنگی زیبا بخشیده بود .

ایوان پتروویچ اعتراف کرد، که محبـت ازحدزیاد پرسیوکف، وطولانی شدن غیبت او نشانه این استکه غذادرحال چیده شدنروی میزاست . فرض میکنیم که اومیتوانست فرار کند . تنهاکلاه راگرفتن وبرآمدن . اما چون یك سلسله خطاهارا مرتکب شد، یك گناه دیگر اضافه بردیگران ابداء اهمیتی نخواهد داشت . وچون اواحساس گرسنگی شدیـد میکرد، پس این طرزقضـاوت کمـی آرامش ساخت . بکلی راحت میشد، اگراین سوال غیرقابل حل رامیفهمیدکه : آیا پرسیوکـف برحسب تصادف بهاستیشن قطار آمده بود، یاکسی اوراقبلا آگاه ساخته بود .

بعداز چنددقیقه بیان دولنگه درب صاحبخانه به همراهی یك خانم موسیاه وبادبدبه ظاهر شد .

— اجازه بفرمائید شمارابا خانمم معرفـی بنمایم ...

ایوان پتروویچ طوری تعظیم کرد، مثلیکه همیشه به خانمهای زیباسر تعظیم فرودمیاورد. تنهاباسر بدون خم کـردن پشت . یکـی از آشنایان او، سوار نظام محافظ ، خیلی زیبا این تعظیم راادا میکرد .

— دراولین مرحله آشنایی ، من مجبـورم ازپیش شما طلب معذرت کنم. اواین کلمات رابایك نزاکت جدی که دراینگونه واقعـات برایش عادی شده بود، ادا کرد- من همین الاآن ازراه رسیدهام .

— وشماهیچ لزومی ندارد معذرت بخواهید، خانم موسیاه اعتراض کرده ادامه داد- هرقدر بی تکلف همانقدر بهتر. تنهابخاطر داشتـه باشید که شما درپتروزبورگ نی، بلکه بهیك ناحیه دورافتاده ایی مهمان دوستی هستید...

خانم خندید . آوازی که ازسینهاش بیرون شد، زیروبسیار خوش آیند بود . اماخندهاش آهنگ دار، پرتاثیر ولطیف بود. در حال رد وبدل کردن جملات باایوان پتروویچ، خانم هیچگاه نگاه خودرا ازچشم اوبرنمیداشت . ازهمین نگاه های کنجکاوانه، مودبانه وکمـی پرنوازش ایوان پتروویچ نتیجه گرفت که ثمرهٔ تاثیری که ازخود بالای خانم بجاگذاشته بسیار مساعد است .

درآن میانه پرسیوکف که بازبرای یـك دقیقه غایب شده بوددوباره به اتاق ظاهـر شدوآنها رابالای میزغذاخوری دعوت کرد .

— این غذای ساده وغریبانه را ببخشید - پرسیو کـف ایـن راگفته وبایك احتـرام ایوان پتروویچ راکه کمی خجالت میکشیـد مجبور ساخت بدر وازه اول داخل شود.

اکنون ایوان پتروویچ بسیارکم مقاومت کرد. غذای ساده عبارت بود از صدفهای ماکول بریان شده، یخنی بایك نوع سمبوسه های خوش مزه که دردهن آب میشد، گوشت سرد ماهی تاس، مرغابی وحشی، ومیزبدون نقص

ی نتیجه

مترجم : ولی لطیفی

چیده شده بود. بالای میز، صرف نظر ازفصل زمستان، یك دسته بزرگ گل آفتاب پرست خودنمایی میکرد . «ازگل خانه شخصــــی» طوریکه بعدتر پرسیوکف باتبسم‌خودپسندانه‌ای توضیح کرد. عقب‌میزپیشخدمت خوش قیافه‌ای بادستکش های جیر خدمت میکرد. شراب‌که تقدیم میشد بسیار لطیف وقیمتی بود، نه‌از اینهای که درولایات مهمان نواز بابرچسپ های رنگارنگ دوست دارند، بلکه یك شراب واقعی وکهنه فرانسوی . باهرجرعه ایـــوان پتروویچ رطوبت عطرآگین رااحساس میکرد ، مانند آنکه درسینه اش خشم شدید منصفانه آب شود، وگوش مالی های خشن خاموش‌گردد. صحبت عقب میزبیشتر روی ماجرا های سفر درقطارچرخ میخورد. واین موضوع بـه ایوان پتروویچ موقع داد. تاراجع به حوادث سفر سال گذشته‌اش درخارج قصه کند .

او میتوانست بسیار خوب باخوشمزه‌گی صحبت کند . امامانند بسیاری از خودپسند هاوقتی سرهیجان میامد که تنهاازاجع به خود قصه کند .

ازهمین سبب وقتی اورا میشنیدند، تفاوت بین زن وشوهر معلوم بود. پرسیوکف بـا حواس پرتی گوشش میداد : گاه بادقت‌مبالغه آمیز، گاه غرق درافکار خود اصلا گـــو ش نمیداد. اگرایوان پتروویچ اوراشخصامخاطب قرار میداد، پرسیوکف سراسیمه بلی، میگفت ویاخندیده ودفعتا علاوه میکرد .

– شما این ماهی رأ یکبار امتحان کنید.آنرا چه قسم یافتید ، مثل یك دسته گل .

والنتینا سر گیفنا بایك کلمه‌هم صحبت اورا‌قطع نکرد. وقتی ایوان پتروویچ سرش رابه جانب اوچرخ میداد خانم چشم هارا از بشقاب برداشته وبادقت به چشمان او نگاه میکرد وگاهی نگاه‌اش به لبهااومیلغزید کـــه ایوان پتروویچ نیزبه نوبه خودناخودآگاه همان کار را میکرد. این کار درعین زمان‌که‌برایش لذت بخش بود اوراناراحت هم میساخت .

وقتی خانم میخندید ، اول خنده درچشمایش میدرخشید وبعدبه لبهایش سرایت میکرد ، که این حالت خانم رازیباتر جلوه میداد وبه تبسمش رنگ یك نوع صمیمیت میداد .

صرف غذاتمام شد. والنتیناسرگیفناپیشنهاد کرد قهوه رادراتاق دیگر بنوشند .

– اینست گوشه دوست داشتنی من– خانم به‌گوشه نزدیك بخاری دیواری اشاره کرد .

بخاری دیواری که نزدیك آن یك دیـوان راحت باد وچوکی بازو دار گذاشته شده‌بود ازباقی قسمت های اتاق تماما جدا بود : ازیك طرف باپیانو، وازجانب دیگربانخل های برگ پهن پرشاخ وبرگ ویك آئینه سه‌پله پوشیده بابته های عشقه پیچان، احاطه شده بود.درهمین گوشه‌قهوه‌بالیکیو روسیگارزبرگ داده شد .

ایوان پتروویچ شرافتمندکه وجدانش اکنون موجودیت خودرانشان نمیداد، در چوکی بازو دارای عمیق فرورفته وبالبهای نیمه بسته‌چند قطره ازلیکیور غلیظ وگلوگیررانوشید .

شب زمستان بطورمشهود تاریك میشد . نورسرخ رنگ شعله های بخاری دیواری در صحن اتاق بالای آئینه وروی سقف میلرزید. سایه های عجیب وغریب نخلی لرزیده‌وباهم مغشوش میشد . یك رخوت شیرین وگرم تن اورا فراگرفته بود .

ایوان پتروویچ سیاگر راپیش بینی آورده ودود عطرآگین‌آنراباشگافهای شگفته‌ای بینی‌اش تنفس میکرد. حضوریك زن زیبا، که هرلحظه بیشتر اورا مجذوب میساخت ، همراه باراحت لذت بخش بعداز غذا، اورابکلی نرم ساخته بود. اوآهسته گفت :

– وضع عجیبی است. هیچ چیزانسانهارا بهم اینقدر نزدیك نمیسازد، مانند بخـــاری دیواری وفضای نیمه تاریك. چرااینطوراست؟

پرسیوکف درسایه های بته های زینتـی اصلادیده نمیشد. درختم‌کلمات ایوان‌پتروویچ – پرسیوکف خودرا خم کرده تاقدح مهمان راپرکند، وضمنا بطرف چهرهٔ اونظر انداخت. نگاه اودقیق وازمایش کننده بود، مانند طبیبی که محتاطانه بعدازنوشتن داروی تازه بـــرای مریض خودعکس العمل اورا مشاهده میکند .

ایوان پتروویچ خودش جواب سوالش را داد .

– من فکرمیکنم همه کسانی که پیش‌بخاری می نشینند حالت مشابه دارند . شاید یـك حالت صلح آمیزمتفکر وکمی اندوهگین .

بعداایوان پتروویچ سرچرخانده وحتی چشم هاراتنگ کرد– امازسبب روشنی – پرسیوکف راکه درتاریکی نشسته بودندید .

حیاط نه روشن ونه تاریك بوی خوشـی ازاتاق استشمام شد(اوهوای‌اتاق‌راتنفس‌کرد)؛ یك‌کمی بوی عطر، یکی کمی بوی لاك وبوی چوب پیانو.گرم ، نیمه تاریك ، خواب آور، چیزهای بخاطرزنده میشد توگویی آدم انتظار چیزی نامعلومی رادارد .

اوخاموش بودوبطرف والنتیناسرکیفنا نگاه میکرد . اوفکرکرد که خانم طرز صحبت اورا ارزیابی میکند ودوباره نگاه نوازش گر خودرا به چهرهٔ او لغزاند. اماخانم‌درحالیکه سررابه پشتی دیوان تکیه داده بودبدون حرکت بـا دست های بسته بروی سینه، نشسته بود . ایوان پتروویچ ازتمام صورت خانم تنها دهن وزیرزنخش رامیدید .

– یك چیزاسرار آمیز وشاعرانه دلم‌میخواهد ایوان پتروویچ ادامه داده وبدون عقب نشینی به قسمت روشن چهره والنتیناسرگیفنا نگـاه میکرد ودرعین زمان فکرمیکردکه این پرسیوکف «حیله‌گر» اورا از گوشه تاریك خودبادقت تعقیب میکند .

– افسوس که شاعر نیستم . ویا چقدر خوب میشد اگربه یك افسانه طولانی وحیرت انگیزگوش فراه میدادیم وباور میکردیم مثلیکه درطفولیت باور داشتیم .

اوخاموش شد . دراتاق تنها آواز سوختن ذغال بگوش میرسید . پرسیوکف ناگهـان بسرعت ازجایش برخاسته وچوکی خودرا پس زد ودرحالیکه نرم بالای قالین قدم میگذاشت به ایوان پتروویچ نزدیك شده اورا مخاطب ساخت .

– ایوان پتروویچ ، شمالطفا مراعفو کنید. من احتیاج دارم، همین الان برای انجام کاری

بقیه در صفحه ٦٧



جام جهانی یعنی چه؟

خوانندگان محترم ژوندون اطلاع دارند که در سال ۱۹۷٤ در شهر مونیخ المان مسابقات جام جهانی آغاز خواهد شد. از همین اکنون ممالک مختلفهٔ جهان برای اشتراک در مسابقات مذکور آمادگی گرفته و مسابقات مقدماتی جام جهانی در حوزه های مختلفهٔ جهان جریان دارد که در بعض آنها نتیجه معلوم و در بسیاری از حوزه ها تاهنوز معلوم نشده و تا حال‌تثبیت نگردیده که کدام تیم میتواند در مسابقات جام جهانی منعقدهٔ مونشن المان اشتراک نماید، اینک پیرامون جام جهانی فوتبال و تاریخچهٔ آن خدمت خوانندگان ارجمند ژوندون تقدیم میدارم امید مورد دلچسپی قرار گیرد.

– جام جهانی فوتبال ٤٥ سال قبل یعنی در سال ۱۹۲۸ به ابتکار (ژول ریمه) رئیس فدراسیون بین المللی فوتبال که از اتباع فرانسه بود پایه گذاری گردید دوسال بعد یعنی در سال ۱۹۳۰ نخستین دور آن بر گزار شد که‌طی آن تیم ملی اوروگوی قهرمان گردید.

کشور اوروگوی قهرمانان خود را یکبار دیگر در سال ۱۹۵۰ زمانی که مسابقات جام جهانی در برازیل بر گزار شده بود در صدر همهٔ فوتبالیست های جهان دید.

– در مسابقات سالهای ۱۹۳٤ و ۱۹۳۸ یعنی در جام های دوم‌وسوم ایتالیا به مقام قهرمانی راه یافت.

– مسابقات سالهای ۱۹٤۲ و ۱۹٤٦ به‌نسبت موجودیت جنگ جهانی دوم بر گزار نگردیده و در مسابقات سال ۱۹۵۰ طوریکه قبلا تذکر رفت اوروگوی فاتح جام جهانی فوتبال گردید.

– المان در سال ۱۹۵٤ و برازیل در سالهای ۱۹۵۸–۱۹٦۲ وانگلستان در سال ۱۹٦٦ و باز هم برازیل‌در سال ۱۹۷۰ جام جهانی را فتح‌کرده وبرای همیشه آنرا تصاحب نمود.

این تاریخچه جام (ژول ریمه) بود که برازیل برای همیشه باساس قهرمانی آن را برای خود نگهداشت و سال ۱۹۷٤ آغاز دوران جدیدجام جهانی فدراسیون بین المللی فوتبال است که شهر میونیخ المان برگزار میشود.

بقیه در صفحه ٦٥





پلی بازیکنی که برازیل با قدرت پاهایش جام فیفا را برای همیشه تصاحب نمود

چهره های ورزشی

ښاغلی نادر علی فردوسی عضو تیم منتخبهٔ عایشه اردو



اززمان کودکی به‌ورزش منجمله فوتبال علاقه داشته و مدت پنج سال میشود که در تیم اردو فوتبال میکند چنانچه برای دادن مسابقه چندین دفعه در داخل کشور ویک دفعه هم در اتحاد شوروی سفر کرده

خاطره خوشی که از فوتبال دارد این است ، که با تیم فوتبال جمهوریت مردم چین در سال ۱۳۵۱ در کابل ، توانستند مساویانه مسابقه را خاتمه دهند .

پیغله نسرین متعلمه صنف دهم لیسه عایشه درانی.



دارای شانزده سال عمر میباشد. به‌ورزش بی‌اندازه علاقه داشته و تقریبا مدت پنج سال میشود که باسکتبال میکند عقیده دارد که برای انکشاف وارتقا سپورت بر علاوه زیاد شدن کلپ های ورزشی باید اطفال رااز سن کودکی به سپورت رهنمایی و تشویق کرد تا آینده درخشانی به ورزش داشته باشد .

ورزشکاران لیسهٔ غازی

یکی دیگر از لیسه های مر کز شهر کابل که گذشته های خوب ورزشی دا شته و ورزشکاران پرقدرت را تحوییل جامعهٔ خویش نموده لیسه غازی است این لیسه که روز گاری دارای عدهٔ بیشماری ورزشکار در سا حات مختلفهٔ سپورت داشت ودر هر مسابقه ای به ر خ ورزشکاران مکاتب مختلفهٔ شهر کابل میکشید بدبختانه درین سا لهای اخیر بافقر سپورتمین گرفتار بود ه جز باستکبال در هیچ رشته ای ورزشکاران و رزیده نداشته و با هیچ لیسه ای نمی تواند بدرستی رقابت نماید علت این همه عقب رفتن لیسهٔ غازی درین رشته ای حیاتی نبودن استعداد یاکدام چیز دیگری نیست . یعنی نه میدان های ورزشی اش تخریب شده ونه از تعداد طلاب آن کاسته شده نه ذوق ورزشی ازمیان شاگردان آن از میان رفته و نه کدام عامل عمده ای دیگر ی باعث آن شده که زادهٔ شاگردان آن لیسه باشد.

علت عمدی ای این عقب رفتن راچندتن از شاگردان این لیسه که مشعل ورزش را در میان ورزشکاران معارف روشن گـذ ا شته اند وآنها عبارت بودند ازنیاغلو محمد عمر، محمد انور، عبدالغفور، شاه زمان، فریدون، نعمت الله ، محمدنعیم، ذبیح الله، محمدحکیم احمد شاه ووحیدالله .

ضمن مصاحبه ای چنین توضیح نمودند:

درلیسه ای غازی قبلا مدیری مو جودبود که ازجهات مختلف وطریقه های خاص ورزش رامیان شاگردان لیسهٔ غازی گسترش داده و در امر پیشرفت آن از هیچگونه تشو یــق مساعدت وهمکاری باورزشکـاران در یــغ نمی نمودند این شخص که نیاغلی سهیلی مدیر عمومی معارف ولایت ننگرهار است در دورهٔ کار خود ساعتی آرام نمی نشست ودر امر بهتر شدن ورزش هیچ زحمـــتی را بـر دو ش ورز شکا ران نـمی گـذاشت میدانـهـارا ترمیم می نمود ، مسابقات رابه تنها یی دایر میکرد بلکه در هر مسا بقه حـــاضر شده ورزشکاران جدی وفعال را مورد نوازش قرار داده ومیکو شید وسایل تشویق آنهارابه هرنوغ ممکنه میسر گـرداند. روز هـای را همه ای ورزشکاران این لیسه بیاد دارند که مدیر موصوف از پول شخصی خویش برای ورزشکاران شیر وغیره مواد خوراکی تهیه میمنود گرچه باخوردن شیر دریك روزکدام تاثیر مادی بالای جسم یك ورزشکار وا رد نمی شود اما تاثیر معنوی آن خیلی زیـــاد بوده واین حرکات ولوبسیار ناچیز هم باشد تاثیر بسزا به روحیهٔ ورزشکاران داشته نه تنها باعث تشویق آنها شده بلکه بـه تـعـد اد ورزشکاران افزوده شده زمینه برای تبا ر ز استعداد های نهفته مساعد گردیده و قتــی تعداد ورزشکار زیاد شد امید بمیان آمد ن بهترین قهرمانان از آ نها ممکن به نـظـر مینماید .

درحالیکه کنون همهٔ مردم کشور بیك اتحاد وهم آهنگی خاص و بیشتر از پیش ضرورت داریم دیده میشود که یك عده ای خاص هنوزهم در هوای گـذشته پریده و میخواهند جلـــو اتحاد وهمبستگی جوانان مخصوصا ورزشکاران راگرفته مانع رشد آنها شده نمی گذا ر ند قدمی به پیش گذارند وازینکه نام بدی کمایی نکند نمی گذارند مسابقاتی بر گذار شد ه وورزشکاران زحمات واستعداد های نهفته ای خویش را بر خ بکشند وثابت سازند که در نهاد همهٔ اولاد این خطه استعدادبس ارزنده نهفته است که اگر زمینهٔ تبارز آن مساعد گردد وکسی مانع رشد آن ها نگردد مامتیقن هستیم به زودترین فرصت بهترین قهرمانان در المپیای جهانی می فرستیم .

ماورزشکاران لیسهٔ غازی متیقن هستیم این عناصر که تاهنوز بارژیم جوا نان ومــردم خواه ما آشنایی کامل ندارند این ها بالاخره یا راهی را که رژیم جوان ماميخواهد تعقیب خواهند کرد ویابکلی نابود خواهند شد بعـد ازین عصر سنگ اندازی بروی جوانان نیست بعداز ین سدراه خواسته های مردم ماورژیم جوان مردم ماکس نخواهد شد ازین رو بـه آینده ای جوانان کشور وبهبـود و ضع و پیشرفت برق آسای آنان در همه اموزعموما ودر ورزش خصو صا ایمان کامل داشته و روزگاری را انتظار داریم که قهرمانان ما مدال های طلا درگردن آویخته ودر صدر قهرمانان جهان قرارگیرند .

ورزشکاران لیسه غازی و ضع کنو نـــی ورزش را درلیسه خودچنین بیان کـردنـد :

درین لیسه فعلا به جزء از باستکبال که از بقایای گـذشته مانده و جوانان باستکبالیست این لیسه یك ابتکار عمل رادر بهتر شد ن این رشته بدست گرفتند که بر علاوهٔ نگهداری تیم قوی باسکتبال برای لیسهٔ غازی هر یـك از آنها چندنفری را که تعداد شان از پنــج الی پانزده نفر میباشد از صنوف مختلفه را تحت تربیه گرفته اند که اگر باسکتبالیست هایی کنونی لیسه غازی فارغ التحصیل شوند کدام مشکلی احساس شده وخـلای کمبود ورزشکار احساس نمی شود ومامتیقن هستیم که اگــر این عمل دوام نماید چنانکه فعلا لیسهٔ غا زی حریفی در معارف ندارد هیچگاهی هم نخواهد داشت درین لیسه تیم ورزیدهٔ بـاسـکتبال موجود بود ه که میتواند و هر تیمی را کــه ادعای قهر مانی داشته باشند ازپـــا در آورند.

یـــکتن ازین ورزشکاران گفت که درلیسهٔ غازی بعد از باسکتبال تیم فو تبال هم است ولی نمی توانند مثل باسکتبال ادعای قهر ما نی کنند .

اگر ازآن هم بگذریم دیگر کدام سپور تی در لیسهٔ غازی وجود ندارد که مانام آ نرا تیم ورزشی بگذاریم زیرا آنچه که ازگذشته های بسیار دور باقی بود دراثر فارغ التحصیل شدن شاگردان یابعضی عوامل دیگر در یــن چندسال اخیر ازبین رفته امیدوار هستیـــم دوباره احیا گردد.

میگویند بهترین ورزشکاران اتلتیك والیبال بوکسنگ وغیره در اختیار این لیسه بودولی حالا جزء باستکبال که واقعا رقیب ندارد بعد ازان شنا وبدرجهٔ دوم فوتبال را میتو انیم یاد آور شویم اما ازسایر رشته های ورزشی جزء نام اصل آنرا نمیتوان در یــن لیسه سراغ کرد .

وقتی انسان سر صحبت را می گشا ید به هرطرف سخن کشانیده میشود یك تن ازین ورزشکاران رشته سخن رابدست گر فته در مورد ورزش درمعا رف مخصو صا باستـکبال چنین گفت :

درتور نمنت اخیر باسکتبال نسوان که در جمنازیوم پو هنتون کابل دایر شده بــود بخوبی ثابت ساخت که معلمین لیسه ها ی نسوان چه کرده اند وچقدر زحمت کشیده و خودرا تکلیف داده اند ؟

ماوقتی میدید یم که دختران مـعا ر ف باهمه استعداد یکه داشتند وباهمه ذوق و علاقه ای خاص نمی توانستند کاری را ازپیش ببرند گناه را اولا بدوش مربیون وبعد ازان بدوش ادارات واگر ازان هم فراتر قــــد م گذاریم بدوش ریاست تربیت بدنی و زارت معارف می گذاریم زیرا ازیکطرف مربـیو ن آنها کمتر به ورزش شان علا قه ویا اگـــــر علاقمند بودند اصلاچیزی نمی دانستند ز یــرا ماخوب می فهمیم که عده ای زیادی از معلمین ورزش مادر کشور های خارج غیر ازسپورت چیز دیگری مثل دندانسازی وغیره راتحصیل کرده ولی وقتی بوطن باز گشته اند منحیـــث معلم سپورت قبول شده اند بدون آنکه بـه شهادت نامهٔ آنها توجه شده باشد و آنهـا نیز با این عمل خشنود شده اند ز یــر ا باشامل شدن به حیث معلم توانسته انـد از رفتن به خدمت زیر بیرق خودراکنارگذارند.

ازجانب دیگر عده ای زیـادی از ادارات لیسه های نسوان تو جه به ورزش وورزشکاران نداشته واکثر آنها تیم های راهم اگـــــر ساخته اند زادهٔ ذوق واستعداد خودورزشکاران بوده درمورد ریاست تربیت بدنی باید گفت که از همه مهمتر اینکه تبعیض میان ورزشکاران را روا دا شتــه و قتـــی بــه تشو یـق فوتبالیست های معارف نظر اندازی شود بـا باسکتبا لیست هافرق زیاد داشته و همچنان آنقدر تشویقی که فوتبالیست ها می شو نـــد



با سکتبا لیست های لیسهٔ غازی



فوتبالیست های لیسهٔ غازی بامعلم ورزشی شان

مردی با نقاب بقه

تااینجای داستان :

گنتر مامود لایق پولیس به‌تعقیب‌سازمان بقه‌ها زندگی‌اش‌رااز‌کف‌داد. الك معاون کمیسر پولیس به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلندپیر که‌مردمرموزی‌است‌میبراید. رای‌بنت جوان‌که‌نزدمایتلند کار میکند، به‌اثر تشویق لولا بسا نواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برای برای ادامه‌کاراو نزد ماتیلند به‌کدام‌نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر قت‌میرود

ـدقیقا میتوانید گفت که در چه ساعتی با هم دیدید؟)

ـ(بلی بطور قطع! در ساعت ۲ سر جنت گروه وطنپرستان بدیدن من آمد و آقای بنت درست وقتی رسید که‌من باسر جنت گرم‌صحبت بودم .)

الك سر جنت گروه وطنپرستان را از خواب سحر گاهی بیدار کرد واو هم اظهارات بنت و پولیس را تصدیق نموده نتیجه‌تحقیق‌درکینگس بریج همانچیز بودوالك رخ‌مو تررا بطرف هواسهام بر گردانده اظهار داشت (آقای بنت من از شمامعذرت نمیخواهم . شما بو ظیفه‌من آشنا هستید ویقین دارم موقف‌من راتقدیر خواهید کرد.)

بنت غم‌غم کنان جواب داد :(من اعتراض نکرده ام وظیفه وظیفه‌است اما من این حق را دارم که‌بدانم‌چرا شما از تمام انسانهای روی زمین نسبت به‌من‌سوءظن پیدا کرده اید؟).

الك موتر را متوقف ساخته گفت : (خوبست به امتداد سرك پیاده برویم اینطوری من بهتر میتوانم صحبت کنم .

آنها از موتر پیاده شده ، یك لحظه بدون آنکه حرفی زده باشند قدم زدند وآنگاه الك به صحبت پرداخت ، (بنت ! شما از دو نگاه مورد سو ظن من واقع شدید. شما مردمر موزی هستید . چه هیچکس نمیداند که از کدام مدرك امرار معاش میکنید ؟شما از خود در آمد وشغل معینی ندارید وبفواصل غیر ثابتی از منزل غایب میشوید هیچکس نمیداند که شما به کجا می روید . اگر شما مرد جوانی می بودید ، در آنصورت بشما سوظن پیدا میکردم که یك زندگی خصوصی غیر از زندگی با اعضای خانواده تان دارید . اما شما از این گروه مردم نیستند. این نکته اول سو ظن من نسبت به شما بود که گفتم نکته دوم سوء ظن من قرار ذیل میباشد :

هر باری که از منزل غایب میشود ،یك سرقت بزرگ درجایی رخ میدهد و من معتقدم که این‌دزدی باند بقه ها میباشد . من میخواهم تیئوری خودم را بشما تشریح‌کنم بقه ها از لحاظ استعداد ذهنی‌بطور عادی آخرین صنف بشمار می‌روند ودر بین تمام اعضای باندیك چنین مغزی وجود نخواهد داشت که حتی یك چار مغز را بصورت صحیح بشکنند . اما من ضمانت می کنم‌که

بقیه در صفحه ٦٤



حادثه در نیمه شب

ترجمهٔ: ز_ سدید

درپشت پردهٔ چشمان بسته‌اش حوادث فرعی وابهام آمیزکه درجریان نصف آنروز رخداده بوددوباره درمغزش تکرار گردید . منظرهٔ متوجه بودن وثابت ماندن چشمان بازودریدهٔ جوزف‌که متوجه‌اوگردیده بود. داغی وسوزشی که دردستانش هنگامی که اودستش را روی پیشانی جوزف گذاشته بود . آواز بر خورد بدن ورزیدهٔ جوزف که ازسقوطش از بالای سقف مقبره یونانی باعلف های هرزه تولید گردیده بود دوباره درمغزش جان گرفت . آیااین واقعه ویااین عقیده‌که جوزف بعداز سقوطش سوی اوبانگاه های دیگر میدید و بانگاه های آشنا ودلسوزی اورا براندازمینمود وطوری وانمود میکرد که دربارهٔ او مشوش وپریشان است خنده داروخیالبافی نبوده‌است؟

وبعدازآنکه آندوبه جوزف کمك کردند واورابه اطاقش بهزار زحمت وجان‌کنی بردند وهنگامی که لی رویش رادور داده وسوی دروازهٔ باز جهت باخبرکردن آقای بیکس برای سرپرستی ومواظبت جوزف دویده بودوگفته بودکه‌میرود تابیکس را ازماجرا آگاه‌سازدلی‌متوجه‌گردیده بودکه چشمان جوزف دقیقانه‌ومشتاقانه متوجه اوبوده ومیخواهد که نسبت این همه زحمت وتلاش قدردانی اش رابه اوبرساند . این نگاه هاازآن نگاه های بودکه به آسانی میشد در لابلای آن مشتاق بودن ومشوش بودن رادرك کرد. امانی، همه این تصورات قسمتی ازخیالات وکابوسهای نیمه شبی اش بودکه درلحظات بیداری وازجاپریدن هابه آن سر دوچار میگردید .

درهنگام صبح تااندازهٔ زیادی خواب آلود مینمود. قادربه فکرکردن زیادنبود . طبیعتاً اونمیتوانست که روی موضوع به آن بزرگی واهمیت مثل پیشنهاد ازدواج برید فوردفکر نماید . زیرادراین لحظه به اندازهٔ ذله وکساله بودکه به زحمت میتوانست مفکوره ها رادنبال هم قرار بدهد وآنهاراانسجام قانع کنندهٔ ببخشد . دربالای میزغذاخوری تاجای که‌امکان داشت واودرخود سراغ کرده میتوانست میکوشیدآن همه تصورات وکابوسهارادر لابلای بازی کردن باکاردوپنجهٔ روی میزپنهان کند وبطورغیرمستقیم تظاهر نماید که هنوز هم آرزو دارد که بخوابد .

آنتی طوری معلوم میگردیدکه این هیجان و دلواپسی ها ویازله گی اورا مشاهده کرده نتوانسته است .

افکار آنتی همیشه طوری معلوم میگردید که باحوادث گذشته رابطهٔ ناگسستنی داشته و گذشته های خیلی دوررا دربرگیرد . بسیاری ازسخنانش یادگار ورونوشت بودکه به‌شکل صحبت یکنفره عرض وجود میکرد. لی بکلی درك کرده بودبسیاری چیزهای راکه آنتی میگوید شامل میشد به بریدفورد ومادرکلانش وحوادثی مربوط به‌وقت های‌که آنها جوان بودند ونزدیك همدیگر بسرمیبردند و راجع به خاطرات که چطورآنتی روی اسپ سوار میگردید وجهت ملاقات مادرکلان برید فورد به های لوج میرفت .

دراین وقت فکری بدماغ لی خطور کرد. های لوج ! البته درآن ظهر بعداز آنکه آنتی جهت استراحت بعد ازظهری‌اش به اطاق خود رفت لی به‌کمك موترش سوی های لوج‌حرکت نمودتا ازمادرکلان بریدفورد دیدن نماید .

لی ازقصدش‌کسی راآگاه نساخت‌ومخصوصا به‌آنتی کسیکه دربارهٔ صحت وسلامتی روحی وجسمی دوستان قدیمی وفعلی اش فوق‌العاده خودرا دخیل میدانست وهروقت آرزو میکرد که ازآنهادرروز های بدمریضی خبرگیری نماید وکمك های لازم راازآنها دریغ نکند چیزی نگفت . درحالیکه مادرکلان برید فورد قادر نبودکه ازشدت مریضی ازبسترش بر خیزد چطوربرید فورد این حق رابخودداده بود که ازلی درخواست ازدواج نماید ؟ آیااین کار تناسب باشرایط فعلی داشت ؟ بهر صورت لی چنددسته گل باخود برداشت وجهت‌ملاقات وعیادت مادرکلان بریدفورد روان شد .

لی دسته ازگل‌گلاب راباخود برداشته واز آقای بیکس خواست که گلهارا به موترش ببرد. هنگامی‌که ازدالان‌بزرگ وطویل‌پارکینگ قصرخارج میگردید وموترش رابه پیش‌میراند وسوی هدفش یعنی های لوج روان میگردید ازمشاهدهٔ فضای آرام ومعطرآن روز تابستانی غرق لذت گردید . آفتاب نورافشانی میکرد. شبنم های‌که روح راتازه میکرد هنوزهم روی درختان میرقصید وتناسب عجیبی باگرمی آنروز پدید آورده بود .

هنگامی که لی به نزدیك دروازه ورودی های لوج رسید دوچار اشتباه شد یا بعبارهٔ دیگر نتوانست که در اولین قدم راه اصلی راپیدا نماید . درآنجا اصلادروازهٔ ورودی‌وجود نداشت . امااوازهنگام‌طفولیت‌خودکه چندین باربه آنجاآمده بودچشم انداز قدیمی قصر را بخاطر داشت . حالادرآنجا علف های هرزه روئیده بودوگل های زینتی بشکل نفرت آوری پژمرده شده ومنظرهٔ خوفناکی راپدید آورده بود .

باداشتن سوءظن لی داخل راه موترروگردید. راه مذکورطوری معلوم میگردید که از مدت زیادی است که مورد استفاده قرار نگرفته و تایرکدام موتری روی آن بوسه نزده است . آیاتایرهای موتر بریدفورد نتوانسته این جادهٔ خاکی رابه بادبوسه بگیرد ؟ هرروز او به اینجامی آید ومیرود پس بطورقطع جای تایرهای موترش باید درآنجا نقش‌ببندد.لی طوری معلوم میگردید که درحال موترانی روی برگهای خشکیدهٔ که ثمرهٔ خزان سال گذشته بود باشد . برگهااین جاوآنجا روی هم انبار گردیده واین انبارهای برگ بکلی قابل اندازه‌گیری بود. امالی متیقن بودکه خانم لارینس مادرکلان بریدفورد دراین جا زندگی کرده وهنوزهم ازفلسفه گوشه‌گیری از دنیا ومردمان مورچه مانندش پیروی مینماید . در آنجابعضی علاماتی ازعبور ومرور بمشاهده میرسید. لی به پیش رفت . این پیش روی دقیقانه وبه آهستگی صورت میگرفت . به صراحت میتوان گفت که دراین لحظه لی را ترس برداشته‌بود. زیرا بمجرد شنیدن آوازیکه ازشکستن شاخه های خشکیده وبرگهای از درخت پائین افتیده که اززیرتایر موتر برمیخاست ارتعاش شدیدی سراسر بدن او رافراء میگرفت . این جادهٔ خاکی بالاخره به یك پارکینگ دائروی شکل ختم گردید .

پارکینگ مذکورسوی ایوان بزرگ وبازی‌که درقسمت پیشروی قصر قرار داشت ادامه مییافت وهمین که لی به آنجارسید وبدنهٔ قصربکلی دردیدگاهش قرارگرفت نفسش به شماره افتید وترس زایدالوصفی اورا در بر گرفت .

های لوج بخرابه مبدل گردیده بود . پنجره هایش بازوخالی بود. اطاقها ازنداشتن فرنیچر خبر میداد . شیشه پنجره هاشکسته وازبین رفته بودومانند حفره های سیاه سوی انسان دهن کجی میکرد . قسمت عقبی قصر سوخته وازبین رفته بودونشانه های سیاه وسوخته آن درگوشه وکنار پراگنده گردیده بود . دودروازهٔ ورودی قصر بدون پرده باز بود . امادرپهلوی آن پنجره های دراز اطاق نشیمن بسته مینمود . بوی این همه خرابی وازبین رفتن رامیشد درداخل وخارج قصر استشمام کرد .

برای چند لحظه لی نمیتوانست که ازجایش تکان بخورد . مطمئناًاودر حالت خواب بود . برید فورد نمی توانست که هرروز ازاین جا بقصددیدن اوبه ویورلی بیاید . اوماشین موترش راخاموش کرد وازآن خارج گردید . به آهستگی شروع به پیشروی سوی ایوان قصرنمود . نقش های بوت اوروی راهرو بجا مانده وپله های زینه زیروزن اوخم میگردید .

درکدام یکی ازاین اطاقهای مخروبه برید فورد زندگی میکند . اطاقش درکجاست . خدمتگاران صادق وباوفای این قصرکجاهستند. آیااین قصرهای لوج است . اوکه بکلی‌آنرا میشناخت .

به آهستگی درحالیکه روی پنجه های پا حرکت میکرد سوی پنجره های که دارای‌پرده های افتیده بودو به اطاق نشیمن وصل‌میگردید پیش رفت تاداخل آنرامشاهده نماید . در این اطاق لی یکروزی چای خورده بود . اما حالاسقفش فروغلتیده وروی پارچه کلفت و سخت پلستر درهم شکسته فرش کهنه و فرسودهٔ روی اطاق خوابیده بود .

قسمت مرمری بخاری دیواری درهم شکسته بود. وسامان واشیای گران بهای که روی آن قرار داشت دزدیده شده بود . شاید توسط اشخاص مخرب وياشرور که دروازه راشکسته بودند ونام های زشت راروی دیوارهای داخلی رسامی کرده بودند این‌کار صورت گرفته بود.

تمام این هاچطورمیتواند درست باشد ؟ بریدفورد هرروز ازاین جابه قصر ویورلی می‌آمد .

– برید !

اوقدم دیگری ازبین پنجره های شکسته درداخل اطاق مخروبه وازبین رفته نشمین برداشت وناگهان‌سراپایش‌راترس زائدالوصفی برلرزه درافگند . اوبه حقیقت باورنکردنی و مسلمی روبرو گردیده بود .

ناگهان فریاد کشید وسوی برنده بدویدن پرداخت. آوازیکه‌ازبوت های اوروی سنگفرش هاتولیدمیگردید مانند آواز ماشینی طنین‌انداز میگردید . دراین لحظه پله بالائی زینه وزن اوراتحمل کرده نتوانست واودر هوا معلق ماند وبروی به پائین لغزیده وروی سنگریزه های محل پارکینگ افتید . بزحمت خودرا دو باره تکان داده وشروع به‌دویدن سوی‌موترش نمود. انجن موترباآواز سهمناکی غرید وتا اندازهٔ‌که امکان داشت شروع به پیش روی سوی جادهٔ باریکی که بیکی ازشاهراه ها می انجامید نمود. برگهای خشکیده وخزان زده زیرتایرهای موترصدای ترس آوری تولید میکرد ودرهوا مانند ابرهای گم‌کرده آشیان چرخ میخورد . وقتی‌که به شاهراه رسید جسمش رابیکسومتمایل ساخت تا بدینترتیب نفس تازه نماید . دستش رابلند کرده و مشاهده نمودکه صورتش خونی است . از دستکولش آئینه کوچکی‌را در آورد وتا جای که میتوانست کوشید که زخم مؤلده را پاك نماید . هنگامی که در آئینه‌متوجه‌چشمان‌فرو رفته‌اش گردید باخود گفت :

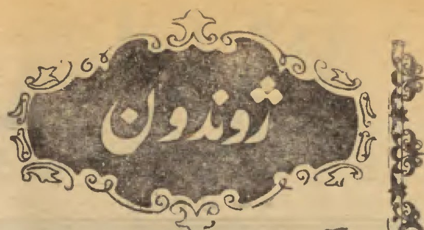
– های لوج ازبین رفته است . هیچکسی درآنجا ازچندین سال به اینطرف زندگی نمی نماید . مادرکلان برید فورد کجا است ؟

شك وتردید مغلق وپیچیدهٔ مغزش را به بازی گرفته بود. بایك تصمیم ناگهانی دستکولش رادر گوشهٔ گذاشته ودوباره‌موتر را بحرکت در آورد

درهنگام برگشتنش جاده طوری دیگری معلوم میگردید ونسبت بدفعهٔ قبل فرقداشت . آرامی وسکوت این جاده بازمزمه های ازدحام ترافیکی که ازفاصله تقریبا دوری بگوش میرسید بشکل یك مانع درآمده بود. طوری معلوم میگردیدکه ازدنیای واقعیت بدورافگنده

بقیه در صفحه ٦٢



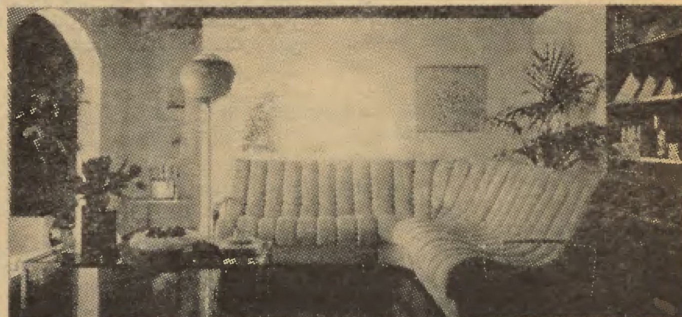


زنان و دختران



آرایش و تزئین منزل

زنیکه میخواهد با تحولات مثبت اجتماعی همگام باشد. برعلاوهٔ اینکه در دیگر امور زندگی مطابق ایجابات زمان پیروی نموده و حرکت میکند از مود و فیشن و آرایش زمان در قسمت لباس‌وچهره نیز بی خبر نمیباشد خصوصا: در قسمت تزئین و ترتیب منزل توجه داشته وبا مهارت تام آنرا میآراید و شکی نیست که آشیان آراستهٔ زنا شوهری، معرف سلیقهٔ یک مبل خانه را از نگاه سادگی و آسانی حمل ونقل، گنجایش و مخصوصا ارزانی آن انتخاب‌میکند ودنبال زرق وبرق بیهوده نمیرود، چه او میداند زیبائی در سلیقه‌است نه در پول. بطور مثال: با استفاده از تکه های نساجی و ساختن پرده های ارزان و خوشرنگ با مبل سادهٔ که ساختهٔ دست هموطنان خود ماست با انداختن چندروکش خوش رنگ و زیبا زینت بخصوصی





خانم شوهر دار است.

عدهٔ از دختران جوانی که تازه بمنزل شوهر میروند یا اصلا جز خود ولباس خود به منزل توجه نداشته و یااینکه برای آراستن وملبه کردن خانه راه افراط را می پیمایند. به این معنی که ایشان می پندارند آراستن منزل حتمابا مبل های گران قیمت میسر است و در قدم اول زندگی مشترک شوهررا ازین ناحیه ناراحت میسازند. درحالیکه زن فهمیده با سلیقهٔ خاص به‌آن بخشیده وباید اتاق آراستهٔ از پول کم ترتیب و تزئین کرد که ازیک طرف از نقصان پولی جلوگیری بعمل آمده واز طرف دیگر حکایت گر سلیقهٔ عالی میرمن خانه باشد. وهم چنان خانمی که‌میخواهد منزل را فضای صمیمانه بخشد میداند از درآمد ماهانه به چه شکلی استفاده کند و کدام راه را بپیماید که البته درک این موضوع موفقیت تام یک زن شوهر دار است.

«آشفته»

طفل شما

ترجمهٔ حکیم ناهض

غسل دادن طفل دربین تپ

قبل ازان که به شستشوی طفل آغاز نمائید، اطمینان حاصل کنید که همه وسائل مورد ضرورت به دسترس شما قرار دارد وتوصیهٔما بمادران چنین است:

صابون مخصوص اطفال هرنوعی که باشد، پارچه‌نرم برای‌شستشوی طفل (لیف بسیار نرم یاامثال آن) کدام روی پاک از پارچه بسیارنرم ویا پنبهٔ تعقیم شده یا دستمال‌های





ساعت بنددستی خودرا پیش‌بند روی لباس مورد استفاده قرار دهید..

مخصوص پنبه‌ئی که رطوبت را جذب نماید، برای خشک کردن‌بینی و گوش ها پیراهن، لته (پارچه ها که غرض جلو گیری از مرطوب شدن و کثیف گردیدن بدور پا ها و قسمت های پائین بدن طفل پیچانده می شود، پن یا(بار بند) و امثال آن درنظر گرفته شود. شستشوی طفل منحصر به تپ نیست، بلکه می شود کودک را در ظرف کلان فلزی و پلاستیکی نیز غسل داد. آبی که برای غسل دادن طفل بکار برده می شود گرمی ویا درجه حرارت آن باید در حدود درجه حرارت طفل باشد. داشتن یک عدد ترمامیتر برای مادران کم تجربه خوب است و لی میشود که اندازه گرمی آب را بوسیله آرنج یا بند دست مورد آزمایش قرار دهید. در آغاز بالای طفل‌کم‌کم آب بریزید تا خوب مطمین شوید که طفل‌را درست محکم گرفته‌اید.

بقیه در صفحه(٦٣)



یک زن تیز هوش، گنجی است ویک زن زیبا و تیز هوش،قدرتی!
«ژرژ مریدت»

• • •

قلب زن هرگز پیر نمی شود.
«؟»

• • •

زن یک آلت موسیقی دلکش است، کمان این ساز عشق است ومرد نوا زندهٔ آن . «استاندال»



آداب معا شرت

چگونه کودك را تربیت نمود؟

آمو ختن آداب معا شرت به‌اطفال در آوان طفو لیت خیلی ضرو ر ی و طبیعی است. چون اطفال‌هر چیز را ازوالدین خود توسط تقلید می آمو زند، باید والدین همیشه‌مراقب اوضاع و کر دار خو یش با شنــد تا طفل از کار های نا پسند شا ن پیروی نکند.

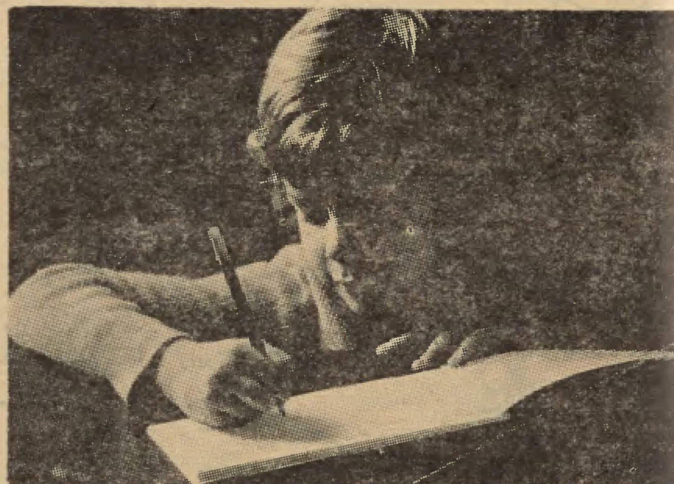
این نکات را برای اطفال با یــد آموخت :

اول‌ـ اطفال با ید هنگام و ر ود یك مهمان به خانه به وی سلام و احترام نماید البته با اشخا ص‌مسن هم دست باید داد امانبایــد وی را مجبور کرد تابه تمام اشخا صیــکه در اتاق هستند رو بو سی کندزیرا تنها سلام ساده کافی است که‌ازیك طفل باید توقع کرد .

دوم‌ـ کلمات تشکر، لطفاوببخشید رانیز به اطفال بیــا مــو زید تا در بعضی موا قع استعما لش نمایند.

سوم‌ـ اطفال با ید پیش آمــد میزبان را در مقابل مهمان بدا ند. مثلا طفلی سا لگرهٔ تو لد ش است باید والدین به وی تا از گر فتــن تحفه هها تشکر کند. فر ضاً هدیه یکی از دو ستا نش به پسنــد ش نباشد نبا ید حر کتی نما ید کــه مهمان متاثر گردد.

چهارم ـ بعضی او قات دیده شده



که اطفال در سینما، مغازه وسرویس غالمغال و سرو صدا نموده اند . باید به ایشان فهمانده شود چنان اعمال نا پسند است .

پنجم ـ اطفال در بین صحبــت نباید مداخله کرده و پیش ز بانی کنند این یکی از عا دات نا پسند است که اکثر اطفال ازا ن خو ش شان می آید..

ششم ـ پیش آمد اطفال‌باخدمتکار باید بسیار مؤ دبانه و صمیمی‌باشد و شخصیت و ی را به حیث یــك انسان و هم نوع احترام نمایند.

(ملالی هما فضلیار)

پخت وپز

خوراکی ازمغز گوسفند

هشت دانه تخم مرغ را گر فته سفیــدی و زردی آنــرا بــصــورت جدا گانه بهم بز نید تا کا ملامخلوط شود. بعد هشت قاشق شورباخوری آرد سفید را بین تخم مرغ بریزید وبهم بزنید و چهار دانه مغزگوسفند را درآب جوش بد هید. و قتیــکه پخته شد، از آب بیرون بیا و رید وپو ست روی آنرا بکنیــد وهــر

بقیه در صفحه (۶۳)

ماوءمود



اینهم دو نمونه از تازه ترین‌لباس‌که برای شما انتخاب گردیده است .

کارگاه تبسم

نکته ها

* بوسه پلی است میان دوقلب.
* صدای بوسه مانند توپ بلند نیست ولی اثر آن زیاد تر است .

* بزر گترین خاطره هر مرد وزنی‌اولین بوسه شان است

«فرستنده: م ،ق صاعد»

کار تون ها از: شل سیلورشتاین

نوشته متن‌از: جلال نو رانی

نو یسنده ومدیر مسئول

دنیای روز نامه نـگاری دنیـا ی‌عجیبی است مـد یر های مسـؤل هر کدام ذوقی دارند جدا از ذ و ق دیگران، نو یسند گان هم آ دم های عجیبی هستند، بهر حال برای اینکه با تهیه کننده فوتو رو مان همچشمی کرده با شم یك کار یکا تور رو مان درین صفحه تقدیم میکنم... ا ینطور شروع میشود... بود و نبود یـك نویسنده بود و یك مد یر مسؤول...



این «نو یسنـده» میخـوا ست نو یسنده شود... یزی بفـکر ش گشت، فوراً آن مطلب را که‌ساعتها، روزها، ماه ها و حتی سا لها درباره آن فکر کرده بود بروی کاغذآورد...



صبح ریشش را تـرا شید... هنوز جوان بود وبشاش، نـو شتـهٔ خودرا زیر بغ ل‌گرفته بطرف ادا رهٔ روزنامه ای براه افتاد ...

نوشته خود را مقابل مدیرمسؤل گذاشت. مدیر مسؤل یك صفحه را بدقت خواند. آنگاه با خشو نتـی که معمولا هر مدیر مسـؤل ازآن



بر خوردار است دل جوان نویسنده را شکست و گفت: قابـل نشر نیست .



نویسنده حیران و متفکر برگشت در دلش میگفت هی‌هی. افسوس که قدر نویسنده را درینجا کسی نمی داند. در اینجا اصلا تشویق نیست چه بیرحم اند این مدیران مسؤ ل. خوب من مـیـدانم چه کنم در باره



سوژه‌ام بازهم فکر میکنم. میکوشم آنرا بهتر بنو یسم.



واو چنین کرد... دو باره نوشت اینکار چندین سال رادربر گرفت ولی او دست بر دار نبود.



دریکی از روز های سرد پا ئیز او نو شته تصحیح شدهٔ خود را زیر بغل گرفته بازهم رفت و رفت...



تاکه رسید پیش مدیر مسؤل . مدیر مسؤل بازهم نو شته اش را خواند و گفت: از نو شته سا بقت بهتر است‌ولی ... ولی... را ست بگویم هنوز هم سست و ضعیف است.



مدیر مسؤول گفت : برا در .... خواهش میکنم در جملات نوشتهٔخود اندکی دقت نما... اگر آنرا دو باره بنو یسی و جـملات ضعیف آنرا اصلاح کنی شا ید نو شته خو بـی شود.



او حیرا نو متفکر بر گشت .... فکر کرد که باید نوشـته خود را اصلاح کند و لو هر قدر دیر شود وهرقدر از عمرش بگذرد.
او در جر یان این نو شته جوا نی خود را پشت سر گذا شتـه بو د چندین بار مرا جعه کرده بود ولی نوشته اشرا مسترد کرده بودند.

ژونون



دفعه دیگر بازهم مو قعی که‌مدیر مسؤل نوشته اورا خواند گفت: از سابق بهتر شده، امید وارم با یك تجدید نظر بهتر شود.





اوباز هم بر گشت اما امید و ار بود، گذشت زمان هانطور یکه‌پشت اورا خم کرده و پیر ش ساخته بود مدیر مسؤل راهم پیر سا خته بود.



او عقب ما شین تحریر نشست و بتفکر پرداخت نو شتـــه خود را اصلاح کرد، این کار مدتی را در بر گرفت وقتی که نو شته خودرااصلاح کرد گذشت زمان آنقدر پیـــر ش ساخته بود که نمی توا نست با یك چوب‌دست را ه برودوازدوچوب‌دست استفاده میکرد.



مدیر مسؤل مضمو نش راخواند، گفـــت واه واه حالا خوب شـــد... صفحات دیگر را هم خواند.

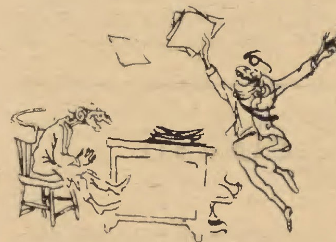
مدیر مسؤل گفت: بلا نموده ای، واقعا مضـــمون جالـــبی است ...



بخواندن بقیه نو شته اش ادامه‌داد.



از نو شته او لذت برد هورا و آفرین گفت، ستایشش کرد، بو جد



آمد و نو شته اورا شهکار خواند... نوشته بینظیری که از هر نگاه قابل نشر بود... واه واه.. آفرین ... زنده باد...

این واه واه گفتن و دست و پا تکان دادن‌برای مدیر مسؤل که‌دیگر پیرو شکسته شده بود حمله قلبی ببار آورد. او دستش را روی سینه گذاشت واز درد نا لید...

وبعد مدیر مسؤل بیچاره د چار سکته قلبی شدوفوت کرد... بلی... بیچاره مرد.



مدیر مسؤل جدیدی با ید تعیین میشد، نو یسنده منتظر او بود... باید منتظرش می بود.

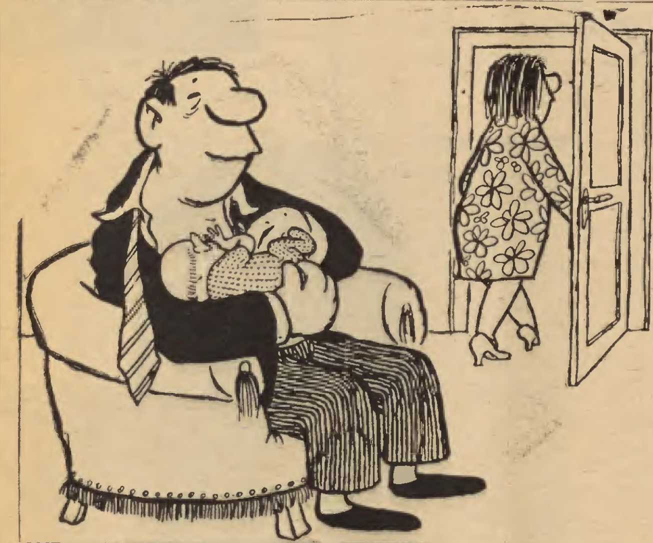
مدیر مسؤل جدید آمد و نو شته اورا خواند...



مدیر مسؤل جد ید گفت:

ــ این نوشته قابل چاپ‌نیست... اگر یك تجدید نظر از آن بکنیدقابل نشر خوا هد شد. پایان





وقتیکه زنان بخواهند کـار هـارابامردان عو ض کنند .

در بوت فروشی

دختر بوت را برداشته گفت :

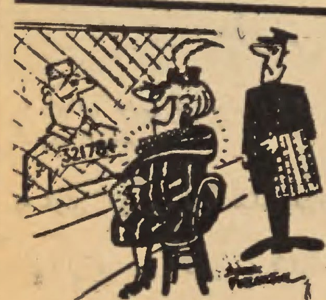
ــبسیار خوب ... مـن بـــوت را میبرم فردا مادرکلانم آمده قیمت‌آنرا بشما خواهد پر دا خت.

دختر زیبا وقشنگی وارد یك مغازه بوت فروشی شدوبو تی رابرای خود انتخاب کرد، از صاح بـمغازه‌پرسید:

ــاین بوت چند قیمت دارد ؟

صاحب مغازه جواب داد:

ــبرای شما یك بو سه.



زن : میدانم که‌از دوری مه رنج می‌بری غزیزم

دځوانانو

ژوندون

چرا عدهٔ ازجوانان راه‌ورسم هیپی هارا تعقیب مینمایند

هستند بسیاری ازجوانان که به فلسفه‌هیپی گری یابی بندوباری علاقه پیدا کرده وآنرا عملاتقلید میکنندکه دارای یك سلسله‌عوامل وانگیزهٔ میبا شد که بصورت مختصر تشریح میگردد .

سیر وسیاحت های طبقه هیپی هادرتمام‌نقاط جهان که ازمدت چندسال به‌این طرف بازار گرم پیداکرده وتعداد زیادی ازاین‌هیپی‌های بی‌بندوبار بایك عده جوانان‌سروکارپیدا نموده واین عده جوانان بادیدن اخلاق حرکات‌شکل وقیافه آنهاتحت تاثیر واقع گردیده و آهسته آهسته این بی بند وباری‌اثر خودرا برجوانان می بخشد .

چون اکثر جوانان درسن وسال بحرانی‌قرار دارند بادیدن این چنین اشخاص‌خواه مخواه زیرتاثیرآن قرار میگیرند .

ناگفته نماند که عوامل دیگری هم‌دراین‌بی‌بندو بار بودن جوانان تاثیر دارد وآن استفاده نکردن درست‌وسائل ازکتاب‌ومطالعه، بی‌توجه بودن اولیای جوانان وده‌هامسایل دیگر درمورد گرایش جوانان بسوی هیپی‌گری میباشد .



دځوانی راز

په ځوانی کښی کو شش وکړی چه په سپین زیر تو ب کښی آرا م او آسوده او سی.
(....)

* * *

په ځوانی کی ډیره لویه نیکمرغی دنورو سره کو مك او مر سته کول دی.
(البرت)

دځوا نی بنه بر یا لیتوب دوظیفی سم سر ته ر سول دی.
(کاسیلوا)

دیو ځوان واقعی او حقیقی‌سعادت په فضیلت تکیه لری.
(مولود)



درددل جوانان



اگرچه باربار این گونه مطالب درمجله‌به چاپ رسیده اما نتیجهٔ کمتر داده است. ولی‌من مینویسم ازدرددل خودبرای شما واز ظلم روزگارکه درحق من رواداشته است حکایه میکنم .

– بلی من دختر۲۲ساله هستم که مکتب رانتوانستم ادامه دهم بهتراست بگویم که نگذاشتند که‌به تحصیل خویش ادامه دهم وازصنف نهم مجبور به‌ترك تحصیلم‌شدم.

کنون که سه سال است درخانه بدون کدام سرگرمی بسرمی برم نمیدانم که چه‌کنم ونمیدانم که چراپدرم مراازادامه تحصیل بازداشت .

دلیل‌که پدرم برای من میگوید این است: (دختری بسن وسال توباید درخانه اش باشد وتحصیل هم تابه همین درجه برایش کفایت میکند .)

شمارا بخدا آیا این دلیل قانع‌کننده است؟

آیادرحق من ظلم نشده است؟ مسلماخواهید گفت‌که درحق من ظلم شده وبامن هم عقیده هستید .

خواهش من ازشمااینست‌که این نامه مرا بچاپ برسانید تاشاید دل سنگدل پدرم برمن نرم شودومن به یگانه آرزوی خودکه آدامه تحصیل است برسم . بخدااگر من گناهی و یامسؤولیتی میداشتم هرگزاین نامه رابرای شما نمی نوشتم .من بحیث‌یك‌دخترحق دارم که ازمزایای تحصیلات عالی تری برخوردار بوده ودیپلوم داشته باشم وبه‌آن افتخار کنم وعلاوه برآن میخواهم برای وطن خوبش مصدر خدمت گردم .

آیااین آرزوی من گناه هست ؟

و – ا

نامه‌های رسیدهٔ

پیغله زینب ازلیسه عایشه درانی :

نامه شماکه عنوانی اداره مجله ژوندون تحریر یافته بود بدست ما رسید. چون موضوغ انتخابی شمابه‌دردصفحه‌جوانان نمی خورد ازنشر بازماند .

ازهمکاری تان تشکر .

* * *

ښاغلی احمدعلی ازپروان مینه :

نامه شما به‌اداره مجله‌رسید ما هم با ښاغلی فرید «اکرم طهماس» شعر شما درمورد «سهم جوانان درخدمت اجتماع» هم عقیده هستیم وامیدواریم که جوانان ما درعمل این ادعا راثابت کنند .

* * *

ښاغلی‌گل محمد (کاشفی) ازمزارشریف :

شعرشماتحت عنوان «عیدت‌مبارك» به ادارهٔ مجله رسید .

ازهمکاری تان تشکربه امیدنامه های بیشتر شما .

* * *

ښاغلی محمدابراهیم (حلیم)ازولایت لوگر:

ازحسن نظرشما درمورد مجله تشکر .

مجله ژوندون ازشما ودر خدمت شماست امیدواریم همکاری تان رابامجله خویش ادامه دهید .

ښاغلی فرید اکرم طهماس شعر شما به اداره مجله رسید این هم شعر شما.

ازشرق وطن دیگر خورشید امل‌تابید
ازفیض رخش روشن‌گردیده جهان‌امروز
خورشید امل باشد رخشنده زجمهوری
مهتاب عمل‌باشد، تابنده زمان امروز

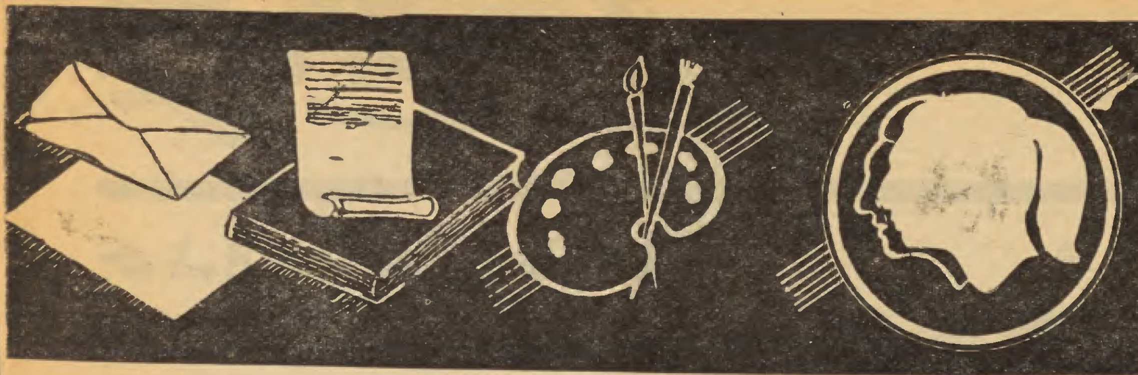
درشاهرهٔ نهضت چون سیل شتابانیم
دیگر نتوان شدسد، نی‌این ونه آن امروز
دیروز گذشت جانا امروز نگرو فردا
فرصت مفگن‌ازکف ای نسل جوان امروز

پیروزی مابسته دررشته بیداری است
خواهی ترقی برخیز ازخواب‌گران امروز
سرشار شراب‌کار، مست ازمی‌عزت‌شو

ازساقی دانش گیراین رطل‌گران امروز
آسوده چسان باشدملت چوتو آسانی
داؤد صفت برخیز ازبین کسان‌امروز

شهکاری اردو را نازیم که در دشمن
صد لرزه عیان دارد درپیکروجان امروز
آزادی جمهوری کیف دگری دارد

یعنی‌که بجسم‌ماست‌چون‌روح، روان‌امروز
این عیدمبارك را بنگرکه به عید آمد
این نورعلی نوراست درکشورمان امروز
گویم بشما تبریك این عید مضاعف‌را
عیدیست زجمهوری ، عیدرمضان امروز



چهره یك جوان هنری

وی که بالحن خاصی صحبت‌میکرد تکلف رادر گفتار دوست ندارد .
جوانیست باقد نسبتاً بلند واندام متناسب که دیدن وی بیننده راقبل ازصحبت‌باوبفکر هنر می اندازد زیراچهره اش تقریباً کارش را هویدا میسازد .
او«محمد عثمان نوریان» نام داشته وبه صنف دهم (واو)لیسه عالی حبیبیه می باشد که‌یکی از جمله جوانا ن پر استعدادآن لیسه بشمار رفته وستایشگران زیادی‌دارد.
نوریان که هنوز در سنین ۱۹ و۲۰ قرار دارداز (٦) سال باینطرف به هنر رسامی بصورت واقعی آن علاقه مند گردیده ازین جهت به مضمون رسم توجه بیشتر مبذول داشته‌که این عطف توجه به‌این شق خاص (رسامی)دردرجهٔ اول‌استعداد فطری ودردرجه دوم ذوق خودش بوده که‌اینها باتشویق و ترغیب محیط فامیلی ومحیط مکتب (رفقاو معلمین) یکجا شده وهنر رسامی رابرای وی بصورت آشکارکرده .که‌جلوه های خاصی با خود داشته است بدین‌معنی‌که رسامی ونقاشی دنیای به خصوص‌برای خود وایجادگرش‌دارد درك آن‌برای بعضی میسر است .
برای وی‌این چیز میسرگردیده است‌زیرا احساس کرده که میتواند تو سط همین‌هنر احساسات خود راانعکاس دهد وچیزهای را برای دیگران تلقین کندکه وی‌آنرا درك‌کرده است وبه‌این شکل بتواند خدمتی برای مردم وجامعهٔ که‌وی درآن زیست دارد انجام دهد وبخاطر این جوان‌که هنوز درین‌دنیای بیکران هنرآنقدر دست طولانداشته ادعاهم نمی‌کنـد که هنر مند است اما مـدعی است کـه میتواند همین حالا در چارچوب شرایطخاص تا اندازهٔ موفق باشد وبسوی‌هنر وبسوی‌این دنیا گامهابردارد .

ودرآینده ازخود هنرمندی به مفهوم اصلی آن‌بار آورد زیراز بوجود آوردن تابلوهابه اشکال مختلف هیچ‌گاه خسته نشده ودرادامهٔ ترسیم آن هرچه بیشترمی کوشد بازهم در موفقکارش پایانی نمی یابد وفقط استعدادو ذوق وی دررسامی اورادلگرم میسازد .
به‌اجزای دیگر این هنرهم‌روی می‌آورد وبه کندن کاری‌می پردازدکه درین رشته هم‌ازخود پشتکار نشان داده وعلاقمند آن میگردد وآنرا تعقیب‌میکند ودرنزد، یکی ازاستادان‌این‌رشته در کشور سمت شاگردی رامیپذیرد ودرنزد وی‌است‌که می‌آموزد تاچیزهای رادرروی چوب حك کندو ...
بالاخره به مجسمه سازی نیز علاقمندمیگردد اما به مصداق گفتار خـودش درین رشتـه بحالت خیلی ابتدائی قرار دارد ودرصددآن است تاتکنیك های اصلی آنـرا در آینـده بصورت فنی بیاموزد .
خوب از اینها بگذاریـم وی خطاطـی ومیناتور ی رانیز فراگرفته‌که دراول پیشرفت های قابل ملاحظه نموده امادر میناتوری مانند مجسمه سازی درشروع‌آن‌قرار دارد ودرینحال چیزی که از اوتوقع میرود مرام‌نوریان‌است ودرعملی کردن آن‌هم ساکت نمی ماند یعنـی دنبالهٔ این هنرها را رها نکرده وهمیشه کار می‌کند ومشق و تمرین خویش رادرآن‌ازدیاد بخشیده تاتجربهٔ بیشتری بدست آورد.
نوریان‌که تابحال اضافه ترازشصت تـا بلوی بـزرگ بروی چـوب وتکه و همچنان یکتعداد زیادی تابلوهای خـورد ومتوسط را نقاشی کرده است در مورد اولیـن تابلـوی حساب شده اش گفت :
اولین تابلوی برجسته من تابلوی‌است که منعکس کنندهٔ‌سرزمین‌تاریخی بامیان وشهکار مجسمه سازی درآنجااست وآنرا یکنفرخارجی به‌قیمت هفت ونیم هزار افغانی‌ازنزدم چند سال قبل خریداری‌کرده .
باید بگویم همین خریداری تابلوی من‌که‌هم انزمان شروع کارم‌بود درتشویق ونرمیمن سهم مهم داشته ومراجرئت بخشید تاکارکه ازآن چند ماه محدود نگذشته بود آنرا دنبال کنم .وی‌درمورد قیمت ترین تابلویش چنین اظهار کرد .
بهترین اثرم‌در نقاشی تابلوی است نیمه کاره که‌شاید تابیست روز دیگرآنرا تمام‌کنم وآن زندگی مردم بدوی مارا ترسیم کرده‌و فکر میکنم درین اثر احسا ساتم‌باموىك‌وقلم بخوبی همنوا است .
اما در حصه دوم سوال‌می‌گویم‌یك‌تابلوی من‌بنام‌غروب‌وكاروان به‌قیمت‌یازده‌هزارافغانی بفروش رسیده است.که تابحال معیار آخری همین بوده . هنگامیکه ازش دربارهٔ سبك و استادش پرسیدم جواب داد .
من نمی‌توانم خود رامقید به کدام سبك بدانم امامیگویم هرچه احساس کردم‌نقش می‌کنم بعد هاسبك آن معلوم‌میشود .
وی درمورد رول نمایشگاه وبه نمایش گذاردن آثارش در نمایشگاه چنـین روشنی انداخت .
نمایشگاه ها درمعرفی هنر رسامی‌ودیگرهنر هانقش بیسار ارزنده داشته وتوسط آن هنر مندان معرفی شده ومردم باهنر آشنایی‌حاصل میکنندوی درنمایشگاه۱۳۵۰ بنام‌گالری افغان درشهرنو شرکت کردم.یکچیزرا باید یادآور شوم‌که بروز تجلیل نظام مترقی جمهوریت در لیسه حبیبیه بـخـا طـر نـقا شـی کـر د ن تـصو یر بـا نی جـمهو ریـت درکشور برای من یك قاب ساعت بـصورت تحفه داده شد. وی از هنرکندن‌کاری‌برروی چوب آثاری هم‌دارد.نوریان‌که نقاب‌هاومجسمه هارانیز می‌سازد می گوید .یك مجسمه ساخت دست من‌به قیمت ۲۵۰۰افغانی بفروش‌رسیده است .
اوماعقیده دارد افغانستان باداشتن مناظر طبعی میتواند برای هنرمندان مایهٔ افهام شود وهم چنان می افرایدخود زندگی اصلامیتواند برای‌آفرینش فرآورده‌های هنری نقش موثر بازی کند .



شاگردان ممتاز



نام : غلام سخی الطاف.

صنف : دوازدهم «ك» لیسه نادریه.

سن : ۱۹ ساله .

درجه : اول نمبر .

علاقمند : مطالعه.

آرزو میخواهم درآینده یك نفرحقوق دان شوم .



نام : شیرین آغا.

صنف: یادزهم ب لیسه نادریه.

سن: ۱۸ ساله .

درجه : اول نمبر .

علاقمند: مطالعه .

آرزو: میخواهم تعلیمات خودرا دررشته طب بپایان بر سانم .

سرگرمی ها
مسابقات

جدول کلمات متقاطع

۱ ـ آله ذخیره کننده برق ـ عسکر افغان ازین صفت بر خوردار است .

۲ـ آفت بی پایان ـ کوشش هـا ـ همه آنرا دوست داریم .

۳ ـ خواهش و خـواسته ـ ازمیان آنها برق انتقال داده میشود مشك از اینجای آهو بدست می‌آید.

٤ ـ کابل از نظر جغرافیه چنین‌است ـ علامت جمع ـ زندگی کن دروازه .

٥ ـ اشاره بدور ـ کتاب ها ـ اینگو نه نماز بیست‌و هفت مر تبه نسبت به نماز های دیگر برتری‌دارد .

٦ ـ در پامیر بجوئید .

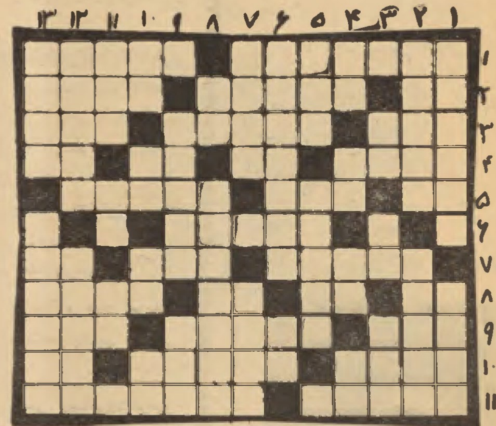
۷ ـ جاها و محل ها ـ منع‌کردن ـ آنرا نباید شکست.

ـشانه اش کن ـ چیز ـ درمکتب‌تب نیست ـ ربا عیا تش معروف است.

۹ ـ شوکت ـ عکس العمـل ـ سیا .

۱۰ ـ آسوده ـ منطقه ای بیـن‌کابل و قندهار ـ خود م .

۱۱ ـ دختر قهرمـان افـغان ـ کیمیاوی .



طرح از : عبدالرزاق «قیومی»
متعلم صنف یازده لیسه تالقان

عمودی .

۱ـ با... حله بر فتم زسیستان ـ از بوی خوشی لذت میبرد .

۲ـ ملتیکه بابر قراری رژیـــم جمهوری در های سعادت را بروی خود باز کرد ـ جمع اول .

۳ ـ جزر نیســت ـ راســت در پشتو ـ بکن .

٤ ـ قفس ـ دو تایشس دو میشود ـ آش ـ از آن آب می‌آید.

٥ـ نسل ـ پایتختی در شر قدور.

٦ ـ جلو آفتاب را میگیرد ـ مادرعربی .

۷ـ دلبر را چنین میگو ینـد ـ آواز خوان معروف هند .

۸ ـ نه در پشتو ـ از روسای جمهوری امریکا .

۹ ـ زمان ها ـ در آهنگ کمرباریك این کلمه را بجو ئید.

۱۰ همچنان بی چنان ـ یار بی‌پا ـ گرم نیست ـ نیم جانی .

۱۱ ـ اشاره به نزدیك ـ کاکـا ـ بلی به انگلیسی .

۱۲ ـ آدم ماهر دارد ـ همیشگی.

۱۳ ـ همه از آدم های بـد ...دارند .

دارند ـ دارند منسوب بکشو ری دراروپا .

هنر پیشه شناسی



درین کلیشه شما شش نفر ازاز هنر پیشه های‌هندی را مشاهده میکنید که هر کدام را بار ها درنقش هیروی فلم دیده ایـد ـ امـا در اینجا تصاویر آنها را به تغییرقیافه و مکیاژ شده مشاهده میکنید اگر موفق به شناختن آنها شدیداسمای شانرا برای ما بنویسید .

برای دونفرکسانیکه موفق به‌حل‌نمودن«هنر پیشه شناسی » قطعاتی از همین شماره و جدول میشوند بحکم قرعه یك سیت جراب اسپ نشان‌وپنج‌جوره بوت‌پلاستیکی وطن جایزه داده میشود .

حل کنندگان و برندگان جوایز

این دوستان عزیز جدول های شماره های مختلف را با سایر سوالات حل نموده اند :

فریبا اسد پور، سربر احمد سرور، سید اسحق آصفی، محمد اکرم ناصری، غلام یحیی احمد ، عبدالعظیم غفور یان، محمد محبوب محصل تعلیم و تربیه، عبدالعزیز بهنوا، محمد نذیر صد یقی، جمال الدین با غبان، غلام محمد احمدی، محمدولی علومی،عبدالوهاب متعلم لیسه حبیبیه، رحیمه مرجان، فاطمه نظری، کریم الله شهاب ، خیر محمد مر جان، محمد رضا ننگوی، ملالی خلیل سادات عزیزه حیدری، عالیه عزیزی، رحمت الله نصرتی، مریم ابراهیم، فاطمه صیامی، احمد سیر متعلم صنف نهم لیسه حبیبیه، خالد حمیدی، نصرالله مبصر، فاطمه نظری، حسین صمیمی، رویا طلوع، شاه جهان حیدر ، عبدالله واله، فریده ابراهیمی عبدالحمید مهاجر، زرمینه ضیایی ، بدریه فرزاد مینا میوند، نوریه حزین، شینکی سلطان، نقیب الرحمن از صنف سیزدهم دار المعلمین عالی پرون، محمد کبیر متعلم لیسه گلبهار، محمد محسن متعلم لیسه مظفری، مسعود رسول زاده، محمد ابراهیم نوری، معصومه نصرت ، محمد نسیم، کبرا متعلمه صنف ۱۲ لیسه عایشه درانی، عبدا لمجید مهاجر، محمد نذیر صد یقی ، محمد افغانستان بانك ـ عبدالرحیم نزهت تاج محمد آریا فیضی مامور سیانس ـ حلیم تنویر غلام سخی محمد یاسین نایاسس از پوهنخی از صنف ۱۱ رابعه بلخی ـ ووسمه عطایی از مزار شریف نرگس از عبدالمنان حقیق از پولی تخنیك از صنف ۸ لیسه جمهوریت ظهیر متعلم لیسه انصاری ـ میر عبدالحسین کیوان ـ محمد الیاس احمدی زرگر ـ محمد طاهر شریف محمد حسن آموز گار ـ نور آغا لیسه تالقان عبدالروف از چهل ستون عبدالرزاق قیومی متعلم صنف ۱۱ اسمدی صالح محمد کهسار محمدبشیر ترین ظیمی نور محمد شاه ولی مامور شعبه انجنیری میدان عالیه از مکتب حاذقه هروی ـ صدیقه از لیسه زرغونه ـ محمد هوایی ـ لطیفه از لیسه زرغونه ـ از مکتب ستاره ـ زلمی صدیقی آصف متعلم لیسه نجات ـ حفیظه بلخی ـ شاه ولی از میکرور یان زرگر ـ ثریا موسی یار از رابعه احدی زاده از لیسه ملالی حسینه از عبدالغفور از لیسه ح بس ـ شهناز لیسه غازی الله یار از فاکولته حقوق عایشه درانی ـ محمد ظریف نظر از شریفه وفا از مکتب سوریا ـ غلام سرور یوسفی از لیسه استقلال ملالی ـ ثریا عادل الیاس ناصر سلیمان جباری عزیزه نصرتی ازلیسه نوابی از خیر خانه مینه .

قرار قرعه چهار نفر هر کدام یك یك سیت جراب اسپ نشان و چهار نفر دیگر هر کدام برنده پنج جوره بوت پلاستیکی وطن شدند

برندگان جراب اسپ نشان :

۱: میر محمد حسن آموز گار ـ ۲ نرگس از رابعه بلخی .

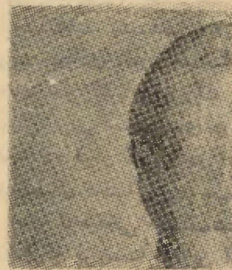
۳ـ صالح محمد کهسار ٤ـ کریم الله شهاب.

بر ندگان بوت پلاستیکی عبارتند از:

٥ـ شهناز احدی زاده از لیسه ملالی ـ غلام سرور یوسفی ازلیسه استقلال ـ محمد یاسین نا یاسی الله شهاب و نور محمد احمدی

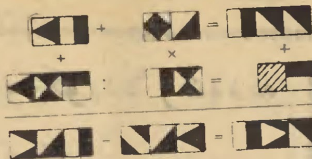
برندگان جوایز میتوانند جوایز خود را از دفتر مجله بدست بیاورند ، هنگام اخذ جایزه یك قطعه فوتوی خود را با خود داشته باشید .

این عکس یست ؟



به این عکس نگاه کنید اگر ازآن چیزی فهمید ید برای ما هم بنو یسید !

اعداد را پیدا کنید

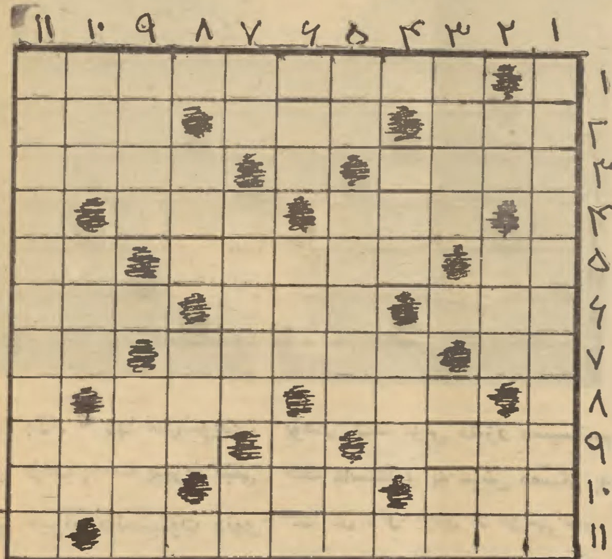


اگر با ریا ضی آ شنا یی دارید با ملا حظه، این مر بع ها که هریك از آنها نما یندهٔ عـدد یست و با استفاده از علا ما تی که در بین آنها وجود دارد عددی راکه هـر مر بع بجای آن بکار ر فته است پیداکنید ونتیجه را برای ماهم بنو یسید !

جدول شماره (۲)

افقی :

۱ـ این فلم محصـول کشو رخود ماست ـ ۲ـ محفو ظ ـمنسوب به یك فلز است ـ هموار و زلا ل ۳ـ شهر تجار تی ـ اهالی ا صلی یك منطقه ـ ٤ـ جوا نمرد ـواحدی در اندازه گیری ـ٥ـ سر چپه اش عددیست ـبزرگی ومهتر ی ـ بـه کلا می که صریح ووا ضح با شد گفته میشود ـ ٦ـ موجود ز یبا ی افسانوی ـ برای مر یض تجو یز میکنند ـنظریات وراى هـا ـ۷ در یای عر ب ـ شهر ایـفـل ـ حالتی از در یا ـ۸ـ پای مو تر ـ نهی از ر فتن ـ۹ـ نا مش را میوهٔ بهشت گذا شته اند، جستجو و پالیدن ـ۱۰ـ از سبز یجات است ـ و سیلـه ـ شهـری در اروپا ـ ۱۱نو یسندهٔ بینوا یان ..



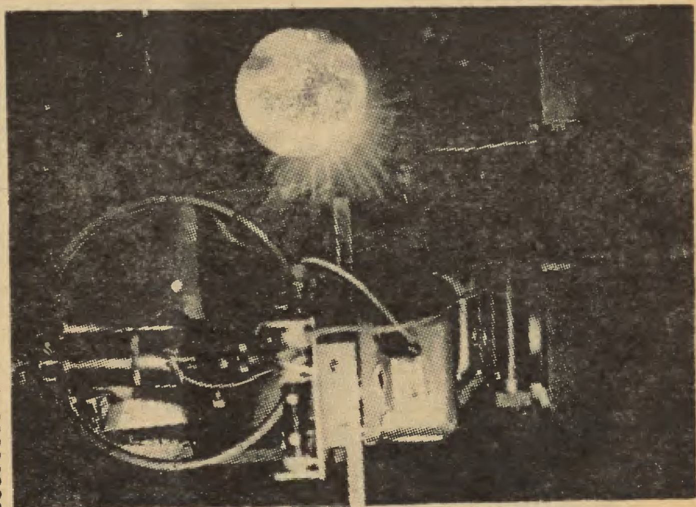
طرح کننده سلیمان جباری

عمودی:

۱ـ هنر مند و مـو جد سبك کو بیزم ـ۲ـ خو دم ـ کو چکتر از درهم ـ خـوب است ـ۳ـ سکـه نیست تكـؤضد باران ـ٥ـ سرو واحدی در شمارش حیوا نات ـ عمر ش زیاد است ـ ٥ـ نفس ـ ملا قات و باز دید ـ صد متر مربع ـ ٦ـ نقاشی ـ آتش در زبان پښتو ـ بالای گردن ـ ۷ـ طر ف و جانب ـ ایوا نش مشهور است ـ ضمیر یست ـ۸ـ دومصراع جاده مو تر رو ـ۹ـ قـوا نین و مقررات ـ معنی اش سر چپه است ـ ۱۰ـ صیاد میگذارد ـ در ست نیست تکرار حر فی ـ۱۱ـ این پرو گرام را رفیق صادق تهیه میکرد.

دلیز رله‌و ړانگو څخه دالوتکو په‌لا ر شودنه گشی استفاده کیږی

په دی و ختو کښی دلو ید یځی سا یبیریا دیوی طبا عتی د ستگاه په‌وسیله یو کتاب چه « دلیز ر وړانگی فضا تسخیر وی» نو میږی اود شه ورری اتحاد دعلو موداکاډمی غړی پرو فیسر ولاد یمیر ژو یوف علمی او عملی پلوه په‌زړه پوری ده مثلا دلیزر له وړا نگی څخه‌تر اوسه په مختلفو طریقـــو داتمو سفـیر دککړ تیا او په خرا بـه هـوا کښی ځمکی ته دښکته کیدو دپاره دالوتکو په‌لار ښو دنه کښی استفاده شویده.



لیکلی دی بازار ته وړا ندی‌شویدی.

دکتاب مؤلف په سا یبیریا کښی دفضا یی څیړنو دانستیتوت دنوی تحقیقاتی مرکز آمر دی. نو مو ړی پرو فیسر وایی: «مونږ دمځکی بـه اتمو سفیر اود نو رو سیا راتو پـه اتمو سفیر کښی دو ړا نگی د څپو ترویج په بر خه کښی څیړ نی کو و په‌نتیجه یی تر اوسه پور ی لــه



بوهان همدا اوس دلیزر دسیستـم څخه داستفادی په غرض دمسکو په هیوا یی ډگر کښی از موینی سرته رسوی. مونږ په دغه بر خـه کښی دلویو تحقیقاتی مرکز ونو سره پـه امریکا، بر تا نیه، فرا نسی‌اوجاپان کښی ارتباط لرو

زمونږ انستیتوت‌دیوه داسی‌علمی ښار دجوړیدو دپاره لاره اواره‌کړیده چه‌همدا اوس یو شمیر تحقیقا تی دستگاوی پکښی شته .

دو هم عکس دتـــو مسك په ښار

لومړنی عکس دلیزر درا دارو په وظیفه داتمو سفیر دڅیـړ نـی او کښی دهغه علمــی ښار یو معماری شوی موډل ښیی.

برندگان جایزه نوبل در فیزیک

اکادمی علوم سو یدن اعلان کرد که دو امر یکا ئی بنام «ایوار گیوار» منفص شر کت جنرال الکتر یك و «لئو اساکـــی» منفص شر کـــت «آی‌بی‌ام» و یـــك انگلیسی به نام «برا یان جوز فسن» از کمبر یـــج جائزه نو بل فز یك سال ۷۲ را بین خود تقسیم کردند.

اکادمی عـــلوم سویدن کـــشف نامبر دگان را در مورد پد یده نقب زدن در جا مدات اعلام کرد.

«اساکی» و «گیوار»، هر دو د ر زمینه اجسام نیمه هادی و اجسام فوق هادی، فعا لیت دا شته اند و «جوز فسن»، به خا طر پیشگو ئـی های نظری در مورد خواص جر یان فوقانی از داخل یك مانع تو نـلی، برنده جائزه نو بل شده است. این پدیده را تاثیـرات «جـوز فـسن» نامیده اند.

اکادمی اعلام کرد که «اسا کی»و «گیوار» نیمی از جایـزه ۱۲۲۰۰۰ دالری را بین خود تقسیم خوا هند کرد و«جوز فسن» نیم دیگر جائزه‌را تصاحب خوا هد کرد.

اکادمی اعلام کرد که تا ثیر ا ت «جوز فسن» تقر یبا در تمام قلمرو های علم الکترو نیك کار برد دارد.

اکادمی اضافه کرد که پد یده نقب، سر نشینان «اسـکای لاب» را د ر اندازه گر فتن میدان های‌مقناطیسی یاری میدهد . از این پدیده نیـــز در اندازه گیری جر یان های خو ن در قلب، که به قدری ضعیف‌هستند که با الکترو گراف قابل تشخیص نیستند، استفاده می کنند.

«اساکـــی» ٤٨ ســـال دارد، در «اوزاکا» از شهر های ژاپن متو لد شده است. او در سال ۱۹۵۹ درجه دکترای خودرا در فیزیك گر فت .. ازسال ۱۹٦۰ در مرکز تحقیقا تـی شرکت «آی بی ام» در نیـــو یو رك فعالیت داشته است.

«گیوار» ٤٤ سال دارد، در «برگن» از شهر های نروژ متولد شده و در سال ۱۹٦٤ دکترای فیزیك خود را در یافت دا شته و هم اکنون د ر شرکت «جنرال الکتریك»درنیویورك مشغول کار است.

«برایان جوزفسن»، ۳۳ سال‌دارد و تحصیلات خود را در پو هنتو ن کمبریج به پا یان ر سا نده وازسال ۱۹٦۷ تاکنون مـعـــا ونت ریا ست پژو هش های پو هنـځی فـیزیـك پوهنتون کمبریج را به عهده داشته است.

تحقیقات معادن در اعماق ۱۰۰۰ متری اقیانوس هند

پانزده سال پیش او لین کشتی تحقیقاتی بنام پرو سپکتا در یکی از کار خ انجات کشـتـی سا ز ی جمهوریت اتحادی المان ساخته شد واز جانب شر کتهای بزرگ نفتی بین المللی برای سنجشهای دریائی مورد استفاده قرار گرفت در ا یـن بین به انطباق احتیاجا ت جـد ید کشتی های تحقیقاتی مختلف‌ساخته شده ا ند که برجسته تر ین آ نها کشتی والوید یا بتـــو سط هما ن کار خانه آلمانی میبا شد.

والویدیا مجهز به مد رن تر ین لابراتوار ها و دستگاه های علمـی است از جمله تلو یز یو نها ی زیر دریا سوند های مختلف د ستگاه‌های نمونه بر داری و دور بینهای‌عکاسی این کشتی تحقیقا تی درسال۱۹۷۲ در سواحل ها وائی و کا لیفر نـی موفق به کشف منابع عظیم نیکـل ومس گردید.

کار خانه کشتی سا ز ی الما نی در حال حا ضر سر گرم سا ختمان کشتی دیگری بنام اکسپلو راست که برای تحقیقات نفت و گازدرکرانه های هند بکار خوا هد آمد.

بقیه صفحه ۳۲

رابرت گرافز شاعر

چارتر هوس بنام «مرد کثیف آلمانی» معروف بود. مادرش اورا در همان آوان تولد تر بیه نظامی داده بود.

دیدار رو برت گرافز در مجورکا این اندیشه را درذهنم زنده ساخت که من به ملا قات پر سپیرو د ر جزیره پنها نش ر فته ام. عشقهای گرافز و روابط او با زنان خیلی روما نتیك و در بعضی موارد تو ام با عشق افلا طونی بوده است او در مورد عشق قطعه شعری‌دارد.

«عشـــق احساس را در درون سخنرانی‌ها ویادنامه ها زنده‌میکند.

فقط باانده وسکوت طولانی .
چون کشف حقایق تازه.
چگونه من هفته ای بر بستر مریضی می مانم.
بدون حتی یك لحظه غفلت ا ز اندیشه های یت .
ممکن نیروی در درون من
یاعشق گریزان یك زن
مرا به آنطرف بکشا ند.
وآیا اگر برایت نامه‌ننوشتم مرا دو ست می دا شته با شی ؟

گرافز در زندگی نامه اش خودرا قربانی «نیر وی سحر آفرین شعر» می خواند. او فقط دو بار درزندگی کاری یافت. باراول بحیث‌پروفیسور لسان انگلیسی در قا هره وبار دو م بحیث پرو فیسور شعردراکسفورد، در همان حا لیکه تد ریس می نمود لحظه ای ازیاد دور نبود.

او زندگی اش را با نو شتن نو ل بخصوص ناول های تاریخی چو ن نلاروس (۹۴۳) رب النوع کلاریوس (۱۹۳۸) لمب نهم (۱۹۴۰) پشم طلایی (۱۹۴۴) آنان بیلی مقد س‌را بدار زدند ۱۹۵۷ جزایر بـی عقلان (۱۹۵۹) و دوکتاب غیر داستانی‌اش بنا م الهه سفید (۱۹۴۷) همچنان نوشته های اپو لیسو س، لوکـان و سیونیوس را تر جمه نموده‌واولین فرهنگ لغات جدید اسا طیر یونانی را تدوین نموده است.

گرچه با از دســت دادن قـوه بینایی‌اش فکری میشد که گر ا فز دیگر اثری نیافریند. ولی شخصیت پر کار و فعال اولحظه ای ازکارنمی ایستد و قتیکه راجع بـه شعر ش صحبت میکند. در لحنش شور و هیجان فرا وان دیده شده و لـحن صدایش تغییر محوسی میابد او می گوید «شعر معجزه است واگراعجاز نداشته باشد نثر است» پس‌میبینید که چقدر پیچیده است شما شمـــا هیچوقت نمی تواند بگو ید یك شعر چگونه سر شت‌خود را آغازمینمایند ونمی توانید بگو یید از کجا بیرون می‌آید، شعر همه چیز را در بــر می گیرد. زمان را نمی شنا سیـد در نیمه شب در نیمه روز و حـتی در هنگام طلوع آفتاب ر نگ گر می گیرد و در بسیاری موا رد آغاز یك شعر سه روز قبل دیده شد و بعد سرشت بیرونی میابد. در بعضـی مواقع شعر بدون مقد مه جان‌میگیرد درآن لحـظـه به انسان احسا سی دست می دهد که هیچکس قد ر ت باز گـو نمــودن آن را ندا رد.»

از سخنانش برایــم ترس آمیختـه بانشاط دست داد. باو برای قد م زدن بیرون بر آمدم هنگام خر و ج او به طرف دریا اشاره نموده ادامه داد «هرشام برای آب بازی آ نـجا می‌روم ولی نمی خوا هم تمام روزرا آنجا تیر کنم. هر ر فتن و آمد نم ۴۵ دقیقه را در بر می گیرد.»

در زمین شخم زده و یلا ش او گاهی به کار های زرا عتی می پردازد از هجو م سیاحان نــاراضی بوده و خاطر نشان می کرد که:

«روشن است که باغ های زیتون از بین خوا هد رفت مرذم همه بـه دنبال‌تجارت با این سیا حان ر فته وباغ ها بدون سر پر ست با قی مانده وبه زودی به نیستی کشا نده خوا هد شد و بد نبال آن گر ا ن بهاترین محصول کشور ازبین‌خواهد رفت. هنگا میکه این جادهکده‌ساده بود خوب بخا طر دارم ز ما نیکـه یك مو تر می آمد مر دمان ده از آن می گریختند و با شگفتی بدان نگاه می کردند ولی حالا یگان دفعه‌حادثه ترافیکی بوقوع می‌پیوندد. همچنان حادثه های دزدی نیز در ده ی ده میشود. درحالیکه گذشته چنیــن حوادث هرگز اتفاق نمی افتادهرگاه پول سیاهی از نزد تان به سرك می افتاد آن را شخص دیگر پیدامینمود آن روی دیوار های محل می‌گذاشت ولی حالا باید متو جـه جـیب تا ن باشید.»

گرافز به حکو مت اسپا نیــه پیشنهاد نموده که د ر قوا نیـنی وضع کنند که درآن توجه به حفظ محیط بوده از ساختن تعمیر و سرك های جد ید در دیبا و خط سا حلی جلو گیری شود. او با لحن شکایت آمیز گفت «من اینکار را کر دم‌ولی کسی توجه ننمود همه چیز تغییـر نموده است شما به کس اعتمادکرده نمی‌توانید» ولی بـا این همه دگـر گونی ها گرافز به مردم سر زمین آنجا سخت عشق و علاقه دا رد. او می گوید «همه‌قسم حوادث‌شگفت‌آور که اتفاق بیفتدمطلب عمده‌اینست‌که دیبا توسط تپه های که دران ها آهن است مـحا صره شـد ه و ساحـه مقناطیس را بوجود می آورد تقریبا تمام جای ها مقد س و مذهبی د نیا همینگونه است و ساحه مقنا طیس چیز های شگت آوری بمردم‌می‌آورد درظرف هفت سال ما نه نفرراادیدم که خودرا مقدس جلوه داده و حتی خویش را مسیح اعلام نمو دنـــد دونفر امریکایی یکی از امر یکا ی وسطی یك آلمانی و یك انگلیسی واین شگفت آور است .»

صحبت ما با آمــدن سه نفـر آسترا لیایی که بدیدار گر ا فـز شتافته بودند بهم خورد.

هنگام خدا حافظی برایم هدیه ای داد که درآن مجسمـه زیبـــای یك جنگجوی اترو سکان که بقرن نهـم متعلق است بخشش نمود همچنا ن نامه‌ای که با ید به یك دختر درلندن می دادم همچنان نا مه ای به خانم سفیر انگلیس در مادرید.

بــعد از صحبت دو ستا نش فهمیدم که از مصا حبه ام را ضـی شده بود .

این مرد پر شور و با نشاط باباغ های زیتون و اشعار زیبا یش تر ك نمودم و در همان هنگام آ خر یـن سطور کتاب «خدا حافظ همه چیز» بیادم آمد.

«من چندان تغییر نیافته ام چه‌از لحاظ جسمی ویا روانی باوجودیکه نمی توانم بدون عینك روزنامــه بخوانم و یا هنگام با لا شدن برزینه سه پته را یك پته نمایم.»

بقیه صفحه ۴۷

مسافرت بی نتیجه

بروم . والتیناسرکیفنا باتنبـلی وبـدون چرخاندن سرازاوپرسید :

بزودی برخواهی گشت .

ـ نمی فهمم عزیزم ، شاید پس از یـك ساعت ویادوساعت . یك کاری فوری است. توسعی کن‌که برای ایوان پتروویچ ملال آور نشود.. من خداحافظی نمی کنم ..

اوبدون آواز بالای نوك های پنجه پابرآمد ودروازه رادرعقبش محکم بست .

تاوقتیکه آواز قدمهای اودراتاق خاموش نشد، نه خانم صاحب خانه ونه مهمان ، یك کلمه هم‌بین خوددربدل نکردند. ایوان‌پتروویچ تصورمیکرد که‌دراین خاموشی‌بین‌آنهایك‌نزدیکی غیرقابل رفع استوار شده است .

خانم سیاه مواولتر به سخن آمد .

ـ الان شماگفتید که بوی لاك است وبعدتر راجع به طفولیت حرف زدید . بگوید، آیاگاهی باشمااتفاق افتاده‌که کدام بوویاکدام آواز ، یك تابلوی مکمل ازگذشته هاراپیش نـظر شمامجسم بسازد . مخصوصا یك خاطره‌گذشته راکه بسته به بوباشد. میفهمید وقتی من‌بوی لاك تازه رااحساس میکنم، همان لحظه چنین تابلوی پیش نظرم ظاهرمیشود : من بسیار، کوچك هستم، هفت، هشت سال دارم ورو بطرف دیوار دریك کنج ایستاده‌ام . شاید مراتنبیه کرده بودند ، نمی دانم. دیـــوار پوشیده ازیك رنگ نصوازی غلیظ بود. من باناخن هایم رنگ راازدیوار جدا میکردم . درین وقت آفتاب غروب میکند . در روی‌اتاق یك لکه چهار کنج‌ازکلکین، مطلقا آتشگون اوفتاده است ازیك جای نامعلوم، یابوی لاك، یابوی سیب میاید . شماحتی نمی توانیدتصور کنید که چگونه ناگهان اندوه وخوشی فـراه میرسد . متاسفم که بازگردانیدن آن امکـان ندارد ... آیاباشماهم‌گاهی چنین اتفاقی افتاده است .

خانم موسیاه‌بایك‌حرکت ظریف‌وملایم‌سرخود رابطرف اوچراخاند . چشمایش که همیـن لحظه ازآتش جداشده بود هنوزهم تصویر مبهم وپرازآرزو راگم نکرده بود .

ایوان پتروویچ تنهااکنون زیبایی صورت اوراکاملا درك وارزیابی کرد: مهتابی رنگ، پرازاحساس فوق‌العاده ظریف باپیشانی صاف ولبهای درخشنده ...

طفولیت ایوان پتروویچ ، پرمشقت ، خشن وبدون تحول گذشته بودکه راجع به‌آن هیچگاه دوست نداشت حرف بزند .

امابه سوال ولنتیناسرگینفنا اوچنان بامسرت وخوشی ورضایت جواب داد مثل اینکه‌خانم موسیاه گرانبهاترین خاطرات رادر او پیدا ساخته باشد . اوتقریبابی اختیار به صحبت های راجع به افکار مبهم واحساسات ظریف کشیده شد ...

بازهم مانند وقت غذاخوری نگاه هایشان باهم تلافی کرد .

خانم لب پایینش رابادندان گازگرفت . ایوان پتروویچ بازهم کمی ناراحت ولی‌لذت هم برد .

والنتیاسرگیفنا ناگهان نجواکنان گفت :

ـ شماچراچنین طولانی بطرف من نگـــاه میکنید .

اماخودش چشم بر نداشت، وبرخـلاف در چشمانش یك خنده گستاخانه درخشید .

اوغیرمنتظره بلند خندید ودست خودرابین چشم های خودوایوان پتروویچ وبسیارنزدیك به چهره اوحایل ساخت ، که ایوان پتروویچ گرمی معطرآنرا احساس کرد. قلبش فشرده شده ولرزید . اوخواست این‌کف دست نرم رابیوسد ، ولی جرأت نکرد. وقتی خانم مـو سیاه دست خودراپس گرفت، اوتاسف خورد که چراانیکار رانکرد.

بقیه صفحه ۳۷

عشق با بیگانه‌ای

به‌یك محل تولد شده بودیم - به‌یك مکتب درس خواندیم. رفقای مشترك داشتیم زندگی ساده وبی دردسر می گذرا نیدیم. و حتی آینده‌ما مانند چهار فصل قابل پیش بینی بود. هوگ همیشه جزو زندگی ام بود او مهربان ورؤف‌بود. مگر هیچوقت نتوانسته بود ضربان قلبم را با احساس نا شناخته دو بالا کند. وهمیشه با من گوسفندوار رفتار می نمود وگر از حقیقت نشرمم مانندمات نیروی محرکه نداشت.

وقتیکه پدر اندر هوگ مرد، مزرعه به او رسید. در روز های آخر صحت مرد پیر و ضعدرست نداشت ولی هنوز نمی خواست تا لگام های کار را به هوگ بدهد. مزرعه کوچك بود ولی زندگی‌مارا سرو سامان می داد. وقتیکه پدرش مرد بدنبال خود قروض زیادی بمیراث ماند. گدام غله خالی ووسایل زراعتی خراب بود، ولی هیچ چیز هوك و مرا از تلاش باز نداشت. با هم عروسی کردیم می دانستیم که به کمك همدیگر مزرعه گارت را می توانیم سر و صورت بدهیم.

اکنون معلوم میشد که من و هوگ به اوج زندگی رسیده ایم و پشت سر ما روز های دیرنده وطاقت فرسای کار وجود داشت. کار و پس انداز هیمندوامر اساس زندگی ما را می ساخت. من‌باهمین چیز ها قناعت داشتم. ولی حالا در این مورد هیچ فکر نکرده بودم. چرا شخصی مانند مات فنتان ازراه طولانی آمده، تا این راه نورا بمن نشان بدهد. راه بی‌اندیشه وبدون ترس که در آن فکر فردا هیچ راه نداشت.

هفته دیگر گذشت روز های باران نا گهان و سنگین با ساعت های کوتاه آفتابی بعد یك شب پس از صرف غذا که همه در کنارآتش نشسته بودیم من به گفتگوی مات وهوگ گوش میدادیم.

هوگ پرسید.

-آیا خانواده یی نداری؟

مات هیچ جواب نداد هوگ‌ادامه داد.

- خیر از کجا آمده یی؟

از اتو کردن کالا دست‌برداشتم تا سخن مات را بخوبی بشنوم.

-اصلا من پدر ومادرم را به یاد ندارم. آنان هنگا میکه هنوز جون بودم زندگی را پدرودگفتند و عمه (آن) مرا بزرگ ساخت. ناگهان مات بمن نگاه کرد مشوش بود من به اتو کردن ادامه دادم.

هوگ دو باره پرسید:

-آیا تو تاحال کدام کار معین وثابتی نداشتی؟

- برای مدت کوتاه به اصرار عمه (آن) در کارخانه ای کار کردم تا اینکه ... ناگهان سخنش راقطع نمود ما گرچه سرم را بالا نمودم ولی احساس میکردم که بمن می نگرد. به گپش ادامه داد:

بعد به زندگی غرق شده‌ومانند ساعت کار می کردم. کار معین را در ساعت معین انجام میدادم. پس از اینکه عمه ام مرده کار را رها کردم تا کنون سر گردانم:

مدتی سکوت بال گسترد. هوگ بالحن پر سشگر ادامه داد:

بلحاظ خدا این چه قسم زندگی است؟

مات باخنده جواب داد:

- زندگی بسیار خوب - ولی فکر نمیکنم برای شما وخانم پاول مناسب باشد.

ببالا دیدم .دوباره مات نگاهایش که‌سرزنش‌بار نمودبمن‌دوخته شد.

سرخ شدم. در صدای هوگ چیزی بود که از آن تاثر خوانده می‌شد. بیان داشت.

- تلاش های ماهد فمند است. ولی ازتو چطور؟

مات خندید:

- ولی من گنجینه از خاطره ها دارم.

آنان همچنان جر وبحث می کردند و لی من چیزی‌نمی شنیدم. با آنکه سرم پایین بود و لی اثر نگاه های مات را در پشتم احساس می کردم. دیگر آن ها را تحمل‌کرده نمی توانستم. اتو کردن را ترك نموده و بیرون رفتم. و قتیکه چند لحظه بعد مات با من یکجا شد. به دروازه تکیه کرده بودم. لحظه ای هر دوی ما خاموش و بیحرکت کنارهم استاده شدیم. بعد پرسید.

- ستاره را تا حال مطالعه کرده یی؟

شب صاف پر ستاره بود.

بقیه صفحه ٤٤

هزار و یک گپ

گنجا نیدن رقص و آواز و صحنه های اضافی تسلسل داستان فلم خلل می پذیرد دم یك سینما با من تصادف کرد، ما دو نفر با هم احوالپرسی میکردیم و گپ میزدیم چند نفر نزذیك ما به اعلان فلم همان روز دقیق شده بودند، یکی ازآنها صدا کرد.

واه ... واه .. بچیم بریم که عجب فلم اس ... می بینی ده پستکارت ها چند جای رقص داره بعد همان چند نفر با عجله بطرف غرفه فروش تکت دویدند.

بقیه صفحه ٥١

حادثه در نیمه‌شب

شده است. واین دنیاء دنیای خوشی، دنیای صحت، دنیای عمل ودنیای کمك بود.

ازچه‌کسی میتوانست که دراین باره کمك بخواهد؟ پدرش که مشغول تحقیقات وحفریات باستان شناسی اش درآسیا بود. واو هرگز نمیتوانست‌که به پدرش برسد. لی نمیتوانست که به‌آنتی روی بیاورد وازاینکه دوباره به بریدفورد بپیوندد وازاوکمك بخواهد پیش خودخجالت کشید.

لی دراین لحظه به قبرستان آکوود رسید. موترراچرخداده ومستقیما سوی منطقهٔ که در آنجااعضای فامیل بریدفورد دفن گردیده بود وتوسط سنگهای که روی آن نام آنها ذکر گردیده بود وازدیگران فرق میشد روان‌گردید.

درآنجالی حقیقت رامشاهده کرد. آن سنگ تازه حکاکی نشده بود. رنگش تااندازهٔ سیاه گردیده وتغییرات جوی راپذیرا گردیده بود. مااسمی که روی آن کنده شده بود بوضاحت قابل مشاهده بوده وبرجسته مینمود. این حکاکی به کمال دقت صورت گرفته ودر دل سنگ مسکن گرید گردیده بود .درآنجا نوشته شده بود پنلوپ وآن ویك لارینس

برای چند لحظهٔ لی‌را همان احساس خوف ووحشتی که‌چندی قبل به‌آن مواجه گردیده بود دوباره فراگرفت.

بقیه درصفحه ۷۰

سرم را گشتاندم تا به اوبنگرم بلند بالا، زیبا و رسامی نمود. چیزی نمی گفت...

لحظه ای بعد در باز وانش قرار داشتم. لبانش از ذوق می لرزید وبوسه طلب معلوم میشد. لحظه‌ای مقاومت نکردم. بعد سایه هوگ‌را دیدم که به روی شیشه کلکین آشپز خانه حرکت کرد.

از او دور شدم و او سعی نکرد مرا باز دارد. بدوش خانه رفتم، خواستم تادر سایه عشق هوگ دوباره آرامشم را بیابم. هوگ از مهربانی هایم در آنشب شگفت زده شد.

ناتمام

بقیه صفحه ۲٦

علل بزرگ و..

قوطی سگرت را از جیب پیشروی سینه پیراهن بیرون آورده یکدانه را در کنج لبش گذاشته در آیینه مقابل فالون را در چوکی عقبی زیر نظر گرفت‌پیرمردحین نشستن‌شیشه ها هر چهار نفر را کب موتر را از نظر گذشتاند در پایان کار کاغذ کثیف بوتل صابون را در جیب پشت لباس کارگری گذاشت از عقب صدای یك خش خش بلند شدتانك پرشده بود پیر مرد پایپ تیل را در گوشه تانك آویخته سر پوش تانکی را محکم کرد و رفت یك‌تخته راکه روی آن کتابچه رسید ات‌سنجاق شده بود از بروك پهلوی تانك‌تیك‌آورد اودوباره به‌کلکین موتر نزدیك شده اظهار نمود چك دارید یا .. ؟

کورد سرش را تکان داده در پاسخ‌گفت : نقده می پردازم » بکس جیبی اش را بیرون آورده دو دانه بانکنوت را ازبین آن بر داشت‌و به پیر مرد داد.

اوصرف شانه ها یشرا بالا انداخته بطرف دفتر تانك رفت او سرکنسر پول را باز کرده. بانکنوت هارا به داخل آن انداخت و یك ورق کاغذاز کتابچه رسیدات را کنده به روی تخته سنجاق کرد ودر حالیکه متفکرانه لب‌زیرین خود را میجویید شروع نمود به نوشتن دفعتا پشتشس بطرف شیشه موتر بر گردانده، تفنگچه ٤٤ میلمتر خودراازمیان روك‌میز بیرون آورد در جیب راست کرتی گذاشت و بعد از اتاق بیرون رفته آرام و بی خیال بطرف موتر نزدیك شد.

پیر مرد خطاب‌به‌کورد گفت : «این است رسید شما » کورد هنوز به آیینه میدید وفالون را از نظر دور نمیداشت.

کورد با تشتت افکار رسید را گرفته اظهار کرد: «اوه تشکر » رسید را چهارقات کرده درخاکستر دانی فرو برد.

در خلال این لحظات تایلر بطرف پیر مردبر گشته سوال نمود :

شما چیزی قابل خوردن دارید؟

بلی در حصه ورکشاپ یك‌ماشین مملو از غذاهای سرد است ».

ورکشاپ شما کجا است ؟)

ژوندون

بقیه صفحه ۴۳

بدتر از مرگ

درشعبه خریطهٔ وزارت خارجه‌ولی درهرحال درمیان مردم عادی نخواهی بود .

ــ آیا ازظاهرمن میشود شناخت من اصلا کی هستم؟ درهرحال فوتوی مرابده حال تو که می‌شناسی چکاره ام .

مارك سوی ون عکس اورا داد. شیبل آنرا بالایتر سگرت خویش درداد وتاموقعی‌که بخاکستر تبدیل می‌شد همچنان دردست نگهداشته بود. بعد پودر آنرا درخاکستردانی فرو ریخت. مارك‌که باخموشی این حرکات شیبل را تعقیب میکرد باخودمی‌گفت مثل‌اینکه شیبل بنوعی درمعرض تهلکه قرار دارد. مارك ازدرك چنین موضوعی بخود لرزید .

شیبل گفت: فکر میکنم دایتون بلیزدختر را آورده باشد. این بشکل یك سوال را نداشت. مارك فکر میکردکه جواب این‌سوال باید بخود شیبل هم روشن باشد. معذلك جوابداد :

ــآری. بجزیره اش مراجعت کرد. این برای اوفقط یك گردش بود. ودختر اینك دراتاق خود انتظار می‌کشد .

ــ کسی هست‌که از بودن اودرینجا اطلاع داشته باشد ؟

ــ خیر. من تمام احتیاطهای لازم رارعایت کرده ام .

ــ میدانم. اصلا توآدم دقیقی استی .

ــ پدرش امیر، اگر بقیمت توافق کنیم، بفروش مال حاضر است. ازاینکه جنس بچه دردی می‌خورد، حتی روحش نیز آگاه نیست او فقط پول می‌خواهد برای آنکه ماشیندار بخرد .

درینموقع شیبل چنان بشدت قهقه زدکه مارك تکان خورده پرسید: چه واقع شده؟

شیبل گفت: عفو تقصیرات! آخر ببین‌این حریف برذروهٔ کوه کوبالت نشسته و تفنگ ماشیندار می‌خورد. اگر ذره‌یی عقل میداشت میدانست که اگر بخواهد میتواند کرهٔ خاکی‌را واژگون کند .

ــ یعنی این ماده اینقدر قدرت دارد ؟

ــ بیش ازقدرت تخمین‌ما. برای از بین بردن تمام جزایر انگلستان‌یك بمب تخم‌مرغی کفایت میکند .

ــ کجاست این روزها ؟

ــ طبعاً به عقل راست نمی‌آید اما واقع خواهد شد. درهرحال مابین مسایلش کاری نداریم آنچه می خواهیم پول‌است واین‌ماده قیمتی مارا ازدربدری وقاچاقچی بازی نجات داده به ثروت وسعادت میرساند .

مارك نگاهی بسوی هوتل افکند. دختر جوانی اززینه های تراس هوتل پائین می‌آمد دختری بود بارنگ قهوه‌ئی تیره وانبوه‌موهای سیاه. پیراهن سپید پشت بازی بتن‌داشت شیوه رفتار، متانت چهره وزیبائی اصلیش برای یك لحظه چشم تمام مردانی راکه درساحل بودند، بخود خیره کرد .

مارك باانگشت خود اورا به شیبل نشان داد: اینك می‌آید. شیبل فوراً ازجابلند شد وگفت: ملکهٔ بیابانها... یك سفر دوبدو تافاصلهٔ طولانی بااو واقعاً لذت بخش است خوب مارك پیش ازحرکت یکبار بامن ملاقات کن. نمبر اتاق من ۱۰۸ است .

ــ خوب .

ــ من بجستجوی راهی استم که بتوانیم بسهولت اورا به «مینوس» ببریم. بی‌آنکه کسی‌را درجریان بگذاریم‌مامشغول یکسلسله کار های سری استیم، میدانی‌که کارمااساساً همین است. بتوهم یك مژدهٔ کوچك دارم. می‌خواهم داخل سرویس مخفی انگلستان‌شوم توچه فکر میکنی ؟

این راگفت وحرکت کرد ومارك بادهان‌باز درجائیکه نشسته بود باقیماند. وقتی دختر جوان باو نزدیك شده باآنهمه زیبائی‌باشکوه وجاذبهٔ خیره کننده کنار اونشست، کم کم دوباره توانست افکار خودرا تنظیم کندوازآن حالت گیجی برآید. بیکی ازگارسونهائی که دوان دوان برای مهمانان ساحلی نوشیدنی های رنگارنگ می‌آوردند، اشاره کرده فرمانداد: یك بوتل لیموناد برای دختر جوان بیاورد. بعد بسوی اوبرگشته اظهار داشت:

ــ چه حال دارید ؟

دختر جوان سر خودرا باتاثر جنبانیده جوابداد :

ــ چندان خوب نیستم. یکبار دیگر بمن نشان بدهیدازین انگشترچطور میشوداستفاده کرد؟ من نتوانستم موفق شوم.

فصل سوم

چهرهٔ سرخ لویس ازعرق میدرخشید. پیراهنی‌که بتن داشت مثل صافی دیگ آب چکان شده بود. کلبه خیلی کوچك بود. هوای دم کرده داشت وبوی ماهی خام آمیخته‌بابوی شراب جداً اذیت کننده بود. دربیرون نیز گرما وضعی کشنده داشت. برقیکه ازریگهای صحرائی درپرتو آفتاب انعکاس میکردچشمان لومیس را بدرد آورده وبهمین دلیل بازهم بهوای داخل کلبه شکر می‌گفت. ساکنین‌کلبه هرچند درجای خفتهٔ خود ازناراحتی تب‌وتلاش داشتند، زنده شمرده میشدند. وقتی لومیس اظهار کردکه داخل کلبه خیلی تاریك است

مامور پولیس جوان‌که همراه اوبود بشتاب پنجرهٔ کلبه راکشود وپرده آنرا عقب زد. شعاع آفتاب بلافاصله تاریکی غلیظ را ازهم پاشید. لومیس یك لحظه به صورت ماهی‌گیر پیر وزنش خیره شد. چنان بنظرش آمد که آنها ازاینکه دوتازه وارد بزبان انگلیسی‌حرف میزنند، خوشحالند. ولویك کلمه ازصحبت آنهارا نمی‌فهمیدند معذلك آواز ولحن لومیس درآنها ایجاد اطمینان میکرد. چهره هایشان پوشیده ازشیار هائی بودکه نشان گذشت روزگاران را درخود حفظ داشت وهردو چهره های سرد، مغرور وجدی یونانی بود. باوجود کبرسن نیرومند وبامقاومت معلوم می‌شدند. این خصوصیت طبیعی ونژادی آنان بشمار میرفت .

اکنون روشنی تاتاریکترین گوشهٔ کلبه پهن شده بود. آنجا یکنفر دیگر درمیان‌لوازم ماهی گیری برو افتاده .

ناتمام

بقیه صفحه ۲۶

علل بزرگ و تاثیرات آن

از راه چپ پشت دفتر بروید و دروازه دو م صبر کنید من بشما نشان میدهم .

تایلر در حالیکه بسوی کورد می دید گفت از هیچ کرده بهتر است توکدام فرمایش‌داری؟

کورد بدون آنکه حرفی بز ند سرشرا شو ر داد فالون از پشت سر صدا کرد :

«من کمی گوشت مغز بـا نا ن می گرم .

تایلر غرشس نمود : «تصور می کنم دو بار بشما خاطر نشان کرده ام‌که صدایتان نبر آید .

«هر طوری میل شما است .»

(فالون ! اگر من بجای شما بودم این مرتبه حرفهای را که می زنم درست بخاطر می سپردم.)

کورد اسرار ورزید :زود با شس عجله کن ساند ویچ برایت بر دارو زود بر گرد کـه معطل نشویم جانی زود باشس راه دور و دراز ی در پیشس داریم .)

تایلر از موتر فرود آمده از عقب پیر مرد روان شد و گوشه عمارت دفتر را دور زده بـه یـك دروازه نزدیك شد کوردبا چشمهای فشرده آنها را می دید زیرا آفتاب مستقیما از سمت مقابل می تابید سپس به طرف فالون بر گشت .

«آخر چرا شما سر عقل‌نمی آییدو درست فکر نمی کنید ؟ »

(ایکاشس می توانستم عین سوال را از شما می کردم .)

بر نرکه پهلوی دست فا لو ن نشسته بود بوی اخطار کرد آرت آرام باش‌فالون‌دهنش رابه‌طرف‌برنر کج کرده گفت : «به جهنم ، من ... » کورد در حالیکه پیشانی اشرا پر از چین ساخت بطرف فالون دیده اظهار داشت :

(شما نمی توانید بسادگی از آن دست بر دارید و باید همیشه باعث سر گردانی ما بشوید؟ وشما نـمـی توانید لااقل دهنی لعنتی خود را ببندید چطور ؟)

چشمهای سیاه و نگاه تند فالون با چشمهای کورد لختی موا جه شد و آنها همدگر را خاموشانه به هم دگر دیدند صورت آندو بسیار باهم نزدیك بود برنر دچار ناراحتی و عصبانیت شد .

« آرت ... »

(کورد فر یادکشید) بهتر است بـه حرفهای برنر توجه کنید او نسبت بشما عاقلتر است فالون سکو ت ا ختیار کرد معهذا دستهای متشنج خودرا بهم‌میسا یید،گاهی مشتهارا گره میکرد و زمانی کف های دست رابهم می چسپاند ولی د ستبنـد مجا ل باز کردن دستها را به او نمیداد.

بقیه در شماره آینده

پخت و پز

کدام از مغز ها را چهار قسمت‌کنید یکصدو ده گرام رو غن را داغ‌کرده، هر قسمت از مغز ها را داخل مایع تخم مرغ و آرد کرده با قا شـق بیرون آورده در روغن بیا ندا زید. وقتی سرخ شد و دم کرد از رو غن بیانـدا زیـد ، وقتـی کـه سـرخ شـد دم کـر د از ر و غـن بیرو نش کنید. سپس ۳۷۵ گر ام کچالو را جو ش داده پو ست کنید ودر ظرفی ریخته کمی مسکه روی آن بگذارید و گرم نگهدارید.

هنگام خوردن مغز ها را درظرفی قرار داده وکچالو ها را به اطـرا ف آن گذاشته و گندنهٔ ریزه شده را رویش بریزید.

بقیه صفحه ۵۲

غسل دادن طفل

طفل را طوری بگیرید که سر ش روی بند دست شما واقع شد ه و انگشتان همان دست شما بغل های طفل را محکم گر فته بتوا ند.اولتر روی طفل و سپس سر طفل را با پارچه نرم بدون استفاده از صابون بشوئید. آب صا بون دار با یـك پارچه مر طوب‌در حالیکه یکی‌دو‌باربه تمام قسمت های سر طفل تما س نماید پاك شود. اگر پا ر چه بسیار تر باشد آب صابون بچشم طفـل رفته و سبب سو زش می گردد.

پیچرو اگام گوشه دیگری

بقیه صفحه ۱۹

یك مشورهٔ عمومی ویك تحقیق و سروی منطقوی به مشکلات خیلی زیاد دوره ها و کر نو لوجی مؤقتی آنرا تائید و یا تو ضیح نمود.

صورت اعمار و دوره های ساختمانی:

الف: تا جائیکه درسطح کا و ش ودرپارهٔ از حفاری قلبی مطا لعه آمد دورهٔ اول سا ختمانی کا و ش غیر قانونی نمبر (۱) مشتمل از یك ستو پهٔ مرکزی و عجالتا چندستوپهٔ دیگر که ستوپهٔمرکزی تو سط آنها محاط شده است و جود دا رد.

ستوپهٔ مرکزی از سا ختمانها ی اولی سا ختمانی معبد است ـ با ستوك خام و سنگ در یائی وکوهی و سنگ پر چال تا جائیکه دید ه میشد از سطح خارجی ستو پهٔ مرکزی کاوش نمبر (۱) بطر ف شرقی در حدود ۳۰ـ۱ سا نتی متر سطح و خلاء ئیکه قبلا وجود داشت وممکن ادامهٔ آن با ار تباط به معبد دومی تپه ادامهٔ د یگر ستو په ها بوده‌باشد.

از منه های پر حوادث تا ریخی مو ئید یك سلسله عوا ملیست که انسان های با ستا نی اندوره‌برویت تخیل ـافکار و تهذیب اجتماعی‌خود پدیده های هنری زیبای بو جو د می آورند و در پهلوی آن همه‌سامان مذهب و تقدس ار باب الا نو ا ع پیشوایان ورو حا نیون را در تحت شعاع هنر و پدیده ایکه شا لو دهٔ عشق و علاقهٔ ذهنی و بشری است تمثیل وتوجیه میگردید. چنا نچه ستوپهٔ مرکزی کاو ش نمبر (۱) نمایشگر استعداد هنری معماری و علاقه عمیق مذهبی مر دمان‌آن‌سامان بوده که در دوره های اولی حیا ت راهبی و دینی به اعما ران مبادرت ورزیده بودند. ولی تا جائیکه دیده میشود معبد حریق مد هش د ید ه ودورهٔ اول ساختمان یا متر و ك شده ویا اینکه تو سط حملات (انواز یون) بگا نگان آ ن عهد غارت ویا تخر یب شده است.

بعد ها مؤ یدان اعمار مجد د و زندگی جدید را آغاز نموده و به ساختمان بعدی از ۳و٤ شر و ع گردیده اند. چنانچه بعد از ستوپهٔ مرکزی سطوح دیگری بالای بوجود آمده که در چهار بخش عمده یعنی فرش اولی ، دو می، سومی و چهارمی انبا شته میشود.

کاوش نمبر (۲) تپهٔ پستکی‌الف:

در سمت شمالی کاوش نمبر (۱) کاوش دیگری غیر قانونی صو ر ت گر فته که میتوان بو ضوع درتعین وتائید کاو شگران آمو خته شد هٔ غیر مجا ز و حر فه ئی پی برد. این کاوش بصورت اخص از بالا ئی سطح تپه کار شده و بدون اینکه توجه برای از بین نبردن سطح خارجی ستو په و تزئینات مهندسی آن دا شته با شد همه ازبین ر فته ویا اینکه اکثراً تکه تکه شده‌است.

در کاوش نمبر (۲) قسمیکه د ر قبل تذکر داده شد یك دستبرد جاهلانه و بیر حمانه ما نند کا وش نمبر(۱) صورت گر فته و به اثراین کاوش یك ستو پهٔ مر کزی و دیگر ستو په های فرعی که غالبادراطراف آن میبا شند هویدا گردیده است.

هیأت مؤظف سروی و مطا لعهٔاین حوزه در بارهٔ کاوش های غیرمجاز نظریه داده‌اند که این عمل واقعابه سازمان علم با ستا نشنا سی‌بیش از پیش صدمه وارد کرده وبه‌مشکل میتوانیم دوره های سا ختما نی آنرا بادرنظر داشت کرنو لو جی آ ن تعین و چیزی بران گفت زیراکاوش گران بدون تو جه کاوش خودرا از هر سوی که میل شان تعمیل میشد انجام داده اند .

(ناتمام)

بقیه از ص ٤۱

باباشیخ فرید

موضو عات اشعار شیخ‌فر ید عشق، درد، فراق و مرگ میبا شد. با ید تذکر داد که مثل‌صو فیان دیگربرای فرید هم خدا محبوب بود.

در اشعار شیخ فرید مر گ هم تجلیل شده و بعنوان عروس بر ای زندگی تعر یف شده است.

فکر و فلسفه فرید بعداً تو سط کبیر داس و گو رو نانك موردتقدیر وتمجید زیادی قرار گرفت. حتی گورو نا نك که مؤسس مسلك سیکها بود بعضی اشعار شیخ‌فرید را در کتاب مذهبی خود داخل‌نمود.

بابافرید به زبان پنجا بی شعر میگفت آنها که زبان پنجابی را می فهمند میتوا نند از اشعار نغز ا و لذت ببر ند.

مردی با نقاب بقه

بقیه صفحه ۵۰

در راس این تشکیل‌اشخاص با هوش وزرنگی قرار دارند. البته ا ین جوانهای‌که بصورت‌نامنظم ازدرآمد دستبرد ها و سرقت زندگی می کنند در راس وجود ندارند . این چنین اشخاص برای کار های‌دقیق وقت وحو صله ندارند. آنها نقشه دستبرد شانرا سنجیده فو راً عمل میکنند یا به هدف می رسند ویا اینکه نقشهٔ شان به ناکامی‌انجامیده به چنگ پولیس می افتند . وقتی آنها پولی به‌کف‌می‌آورند به تقسیم آن می پردازند و آنگاه در یك نایت کلپ بازنان و دختران به‌معاشقه و عیاشی می نشینند .تا اینکه جیب شان خالی شده مجبور به دستبرد زدن مکرر شوند. اما بقه ها و سازمان آنها چند تن از اشخاص خبیر را هم بعضو یت خود درآورده که در خارج از تشکیل قرارداشته کار های‌فوق العاده‌را انجام‌میدهند)

ـ(و شما تصور می کنید که من یکی از آن اشخاص خبیر هستم؟)

ـ(عین چیز را من میخواستم بگویم . دستبردی که در منزل‌لارد فارملی زده شده ، کار یك نفر استاد است و کاملا به مهارت و استادی ساول موریس شباهت دارد.)

چشمهای تیز الك صورت بنت‌را برمه نمود اما هیچ حرکتی درقیافه بنت بمشاهده نرسید که دلیل ناراحتی او باشد .

بنت به آرامی اظهار داشت .(من ساول مو ریس را بخاطر می آورم. هیچگاه او را ندیده بودم اما درباره اش حر فهای بسیار شنیده ام. مگر او بمن شباهت داشت ؟)

الك لبهایش‌را جمع نموده‌سرش راروی سینه اش خم کرد وآهسته جواب داد: و قتی شما مطلبی را جع به ساول موریس میدانید ، اینراهم میدانید که او هیچگاه به چنگ پو لیس نیفتیده وهیچکس غیر از دستیاران خودش او را ندیده‌است وشخصی را سراغ ندارم که بگوید اگر یکبار دگر ساول موریس را ببیند ، او را خواهد شنا خت .

یك سکوت طولانی بر قرار شد و بنت در راه نز دیك شدن به موتر الك دوباره سرحرف آمد :

ـ «من به اند یشه و تصور ا ت شما اعتراض نمی کنم. شیوهٔ‌کارمن طوری بوده که باعث ایجاد سؤ ظن در شما شده است. اما من د لیل خوبی برای این کار خود دارم د ر مورد سر قتهای که همز مان‌باغیبت من از منزل بو قوع می پیوندد هیچ اطلاعی ندارم. واگر راجع به آ ن چیزی میدا نستم بطور حتم از شما پنهان نمیکردم. اما یك خوا هشی از شما دارم که درین باره درحضور دخترم حرفی نزنید.

ایلا در و سط در وازه باغ‌ایستاده بود که مو تر نز دیك شد وبادیدن الك لبخند از لبانش محو گر دید الك از روی شعور در یافت که اند یشه فعا لیت مجهول برادرش ومشکلاتی که رای به آن موا جه شده اسباب ترس وی را فرا هم ساخته است.

پدرش با کلمات کو تاه به او گفت: «آقای الك به اینجا آمده‌تاچند سوالی پیرا مون حمله با لای آقا ی گاردون بعمل آورند.» الك باخود فکر کرد که جان بنت چه مرد دروغگو یی است و قتی ایلا با الك تنها ماند، از او پر سید:« آ قا ی الك اتفاقی رخ داده‌است ؟»

ـنی ماد موازل ، هیچ چیزی نیست . من محض به خاطری اینجا آمدیم تا تجدید نیروی حافظه کنم. برادر تان‌به شهر بر گشته است؟)

ایلا بالحن مطمئنی پاسخ داد : (او دیروز شام، به شهر باز گشت ویقیناً کار مناسبی‌پیداکرده است.)

الك در پاسخ‌ایلا اظهار نمود : این مطلب را چندین بار شنید ه ام. من صرف امید وار هستم که درکار وبار رفقای خود شریك نشده‌باشد اما بهر حال شما می توانید بکلی آسوده خاطر باشید مادموازل بنت ! من اورا از نظر دور نمیکنم .

در شام همان روز باز پرس در حالیکه ازاشتباه خودسخت افسرده به نظر می رسید به دیك گفت : (نمی فهمم چطور شد که نسبت به بنت مظنون شدم . فکر میکنم شتابزدگی دوران بچه‌گی دوباره در من بیدار شده است و می بینم که روز نامه های عصر جریان سر قت را نشر کرده اند .

(ناتما)

ژوندون

(بقیه ازصفحه ۴۸)

جام جهانی یعنی چه؟

– (فیفا) یا فدراسیون بین‌المللی فوتبال در حقیقت فدراسیون بین المللی اتحادیه های فوتبال برگزار کننده این جام است که هرچهار سال یکبار مسابقات آن در یکی از کشور های عضو برگزار میشود و هر کشور فقط میتواند بایك تیم به نام تیم‌ملی دراین‌مسابقات شرکت کند.

– هر بازیکنی که در یکی از تیم های ملی بازی کرد از نظر فیفا متعلق به‌آن کشور بوده‌ونمیتواند درتیم ملی کشور دیگری بازی کند.

– مسابقات نهایی به اشتراك ۱۶ تیم برگزار میشود که از ان میان قهرمان دورهٔ قبلی و تیم ملی کشور میزبان انتخاب شده رسمی بوده و بدون شرکت در مسابقات مقدماتی روانه مسابقات نهایی میشوند و چهارده تیم دیگر از میان جمع شرکت کنندگان دورهٔ مقدماتی انتخاب میشوند، لازم به تذکر است که مسابقات مقدماتی در صورتی انجام میشود که تعداد شرکت کنندگان‌بیشتر از چهارده تیم باشند. این مسابقات مقدماتی بصورت منطقوی برگزار میشود.

– جایزه ای این مسابقات (جام جهانی) فیفا است که‌به فاتح مسابقات داده میشود، فاتح، این جام را چهار سال نزد خود نگاه داشته و هنگامیکه مسابقات‌دورهٔ نهایی بعد آغاز شد آن را به فدراسیون بین المللی می سپارد ولی نمونه ئی از آن راکه فیفا داده است برای خود نگاه میدارد، هرگاه کشوری سه بار فاتح جام جهانی شود، مانند برازیل اصل جام را برای همیشه نزد خود حفظ کرده وآنرا تصاحب مینماید. وفیفا جام دیگری را برای مسابقات‌میگذارد طوریکه در سال ۱۹۷٤ دیگر جام ساخته شده در سال ۱۹۲۸ دیگر وجود ندارد زیرا آن دیگر مال کشور برازیل است.

– هر کشوریکه در جام جهانی قدرت اشتراك رامی یابد یك‌لوحه‌ای یاد بود از طرف فیفا دریافت می نماید. و کشور های دوم، سوم و چهارم در جام جهانی یك‌یك تصدیق نامه نیز دریافت مینمایند.

– بازیکنان تیم قهرمان هر یك صاحب یك مدال طلا از طرف فیفا می گردند و بازیکنان تیم های دوم و سوم هر کدام یك مدال نقره را صاحب میشوند و برای بازیکنان‌تیم چهارم یك مدال‌برونز تعلق میگیرد.

– در مسابقات جام جهانی‌هربرد دو امتیاز هر مساوی یك امتیاز و باخت هیچ امتیاز ندارد اگر چند تیم از نگاه امتیاز مساوی باشند همان تیم غالب است که تعداد گول هایش نسبت به دیگران زیادباشد.

برای معلوم نمودن این نتیجه گول های خوردگی را از گول های زده کم میکنند حاصل تفریق هر تیم زیاد بود جلوتر می رود.

– وقت هر مسابقه قانوناً نود دقیقه است که در دو دور یعنی ٤٥ دقیقه‌ئی و در بین دو دور یك‌تفریح نیز داده میشود.

اگر در مسابقاتی که جبه ای نهایی داشته باشند در پایان‌وقت قانونی نتیجه مساوی باشدنیم ساعت وقت اضافی در دو وقت۱۵ دقیقه ای با پنج دقیقه استراحت بین دو دور مسابقه داده میشود و اگر باز هم نتیجه مساوی بود در زمان ومحلی که کمیته ای اجرائیه تعین می کند یا با موا فقت‌دومسابقه تیم تکرار میشود که درآن‌بارحساب وقت اضافی مطرح است والی اگر دروقت اضافی هم نتیجه بدست نیامد سرنوشت را با ضربه ای پینالتی تعین میکنند.

اگر باز هم نتیجه مساوی بود مسابقه ای سوم برگذار میشود و به همین صورت دوام پیدا نموده و بالاخره نتیجه حاصله ازان بدست می‌آید.

(بقیه ازصفحه ٤۹)

ورزشگاران لیسه غازی

دیگر ورزشکاران اصلا روی آنرا نمی بینند مثلا تورها همه برای فوتبال داده شده درحالیکه باسکتبالیست ها تا امروز روی‌آنرا ندیده اند.

در مورد اینکه آیا ورزشکاران لیسه غازی از جمنازیوم کلب معارف استفاده می‌کنند ۰۰؟ واگر می کنند به‌چه ترتیب ودر کدام موقع این عده سپورتمین هاچنین بیان داشتند:

استفاده از جمنازیوم اصلا مورد سوال نیست زیرا ماتنها در زمستان ازان استفاده می‌بریم آنهم در هفته ای سه‌روز از ساعت ۹–الی ۱۰ ونیم صبح اولا وقت خوب نیست زیرا اکثرا از خواب برخواسته روانهٔ‌جمنازیوم می‌شویم وقتی به‌آنجا می‌رسیم دوشك های پهلوانی رابرداشته رنگ بوکس را جمع کرده ووقتی به‌تمرین آغاز می کنیم می بینیم تقریبا چهل دقیقه از ۹۰ دقیقه وقت معینه‌ای ماگذاشته آنهم درمیان هوای کثیف وپر از گرد وخاك به‌تمرین آغاز می‌کنیم هنوز گرم نمی‌آیم که‌وقت پوره شده وماجمنازیوم‌را ترك میدهیم که‌به این صورت اگر خود ماشخصا بالای میدانهای پراز برف تمرین نکنیم از جمنازیوم معارف نمی توانیم بدرستی استفاده نماییم.

باسکتبا لیست های لیسهٔ غازی یکباردیگر این نکته راتایید کردند که‌تیم باسکتبال این لیسه حاضر است با هرتیم که آرزوی مسابقه را داشته باشند در هرجایی‌مسابقه داده وثابت سازند که‌در معارف رقیب‌ندارند وهم از همه ورزشکاران آرزو بردند تا با احترام به اخلاق ورزشی لاف وگزاف رادر مصاحبه ها کنار گذارده حقایق را بگویند.

بقیه از صفحه ٤٠

دنیای خنده آور..

موقف نسبتا تاثر آور والکولیزم سرو کار دارد.

سایمن اخیرا اظهار داشت من چندین بار روی آن عبورنمودم . اول جنبه کمیدی وبعد تر اثر آنرا درنظر گرفتم که‌باعث‌اخلال اذهان منقدین وتماشاچیان گردید سایمن به‌خنده های دوامدار اعتقاد ندارد درحقیقت درهریك ازین دو اثر آخرینش چندین وقفه سوالاتی بین خنده ها وجود دارد.

بادر نظرداشت الکولیزم ،بیکاری مریضی های روحی در (محبوس افنیوی دوم) طلاق وکهولت‌وحملات قلبی در (پسران‌آفتاب)حقیقتا کدام موضوع غیر قابل تماس باقی نمانده است .

اوه –معلومدار – من درباره مریضی های مهلك که امکان شفایابی درآن‌کم‌موجوداست چیزی نمی نویسم . من موضوع مریضی‌روحی رادریك (محبوس) قسمی بیان داشتیم که‌به ذات خود مهلك نبود.

موضوع روی یك انسانی که از درز هاپارچه پارچه شده امایك تهداب متین در عقب خود داشته چرخ میخورد . وی دارای زن ـفامیل قوت وجوانی بودوکدام موضوع حقیقی تراژیك دران وجود نداشت پس مابا او خندیده میتوانستیم

حتی راه های آوردن مرگ به‌شکل کمیدی آن وجود دارد وراه های غیر قابل تماس هم موجود است. بطور مثال من هیچگاه‌دربارهٔ مرگ یك طفل چیزی نخواهم نوشت . تا جاییکه، یك راه برای نجات ازیك موقف موجود است درقالب یك کمیدی گنجانیده‌شده میتواند .اما اگر آن راه موجود نباشد من به آن‌تماس نخواهم گرفت. »

جدیدترین اثر نیل سایمن که توقع‌میرود در اواخر امسال در برادوی نمایش داده‌شود میتواند درقالب جدیدی که‌وی طرح نموده یك استثنا باشد. یك پروژه طویل المدت بذله گویی که از داستان های کوتاه اقتباس شده ویا الهام گرفته است میباشد وی همچنان روی یك کمیدی بدون عنوان در مورد روابط فی مابین سه زوج دهاتی کار میکند . اگر کار طبق دل خواه پیش روددر سال ۱۹۷٤ عرضه خواهد شد .

بناغلی سایمن سرور را ازیك سبك درامه نویسی که خودش نظریات بیشتر نسبت به تماشاچیان خود درمورد ختم‌آن ندارد حاصل مینماید که منتج ازبین رفتن نظریات میگردد وی اعتراف میکند که درمورد کارخوب‌واینکه چه‌چیز کارمیدهد مطمئن نیست.

اینست قسمیکه ماشین نیل سایمن کارمیدهد.

بعداز محبوس من درمورد اینکه دران‌سال چه‌بنویسم فکر میکردم روی یك تعدادمفکوره هانقشه طرح نموده امادرعمق ذهنم میدانستم که‌میخواهم درامی درمورد شرکای تجارتی بنویسم .برای چندروز بالای میز خودنشسته وفکر میکردم بعد آنرا رهاکرده برای چند روز بیرون رفتم وقتی مراجعت کردم فیصله نمودم که‌آن موضوع طرف پسند من نیست.من تماشاچیان را تخیل کرده نمیتوانستم که‌تمام شب نشسته دو مرد پیر رادریك اتاق یك هوتل بد منظر تماشا کنند. بناء آنرا رها کرده وشروع به‌نوشتن یك درامی درمورد دوپیر مردیکه شرکای تجارتی بوده ویکی دیگر رامتهم به‌تقلب چندساله مینمودنمودم . هنگامیکه صحنه اول راتکمیل نمودم یك ماه رادر بر گرفته بود. بعدآنرا گذاشته وقتی چندروز بعدآنرا خواندم ناراضی بودم وباخود گفتم یك چیز ناقص دران وجود دارد.

بعد شروع به نوشتن درامی کردم که دران یك داکتر جوان عاشق یك رقاصه بالت که مصاب به‌مریضی روحی بود شده بود. آن رقاصه مدل یك دختری بودکه من میشناختم که برای‌یك لحظه نورمال بوده بعد دفعتا بی اراده میشد . وهمواره روی شانه های معشوقه بود .این موضوع قابل تماس رادر زندگی حقیقی تشکیل میداد . وقتیکه پرده اول‌آنرا تکمیل نموده متوجه شدم که‌نمیتوانم‌باآن‌دست وپنجه نرم کنم زیرا بسیار تاثرآوردبود.

به این ترتیب سه‌ماه گذشت و من کدام درامی برای فصل آینده نداشتم.

درباره موضوعات دیگر نیز فکر کردم و هیچکدام را قابل قبول نیافتم نگاه ثانی در پرده ای که تکمیل نموده بودم انداختم و مجددا آغاز به نوشتن آن کردم که دونیم ماه نوشتم درام در بر گرفت پس به این حساب من شش ماه را صرف (پسران آفتاب کردم) که‌فقط سه ماه را نوشتن آن‌در بر گرفت .

وی از نگاه افکار ونظریاتش نیز احترام میشود عده زیادی طالب کمایی وی درقسمت بهتر ساختن سکریت های تیاتر میشوندامّاوی فقط عده محدودی را انتخاب میکند .اخیرا درمورد حذف جملات ناموس در یك کتاب موزیکال جدید بنام (سی‌سا)موافقت نموده وموفقیت آخرین کتاب مدیون زحمات وی‌است .

درقسمت طرز دید اخیرش سایمن میگوید

من فکر میکنم جهان تااندازه ای‌احساس ظرافت‌خودرا ازدست داده است.مادر حقیقت دریك عصر بیهودگی مانند دههٔ۲۰و۳۰زندگی نمیکنم . خداوند میداند که مامشکلات زیادی رانسبت به موجودیت دیپرشن (تاثر) در مملکت متقبل میشویم . این یك‌کارطاقت‌فرسا نیست که بیرون رفته ووقت خودرا بخوشی بگذرانیم تصور نمیکنم جهان آنقدر وظیفه شناس باشد. اکنون بادر عقب گذاشتن دوجنگ تغییرات انقلابی گفتار هاخودرادر یك وقت خطرناکتر احساس میکنیم همین است که ازکمیدی بخوشی استقبال‌میگردد اما کدام زمینه ریشه گیری عمیق برای آن موجود نیست .

(بقیه ازصفحه ۲۱)

اتاترک وتولد ترکیه

درسال ۱۹۲۸ قانون اساسی تجدید نظر شد والفبای لاتینی جای الفبای قبلی راگرفت واین نقطه چرخشی تاریخ ترکیه معاصر است.

درسال ۱۹۳٤ به‌زنان ترك حق سیاسی داده شد ودرین وقت حتی ممالك اروپایی‌چنین حق‌رابه زنان نداده بود.

خطوط سیاست خارجی جمهوری درکلمات «صلح درداخل و صلح در خارج» تبلور یافت .

آتاترك قاید،ناجی وبنیان گذار جمهوری ترکیه بتاریخ ۱۰ نوامبردر۱۹۳۸ در قصر دولما باچ استانبول جهان را پدرود گفت. وبدنبالش یك ترکیه مستقل‌وقدرتمند بجای گذاشت .

دنړۍ دټولو ډاکترانو

دتشخیص په مرسته زیات بریا لیتو بو نه لاس ته راوړی.

په وروستیو لسو کلو کښې په شوروی اتحاد کښې دزیاتو ناروغیو دتشخیص او تداوی په برخه کښې لههغی جملې څخه دشرائینو دتصلب دناروغی په تداوی کښې ګټوری او ستری نتیجې لاس ته راغلی دی . اوس‌اوس په شو روی اتحاد کښې دانسان دعمر اوږد والی په منځنی ډول ۷۰ کلو ته رسیدلی دی چه دغه کال ورو ستی حد نه شمیر ل کیږی.

کومې څیړنې چه دزیا تروهیوادو پهلویو علمی مرکزو نو کښې اودغه راز په شوروی اتحاد کښې چیری چه داور ګانیزم دزړ ښت د علت‌اود زړیدو دژر را رسیدو د مخنیوی د څیړنې‌دپاره‌مخصوص‌انستیټو تونه تاسیس شویدی، سر ته ر سیږی ، څرګندوی چه انسان کولای شی په منځنی ډول زیات ژوند و کړی.

دسر طان نا رو غی چه د انسا ن لهډیرو خطر ناکو نا رو غیو څخه ده او علوم تر اوسه پوری دهغی سره دمبارزی دپاره پوره او اغیزه نا ك وسایل په لاس کښې نلری،دمعاصر طب له پیچلی او مشکلو مسأ لوڅخه ده. تر او سه لا ددغی نا روغی دپراخیا او ددی علت کشف شو ی نهدی. نه یوازی دټپونو پیژندلو په خانګه کښې متخصص ډاکتران بلکه زیاتره نور متخصصین چه په از مو ینځیـــو او کلینیکو نو کښې فعالی چاری سر ته ر سوی، پهدغه برخه کښې زیات اړیکی سره لری.

په ورو ستیو و ختو کښې پــه طبی څیړو نو کښې دسر طان‌دځینو هغو شکلونو د کشفولو پـه برخه کښې دډاډ وړ لید لی کیږی چــه دویروس یا ځینو کیمیاوی موا دو سره چـــه په ناوړو شرایطو کښې دانسان په ار ګا نو نو اود ارګانیسم په سیستم باندی منفی اغیزه کو ی، تړسلوی.

اوس اوس دپو هانو څیــړ نه دسلولو دمطا لعی په سطح کښې‌ده. ډاکتران بـــا ید دانسان درو غتیا څارنه دهغه دژوند له لو مړیو وختو څخه شروع کړی .

اوس اوس نه یوازی د سر طان دراز راز شکلو نو د تشخیص او د انکشاف دمخنیوی په بر خه کښې دموثرو متودو نـو څرنـه کیږی ، بلکه ددغی نا روغی دتشخیص‌مطالعه هم جاری ده، څکه چه په لو مړ ی مر حله کښې دمعا لجـی د پا ر ه اقدام په ښې نتیجې ورکړی .

باید وویل شی چه دخطر نا ك پړسوب د تداوی دور نما پهلومړی درجه کښې دجراحی متـــو دو نو دتکامل په نسبت دکیـــمیاوی او بیو لوژیکی و سایلو دلـــټولو سره اړیکی لری. په حقیقت کښې مو نږ اوس دا سې مر حلی ته رسید لی‌یو چه کولای شو نه یوا زی د انسان ورخیرمه مواد هم‌دجراحی عملیاتوپه ورخیرمه مواد هم دجراحی عملیاتوپه وسیله لیری‌کړو اوانسان هم‌دغه‌راز عملیات زغملای شی اوپه دی ډ و ل دسرطان دناروغی دتداوی دمجموعی مسألی دحل دپاره لاره اوار یږی.

دطبا بت علوم په آینده کښې هم زیار باسی داسی عمومی اغیزه ناك وسایل پیدا کړی چه دد غسی‌جراحی عملیاتو دسرته رسولو ضرو ر ت‌له منځه یو سی. دجراحی‌په ځینـــو عملیاتو کښې دا امکان شته چه دیوه له کاره لویدلی غړی په ځای لهیوبل غړی څخه چه دانسان یا حیوان لـه بدن څخه اخیستل شوی وی، کا ر واخیستل شی. و یلای شو چه دغه مسأله په فنی لحاظ حـــل شویده، دجراح دپاره دومره زیات ګران کار نهدی چه دیوه غړی په ځای بل غړی پیوند کړی. دزړه‌سږوا او پښتورګو پهشان دغړو دپیوند د مشکـل‌سره سره دغه ډول عملیات کله کله پـه بریالی توګه سرته ر سیږی. پـه سل ګونو تنه چه دجراحی د غسی عملیات وربا ندی شو یدی، خپـل ژوند جراحی په عملیا تو پـوری مدیون ګڼی. مګر مونږ تائید ولای نشو چه دغه مسأله حل شوی‌شمیرل کیږی. په زیاتـــرو هیوا دو کښې د سترګو د قرنی د پیوند په برخه کښې دهـــغه متـــود په بنا چـه پرو فسور فیلا تف دشو روی اتحاد پوه طرح او تنظیم کړیږ، په ډ ېر پوری تجربې لاس ته را غلـی دی، دغه ډول عملیات معمول شو او پـه زرګونو تنه خلك له ړوند والی څخه خلاصون پیدا کړ.

دسوځیدو اپـه مـــواردو کښـی دپو ستکی پیوند په بر یا لی تو ګه سر ته ر سیږی اودا امکان هم شته چه دانسان ر ګو نهپه زیات‌اوږدوالی کښې تعویض شی. خو ددی سر ه سره دبدن دغړو دپیو ند په مسأ له کښې تر اوسه لا داسې شیان شته چه حل شوی نه دی. دنو رو مسألو پهشان ددغو مسالو پهحل‌کولو کې مهم ټکی دادی چه نه یوازی ډاکتران بلکه دمختلفو څانګو متخصصین هم چهد ډاکترانودپاره‌آلات اودستګاه‌وی دوا ګانی او کیـــمیاوی تر کیبات برابروی، ګـډون و کړی. یوازی ددغسی ګډی همکاری پـه صورت کښې دپه زړه پوری علمی کشفیاتو انتظار ایستلای شو.

بقیه صفحة ۲۳

آرام

- همین حالا شما مستقیما بکار هنری اشتغال ندارید ،علت‌کناره‌گیری‌شما ازکار مداوم درساحه هنر چیست ؟

آرام می خندد:

- هنر مند محیط ما نباید انتظار داشته باشد تا ازطریق هنر شکم خودرا سیرکند، زیرا هنوز هم مشکلاتی است وهنر مندان گاهی جمع میشوند وگاهی دوباره پراگنده میشوند، بهر حال در زمینه هنر مثل سایر زمینه های زندگی امید قوی پیشرفت‌وتحول دردل هر هنر مند وهنردو ست ایجاد شده که البته‌علت آن‌استقرار رژیم‌جوان‌جمهوریت است، این رژیم آلودگی های جهان هنررا هم مانند آلودگی های دیگر خواهد زدود...

من فعلا بکار غیرهنری اشتغال دارم‌ولی هروقت از من بخواهند تمثیل کنم پاسخ منفی نخواهم داد، چنانچه تقاضای افغان‌فلم راهم لبیك گفتم وحاضر شدم درفلم نقش منفی را بازی کنم

می پرسم :

- برای پیشرفت هنر در کشورپیشنهادی هم دارید ؟

پاسخ میدهد:

- قبل برین صاحب‌نظران همیشه‌درمورد هنر ها در کشور ما نظریاتی ارائه کرده‌اند منتهی این نظریات درساحه عمل‌بکار گرفته نمیشد، فکر میکنم بااین تحول عظیم‌زندگی دگر موانعی که سر راه هنروهنر مندقرار

صفحه ٦٦

داشت نمیتواند سد راه پیشرفت هنر گردد حال بعد از ین وضع هنر روبه‌بهبود میرود ومن لازم نمی بینم خودم اظهارنظری بکنم.

- به‌نظر شما فعالیت هنر تمثیل فعلا قناعت بخش است ؟

- این سوال شما دوجنبه دارد، نمیدانم ازنظر کیفی پر سیدید یا ازنظر کمی..از نظر کمیت فعلا قناعت بخش‌نیست. خودفکر بکنید، اگر نمایش در کابل ننداری دایر میشود کابل ننداری برای ساکنان خیرخانه مینه، سید نور محمد شاه‌مینه، کارته پروان وسایر نواحی چقدر فاصله دارد؟

ایکاش کسانیکه سینما های شخصی ساخته اند، عمارت سینمارا بشکل تیاتر هم‌میساختند تا وقتا فوقتا نمایشات هنری درهر سینما تیاتر دایر میشد .

- آیا هنر مندان حاضر میشوند درهر تیاتری کار کنند ؟

- چرانه ...؟ ما بارها به ولایات سفر کرده ایم ودرآنجا نمایشاتی دایرنموده‌ایم..

- زینب ننداری برای‌نمایش تیاترچطور است ؟

- خیلی مساعد است ومن نمیدانم چرا بفکر فعال ساختن تیاتر در زینب ننداری نشده اند، درآنجا سالها قبل نمایشاتی‌دایر شده است... به‌جواب سوال‌قبلی تان‌اضافه میکنم کهښاغلی خیرزاده درتیاتر خیلی زحمت میکشد وفعلا هنر مندان در چوکاتی جمع شده با رضایت خاطر حاضر به ادامه کار هستند .

می پرسم :

- بهترین خاطرهٔ‌خودرا قصه کنید؟

آرام می خندد:

- بهترین خاطره ام، بهترین روزهای زندگیم و بهترین افتخاراتم را در زندگی فقط درزندگی هنری ام میتوانم سراغ کنم، زندگی هنری برای من همیشه خو شایند بوده است ...

- شما درفلم سوار کاران هم همکاری نموده اید ؟

- بلی درفلم سوار کاران من «دبل» عمر شریف بودم تمام قسمت هایی که‌ازدور ویا پشت سر فلمگیری شده من هستم وصرف زمانیکه چهره سوار کار نشان داده میشود از عمر شریف استفاده شده...

- راجع به هنر فلم سازی چه‌نظردارید؟

- من معتقدم که هنر فلم سازی‌در افغانستان به پیش خواهد رفت‌زیرا‌مامناظر خوب داریم داستان های محیطی خوب‌داریم وهنر پیشگان خوب .. درکشور ماقیافه ها وچهره هایی است که خیلی بدرد فلم میخورند ... زما نیکه با آرام صحبت‌میکردم گاهگاهی زن هنر مندش زرغونه که درفلم «اندرز مادر» نقش (فتنه) را بعهده داشت نیز وارد صحبت میشد، چنین حس کردم که این زن وشوهر هنر مند زندگی خوش وباسعادتی دارند. آرام پنج سال قبل‌با زرغونه ازدواج کرده وثمره این ازدواج‌سه طفل است ، آرام پسری هم از ازدواج‌اول خود دارد.

آرام تادم در مرا همراهی میکندوباصمیمیت زیادی دستم را می فشارد، من در حالیکه ازگفتگو با هنر مند سابقه داری مانند‌او راضی هستم باوی وداغ میکنم‌تا یاد داشت هارا برای نشردرمجله تنظم نمایم .

بقیه از صفحه ۳۸

دزړه خبرې

دا پخپله د سختیو سره دمقابلی مشق او تمرین دی، دا پخپله ښیئی چه د مینې په لاره کښې ربړو نه او تکالیف باید و منل شی او کله چه انسان دمشکلاتو سره پــه مبارزه کښې شو، نو خود په خوده د قو ی عزم له بر کته کا میابی اوبریا لیتوب لاس ته راځی، همد غه د مو فـقیت احساس دی چه په نیکه ر غی ا و سعادت تعبیر یږی... نو یکار دی‌چه همیشه دځان، کورنی او ټو لنـی دخوشالی په خاطر دعصر دهرډول مشکلاتو سره‌مبارزه وکړو، دطبیعت لهمنابعو اود انسان د هنری پدیدو (څریکو) څخه پوره پوره ګټه واخلو او پدی ډول یوه نیکمرغه، هو ساو بسیا ژوند و کړو .

(تربلی ګنی پوری خدای پامان)

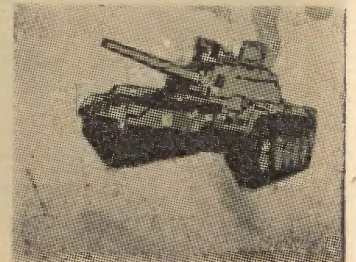
ژوندون



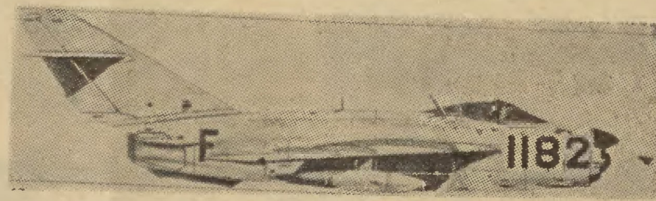
۱۶روز در میان خون و آتش

حمله به غرب کانال سو یز

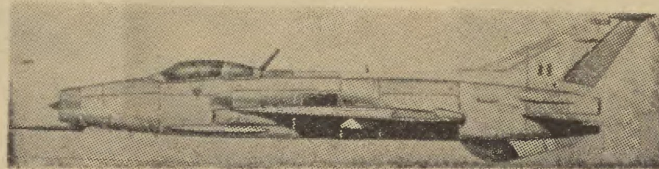
اسرائیل در دومین هفته جنگ موفق شد با استفاده ازعکس های هوائی که‌توسط طیاره های خار جی گرفته شده بود به‌جنوب کانا ل سویز وارد شد. اسرا ئیل در ین حمله که هدف آن محاصر سا ختن قوای مصر در سینا از عقب بو د ازتانك های روسی که در جنگ ۱۹۶۷ازمصر به غنیمت گر فته بود واز یو نیفورم مصری استفاده کرده آن‌دسته ازقوای خودرا وارد غر ب کانال سویز کر د عسا کر اسرائیل به زبان عربی‌بخو بی‌حرف می‌زدند . قاهره گمان میکرد ا ین حمله اسرائیل يك حمله کما ندوئی



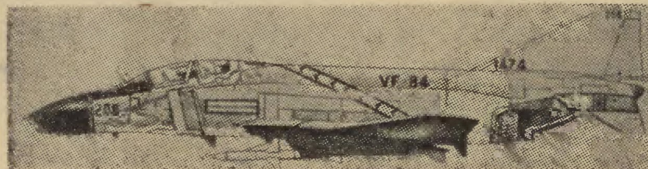
است وتا ۴۸ساعت ازحقا یق امر مطلع نبود در حالیکه اسرا ئیل با کمك پلی که ساخته بود پیو سته قوای تازه وارد غرب سویز میکرد. طیاره های اسرائیل نیز با پرو از های کوتاه قوای آن کشور را یاری میداد طوریکه از خبر های واصله برمی آید قوای فلسطین قبلاً از ین حمله اسرائیلی‌ها به افسرا ن‌قوای سوم مصر اطلاع داده بودند و لی آنها به‌این خبر توجه نکردند د ر نتیجه مصر ازین نا حیه شکست جبران ناپذیر خورده بطور یکه اسرائیل حتی بعداز اور بند نیز در غرب کانال به‌فعالیت پر دا خت وراه قاهره رابطرف مسیر سو یز بست ودرنتیجه۲۰هزار عسکرقشون سوم مصر درین شهر در محاصره اسرائیل افتاد وان عساکر شجا ع ٥روز بدون آب ونا ن‌کافی زندگی کردند ولی در مقابل اسرا ئیل تسلیم نشدند.



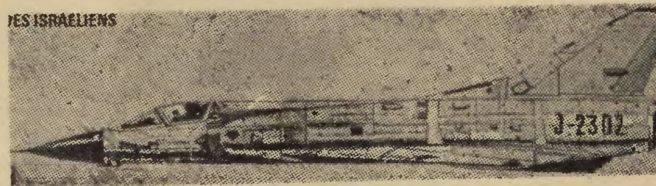
طیاره مك ۱۷ قوای هوائی مصر باسرعت ۱۳۰۰ کیلو متر فی‌ساعت پرواز



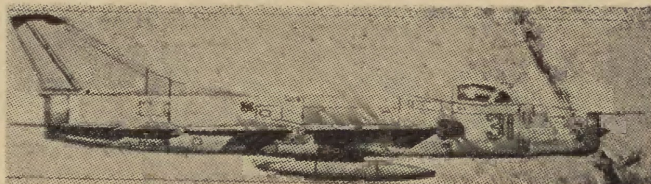
مك ۲۱ باسرعت ۲۲۵۰ کیلو متر فی ساعت پرواز



فانتو م ۲ مربوط قوای هوائی‌اسرائیل باسرعت ۲۹۸۰ کیلو متر فی ساعت پرواز



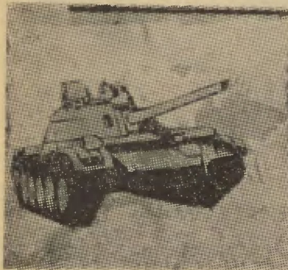
طیاره میراژ باسرعت ۲۵۷۰ کیلومتر فی ساعت پرواز



طیاره سوکوی مربوط قوای عربی‌مصر با سرعت ۱۴۶۰ کیلو متر فی‌ساعت پرواز

خطر بزر گ :

جنگ‌در دومین هفته خود وارد مرحله خطرناکی شد به این نحو که دو لت‌های بزرگ مانند امر یکا وشوروی علناً اعلام کردند که‌به یاری دوستان خود می شتا بند وهمزمان بااین اطلاع امریکا از راه بحر وهوا سیل سلاح عصری رابه طرف اسرائیل روان‌کرده وشوروی نیز به ارسال سلاح پردا خت هر دو قدرت بزرگ کشتی های خودرا در مدیترانه تقو یت کردند .



امریکا از آلمان سلاح زیاد به اسرائیل فرستاد و شو روی از کریمیه ارسال سلاح رابه عرب ها ازطریق یو گو سلاوی آغاز کرد. دوقدرت درین کار با اعلا م تیارسی حتی در مرحله جنگ نیز رسیدند.

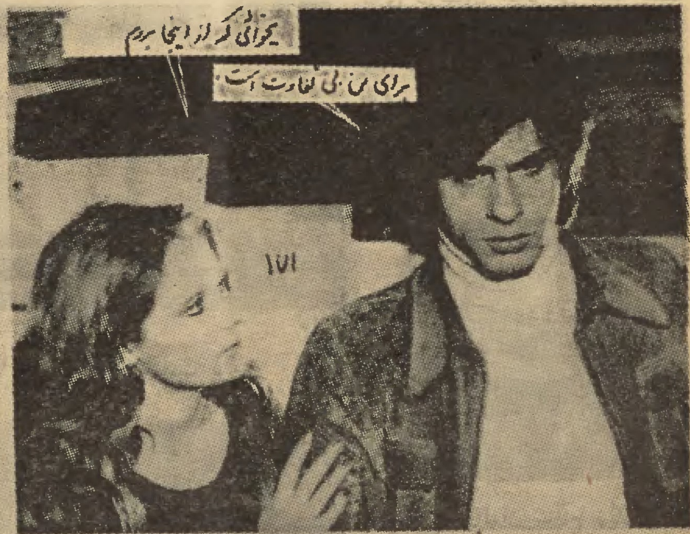
فیصله نامه شورای امنیت !

بالاخره بتاریخ ۳۰ میزان شورای امنیت از طرفین نزاع خوا ست اور بند راعملی کند ودر مواضع خود توقف نما یند . مصر واسرائیل اور بند راقبول کردند اما اسرائیل‌حتی‌بعداز اوربند به‌حمله در غرب کانال پردا خت و قسمت زیاد خاك مصر ررا تصر ف کرد که شورای امنیت در جلسه دوم از اسرائیل خواست به خطوط روز اور بند بر گردد اما اسرائیل تاکنون آن‌را نه پذیرفته است . و بدین ترتیب اوضاع‌بعداز جنگ‌هنوز آبستن حوادث جدیدی در شرق میانه است .

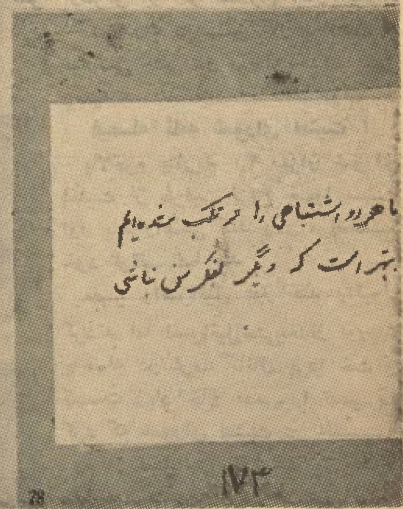
سرنوشت

در شماره های گذشته خواندید:

«واندا» دختر یست که‌در شرکت عطـــرفروشی یك وکیل دعوی بنام(ژیو) کارمیکند. یکی از همصنفی های دوره شاگرد ی اش‌است میرود ،وتصادفاً درآنجا یك همصنفی سابق دیگرش راکه «موریس» نام دارد وراکه‌یك‌بچه دلپسند است نیز ملاقات‌میکند. (موریس) و«واندا» متقا بلتاً به یکد یگـرابراز دوستی نموده وبعد از چندی باهم ازدواج میکنند . یك روز «واندا» مـیگویـدکه انتظار طفلی‌را دارد و دیگر نمیتواندکار کند. اما «موریس»بخاطر معیشت خــو دوهمسرش در پهلوی درس، بعداز چا شت کارمیکند چندروز بعدطفل تولد میشود . اما(ایرین) همینکه میشنود «مو ریس» بعد از چاشت کار میکند، متاثر میگردد . واینـــك‌بقیه داستان :












۱۷۶
میدانی یک فیلم دیدنی است.
ممکن است، ولی نمیتوانم با فکر آرام فیلم را ببینم.


۱۷۷
مطمئن هستی؟
تو باید همیشه یک دکتر عشقی در جیبت همراه کنی.


۱۷۸
کاملاً مطمئن، شاید تو بیشتر از بیست سال نداشته باشی اگر فرضاً بیست سال زندگی کنی، شصت سال از زندگی تو چطور خواهد گذشت؟
نمیدانم ... دنبال کار بهتری هستم و چیزی پیدا نمیتوانم.


۱۷۹
مادموازل، کرم خوبی دارید؟
خانم، ما یک نوع کرمی داریم که چهره‌تان شاداب شود.


۱۸۰
یک شب، «ولاندا» تصمیم میگیرد که با دوستش به سینما برود.
بیا «ولاندا»، داخل شویم.


۱۸۱
ولی بعد، یکشنبه «ولاندا» با «الزا» به رستورانی جهت صرف غذا میرود.
«الزا» باید ورزش کنی.
اینطور عصبی نباش.


۱۸۲
تو برایم انتخاب کن
میدانی که درست پیشنهاد کنی ... لیست را ببین و برایت غذا انتخاب کن.
باقی دارد

بقیه خبرها

انقلاب بری سعادت

وی دربیانات خودگفت که لازم است همه مردم افغانستان تحت رهبری قاید ملی ما بناغلی محمدداؤد برای تطبیق ریفورم های بنیادی که هدف جمهوریت میباشد سهیم گردند. قراریك خبردیگردیپلوم انجنیرپاچاگل به‌اتفاق والی پکتیا ازجریان درس وتعمیر ښوونځی سرحدات که درسال ۱۳٤٦ به مقصد تدریس جوانان‌وبرادران پښتونستانی ماتاسیس گردیده است بازدید نمود .

وزیر سرحدات مصارف وساختمان تعمیر لیلیه رامتناسب ندانسته هدایت داد تاموضوع بزودی تحت بررسی قرار بگیرد .

وی همچنان هدایت داد تعمیرسه منزله مدیریت سرحدات آن ولایت‌که برای پروژه پکتیابه‌کرایه داده شده است بعدازترمیم اساسی بصورت‌مکمل بدسترس‌مدیریت مذکور گذاشته شود .

قراریك خبردیگر دیپلوم انجنیر پاچاگل دراجتماع اهالی‌وشاگردان معارف لوی ولسوالی خوست بعدازابراز تمنیات نیك ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت به آنهامرام های جمهوریت رابرای اعتلای کشور وآرامی مردم مخصوصا طبقات محروم توضیح نمود .

نماینده باختراطلاع میدهد که درین اجتماع میرمن دیونه که بیش از شصت‌سال داردبه نمایندگی ازمیرمنهای ولایت پکتیا احساسات گرم‌وعمیق خودرامبنی برتاسیس رژیم‌جمهوریت درکشور ابراز نمود .

دراجتماعات دیروز اشتراك کنندگان شعار های زنده باد موسس جمهوریت ښاغلی محمدداؤد قایدملی ما، **جاوید باد افغانستان** آزاد بادپښتونستان ونابود بادخائنان ملی را باآواز بلند تکرار میکردند .

قراراطلاع بعدی نماینده باختراز گردیز دیپلوم انجنیر پاچاگل وزیرسرحدات بعداز ظهردیروز دراجتماع اهالی ومنسوبین لیسه کندرخیل ولسوالی سیدکرم ولایت پکتیاگفت نظام جمهوریت که ازخواست های دیرینه مردم مابودبه اثرفداکاری وازخودگذری جوانان اردوبه رهبری ښاغلی محمدداؤد قایدملی ماوبه یاری خداوند متعال درکشور مستقر گردید.

وی‌افزودبرماست تابه مقصدترقی وپیشرفت مزیدکشور دست اتحادبهم داده درراه تطبیق ریفورم های بنیادی نظام نوین سهم‌بگیریم.

مقابلتاچندتن ازمنورین، جوانان وروشنفکران ضمن خطابه‌ها، پیرامون‌مزایای رژیم‌جمهوریت هرنوع همکاری وازخود گذری راوعده دادند.

نماینده باخترعلاوه میکند که ښاغلی‌وزیر سرحدات هفت شام دیروز عازم کابل گردید.

دپولیس اکادمی فارغانو ته بری لیکونو ورکول‌شول

کابل دلړم ۱۵(ب): دپولیسو داکادمی دفارغانو بری لیکونه پرون ترغرمی وروسته دکورنیو چاروووزیر ښاغلی فیض محمدلخوا دوی ته ورکړل‌شول .

دکورنیو چارو وزیر دپولیسو داکادمی دفارغانو دبری لیکونو دور کولو په‌وخت‌کی دخلکواوهیواد لپاره دپولیسو دافرادو او منصبدارانو دخدمت کولوپه شاوخواکی مطالب بیان‌کړل اووی ویل دافغانستان دتاریخ په نوی پانه کی باید دپولیسو ځوانان‌چه‌دټولنی حقیقی خدمتگاران دی دهیواد ملی گټی په نظرکی ونیسیٔ اودعامه نظم اوامن دساتلو لپاره دی له هرډول قربانی اوسرښندلی نه‌ډډه ونکړی .

دکورنیو چارو وزیر فارغانوته دبر یالیتوب دمبارکی ویلوپه ترڅ‌کی دپولیسو داکادمی‌له ښوونکونه خوښی وکړه .

دپولیسو داکادمی قوماندان دغونډی په شروغ کی دپولیسو دتیر وخت‌اودنن ورځی سره سم دپولیسودښوونی اوروزنی داساساتو دتطبیق په‌باب یادونه وکړه اوزیاته یی کړه دی اکادمی په‌روان کال‌کی دوه دیرش تنه آمیساران چه نه تنه یی دښځو له‌طبقی‌څخه دی دپولیسو دمنصبدارانو په حیث ټولنی‌ته وړاندی کړیدی .

پدغه غونډه کی دژاندارم اوپولیسو لوی قوماندان، دژاندارم اوپولیسو دلویی قوماندانی دارکان رئیس دکابل امنیه قوماندان- داخلی اوخارجی استادانو اودپولیسو منصبدارانو گډون کړی ؤ.

دکورنیو چارو وزیر اودژاندارم اوپولیسو لوی قوماندان‌دغونډی په‌پای‌کی جنایی‌لابراتوار کتابخانه، داندا‌خت، دسینما دتعبیی خونه‌د وسلی اومخابراتی آلاتو دترمیمولو ورکشاپ روغتون دترافیکو خونه اوداکادمی موزیم مفصل وکتل .

کارگران پروان وتالقان تصمیم حکومت رابرای بهبود وضع اقتصادی کارگران سودمندمیدانند.

چاریکار ۱۲عقرب (ب): کارگران موسسات سمنت ونساجی جبل السراج ولایت پروان وکارگران نمایندگی برق تالقان ولایت تخار ازفیصله اخیر دولت جمهوری راجع به تعیین ساعات کار حداقل‌مزد وحقوق‌تقاعد کارگران ضمن محافلیکه روزپنجشنبه دایر شده بود استقبال نمودند وتصمیم دولت رادرراه رفاه وآسوده حالی کارگران وبهبود وضع اقتصادی آنها وافزایش تولیدات درکشور مؤثرخواندند.

همچنان آنها پشتیبانی شان رااز رژیم جمهوری کشور اظهار نموده برای تحکیم و تطبیق ریفرم های بنیادی هرنوع ایثارو فداکاری راوعده دادند .

کارگران موسسات مذکور توطئه اخیر خائنین راعلیه‌رژیم جمهوریت‌تقبیح کرده‌ابراز امیدواری نمودند تادشمنان وطن ومردم افغانستان به‌کیفر اعمال شان برسند .

مراسم باشعار های زنده باد ښاغلی محمدداؤد زعیم ملی افغانستان ، پاینده باد نظام جمهوریت خاتمه یافت .

نظام جمهوریت زمینه پیشرفت رابرای همه‌افرادکشور میسر میسازد

هزاران نفرازشاگردان ومردم ولسوالی رودات ولایت‌ننگرهارولسوالی‌قرقین وعلاقه‌داری فیض‌آبادولایت جوزجان علاقه‌داری کجکی‌ولایت هیلمند ولسوالی پنجوایی ولایت کندهار ، تیرین‌کوت ولایت ارزگان، ولسوالی دای‌چوپان ولایت زابل، ولسوالی پنجشیر ولایت پروان وولسوالی نجراب ولایت کاپیسا ضمن محافل ومارشها ازاستحکام نظام جمهوریت استقبال بعمل آوردند .

دراین اجتما عات عده ازروشنفکران راجع به مزایای نظام جمهوریت که مظهراراده مردم کشور میباشد صحبت نموده گفتند: جمهوریت عدالت اجتماع راتنظیم مینماید، زمینه‌پیشرفت رابرای همه افراد کشور میسرمیسازد .

آنهاهمبستگی جوانان رادرتقویه وتحکیم نظام جمهوری مؤثردانسته وریفورم های‌بنیادی رامتضمن یك آینده سعادت مندبرای همه‌مردم کشور خواندند .

دراین محافل نظام جمهوری رابهترین‌وسیله تامین آمال وآرزو های مردم افغانستان وانمود کردند .

آنهادربیانیه هایشان پشتیبانی کامل خودرا درپیشبرد اهداف جمهوریت جوان ابراز نموده برای بقای نظام تحت قیادت قاید بزرگ مابناغلی محمدداؤد وعده هرگونه ایثار و فداکاری رادادند .

آنهادرحالیکه فوتوهای ښاغلی محمد داؤد مؤسس نظام نوین راباخود داشتند شعار می دادند جاوید باد جمهوریت زنده‌باد قهر مانان انقلاب جمهوریت، دراین اجتماعات توطئه عناصر ضدملی مردم‌افغانستان بشدت نکوهش گردیده برای عاملین آن‌سخت ترین‌جزاء رامطالبه‌کردند کذابیش‌ازپنجهزار کارگرومنسوبین اداری ومسلکی پروژه وادی ننگرهار داوطلبانه حاضر گردیده‌اند تاروزانه یك‌ساعت بیشتراز وقت معینه‌کار نمایند .

یك منبع ریاست وادی ننگرهارگفت‌کارگران ومنسوبین طی یادداشتی نگاشته‌اند که بمنظور سهمگیری درتطبیق ریفورمهای بنیادی وترقی نظام جمهوری حاضریم تابیش‌ازپیش درپیشبرد پلان کارخدمت‌کرده وآنرا قبل ازبسررسیدن موعد معینه تکمیل نماییم .

کارترمیم عمارت

وزیراطلاعات وکلتور حین گذاشتن سنگ تهداب محوطه این عمارت ازتوجه حکومت جمهوری درراه انکشاف مؤسسات ثقافت ملی واطلاعاتی اظهارامتنان نموده وگفت با ترمیم مجدداین عمارت علاوه براینکه محل مناسبی برای آرشیف ملی ونسخ خطی میسر میشود قدم مثبتی درراه حفظ ونگهداری خود عمارت نیزبرداشته خواهدشد .

وی اضافه نمود وزارت اطلاعات وکلتورطبق هدایات ښاغلی محمدداؤد رئیس دولت و صدراعظم که دربیانیه خطاب به ملت درمورد مطبوعات کشور مندرج است وهمچنان‌باساس پالیسی کلتوری مصمم است وسایل تنویر افکارعامه راانکشاف وتوسعه بخشد .

قرار است درظرف چندماه آینده کارترمیم عمارت مذکورازطرف دستگاه ساختمانی‌افغانی تکمیل گردد .

درموقع تهداب گذاری احاطه این عمارت بعضی ازمامورین وزارت های اطلاعات وکلتور وفوایدعامه وریاست ساختمانی افغانی حاضر بودند .

بقیه صفحه ۵۱

حادثه درنیمی‌شب

تاثروغم اورادرهم فشرد .پنی لارینس دوست قد یمی آنتی بود. پنی لار ینس.او دردکشیده وبالاخره مرده بود. چه‌کسی درغم اوماتم گرفته بود؟ برید، همین بریدفوردکه تظاهر میکرد مادر کلانش زنده است !

لی میکوشید که ازنفرتش درمقابل برید فورد جلوگیری‌کند. چرا بریدفوردبه‌اودروغ گفته بود! چرا تظاهر به‌زنده بودن‌مادرکلانش کرده بود؟ چرا؟ چرااو تظاهربه‌زندگی کردن درخانهٔ کممدت‌ها قبل ازبین رفته وبه‌خرابهٔ مبدل گردیده کرده‌بود چرا؟ آیا اومیتوانست که‌باداشتن این احساس برید فورد رادوباره ببیند! حتی فکرکردن دربارهٔ این موضوع و بخاطر آوردن فریبی که‌برید فورد درحقش روا داشته بود اورا به‌ترس‌وامیداشت‌بترس از سبب خوش باوری اش. ترس ازبرای اینکه اودر گذشته هاجان برید فورد رانجات داده بود. مگرهمین لی نبودکه بیکس راصدا زده ودر حالیکه ازشدت تاثر میلرزید آقای بیکس رابه کمك طلبیده بود.

لی سوی موتر وان شد. گل های‌گلاب روی سیت قرارداشت .بطور غیر مترقبه‌آنرا ازجایش بلند کرده وسوی منطقهٔ‌که به‌فامیل لارینس متعلق بود روان‌شد. درآنجا ایستاد وگل‌هارابه آرامی روی‌قبرپنی‌لارینس‌گذاشت.

آن گل ها برای او ارزش فوق العادهٔ داشت. این گلها همان گلهایی‌بودکه‌برای‌او خوشی وسعادت به ارمغان می‌آورد اماحالا به شکل کابوس ترسناکی درآمده بود. بعدلی سوی موترش حرکت کرده وبسرعت سوی قصر ویورلی به پیش راند .

هنگامی‌که به آنجارسید ایزابل تامکینس مشاهده نمود که از دروازهٔ ورودی خارج گردیده ومکتو بهایی راکه باید پست‌میشدبا خود حمل میکرد. ایزابل‌از دیدن‌اودرتعجب عمیقی فرورفته وگفت .

-لی اچه واقع شده است !

لی دستانش راروی صورتش‌گذاشته وگفت .

-من افتیدم .

او میخواست که‌از کنار ایزابل ردشده و داخل قصرشود اما ناگهان احساس کردکه نمیتواند این‌کار راانجام‌دهد . ازراه رفتن‌باز مانده ودرکنار چوکات‌دروازه خم‌گردید. سوی چشمان‌ایزابل‌که حالا ازحدمعمول زیادترفراغ گردیده بود نظرانداخته ومتیقن شدکه همین حالابه‌یك نفر ضرورت دارد. شخصی‌که قابل اعتماد باشد.

ناتمام

ژوندون

بقیه صفحه ۱۷

انتیك و انتیک فروشان

می فرو شیم که اینکار هم پول‌خوبی عاید ما می سا زد وهـم از اشیای بیکار استفاده اعظمی میکرد...

جالبتر از همه این است که خود شیای کهنه ای خارجی نیز نز د توریستان بااهمیت بوده وعلاقمندان فراوانی دارد.

چاینك های شیشه یی، قطی های چوبی دوا، گیلاس های شکسته ، تاپه های چو بی، با روت دانی ها و آثار دیگری که همه خارجی بو ده ودر دکا نهای انتیك فرو شی، بازار گرمی دارد.

انتیك فرو شان شهر ما، ابتکار های جا لبی نیز دارند.

«نصرتی» انتیك فروش سابقه‌دار میگوید:

ـ روزی به این فکر افتادم که بایك ابتکار جالب بازارم را گر مترساخته و مشتریان بیشتری را جلب کنم.

بعد از مدتی تفکر شروع بـه ساختن انگشترهای بزرگ ازفلزات کهنه کردم. نگین این انگشتر هارا مهره های کهنه وحتـی دکمه های لباس و کر تی تشکیل میکرد .

و می افزاید:

تـوریستان ازیـن انگشتر ها خوششان‌آمد و به تعداد کثیری از آن خریداری کردند.

او خاطـره جا لبـی از مـهارت هنرمندان محلی ما دارد، میگو یـد

ـ یك تعداد مجسمه های کا پـی که تو سط هنر مندان محلی ساخته شده دارم روزی یکی ازیـن مجسمه هارا در میدان‌هوایی از نزدتوریستی باستانی کشور که چندین صد سال گرفته واعلان کردند که یکی ازآثار سابقه تاریخی دارد از نزد سیاحی بدست آمد.

نصرتی ادامه مید هد: تازه بعد از آنکه این مجسمه در مو زیم کابل مطالعه شد، فهمید ندکه آثارتاریخی نبوده بلکه جد ید است .

یك انتیك فروش کهنسال ضمن شکایت از بعضی تقلب های انتیك سازان، میگو ید:

تفنگ ها و تفنگچه هایی که ا ز میل های تفنگ های کهنه و قدیمی ساخته می شود، باز هم خوب‌است، اما حالا مردم از نل های تشناب ها و غیره تفنگ و تفنگچه عتیقه‌ساخته و بفرو ش می ر سا نند، که اینکار تاحدی ب از ر ما را کساد سا خته است.

زیبا ترین زنان و شیك تریـن مردان تو ر یست مشتر یان ا یـن دکان ها می با شنـد و سا عت ها برای خریدن پار چه های عجیب و غریب چنه می زنند.



واین گو شه یی از یـك انـتیك‌فروشی است باسامان‌ها وظر وف عجیب وغریب وجالبش ....

اظهار امتنان



بدین و سیله تـر فیع دو کـتور نور احمد پناهی مدیـر عمـومی اپیدیه‌واوژی را به‌موصوف وفا میل محتر م شان از صمیم قلب تبریك گفته مؤفقیت بیشتر شانرا در پرتو نظام نوین کشور از خـداوند (ج) خواهانم.

(از طرف محمد داؤد محمود یار)



مسؤول مدیر :

نجیب‌ الله‌رحیق

معاون روستا باختری

ددفتر تیلفون : ۲۶۸۴۹

دکور تیلفون ۳۲۷۹۸

پته: انصاری واټ داشتراك بیه

په‌باندنیو هیوادو کښی ۲٤دالر

دیوی کنی بیه ۱۲ افغانی

به کابل کښی ٤٥٠ افغانی

دولتی مطبعه



دونمونه از مود پائیز